



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



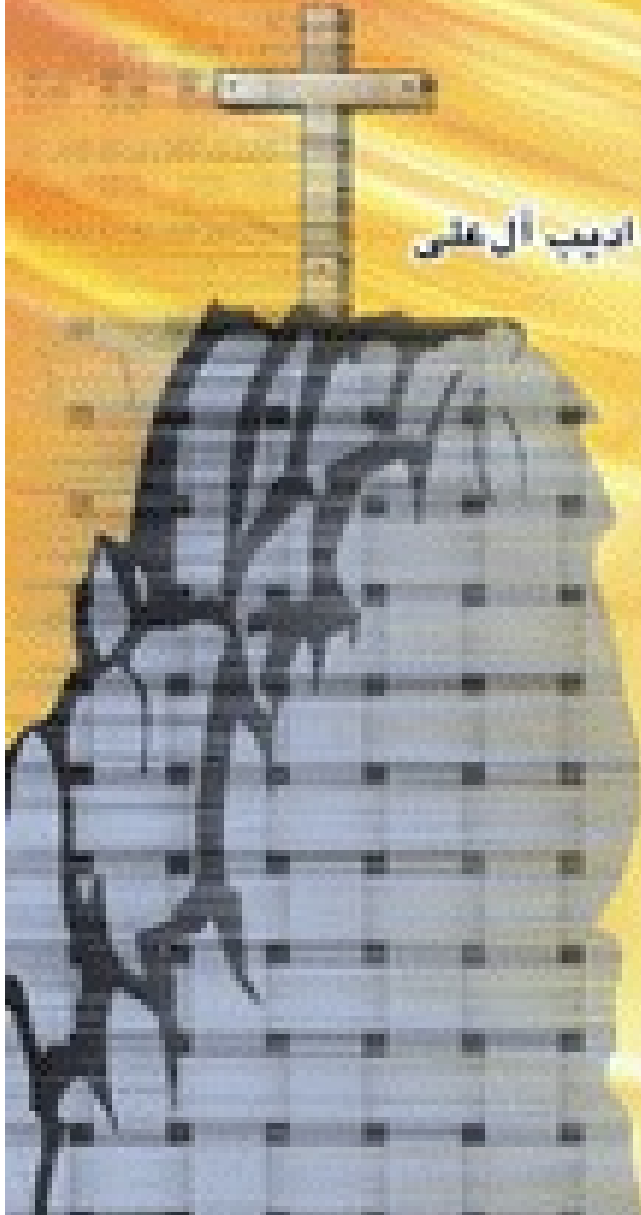
عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



تحقیق مرکز مطالعات
و پژوهش‌های فرهنگی و آموزشی

سید محمد ارباب آل علی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسش ها و پاسخ هایی درباره ی مسیحیت

نویسنده:

سید محمد ادیب آل علی

ناشر چاپی:

مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات حوزه های علمیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	پرسش ها و پاسخ هایی درباره ی مسیحیت
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۹	تقدیم به:
۱۳	سخن آغازین
۱۵	فصل اول: حضرت عیسی (علیه السلام)
۵۱	فصل دوم: حضرت مریم (علیها السلام)
۶۳	فصل سوم: کتاب مقدس
۹۱	فصل چهارم: حواریون
۱۰۵	فصل پنجم: تحریف
۱۲۳	فصل ششم: فرقه های مسیحی
۱۵۳	فصل هفتم: کلیسا، روحانیت مسیحی، واتیکان
۱۷۷	فصل هشتم: رهبانیت
۱۸۹	فصل نهم: تثلیث و توحید
۲۳۹	فصل دهم: آخرت شناسی
۲۵۹	فصل یازدهم: مسیحیت و ادیان دیگر
۲۷۱	منابع و مأخذ
۲۸۰	درباره مرکز

پرسش ها و پاسخ هایی درباره ی مسیحیت

مشخصات کتاب

سرشناسه : ادیب آل علی، سیدمحمد، 1343 -

عنوان و نام پدیدآور : پرسش ها و پاسخ هایی درباره ی مسیحیت/ محمد ادیب آل علی؛ تهیه کننده مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه.

مشخصات نشر : قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، 1385.

مشخصات ظاهری : [چهارده]، 265ص.

شابک : 17500 ریال: 1-89-6918-964

یادداشت : کتابنامه: ص. [256] - 265؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : عیسی مسیح

موضوع : مریم مقدس

موضوع : Mary, Blessed Virgin

موضوع : Jesus Christ

موضوع : مسیحیت

مسیحیت و اسلام

مسیحیت و ادیان دیگر

شناسه افزوده : حوزه علمیه قم. مرکز مدیریت

شناسه افزوده : حوزه علمیه قم. مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی

رده بندی کنگره : BR121/2/الف4پ4 1385

رده بندی دیویی : 230

شماره کتابشناسی ملی : 4 7 5 0 4 1 1

ص: 1

اشاره

مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه

نام کتاب: مسیحیت

مؤلف: سید ادیب آل علی

تهیه کننده: مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه

ناشر: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

ویراستار: محمد جواد شریفی

حروف چین و صفحه آرا: حسن یوسفی

چاپ اول: بهار 1384

شمارگان: 2000 نسخه

بها: ریال

قم، صندوق پستی 4466/37185 تلفن: 7737217

شابک:

مراکز پخش:

قم: مدرسه ی عالی دارالشفاء، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، تلفن: 7748383

تهران: خ انقلاب، روبروی دبیرخانه دانشگاه، ساختمان امیرکبیر (کتب جیبی) طبقه سوم،

واحد 9. مؤسسه ی فرهنگی دانش و اندیشه ی معاصر، تلفن: 6492693

کلیه ی حقوق چاپ برای ناشر محفوظ است

ص: 2

تقدیم به:

با درود به حضرت روح الله عیسی علیه السلام

و مادر پاکش بانوی برگزیده ی

خداوند حضرت مریم علیها السلام با نثار رحمت به

روح پاک پدر و مادر و سایر همکاران

ص: 3

فهرست مطالب

ص: 5

مسیحیت یکی از ادیان بزرگ ابراهیمی است که با پیشینه ای حدود دو هزار سال، مقبولیت و پیروان فراوانی دارد. پس از ظهور اسلام، آیین مسیحیت در زمره ی ادیان رسمی قرار گرفت و مسیحیان به عنوان «اهل کتاب» پذیرفته شدند. خاتمیت دین مبین اسلام هرگز به معنای نفی مبانی و ریشه های الهی مسیحیت نیست، بلکه اسلام متمم و مکمل آیین مسیح، و قرآن مهیمن بر انجیل و مصلح آن است. اکنون بیش از چهارده سده از عمر مشترك اسلام و مسیحیت می گذرد و در طی روابط این دو و پیروانشان دوران پرفراز و نشیبی دیده شده و هنوز هم شمار زیادی از پیروان هر دو آیین نسبت به آموزه های دین یکدیگر ناآشنا و بی خبرند، گاه نیز با استناد به منابع غیر معتبر و با گزارش ها و تحلیل های غرض آلود، به اطلاعات آشفته و ناصواب دست می یابند که باعث جدایی و دوری دو ملت از یکدیگر می گردد. با توجه به رخدادهای جهان معاصر ضرورت هم سخنی و گفت و گو بین پیروان ادیان الهی بیش از پیش احساس می شود و بر دین مداران است که با تکیه بر اصول و باورهای مشترك و با تشریک مساعی، از باورها و

آرمان های خود در برابر سیل بنیان کن سپاه کفر و مادیت، دفاع کنند؛ و با توجه به ارزش های اصیل اعتقادی و اخلاقی خود با بی دینی و الحاد مقابله نمایند.

این نوشتار سعی دارد مقام رفیع حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مریم علیها السلام را تبیین نموده، خواننده را با تاریخ و کلام مسیحیت به طور مختصر آشنا سازد. در بیشتر فصول میان آموزه های دینی هر دو آیین مقایسه ای صورت گرفته و برخی نقاط مبهم آسیب شناسی شده است. نگارنده این اثر را اخالی از اشکال ندانسته و ملاحظات اساتید و فرهیختگان را به دیده ی منت می دارد. در پایان از کلیه ی استادان فن و صاحب نظرانی که اینجانب را در تهیه و تدوین این کتاب یاری دادند به ویژه حجج اسلام آقایان حسین توفیقی و عبدالرحیم سلیمانی اردستانی و نیز از مسؤولان محترم مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه ی قم کمال تشکر و قدردانی را دارم. و آخر دعونا الحمد لله رب العالمین سید محمد ادیب آل علی

ص: 8

فصل اول: حضرت عيسى (عليه السلام)

ص: 1

حضرت عیسی علیه السلام کیست و در چه تاریخی و در کجا زندگی می کرده است؟

نقطه ی مرکزی اندیشه ی مسیحیت، حضرت عیسی (1) مسیح (2) است. عیسی علیه السلام از نظر کتاب مقدس قدیمی ترین منبع موجود در مورد هویت حضرت عیسی علیه السلام کتاب عهد جدید است. در رساله های پولس و انجیل مرقس که نخستین نوشته های مسیحی اند سخنی از اصل و نسب آن حضرت نیست، که این مطلب می تواند دلیلی بر ناآشنایی این دو نویسنده با گذشته ی تاریخی وی باشد. در نامه های پولس، عیسی علیه السلام نه يك بشر، بلکه خداوندی است که برای آمرزش گناهان بشر از آسمان به زمین نزول کرده و پس از مصلوب شدن، مجدداً به آسمان بازگشته است؛ بنابراین او نیازی به تاریخ و گذشته و خانواده ندارد.

ص: 3

1- برگرفته از عبری یهوشوعا (یشوع یا یسوع) به معنای نجات یهوه و نجات خدا. انجیل این واژه را خداوند نجات دهنده معرفی کرده است که امت خویش را خواهد رهانید. متی،

2- مسیح از «مشیاخ» (مسیاح) کلمه ای عبری است، به معنای «مسح شده» (تدهین شده) یا به معنای «مبارک». ر.ك: حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص 112.

اما نویسندگان اناجیل متی و لوقا برای پر کردن خلأ موجود در انجیل مرقس شجره نامه ای از حضرت عیسی ذکر می کنند. (1) درباره ی شجره نامه ی حضرت عیسی علیه السلام لازم است به نکاتی توجه شود:

1. شجره نامه ی متی منشأ تاریخی و دقت لازم را ندارد و از درون سسست است؛ مثلاً اجداد حضرت عیسی را به سه دسته ی چهارده نفری تقسیم نموده است، در حالی که در دسته ی سوم سیزده نفر ذکر شده اند؛ بنابراین افتادگی یا اشتباهی صورت گرفته است. 2. این شجره نامه با شجره نامه ای که لوقا ذکر می کند تفاوت هایی دارد و معلوم نمی شود کدام يك صحیح اند. البته شجره نامه ای که لوقا ذکر می کند نسبت حضرت عیسی را تا حضرت آدم ابوالبشر بیان می کند که بیشتر شبیه تخیل است و محققان به خود اجازه ی تأیید آن را نمی دهند. 3. شجره نامه ی مذکور اگر هم صحیح باشد، شجره نامه ی یوسف، شوهر مریم است، نه شجره نامه ی عیسی؛ زیرا مسیحیان معتقدند که عیسی از روح القدس است، نه از یوسف. (2) 4. مسیحیان اصرار دارند که در شجره نامه بر دو مطلب تأکید گردد: یکی رساندن نسب عیسی به داود، تا بتوانند پیش گویی عهد عتیق را در مورد منجی و مصلحی که از نسل داود خواهد آمد و پادشاهی او را زنده خواهد کرد، (3) بر حضرت عیسی تطبیق دهند؛ و دیگری، رساندن نسب وی

ص: 4

1- انجیل متی، 1: 1 - 18؛ انجیل لوقا، 3: 23 - 28.

2- انجیل لوقا، 1: 26 - 37؛ انجیل متی، 1: 18 - 22.

3- اشعیا، 11: 1، و 2: 4 و ...

به اسحاق؛ زیرا در کتاب مقدس آمده است: «ابراهیم، اسحاق را برای قربانی به قربانگاه برد و خداوند گوسفندی فدیه ی او کرد تا با زنده ماندنش مصلح جهانی از نسل او پدید آید.»⁽¹⁾ ولی طبق آن شجره نامه، این دو پیامبر از اجداد یوسف، شوهر مریم می شوند، نه خود عیسی؛ مگر این که به سبب قرابت خانوادگی یوسف و مریم، آن دو را از اجداد مریم هم به حساب آوریم. 5. در انجیل لوقا آمده است: «و بر حسب گمان خلق او [= عیسی] پسر یوسف بن هالی...»⁽²⁾ معلوم نیست که عبارت «بر حسب گمان خلق» را خود لوقا ذکر کرده است، یا آن چنان که برخی محققین معتقدند، از اضافاتی است که بعدها وارد انجیل شده است.⁽³⁾ در هر حال این تعارض وجود دارد که بالاخره آیا عیسی پسر یوسف است، یا چنان که در جای دیگر کتاب مقدس به آن تصریح شده،⁽⁴⁾ عیسی متولد از روح القدس است؟ تاریخ تولد حضرت عیسی علیه السلام در ابتدا چنین به نظر می رسد که تاریخ تولد حضرت عیسی کاملاً روشن

ص: 5

-
- 1- برگرفته از: پیدایش، 22: 1، یهودیان و مسیحیان معتقدند که حضرت ابراهیم، اسحاق را به قربانگاه برد، برخلاف مسلمانان که معتقدند حضرت اسماعیل، ذبیح الله است.
 - 2- انجیل لوقا 3: 23.
 - 3- کارل کائوتسکی، بنیادهای مسیحیت، ص 35؛ به نقل از: محمد رضا زیبایی نژاد، مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 43.
 - 4- انجیل لوقا، 1: 35؛ انجیل متی، 1: 21.

است، چرا که خود مبدأ تاریخ گردیده و سایر حوادث تاریخی را با میلاد وی می‌سنجند، اما واقعیت این است که این تاریخ میلادی در ارتباط با تولد حضرت عیسی دقیق نیست. «به نظر عجیب می‌آید اگر بگوییم که عیسی در سال 4 قبل از میلاد، یا یکی دو سال قبل از آن متولد شده باشد، در این وقت «هرودس کبیر» هم چنان بر تخت سلطنت یهود نشسته بود و این معنا به ضمیمه ی قرآینی چند، از جمله عبارت لوقا در انجیل که می‌گوید: عیسی در سال یازدهم سلطنت «تیریوس قیصر» متولد شد، ما را ناگزیر می‌سازد که تاریخ میلاد واقعی او را چند سال به عقب ببریم». (1) هم چنین گزارش متی در مورد بازگشت یوسف و مریم به ناصره در زمان «آرکائوس» (2) با مدارک تاریخی منطبق نیست و او پس از «هرودس» به سلطنت نرسید. (3) به هر حال روایات اناجیل در مورد تاریخ تولد حضرت عیسی فاقد ارزش تاریخی است. در مورد روز تولد حضرت عیسی نیز خبر مستندی در دست نیست و آن چه سنت مسیحی بر آن قرار گرفته است. که روز 25 دسامبر تاریخ تولد حضرت عیسی باشد) مطابق با تصمیم کلیساهای روم و غرب در سال 354 میلادی است و بیشتر جنبه ی سیاسی دارد:

ص: 6

1- جان بی. ناس، تاریخ جامع ادیان، ص 582.

2- انجیل متی، 2: 22.

3- جلال الدین آشتیانی، تحقیقی در دین مسیح، ص 147.

در پاره ای از کشورهای اروپایی به ویژه روم، آیین مهرپرستی (1) بسیار رواج داشت، روز 25 دسامبر، روز جشن اصلی آیین مهرپرستی، یعنی روز «زایش آفتاب شکست ناپذیر» بود. در چنین روزی جشن های بسیاری بر پا می شد و گرایندگان بسیاری به انجام مراسم و شعایری می پرداختند. کشیشان و کلیسا از این موقعیت استفاده کردند و بدون توجه به مخالفت های بسیار که ابراز شد، (2) این روز را روز تولد عیسی اعلام، و بدین وسیله، از جریانی مخالف جلوگیری کردند. (3) محل تولد و زندگی حضرت عیسی علیه السلام از عهد جدید برمی آید که حضرت مریم در شهری به نام ناصره در استان جلیل از فرشته ی وحی باردار شد، ولی فرزندش را در بیت لحم به دنیا آورد: در ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به شهری به نام ناصره که در استان جلیل واقع است به نزد دختری که در عقد مردی به نام یوسف از خاندان داود بود، فرستاده شد. نام این دختر مریم بود. فرشته وارد شد و به او گفت: «سلام... ای کسی که مورد لطف هستی، خدا با تو است... ای مریم؛ ترس زیرا خداوند به

ص: 7

Mithraism -1

2- مسیحیان ابتدا ششم ژانویه را به عنوان تولد مسیح جشن می گرفتند و کلیسای شرق، کلیسای غرب را به خاطر اعلام 25 دسامبر به عنوان روز تولد عیسی محکوم و به خورشیدپرستی متهم کرد. همان، ص 148.

3- هاشم رضی، ادیان بزرگ جهان، ص 471.

تو لطف فرموده است. تو آستن خواهی شد و پسری خواهی زایید و نام او را عیسی خواهی گذارد... (1) در آن روزها به منظور يك سرشماری عمومی در سراسر دنیای مردم، فرمانی از طرف امپراطور «اوغطس» صادر شد. وقتی دور اول این سرشماری انجام گرفت، کرینوس فرماندار کل سوریه بود. پس برای سرشماری هر کس به شهر خود می رفت و یوسف نیز از شهر ناصره ی جلیل به یهودیه آمد تا در شهر داود که بیت لحم نام داشت، نام نویسی کند، زیرا او از خاندان داود بود. او مریم را که در این موقع در عقد او و باردار بود، همراه خود برد. هنگامی که در آن جا اقامت داشت، وقت تولد طفل فرارسید و مریم اولین فرزند خود را که پسر بود به دنیا آورد. او را در قنفاق پیچید و در آخوری خوابانید، زیرا در مسافرخانه جایی برای آنان نبود. (2) مسیحیان، بر اساس تعالیم کتاب مقدس، اصرار دارند که محل تولد عیسی را بیت لحم، و محل پرورش او را ناصره، بدانند؛ زیرا می خواهند بشارت و پیش گویی ها در مورد رهبر بنی اسرائیل و مسیح موعود را بر حضرت عیسی تطبیق نمایند. هیرودیس پادشاه، از ستاره شناسان می پرسد: طبق پیشگویی پیامبران، مسیح در کجا باید به دنیا آید؟» ایشان پاسخ دادند: باید

ص: 8

1- انجیل لوقا، 1: 26 - 32.

2- انجیل لوقا، 2: 1 - 7.

در بیت لحم متولد شود؛ زیرا میکال نبی چنین پیش گویی کرده است: «ای بیت لحم، ای شهر کوچک، تو در یهودیه دهکده ای بی ارزش نیستی، زیرا از تو پیشوایی ظهور خواهد کرد که قوم بنی اسرائیل را رهبری خواهد نمود.» (1) انجیل متی وقتی که از سکونت عیسی و والدینش در ناصره خبر می دهد، اضافه می کند: باز در اینجا پیشگویی انبیا جامه ی عمل پوشید که: او ناصری خوانده خواهد شد. (2) لکن تطبیق آن اخبار بنی اسرائیل بر حضرت عیسی دشوار می نماید، زیرا:

اولاً، مجوسیان یا زرتشتیان پارسی، آدم پرست نبودند تا برای پرستش کودکی از شرق به بیت لحم سفر کنند. این در حالی است که متی می نویسد: چند مجوس ستاره شناس از مشرق زمین به اورشلیم آمده پرسیدند: کجاست کودکی که باید پادشاه یهود گردد؟ ما ستاره ی او را در سرزمین های دوردست شرق دیده ایم و آمده ایم تا او را پرستیم. (3)

ثانیاً، مشخص نیست هنگامی که آنها این کودک را یافتند، چرا او را ترك گفتند و نه بشارت او را به مجوسیان دیگر دادند و نه خود آنها در زمره ی

ص: 9

1- انجیل متی، 2: 5 و 6.

2- همان: 23.

3- همان: 2.

حواریون آن حضرت قرار گرفتند. ثالثاً، نه تنها عیسی علیه السلام به تشکیل دولت اسرائیل نپرداخت و اسرائیلیان پراکنده را جمع نکرد، بلکه پس از تولد و آغاز فعالیت او، یهودیان پراکنده تر شده، و اورشلیم نابود و فلسطین منهدم گردید. رابعاً، گزارش لوقا درباره ی سرشماری و اجبار والدین عیسی به حضور در بیت لحم، نه از نظر تاریخی صحیح است و نه از نظر منطقی. در تاریخ هیچ اثری از این سرشماری وجود ندارد. در مورد «ناصری» بودن حضرت عیسی نیز ملاحظاتی وجود دارد: اولاً، این پیش گویی از انبیا در دست نیست که شخصی ناصری ظهور خواهد کرد. ثانیاً، اصلاً شهری به نام ناصره، در زمان میلاد حضرت مسیح وجود نداشته است. بله، قریه ی کوچکی (که به هیچ وجه نمی توان آن را شهر نامید) وجود داشته که از قرن چهارم میلادی زیارتگاه مسیحیان شده است. ثالثاً، احتمالاً مراد از پیش گویی ها، «ناصری» بودن به معنای «نذر و وقف خدا بودن» یا به معنای «مواظب بر اجرای دقیق مراسم دینی بودن» است، نه ناصری به معنای انتساب به شهر ناصره. (1) عیسی علیه السلام از نظر تاریخ تحقیقات دامنه داری که از قرن نوزدهم (دوران پیدایش نقد تاریخی) در

ص: 10

1- جلال الدین آشتیانی، تحقیقی در دین مسیح، ص 151 و نیز ر.ک: محمدرضا زیبایی نژاد، مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 47.

مورد مسیحیت و کتاب مقدس و حضرت عیسی علیه السلام انجام گرفت، نشان می‌هد که در هیچ یک از منابع تاریخی قرن اول میلادی، نامی از عیسی علیه السلام

به میان نیامده است. پنج تاریخ‌نگار مهم سده‌ی اول میلادی عبارت‌اند از: 1. «سووتوبینوس»، منشی امپراتور هادریان (حدود 14 - 70 م.) در مورد فلسطین مطالبی نوشته است که مسیحیان سعی در تطبیق نوشته‌های او بر دوران زندگی حضرت عیسی و تصلیب وی دارند. 2. «فیلون اسکندرانی»⁽¹⁾ فیلسوف و نویسنده‌ی معروف (20 ق.م - 50 م) که اتفاقاً در زمانی که اناجیل از عیسی گزارش می‌دهند به فلسطین مسافرت کرده و نظریاتش بر پولس و یوحنا تأثیر گذاشته است. 3. «یوستوس طبریه‌ای»، مورخ و نویسنده‌ی یهودی قرن اول که موطن او در ساحل غربی دریاچه‌ی «طبریه» (گزارت) و نزدیک قریه‌ی «کفر ناحوم»⁽²⁾ قرار داشته، جایی که بنا بر گزارش اناجیل، عیسی بارها در آن جا بوده و موعظه کرده است. 4. «پلو تارک»، مورخ مشهور یونانی که از او مقالاتی درباره‌ی مصر و فلسطین و یونان و روم باقی مانده است. 5. «یوسف فلاویانی»⁽³⁾ مورخ یهودی فلسطینی که حوادث سال‌های 170 قبل از میلاد تا 73 میلادی را در دو کتاب به نام‌های تاریخ جنگ‌های یهود

ص: 11

Philon. v. Alexandrien -1

.kaparnaum -2

Josephos Flavius -3

و تاریخ باستانی قوم یهود به رشته ی تحریر در آورده و در سال 93 میلادی به اتمام رسانده است، ولی در هیچ کدام به حضرت عیسی علیه السلام و قیام او اشاره ای نکرده است، در حالی که به طور معمول باید به چنین شخص تاریخ سازی اشاره می کرد. (1) در دو مورد در کتاب اخیر به حضرت عیسی علیه السلام اشاره شده، ولی به قدری ناشیانه است که تقریباً تمام محققان ساختگی و جعلی بودن آن را پذیرفته اند. (2) سکوت مورخین قرن اول در مورد حضرت عیسی و قیام او باعث شد که عده ای از محققان وجود تاریخی حضرت عیسی را انکار کنند و او را یک افسانه بنامند. حتی «آلبرت شوایتزر»، کشیش و پزشک قرن بیستم در کتاب نقد زندگی عیسی نوشت: عیسای ناصری که به نام مسیح ظهور کرد، معنویت خدا را اعلام نمود و قلمروی الهی را در روی زمین برقرار ساخت، هرگز وجود نداشته است. (3) برای مسلمانان اعتقاد به وجود تاریخی حضرت عیسی علیه السلام، امری سهل

ص: 12

1- تحقیقی در دین مسیح، ص 170 - 178.

2- مثلاً در کتاب تاریخ باستانی قوم یهود آمده است: «در ایام پیلاطوس، عیسی که یک انسان خردمند بود، البته اگر بتوانیم او را انسان بنامیم، برخاست... او مسیح بود و هنگامی که پیلاطوس وی را به مرگ بر صلیب محکوم کرد، دوست داران قبلی او از محبت وی دست برداشتند، زیرا وی روز سوم دوباره زنده شد و بر آنها ظاهر گردید.» پیداست که نویسندگانی عبارات فوق یک مسیحی است و نمی تواند یوسف فلاویانی باشد که یک یهودی است که به مسیح بودن عیسی اعتقادی ندارد. (آرچیبالد رابرتسون، عیسی، اسطوره یا تاریخ، ص 48).

3- تحقیقی در دین مسیح، ص 170 و تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص 446.

است؛ زیرا کتاب آسمانی آنها، قرآن، به صراحت آن حضرت را پیامبری بزرگ که معجزات بسیاری داشته و بشارت به آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله داده، معرفی کرده است. (1) برخی از محققان بر این باورند که اسناد تاریخی دال بر وجود حضرت عیسی را مسیحیان و روحانیون معتقد به اولویت عیسی مسیح از بین برده اند؛ زیرا آن چه در تاریخ آمده، عیسی نبی است، نه عیسی خدا یا فرزند خدا. وجود عیسی نبی برای آنان خطرناک تر از مسیح بدون تاریخ بود و آنان به هیچ وجه مایل نبودند از يك عیسی تاریخی که خود را هرگز خدا یا مسیح نامیده بود، مدرکی تاریخی ارائه دهند. (2)

آیا میان شخصیت حضرت عیسی علیه السلام در قرآن و آن چه در مورد او در اناجیل آمده است، تفاوتی وجود دارد؟ تلقی مسیحیان از شخصیت عیسی علیه السلام چه اشکالاتی دارد؟ شخصیت حضرت عیسی علیه السلام در قرآن قرآن مجید حضرت عیسی علیه السلام را این گونه معرفی می کند: او از پیامبران بزرگ صاحب شریعت است، (3) که خداوند وی را بر بسیاری از پیامبران دیگر برتری بخشیده (4) و آیات و نشانه های روشن و

ص: 13

1- آیات زیادی در مورد حضرت عیسی علیه السلام در قرآن مجید وجود دارد که به تدریج ذکر خواهند شد.

2- تحقیقی در دین مسیح، ص 176.

3- سوره ی شوری، آیه ی 13.

4- سوره ی بقره، آیه ی 253.

معجزات بسیاری را توسط او نمایان نموده است. (1) او «روح الله» (2)، «کلمة الله» (3) و مؤید به «روح القدس» است. (4) حضرت عیسی دارای خلقتی استثنایی و معجزه آساست، (5) و مانند حضرت آدم با اراده ی خاص خداوند، بدون وجود سبب قریب متولد شده است. (6) وی قبل از هر چیز خود را عبد

ص: 14

- 1- در پاسخ سؤال 4 همین فصل، مفصلاً معجزات آن حضرت بیان شده است.
- 2- سوره ی نساء، آیه ی 171؛ عیسی روح است، زیرا با کلمه ی تکوینی «کُن» که امر است به وجود آمده است، «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (سوره ی اسری، آیه ی 85). ر.ک: سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج 5، ص 149.
- 3- سوره ی آل عمران، آیه ی 45 و سوره ی نساء، آیه ی 171. قرآن مجید از آن رو عیسی را «کلمة الله» خوانده که خداوند با اراده ی مخصوص خود (کلمه ی تکوینی «کُن») و به گونه ای خارق العاده او را به وجود آورده است. علامه طباطبایی ذیل آیه ی 171 سوره ی نساء می نویسد: هر چیزی کلمه ی خداست، اما آن چیزی که به حضرت عیسی اختصاص دارد این است که در همه ی اشیا، خلقت همراه با اسباب عادی بوده؛ در حالی که خلقت آن حضرت، فاقد بسیاری از اسباب مادی هم چون وجود پدر و ازدواج بوده است. (المیزان، ج 5، ص 149)
- 4- سوره ی بقره، آیه ی 253.
- 5- آیات 15 - 35 سوره ی مریم جریان خلقت حضرت عیسی علیه السلام را مشروحاً ذکر کرده است.
- 6- غزالی می گوید: «هنگامی که شخصی متولد می شود، دو سبب در تولد او نقش دارد، یکی دستگاه تولید مثل است که نطفه را در رحم مادر قرار می دهد، تا در محیط واجد شرایط به جنین تبدیل شود؛ از این سبب به سبب قریب تعبیر می کنیم. دیگری اراده ی الهی است که در تأثیرگذاری دستگاه تناسلی نقش اساسی دارد، و در صورت عدم اراده ی الهی جهاز تناسلی نقش خود را ایفا نخواهد کرد. حال اگر در موردی خاص دستگاه تناسلی مرد هیچ تأثیری در وجود یافتن طفل نداشته باشد و سبب قریب منتفی گردد، به ناچار این حادثه به سبب بعید که همان اراده ی الهی است منسوب می گردد. در داستان ولادت حضرت عیسی، دقیقاً با چنین مسئله ای مواجه هستیم.» ابوحامد الغزالی، الرد الجمیل لالهیه عیسی بتصریح الانجیل، ص 60؛ به نقل از: محمدرضا زیبائی نژاد، مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 66؛ (با اندکی تلخیص و تصرف).

و بنده ی خدایی می داند که او را پیامبر، و وجودش را «مبارک» قرار داده، (1) و برای او «انجیل» را آورده که مایه ی نور و هدایت است. (2) سرانجام هنگامی که توطئه ها برای قتل حضرت عیسی شدت گرفت، خداوند او را از شرّ دشمنانش نجات داد و به سوی خود بالا برد، و بدین ترتیب عروج مسیح آغاز شد. (3) حضور مجدد او در میان مردم، گواه نزدیکی «قیامت» خواهد بود. (4) شخصیت حضرت عیسی علیه السلام در مسیحیت برداشت های متفاوتی از شخصیت حضرت عیسی علیه السلام

شده است؛ و بسته به نظر نویسندگان اناجیل و نوشته های پولس و سایر نویسندگان عهد جدید و اعتقادنامه هایی که ارباب کلیسا تصویب کرده، شکل های مختلفی (از بندگی تا خدایی) برای آن حضرت ترسیم می شود. روند تکاملی تلقی مسیحیت از حضرت عیسی بدین قرار است: 1. عیسی به قدرت خدا (روح القدس) در شکم بانوی مقدسی به نام مریم قرار گرفت و از وی زاده شد (مولود مقدس). (5) 2. عیسی، «بنده ی خدا» است، همان بنده ای که اشعیای نبی در مورد او پیش گویی کرده بود که با وجود بی گناهی، بار گناهان قوم را بر دوش

ص: 15

-
- 1- سوره ی مریم، آیه ی 30 و 31.
 - 2- سوره ی مائده، آیه ی 46.
 - 3- سوره ی آل عمران، آیه ی 55.
 - 4- سوره ی زخرف، آیه ی 61.
 - 5- انجیل متی، 1: 21؛ انجیل لوقا، 1: 34 - 36.

می گیرد و آنان را با تحمل رنج ها، نجات می دهد. وی عدالت را بر زمین می گستراند، و به بینوایان بشارت می دهد. (1) 3. رایج ترین لقب حضرت عیسی علیه السلام در انجیل «پسر انسان» است (2) که یادآور آن شخصیتی است که دانیال نبی در کتابش از او نام می برد که قبل از روز واپسین خواهد آمد و خداوند داوری و پادشاهی را به او خواهد سپرد (پادشاه و داور بنی اسرائیل (3)). 4. او «مسیح» است؛ همان «منجی» ای که انبیای بنی اسرائیل وعده داده بودند که برای نجات قوم یهود می آید. (4) 5. عیسی آن «شبان نیکو» است که وظیفه اش ارشاد خلق است؛ (5) او «راه»، «حقیقت» و «زندگی» است؛ راهی است به سوی خدا که حقیقت را به ارمغان آورده و مردم را به زندگی حقیقی رهنمون می شود (نبی و پیامبر

ص: 16

1- اشعیاء، 42: 1؛ 49: 1؛ 50: 4؛ 52: 13؛ 53: 1 - 12 و انجیل متی، 1: 21.

2- بیش از 80 بار این لقب تکرار شده است، از جمله: انجیل متی، 8: 20، 10: 23، انجیل مرقس، 8: 38، 9: 12، انجیل لوقا، 5: 24، 6: 22، و انجیل یوحنا، 1: 51.

3- انجیل لوقا، 1: 32 و 33.

4- لقب مشهور حضرت عیسی علیه السلام، «مسیح» است که از لفظ عبری «مشیح» به معنای مسح شده (تدهین شده = روغن مالی شده) گرفته شده است. در قوم بنی اسرائیل افراد برگزیده را برای مأموریت های مهم و مقدس با روغن مخصوص تدهین می کردند. این عمل شبیه عملیات تدهینی است که امروزه برای احراز مناصب مهم کلیسایی انجام می شود. به تدریج لفظ «مسیح» به هر شخصی که دارای مأموریت های بزرگ بود اطلاق شد. در عهد عتیق، واژه ی مسیح به معنای مبارك، لفظی عام است که بر اشخاص مختلف، از جمله کورش - به آن دلیل که به اسارت قوم بنی اسرائیل خاتمه داد - اطلاق شده است. مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 48.

5- انجیل یوحنا، 10: 11.

خدا). (1) 6. او «صورت خدای نادیده» و جلوه ی بشری خداست. از طریق او با برخی از صفات و کمالات خدا آشنا می شویم. (2) 7. عیسی علیه السلام «پسر خدا» است: او چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد. (3) «هدف از این نام گذاری این است که ایمان خود را به ارتباط صمیمانه و استوار عیسی علیه السلام با خدا بیان کنیم و اعلام داریم که پیام ازلی و غیرمخلوق خدا در عیسی ساکن شده است. لقب «پسر خدا» یعنی معرفت متقابل و صمیمانه (عیسی خدا را می شناسد) و وحدت اراده (عیسی چیزی جز اراده ی خدا را تحقق نمی بخشد)». (4) «هدف اظهار تشابه و همگونی در ذات و صفات و جوهر است. مسیح نور خدا و تصویر جوهر خداست. او درباره ی خودش گفته است: «هرکس مرا ببیند، خدا را دیده است»، «من و پدر یکی هستیم». (5) 8. کلمه ی خداست: «مسیحیان - به خصوص با استناد به انجیل یوحنا - ایمان دارند که عیسی انسانی است که کلمه ی خدا در او زیست می کند؛ یعنی پیام ازلی که خدای حکیم هر چیز را به وسیله ی آن آفرید، با تجسم یافتن در عیسای انسان، در میان بشر خیمه ی خویش را برافراشت. پیام ازلی

ص: 17

1- انجیل یوحنا، 6: 14 و 11: 25، انجیل لوقا، 4: 24.

2- نامه ی پولس به کولسیان، 1: 15.

3- رساله ی پولس به غلاطیان، 4: 4. موارد زیادی در عهد جدید بر «پسر خدا» بودن عیسی تصریح می کند. در سه مورد عیسی خود می

گوید: «من پسر خدا هستم.»: انجیل مرقس، 14: 61 و 62، انجیل یوحنا، 9: 35 - 37 و 10: 36.

4- توماس میشل، الهیات مسیحی، ص 69.

5- ابراهیم سعید، تفسیر بشاره لوقا، ص 70؛ به نقل از: احمد شلبی، مقارنه الادیان، ج 2، ص 122.

با قرار گرفتن در عیسای انسان، به شکل انسانی زیست می کرد که مانند همه ی مردم برای تحصیل لقمه ای می کوشید، می خورد و می نوشید، دوستان و خویشاوندانی داشت، رنج کشید و مرد. تنها تفاوت عیسی با دیگران این بود که مرتکب هیچ گناهی نشد.» (1) 9. عیسی «خداوند» است؛ یعنی مولایی که قدرت و سلطه دارد. به اعتقاد مسیحیان، هنگامی که خدا، عیسی را از میان مردگان برانگیخت، این لقب را به او عطا کرد و اشاره به میانجی بودن او بین خدا و بشر و نشستن او بر طرف راست خداوند برای داوری در روز واپسین» دارد. (2) 10. نهایتاً شخصیتی که مسیحیت به حضرت عیسی می دهد «اولوهیت» است. در انجیل یوحنا و نوشته های او و رساله های پولس و اعتقاد نامه ها، عیسی «خدا» نامیده می شود: «در ازل کلمه بود. کلمه با خدا بود و کلمه خود خدا بود. از ازل کلمه با خدا بود، همه چیز به وسیله ی او هستی یافت و بدون او چیزی آفریده نشد.» (3) تو ما گفت: ای خداوند من و ای خدای من.» عیسی گفت: «آیا توبه خاطر این که مرا دیده ای ایمان آوردی؟ خوشا به حال کسانی

ص: 18

1- کلام مسیحی، ص 70.

2- در اعتقادنامه ی نیکیه آمده است: «ما را يك خداست، یعنی پدر که همه چیز از اوست و ما برای او هستیم؛ و به يك خداوندگار معتقدیم، عیسی مسیح، پسر خدا، مولود از پدر.» (و.م. میلر، تاریخ کلیسای قدیم، ص 244).

3- انجیل یوحنا، 1: 1 و نیز ر.ك: انجیل یوحنا، 10: 33 و 20: 28، رومیان، 9: 5، کولسیان، 1: 16 و 2: 9.

که مرا ندیده اند و ایمان می آورند. (1) در اعتقادنامه ی «نیقیه» پس از آن که ابتدا عیسی خداوند نامیده می شود، به عنوان «خدای حقیقی» معرفی می گردد: یگانه مولود که از ذات پدر است، خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی، که مولود است نه مخلوق، از يك ذات با پدر. (2) در اعتقادنامه ی «آنانا سیوس» آمده است: اما اولوهیت پدر و پسر و روح القدس واحد است. آنها دارای جلال یکسان و شکوه و عظمت جاودان هستند. هر آن چه پدر باشد، پسر نیز همان است و روح القدس نیز بدین شکل است: پدر نامخلوق است، پسر نامخلوق است، روح القدس نیز نامخلوق است. پدر نامتناهی است، پسر نامتناهی است، روح القدس نیز نامتناهی است. پدر ابدی است، پسر ابدی است، روح القدس نیز ابدی است. (3) ملاحظاتی بر تلقی مسیحیان از شخصیت حضرت عیسی علیه السلام تلقی مسیحیان از حضرت عیسی علیه السلام به عنوان مولودی مقدس، مسیح

ص: 19

1- انجیل یوحنا، 20: 28. در نسخه های اصل یونانی در این جا واژه ی «هوئیوس» برای خطاب به عیسی به کار رفته است، همان واژه ای که برای خدای ازل، خالق، زنده کننده و مولای توانا - که خدای انبیاست -، به کار گرفته شده است. ر.ک: توماس میشل، کلام مسیحی، ص 73، پاورقی مترجم.

2- و.م. میلر، تاریخ کلیسای قدیم، ص 245.

3- تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص 148.

(مبارك) بنده ی خدا و پیامبری بزرگ و صاحب معجزات فراوان، مورد تأیید قرآن مجید قرار گرفته و از نظر عقل نیز اشکالی بر آن نیست، اما برداشت آنان از شخصیت آن حضرت با عناوین غلوآمیز نمی تواند درست باشد.

شاید تولّد خارق العاده و یا معجزات حیرت آور آن حضرت، هم چون زنده کردن مردگان و شفای بیماران لاعلاج، باعث شد که مسیحیان اولیه آن حضرت را «پسر خدا» بنامند، اما به نظر می رسد این يك عنوان تشریفی باشد که دلالت بر عمق محبت می کند ولی کم کم این عنوان به شکل رابطه ای واقعی مطرح شد و اعلام گردید که مقصود هم ذات و هم جوهر بودن مسیح با خداست و شخصیت عیسی از بندگی به فرزندی ارتقا یافته است (1) و این نه تنها مختص او بلکه شامل تمام مؤمنان به آن حضرت نیز می شود و نتیجه اش رهایی از شریعت است: (2) همگی شما به وسیله ی ایمان به مسیح پسران خدا هستید. (3) همه ی کسانی که از روح خدا هدایت می شوند، ایشان پسران خداوند؛ از آن رو که روح بندگی را نیافته اید تا باز ترسان شوید، بلکه روح پسرخواندگی را یافته اید که به آن «ابا» (یعنی ای پدر) ندا می کنیم. (4)

ص: 20

1- ابراهیم سعید، تفسیر بشارة لوتا، ص 70؛ انجیل یوحنا، 12: 36؛ سلیم بن جرجس، الكنز الجلیل فی تثلیث و توحید اله اسرائیل، ص 15.

2- همان؛ و نامه ی پولس به رومیان، 5: 14 - 16.

3- نامه ی پولس به غلاطیان، 3: 26.

4- نامه ی پولس به رومیان، 8: 14 - 16.

ملاحظه ای که بر این تلقی مسیحیان از شخصیت عیسی علیه السلام باید بشود این است که اگر منظور پسر بودن واقعی حضرت مسیح یا عموم مسیحیان باشد، سر از شرك در می آورد؛ زیرا هم ذات و هم جوهر بودن کسی با خدا به معنای وجود دو خدا و بیشتر می شود و این مخالف توحید است. و اگر مقصود از پسر بودن، عنوان مقابل با عبد و بنده بودن است، با جایگاه واقعی انسان در برابر خدا سازگار نیست؛ زیرا رابطه ی انسان با خدا رابطه ی عبد با مولی و مملوک با مالک است و اگر کسی بخواهد رابطه ی خدا با يك انسان - هر چند يك پیامبر بزرگ باشد - را به شکل رابطه ی پدر و فرزند تصویر کند، حتی اگر این تصویر مجازی و تشریفی باشد، کاملاً به خطا رفته است. (1) اما اشکال اساسی، بر تلقی مسیحیان از شخصیت حضرت عیسی علیه السلام به عنوان «خدا» است، که شرك صریح و دوگانه پرستی است و به کلی دور از تعلیمات يك دین الهی یا عقل سلیم است. این اعتقاد آن قدر شنیع است که چه بسا مسیحیانی بگویند ما هرگز عیسی علیه السلام را خدا نمی دانیم، (2) که در این صورت باید بپذیرند که در کتاب مقدس تحریف یا اشتباهی صورت گرفته است؛ چون در موارد متعددی، حضرت عیسی علیه السلام، «خدا» دانسته شده (3) و علاوه بر این در اعتقادنامه ها

ص: 21

-
- 1- برای مطالعه ی بیشتر ر.ك: عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، پسر خدا در عهدین و قرآن، فصل های 4 و 17.
 - 2- به عنوان نمونه ر.ك: توماس میشل، کلام مسیحی، ص 73.
 - 3- انجیل یوحنا، 1: 1؛ 20: 28 و 10: 33، نامه ی پولس به رومیان، 9: 5 و نامه ی پولس به کولسیان، 1: 16 و 2: 9.

تصریح به اولوهیت حضرت عیسی شده است.⁽¹⁾ از اختلافاتی که در میان فرقه های مختلف مسیحی وجود دارد این گونه برداشت می شود که مسیحیان تلقی واضح و روشنی از شخصیت حضرت عیسی علیه السلام ندارند و خود نیز نمی توانند به طور قاطع در مورد وی اظهار نظر کنند: «آیا عیسی خدا است یا پسر خدا یا بنده ی خدا؟» هر فرقه نظریه ای را تقویت و نظرهای دیگر را رد کرده، و هر گروهی گروه دیگر را به انحراف و بدعت گذاری متهم نموده است: ایون ها، ناستیک ها، پیروان آریوس، پیروان آپولیناریوس، نسطوری ها، پیروان یوتیکوس و... هر کدام برای تبیین شخصیت مسیح مطالبی را اظهار و نظرهای دیگر را تقبیح نموده اند.⁽²⁾ در شوراهای مختلف مناقشات را مطرح کرده و درصدد چاره جویی برآمده اند و در نهایت، در سال 451 میلادی، کلیسا توانست در شورای کالسدون مواضع واحدی در قبال شخصیت مسیح اتخاذ کند، موضعی که اوضاع را پیچیده تر ساخت: يك عیسی مسیح وجود دارد که دارای دو ذات، یعنی دارای ذات انسانی و ذات الهی است. او واقعا انسان و واقعا خدا، و دارای بدن و روح است. او از نظر الهی با خدای پدر هم ذات است، و از نظر انسانی با انسان هم ذات است، ولی هیچ گناهی

ص: 22

1- مانند اعتقادنامه ی نقیه و آتاناسیوس که ذکر شدند.

2- برای آشنایی با اختلافات کلامی فرقه های مسیحی در مورد شخصیت حضرت یحیی، ر.ک: هنری تیسن، الهیات مسیحی، ترجمه ی ط. میکائیلیان، فصل 22.

ندارد. از نظر اولوهیت قبل از آغاز زمان ها از خدا مولود گردید و از نظر انسانی از مریم باکره متولد شد. تمایز بین دو ذات بر اثر اتحاد با یکدیگر از بین نرفته، بلکه خصوصیات آنها حفظ، و در يك شخص ادغام گردیده است. عیسی دو شخص نیست، بلکه يك شخص و پسر خداست. (1) این اعتقادنامه برای شناسایی مسیح نتوانست کمکی به مسیحیان بکند؛ زیرا مجدداً وی را هم خدا دانسته و هم پسر خدا و هم يك انسان معمولی ولی بی گناه. به علاوه، تناقضاتی که در متن این اعتقادنامه وجود دارد، جز ابهام و تحیر چیزی به ارمان نمی آورد. دانشمندان مسیحی خود به اسرارآمیز بودن تلقی فوق اعتراف نموده، حل آن را از طریق مکاشفه امکان پذیر می دانند: این موضوعی است بسیار اسرارآمیز. چگونه ممکن است مسیح دو ذات داشته ولی يك شخص باشد؟ هر چند درك این موضوع مشکل است، ولی کتاب مقدس ما را به فهم آن تشویق می کند (کولسیان، 2: 2 و 3) و عیسی اعلام می دارد که برای درك واقعی او احتیاج به مکاشفه ای الهی وجود دارد (متی، 11: 27)؛ مطالعه در مورد شخصیت مسیح کار مشکلی است. (2) البته در مسیحیت امور زیادی به چشم می خورد که مسیحیان به نامعقول بودن آنها اعتراف دارند، ولی با این وصف دست از ایمان خود نمی کشند و

ص: 23

1- همان، ص 199.

2- همان، ص 212.

حتی به این ایمان افتخار هم می کنند. یکی از کشیشان مسیحی در مورد آموزه ی تجسّد می نویسد: قضیه ی تجسّد قضیه ای است که با عقل و منطق و حسّ و ماده و مصطلحات فلسفی تناقض دارد، ولی ما تصدیق می کنیم و ایمان داریم که آن ممکن است، اگر چه معقول نباشد. (1) شاید راه گفت وگو با اشخاصی که به آموزه های خردستیز (و نه خردگریز) ایمان دارند، بسته باشد. به نظر می رسد مسئولیت وارد ساختن الهیات نامعقول به مسیحیت، برعهده ی «پولس» (2) باشد. او اولین کسی است که القابی چون «پسر خدا» و «خدا» را به صورت رسمی به حضرت عیسی علیه السلام عطا کرد و با درآمیختن مسیحیت با عقاید و فلسفه ی خویش ابتکارات و نظرهای جدیدی را وارد این دین ساخت و به گفته ی ویل دورانت، «مسیحیتی عرضه کرد که با عقاید مشرکین سازگار باشد تا بتواند آنان را به دین خود جذب نماید». (3) در مورد «کلمه ی خدا» بودن عیسی، و تلقی مسیحیان از این لقب، باید گفت که «تجسّد خدا» و جسم شدن «کلمه ی خدا» که به اعتقاد مسیحیان همان خداست، به هر شکل که تصوّر شود، محال است و مسیحیان برای اثبات آن دلیلی ندارند.

ص: 24

1- وهیب عطاء الله، طبیعة السید المسيح، ص 18، به نقل از: احمد شلبي، مقارنة الاديان، ج 2، ص 124.

2- شخصیت و افکار پولس به طور مفصل در فصل چهارم آمده است.

3- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 3، ص 689.

طبق اعتقاد مسیحیان خدا «روح» (1) و «نامحدود» (2) است و این دو صفت با جسم بودن جمع نمی شوند، از طرف دیگر، خدا چون «واجب الوجود» است امکان جسم بودن یا جسم شدن را ندارد. خصوصیات اخلاقی حضرت عیسی علیه السلام در قرآن و کتاب مقدس چه شباهت ها و تفاوت هایی دارد؟ در قرآن، حضرت عیسی علیه السلام، يك پیامبر «اولو العزم» معرفی شده است. (3) این پیامبران دارای ارزش های روحانی و اخلاقی و علمی بالایی هستند و در صفاتی چون تقوا و توجه به خداوند، و صبر و عفو و بخشایش، سرآمد دیگران هستند. (4) قرآن، سخنان حضرت عیسی علیه السلام در گاهواره را چنین نقل می فرماید: منم بنده ی خدا، که به من کتاب داده و مرا به پیامبری برگزیده است؛ هر جا که باشم مرا با برکت ساخته و تا زنده ام به نماز و زکات سفارش کرده است؛ و مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زورگو و نافرمانم نگردانیده است. (5) در قرآن، يك ویژگی استثنایی برای حضرت عیسی علیه السلام ذکر شده و او به مقامی پرافتخار نایل گردیده است، به گونه ای که احدی از پیامبران این گونه

ص: 25

1- انجیل یوحنا، 4: 24.

2- هنری تیسن، الهیات مسیحی، ص 77.

3- سوره ی شوری، آیه ی 13، و سوره ی احزاب، آیه ی 7.

4- سوره ی احقاف، آیه ی 35.

5- سوره ی مریم، آیه ی 30 - 32.

ستوده نشده اند، «وجیهاً فی الدنيا و الآخرة»: چون فرشتگان به مریم گفتند: «خدا تو را به «کلمه ای» که نامش «عیسی بن مریم» است بشارت می دهد، او که «وجیه [و آبرومند] در دنیا و آخرت»، و از مقرّبان درگاه خداست، و با مردم در گاهواره و در حالت کهولت (و میانسال شدن) سخن می گوید؛ و او از صالحان و نیکوکاران است. (1) اما کتاب مقدس دو چهره ی مختلف از حضرت عیسی علیه السلام نشان داده است: یکی چهره ی اخلاقی و دیگری چهره ی انقلابی. 1. چهره ی اخلاقی حضرت عیسی علیه السلام در انجیل اربعه، حضرت عیسی علیه السلام شخصی بسیار صبور و حلیم، (2) بسیار فروتن و متواضع (3) و بامحبت (4) و کاملاً مطیع خداوند (5) معرفی شده است. او به شدت از جنگ و خون ریزی و خشونت متنفر است و برای ایجاد صلح و اصلاح، از حق خود می گذرد و به دیگران نیز توصیه می کند که چنین باشند. در يك فقره ی مشهور از انجیل متی می خوانیم:

ص: 26

1- سوره ی آل عمران، آیه ی 45 و 46.

2- انجیل متی، 11: 29.

3- در موارد بسیاری از حضرت عیسی علیه السلام فروتنی و تواضع نقل شده، از جمله نشست و برخاست با سفلگان و حتی گنهکاران و فواحش، و نیز شستن پای حواریون (رسولان) در شب آخر. ر.ک: انجیل مرقس، 2: 17 و 11: 19؛ انجیل لوقا، 7: 34 و 7: 37 و 7: 15؛ انجیل یوحنا، 13: 5.

4- برای نمونه ر.ک: انجیل یوحنا، 15: 9 - 15 و 13: 1.

5- انجیل یوحنا، 4: 44 و 15: 10.

گفته شده که: «چشم به عوض چشم، و دندان به عوض دندان»؛ اما من می گویم: «به کسی که به تو بدی کرده، بدی مکن؛ و اگر کسی بر گونه ی راست تو سیلی زد، گونه ی دیگر خود را به طرف او برگردان؛ و اگر کسی تو را به دادگاه کشاند تا پیراهنت را بگیرد، عبای خود را نیز به او ببخش. اگر يك سرباز رومی به تو دستور دهد که باری را به مسافت يك ميل حمل کنی، تو دو ميل حمل کن. اگر کسی از تو چیزی خواست به او بده و اگر از تو قرض خواست او را دست خالی روانه مکن.⁽¹⁾ هر چند در طول تاریخ مسیحیت، این توصیه های اخلاقی، به ابزاری برای خاموش کردن انقلاب ها و اعتراضات تبدیل شده و برداشت غلط از چنین دستورهایی باعث شده که چهره ای ظلم پذیر از حضرت عیسی علیه السلام

نمایانده شود، لکن به نظر می رسد که این توصیه ها مربوط به جامعه ی مؤمنان است که با یکدیگر برادرانه زندگی می کنند و برای حفظ برادری، گاهی لازم است که انسان از حق خود نیز بگذرد و به جای انتقام گرفتن، او را با ملاحظت و نیکی هدایت نماید. چنان که با مطالعه ی کتاب مقدس درمی یابیم که حضرت عیسی علیه السلام شخصی شجاع و مبارز بود و در مقابل افراد فاسد و روحانیون ریاکار قیام می کرد.⁽²⁾ این جملات حضرت عیسی در منابع روایی مسلمانان هم آمده است.⁽³⁾

ص: 27

1- انجیل متی، 5: 38 - 45.

2- انجیل متی، 21: 12 و 23، و انجیل مرقس، 11: 15 و 12: 12.

3- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 14، ص 287 و 304.

حضرت عیسی علیه السلام دستورهای اخلاقی بسیار مؤکدی دارد و به خصوص از فساد اخلاقی به شدت پرهیز می دهد: هر کس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است؛ پس اگر چشم راستت تو را بلغزند، قلعهش کن و از خود دور انداز؛ زیرا تو را مفیدتر آن است که عضوی از اعضایت تباه گردد، تا آن که تمام بدنت در جهنم افکنده شود؛ و اگر دست راستت تو را بلغزند قطعش کن و از خود دور انداز؛ زیرا بهتر آن است که عضوی از اعضای تو نابود شود، تا آن که کلّ جسد تو در دوزخ افکنده شود. (1) حضرت عیسی علیه السلام برای ارشاد و نصیحت مردم، و نیز انجام رسالت الهی اش بسیار مسافرت می کرد، (2) و در قالب مثل ها و مثال ها موعظه های زیادی می فرمود. اوج فضایل اخلاقی آن حضرت را از «موعظه ی سر کوه» وی می توان دریافت، که به بهترین وجه بر اخلاق، ایمان و محبت تأکید می ورزد. (3)

هم چنین از اناجیل استفاده می شود که حضرت عیسی علیه السلام شخصی سخن دان و منطقی و زیرک و هوشیار و حاضر جواب بود. (4)

ص: 28

1- انجیل متی، 5: 29 - 31.

2- همان، 4: 23 و 9: 35.

3- همان، 5: 1 - 16.

4- برای نمونه ر.ک: انجیل مرقس، باب 12، مثل باغبان های ظالم، و نیز ر.ک: تقیه ای که حضرت عیسی در مقابل جاسوسان هرودس انجام داد و فرمود: «مال قیصر را به قیصر رد نمایند»: انجیل لوقا، 20: 20، انجیل متی، 22: 15.

2. چهره‌ی انقلابی حضرت عیسی علیه السلام برخلاف برخی آموزه‌ها که حضرت عیسی علیه السلام را شخصی ظلم‌پذیر معرفی می‌کند، از نظر کتاب مقدس، حضرت عیسی علیه السلام شخصیتی انقلابی است که برای نجات محرومان از سلطه‌ی ستمکاران ظهور کرده و مبارزه‌ی مسلحانه یکی از راهبردهایی است که برای تحقق هدف انقلابی‌اش برگزیده است. هر کس که در زمره‌ی یاران اوست باید آماده‌ی جهاد و شهادت باشد؛⁽¹⁾ او به جای آرامش در گمراهی، قیام و شمشیر را برگزیده است: گمان مبرید که آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم؛ نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم، بلکه شمشیر را، زیرا آمده‌ام تا مرد را از پدر خود، و دختر را از مادر خود، و عروس را از مادر شوهرش جدا سازم؛ و دشمنان شخص، اهل خانه‌ی او خواهند بود.⁽²⁾ حضرت عیسی علیه السلام بارها و بارها با جملات پی‌درپی خود روحانیت یهود را به فساد و حرام‌خواری و ضعف اخلاقی متهم می‌کند؛ از نگاه وی، مشکل اساسی روحانیت یهود، علاوه بر کم‌توجهی به احکام شریعت، نیامیختن شریعت با روح آن است که همانا فضایل اخلاقی است.⁽³⁾ این نکته سبب شده بود که شریعت زدگی و تقدّس مآبی شیوه‌ی رایج در سازمان

ص: 29

1- انجیل لوقا، 14: 26.

2- انجیل متی، 1: 34، انجیل لوقا، 22: 36.

3- برای نمونه ر.ک: نکوهشی که از حضرت عیسی علیه السلام نسبت به ملایان ریاکار یهود و فریسیان شده است؛ انجیل متی، باب 23.

روحانیت یهود باشد؛ و شاید به همین دلیل است که تعالیم حضرت عیسی علیه السلام، رنگ و بوی اخلاقی و معنوی بیشتری دارد. داستان به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی علیه السلام چیست؟ اختلاف قرآن و کتاب مقدس را در این باره توضیح دهید. هر چهار انجیل چگونگی دست گیری، محاکمه و به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی را با تفاوت هایی جزئی نقل کرده اند. خلاصه ی داستان از انجیل مرقس بدین قرار است: دو روز به عید فصح مانده بود. سران کاهنان و ملایان یهود در صدد بودند عیسی علیه السلام را مخفیانه دست گیر کنند و به قتل برسانند. آنان می گفتند: این کار را در ایام عید نباید کرد مبادا که مردم آشوب کنند... بعد از آن یهودای اسخریوطی، که یکی از آن دوازده حواری بود، پیش سران کاهنان رفت تا عیسی را به آنان تسلیم نماید. آنان وقتی این را شنیدند تسلیم شدند و به او وعده ی پول دادند. یهودا به دنبال فرصتی بود تا عیسی را تسلیم کند... او هنوز صحبت می کرد که ناگهان یهودا، یکی از آن دوازده حواری، همراه با جمعیتی که همه با شمشیر و چماق مسلح بودند، از طرف سران کاهنان به آن جا رسیدند. تسلیم کننده ی او به آنان علامتی داده و گفته بود: «کسی که می بوسم همان شخص است او را بگیرید». پس همین که یهودا به آن جا رسید، فوراً پیش عیسی علیه السلام رفت و گفت: «ای استاد» و او را

بوسید. آنها عیسی را گرفتند و محکم بستند... سران کاهنان و تمام اعضای شورای یهود در صدد بودند که مدرکی علیه عیسی به دست آورند تا حکم اعدامش را صادر کنند، اما مدرکی به دست نیاوردند. بسیاری علیه او شهادت نادرست دادند، اما شهادت هایشان با یکدیگر سازگار نبود... کاهن اعظم از او پرسید «آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی؟». عیسی گفت: «هستم؛ و تو پسر انسان را خواهی دید که در دست راست خدای قادر نشسته و بر ابرهای آسمان می آید.» کاهن اعظم گریبان خود را چاک زد و گفت: «دیگر چه احتیاجی به شاهدان هست، شما این کفر را شنیدید. رأی شما چیست؟» همه او را مستوجب اعدام دانستند... پیلاطس دستور داد عیسی را تازیانه زده، بسپارند تا مصلوب شود... سربازان او را بیرون بردند تا مصلوب کنند. آنان شخصی به نام شمعون اهل قیروان را مجبور کردند که صلیب عیسی را حمل کند. آنها عیسی را به محلی به نام «جُل جتّا» برده به او شرابی دادند که آمیخته به دارویی به نام مرّ بود، اما او آن را قبول نکرد، پس او را به صلیب میخ کوب کردند... ساعت 9 صبح بود که او را مصلوب کردند... در وقت ظهر تاریکی تمام آن سرزمین را گرفت و تا سه ساعت ادامه داشت. در ساعت سه بعدازظهر عیسی با صدای بلند گفت: «ایلی ایلی لما سدّ بقتنی؛ خدای من خدای من چرا مرا ترك کردی؟»... عیسی فریاد بلندی کشید و جان داد... .

در آن جا عده ای زن بودند که از دور نگاه می کردند و در بین آنها مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب کوچک دیده می شدند. این زنان وقتی عیسی در جلیل بود به او گرویدند و او را کمک می کردند. بسیاری از زنان دیگر نیز همراه او به اورشلیم آمده بودند. غروب همان روز، یوسف از اهل رامه که یکی از اعضای محترم شورای یهود بود، پیش پیلاتس رفت و جسد عیسی علیه السلام

را از او خواست. پیلاتس باور نمی کرد که عیسی به این زودی مرده باشد. پس به دنبال سروانی که مأمور مصلوب کردن عیسی بود فرستاد و از او پرسید: «آیا او به همین زودی مرد؟» وقتی پیلاتس از جانب سروان اطمینان یافت، به یوسف اجازه داد که جنازه را ببرد. یوسف کتان لطیفی خرید و جنازه ی عیسی را پایین آورد و در آن پیچید و او را در مقبره ای که از سنگ تراشیده شده بود قرار داد و سنگی جلوی در آن غلطاند. مریم مجدلیه و مریم مادر شویا دیدند که عیسی کجا گذاشته شد. پس از پایان روز سبت مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب و سالومه روغن های معطری خریدند تا بروند و بدن عیسی را تدهین نمایند. صبح زود روز یکشنبه، بر سر قبر رفتند. آنها به یکدیگر می گفتند: «چه کسی سنگ را برای ما از جلوی قبر خواهد غلطاند؟» وقتی خوب نگاه کردند، دیدند که سنگ بزرگ از جلوی قبر به عقب غلطانیده شده است. پس به داخل مقبره رفتند و در آن جا مرد جوانی را دیدند که در طرف راست نشسته بود و لباس سفید بلندی در برداشت. آنها متحیر ماندند،

اما او به آنان گفت: «تعجب نکنید، شما عیسی ناصری مصلوب را می جوئید. او زنده شده و دیگر این جا نیست. نگاه کنید؛ این جا جایی است که او را گذاشته بودند. حالا بروید و به شاگردان او، خصوصاً پطرس، بگویید که او پیش از شما به جلیل خواهد رفت و همان طور که خودش به شما فرموده بود او را در آن جا خواهید دید... (1) این گزارش انجیل مرقس را سه انجیل دیگر با تفاوت هایی جزئی نقل کرده اند. (2) بر اساس این گزارش - که مسیحیان به آن عقیده دارند - حضرت عیسی به صلیب کشیده و دفن شد، ولی پس از سه روز زنده شد و به آسمان رفت و نزد خداوند جای گرفت. قرآن نیز این ماجرا را گزارش می دهد، و بر اساس آن مسیح اکنون زنده است و در نزد خدا جای دارد؛ با این تفاوت که ظاهر قرآن دلالت بر این دارد که حضرت عیسی مصلوب نشد و او را نکشتند، بلکه این امر بر دشمنان او مشتبه شد و حضرت مستقیماً به آسمان برده شد. قرآن در مورد بنی اسرائیل می گوید: و به خاطر قولشان که: «ما، مسیح، عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم.» در حالی که نه او را کشتند و نه به صلیب کشیدند، لکن امر بر آنها مشتبه شد. و کسانی که در مورد قتل او اختلاف کردند، از آن در شك هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان

ص: 33

1- انجیل مرقس، باب 14 و 15.

2- انجیل متی، باب 26 و 27؛ انجیل لوقا، باب 22 و 23؛ انجیل یوحنا، باب 18 و 19.

پیروی می کنند و قطعاً او را نکشتند، بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد، و خداوند توانا و حکیم است. (1) مسئله ی به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح علیه السلام از مسائل بسیار مهم و اساسی در مسیحیت به شمار می رود، به گونه ای که می توان گفت: «همان طور که اساس اعتقادات مسلمانان را «عقیده به توحید و یکتاپرستی» تشکیل می دهد، اساس عقاید مسیحیت را در آموزه ی «تصلیب» و «فدا» و «رستاخیز» حضرت عیسی علیه السلام باید جست و جو کرد». (2) برخی از اندیشمندان مسیحی، که سعی در نزدیک کردن مواضع قرآن با انجیل دارند، می کوشند که آیه ی فوق را به گونه ای معنا کنند تا تعارض از بین برود: آیه ی 156 سوره ی نساء مستقیماً علیه یهودیان است و تأکید می کند آنان عیسی را نکشته اند. در یک معنا این موضوع حقیقت دارد؛ زیرا تصلیب، کار سربازان رومی بوده است؛ و نیز در معنای عمیق تری هم صحیح است؛ چون وقتی به تصلیب از دیدگاه رستاخیز عیسی بنگریم، می بینیم که بر صلیب شدن عیسی، برای یهودیان پیروزی به بار نیاورد. جمله ی «شبه لهم؛ بر آنها مشتبه شد»، را می توان به طرق نسبتاً متفاوتی تفسیر کرد. تفسیر رایج در میان مسلمانان دال بر این است که شخص دیگری و احتمالاً «یهودا» به جای عیسی

ص: 34

1- سوره ی نساء، آیه ی 156 - 157.

2- محمدرضا زیبایی نژاد، درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، ص 164.

تصلیب شده است. پیروان فرقه ی احمدیه(1) در زمان معاصر معتقدند: «عیسی فقط بر روی صلیب از هوش رفت و سپس او را زنده پایین آوردند و بهبود یافت و آن گاه به سوی مشرق زمین رفت».(2)

آن چه از تأمل در مورد مسئله ی مصلوب شدن یا نشدن حضرت مسیح علیه السلام به دست می آید این است که: هر چند این مسئله به ظاهر ساده به نظر می رسد - چون واقعیت هرچه باشد، حضرت مسیح الآن زنده و در آسمان ها نزد خداست - لکن تأکید قرآن بر «مصلوب نشدن حضرت عیسی به خاطر این است که برخی از عقاید مسیحیت، مانند الوهیت حضرت عیسی و آموزه ی گناه ذاتی و باز خرید گناهان با زاء مصلوب شدن آن حضرت که همگی از عقیده به مصلوب شدن آن حضرت نشأت گرفته اند،(3) را تخطئه کند و توجه مسیحیان را به این نکته جلب نماید که «نجات» را در گرو اعمال باید دید، نه در پناه بردن به صلیب؛ و عیسی مسیح پیامبری هم چون سایر پیامبران بزرگ خدا بود، نه خدا و نه پسر خدا. و «فدا» و قربانی شدن، به خاطر گناهان دیگران نمی تواند مطلبی منطقی باشد و هر کس در گرو اعمال خویش است و رستگاری نیز از راه ایمان و عمل صالح میسر می شود. از دیدگاه برخی مفسران قرآن، قرآینی وجود دارد که مسئله ی «مصلوب

ص: 35

1- پیروان احمد بن موسی (شاه چراغ).

2- ویلیام مونتگمری وات، برخورد آراء مسلمانان و مسیحیان، ص 37.

3- کتاب مقدس، نامه ی پولس به قرنتیان.

شدن حضرت عیسی» را تضعیف می کند: 1. کسانی که برای دست گیری حضرت عیسی علیه السلام رفته بودند، عده ای از سربازان رومی بودند که عیسی را نمی شناختند. 2. حمله به محل حضرت عیسی علیه السلام، شبانه انجام گرفت و طبعاً شناسایی در تاریکی شب نمی تواند دقیق باشد. 3. شخص گرفتار شده، در حضور «پپلاطس» (حاکم رومی بیت المقدس) سکوت اختیار کرده و در برابر اتهامات از خود دفاعی نکرد؛ در صورتی که حضرت عیسی علیه السلام، شخصی شجاع و سخن دان و دارای بیانی شیوا و رسا بود. 4. شخص محکوم بر روی صلیب فریاد می زند «خدایا خدایا چرا مرا تنها گذارده ای؟!» در حالی که اگر حضرت عیسی علیه السلام، همان خدای متجسد است که به دنیا آمده و به دار آویخته شده تا قربانی گناهان بشر شود، نباید چنین جمله ای از دهان او خارج گردد. (1)

ص: 36

1- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج 4، ص 200 - 202.

مسیحیت در مورد حضرت مریم علیها السلام چه نظری دارد؟ آیا ویژگی‌هایی که قرآن مجید در مورد ایشان بیان می‌کند، مورد قبول مسیحیان نیز هست؟ در اعتقاد مسیحیان، پس از حضرت عیسی علیه السلام هیچ شخصیتی از موقعیت و جایگاه حضرت مریم علیها السلام برخوردار نیست. در طول تاریخ، کلیسا کوشیده است با توصیفاتی هم چون بکارت و پاکی و معراج حضرت مریم علیها السلام، چهره‌ی ممتاز این بانوی مقدس را ترسیم کند. اما آن چه از خود اناجیل در مورد این شخصیت قابل برداشت است با آن چه از تعالیم ارباب کلسیا دست می‌دهد، تا حدودی متفاوت است. آیاتی که از کتاب مقدس در مورد حضرت مریم می‌توان ملاحظه نمود زیاد نیستند و اصولاً آن بانو در کتاب مقدس حضوری کم رنگ دارد. (1) مهم ترین تجلیلی که اناجیل در مورد حضرت مریم علیها السلام دارند راجع به «آبستن شدن آن بانو به فرزندى موعود است که وارث تاج و تخت پدرش

ص: 39

1- انجیل متی، 1: 18، 12 و 46، انجیل مرقس، 3: 31، انجیل لوقا، 1: 26، 2: 4، 8: 19، انجیل یوحنا، 2: 51، و 19: 25؛ چنان که ملاحظه می‌گردد، در هر انجیل حداکثر 3 بار از آن بانو نام برده شده است.

داود خواهد شد» (1). اما چگونه این آبستنی، چهره ای استثنایی از حضرت مریم علیها السلام ارائه می کند؟ نویسنده ای مسیحی چنین پاسخی می دهد: تولد خداوند مجسم از يك دوشیزه، پیشنهادی از ناحیه ی فرشته ی خدا بود که مریم علیها السلام می توانست آن را نپذیرد، اما وی با اطمینان کامل به محبت خدا، و اشتیاقش برای پذیرش ننگ اجتماعی، که به خاطر تولد کودک بدون ازدواج، به او نسبت داده می شد، نقش بزرگی در نجات بشریت ایفا کرد. (2) دوشیزگی حضرت مریم علیها السلام به گفته ی کتاب مقدس، حضرت مریم علیها السلام، در عقد شخصی به نام یوسف بود؛ اما قبل از آمیزش با همسر خود، او را از «روح القدس» حامله شد و تا زمان تولد حضرت عیسی علیه السلام با وی هم بستر نشد. (3) از عبارت فوق برمی آید که حضرت مریم، پس از تولد حضرت عیسی علیه السلام به نکاح یوسف در آمد؛ بنابراین «باکره بودن» حضرت مریم، تنها تا زمان تولد حضرت عیسی علیه السلام است. ضمن این که کتاب مقدس، به وجود خواهران و برادرانی برای حضرت عیسی اشاره کرده است. (4) پروتستان ها که کتاب مقدس را بر سنت کلیسایی مقدم می دارند، معتقد

ص: 40

1- انجیل لوقا، 1: 28.

2- هاروی کاکس، مسیحیت، ترجمه ی عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، ص 67.

3- انجیل متی، 1: 18.

4- انجیل متی، 13: 54 و 27: 56، انجیل مرقس، 6: 3 و 15: 40.

به دوشیزگی حضرت مریم علیه السلام تا زمان تولد حضرت عیسی هستند و وجود چهار پسر و چندین دختر را برای حضرت مریم ذکر کرده اند. (1) اما کاتولیک ها و ارتدکس ها، حضرت مریم علیها السلام را تا پایان عمر باکره می دانند و به استناد سنت کلیسایی که از پدران باقی مانده است، متون کتاب مقدس را تأویل می کنند. از نظر آنها، منظور عبارت هایی که یعقوب و یهودا را برادران عیسی علیه السلام معرفی می کنند، برادران دینی است، و منظور از فرزندان مریم نیز، فرزندان عمو و یا فرزندان خاله ی اوست. (2) از رساله های سده ی نخستین مسیحی می توان دریافت که اعتقاد به باکره بودن حضرت مریم علیها السلام تا پایان عمر، گرچه عقیده ای ضروری و همگانی به شمار نمی آمده، در میان دانشمندان رایج بوده است. (3) پاکی حضرت مریم علیها السلام با وجودی که مسیحیان معتقد به آموزه ی «گناه ذاتی» (4) هستند و تمام انسان ها را تا زمانی که غسل «تعمید» انجام نداده باشند، گناهکار می شناسند، در مورد حضرت عیسی و مریم استثنا قایل شده اند و حکم به طهارت و پاکی آن دو مقدس می کنند؛ با این تفاوت که در مورد حضرت عیسی قایل به پاکی اولی و ذاتی، هستند، اما در مورد حضرت مریم این سؤال وجود

ص: 41

-
- 1- دنیس کلارک، زندگی و تعالیم عیسی مسیح، ص 28، و هاروی کاکس، مسیحیت، ص 68.
 - 2- توماس میشل، کلام مسیحی، ترجمه ی حسین توفیقی، ص 67.
 - 3- محمدرضا زیبایی نژاد، مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 27، و ر.ک: پطرس بستانی، دایرة المعارف، ج 4، ص 753.
 - 4- در این مورد در فصل هشتم توضیحاتی خواهد آمد.

دارد که از چه زمانی وی از گناه مبرا شده است؟ نویسندگان ای مسیحی می نویسند:

آنسلم (1033 - 1109 م) بر این باور بود که مریم با گناه اولیه به دنیا آمده است. برخی، از جمله آکوئیناس (1225 - 1274 م) معتقد بودند که وقتی نطفه ی مریم بسته شد، گناه اولیه در او وجود داشت، اما پیش از آن که به دنیا آید از هر گناهی تطهیر شد؛ و بالاخره داتز اسکوتوس (1265 - 1308 م) این نظر را مطرح کرد که لقاح حضرت مریم «لقاح مطهر»⁽¹⁾ بوده است... استدلال وی بر این اساس بود که محفوظ نگاه داشتن وی از گناه اولیه، از تطهیر کردن او از این گناه، عملی کامل تر محسوب می شود. از دید او، عیسی مسیح به عنوان نجات دهنده ی کامل باید کسی را به کامل ترین طریق ممکن نجات بخشد و برای چنین نجاتی چه کسی را مناسب تر از مادر او می توان یافت؟⁽²⁾ موضوع لقاح مطهر تا مدت ها مورد اختلاف بود، اما در نهایت کلیسای کاتولیک آن را پذیرفت. در سال 1854 م، پاپ پیوس نهم در يك فرمان پایی که به نام «Ineffabilis Deus» مشهور است، آموزه ی «لقاح مطهر» را یکی از اصول ایمانی کلیسا معرفی کرد.⁽³⁾ این فرمان در شورای واتیکان اول (1870 م) یکی از ارکان ایمان در

ص: 42

1- Immaculate Conception.

2- تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه ی روبرت آسریان، ص 476.

3- همان، ص 476 - 477.

مذهب کاتولیک گردید. (1) معراج حضرت مریم علیها السلام حضرت مریم علیها السلام اکنون کجاست؟ آیا او هم چون فرزندش زنده و در آسمان هاست یا در دل خاک آرمیده است؟ کتاب مقدس در این باره چیزی نمی گوید. تنها نکته ای که از اناجیل استفاده می شود این است که مریم علیها السلام در زمان مصلوب شدن عیسی علیه السلام در کنار وی حضور داشته است. (2) پیش تر پروتستان ها معراج حضرت مریم را مردود یا دست کم بدون دلیل می دانند؛ (3) ولی کاتولیک ها بر این باورند که حضرت مریم علیها السلام به آسمان ها رفته است. در سال 1950 م، پاپ پیوس دوازدهم این باور را جزء اصول ایمانی تعریف کرد. وی اعلام کرد: به کلیسا الهام شده است که مریم نیز هم چون مسیح، به طور یقین، با همین بدن به آسمان صعود کرده است. (4) هم وطنان ارمنی ما «15 اوت» را سالگرد عروج حضرت مریم مقدس علیها السلام می دانند و این روز را جشن می گیرند. (5)

ص: 43

1- پطرس بستانی، دایرة المعارف، ج 5، ص 784؛ به نقل از: مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 29.

2- انجیل یوحنا، 19: 25.

3- هاروی کاکس، مسیحیت، ص 68.

4- همان، و.ر.ک: لوئیس معلوف، المنجد «واژه ی پیوس»، ص 179. «اعلن رسمیا عقیده انتقال العذراء الى السماء نفساً و جسماً»، و محمد رضا زیبایی نژاد، مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 30.

5- روزنامه ی اطلاعات، مورخه ی 25/5/1378، ص 13، به نقل از: مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 30

آموزه‌ی صعود حضرت مریم نه صرفاً تصدیق یک رویداد، بلکه بنیان مجموعه‌ای از باورها، هم چون «ملکه‌ی آسمان بودن» و مقام «شفاعت» و «واسطه بودن بین ما و خدا» و «شریک بودن در امر نجات» است. (1) رسمیت یافتن آموزه‌ی معراج حضرت مریم از زاویه‌ی دیگری نیز قابل توجه است: این نظریه می‌تواند از یک سو پیوندی میان مسیحیت و ادیانی که به الهه‌ها احترام می‌گذارند برقرار کند؛ و از سوی دیگر، فمینیست‌هایی را که به دنبال ارتقای مقام زن، به «خدا بانوان» چشم دارند، به خود جلب کند. «مریم علیهاالسلام چهره‌ی زنانه‌ی خدا را آشکار کرد، که اگر او نبود، کاملاً مردانه ظاهر می‌شد. روان‌شناسی به نام «کارل گوستاو یونگ» (2) زمانی نوشت که: اعلام عقیده‌ی صعود مریم در سال 1950 م، مهم‌ترین حادثه در جهان مسیحیت از زمان «اصلاحات» بود؛ چون جنس مونث را تا مکان امنی در الوهیت مسیحیت بالا برد». (3) حضرت مریم علیهاالسلام در قرآن مجید تنها زنی که نامش به صراحت در قرآن ذکر شده، حضرت مریم علیهاالسلام

است. نام وی 34 مرتبه در قرآن آمده، که رقم بسیار بالایی است؛ افزون بر این که سوره‌ی نوزدهم قرآن به نام او و سوره‌ی سوم قرآن نیز به نام «آل

ص: 44

1- تاریخ تفکر مسیحی، ص 489.

2- Carl Gustav Yung.

3- هاروی کاکس، مسیحیت، ص 71.

عمران» که خانواده ی اویند نام گذاری شده است. قرآن مجید ویژگی های بسیار ارزشمندی برای حضرت مریم علیهاالسلام ذکر می کند: او دختر پیامبری به نام «عمران» است و تحت تکفل حضرت «زکریا» بزرگ شده است و مادرش بنا بر نذری که داشت او را «محزّر» ساخت. (1)

محزّر کسی است که از تحت تسلط پدر و مادر رها شود تا تمامی اوقات خود را در عبادت خدا سپری کند، ملازم معبد باشد و جز برای امور ضروری خارج نشود. (2) از دید قرآن، حضرت مریم علیهاالسلام در محراب عبادت از ارزاق شگفت انگیز الهی بهره مند می شده است. (3) در جای دیگر، قرآن مجید، حضرت مریم علیهاالسلام را به گونه ای منحصر به فرد توصیف نموده است: و آن گاه که فرشتگان گفتند: ای مریم! همانا خداوند تو را برگزید و پاکیزه گردانید و بر زنان جهان برتری بخشید. ای مریم! فرمان بردار پروردگارت باش و همراه نمازگزاران سجده و رکوع کن. (4)

چنان که ملاحظه می شود، قرآن مجید، چهره ای به مراتب برتر و والاتر نسبت به اناجیل از حضرت مریم علیهاالسلام نمایان می سازد؛ او را زنی برگزیده و

ص: 45

1- سوره ی آل عمران، آیه ی 35 - 37.

2- سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 170.

3- سوره ی آل عمران، آیه ی 37.

4- سوره ی آل عمران، آیه ی 42.

پاك و ممتاز معرفی می کند و در پی این پاکی و عصمت است که فرشته ی خدا بر او نازل می شود، تا به او فرزندی پاك سیرت بخشد؛ (1) روح الهی در او دمیده می شود و از خداوند معجزات بسیار می بیند. (2) در نهایت خداوند، حضرت مریم را الگویی برای همه ی کسانی که ایمان آورده اند معرفی می کند (3) پرستش حضرت مریم علیها السلام قرآن مجید، نصاری را متهم به پرستش حضرت مریم علیها السلام کرده و این اقدام آنان را نکوهیده است. (4) ممکن است يك مسیحی این اتهام را نپذیرد و پرستش حضرت مریم علیها السلام را انکار کند و نسبت دادن اعتقاد به الوهیت مریم به مسیحیان را نسبتی ناروا بداند، به خصوص که مریم مقدس یکی از شخصیت های سه گانه ی تثلیث نیست. علامه طباطبایی به عنوان يك مفسر قرآن، این مسئله را بررسی و با توجه به سخنان دانشمندان مسیحی اثبات می کند که این نکته ی قرآنی کاملاً مقرون به صحت است. (5) تونی لین نیز به پرستش حضرت مریم در برخی از شهرهای اروپایی اشاره می کند:

ص: 46

-
- 1- سوره ی مریم، آیه ی 19.
 - 2- سوره ی مریم، آیه ی 24 - 26.
 - 3- ر.ك: سوره ی تحریم، آیه ی 11.
 - 4- سوره ی مائده، آیه ی 116.
 - 5- المیزان فی تفسیر القرآن، ج 6، ص 244.

در قرن شانزدهم میلادی برخی از شهرهای اروپایی به پرستش مریم باکره مشهور بودند، که می توان به شهر «اینسیدلن»⁽¹⁾ اشاره کرد.⁽²⁾ نویسندگان مسیحی نیز معتقد است که عقیده ی شراکت مریم علیهاالسلام در تثلیث ممکن است از فرقه ی گمراه «کولی ریدی»⁽³⁾ که بیش از دو قرن قبل از ظهور محمد صلی الله علیه و آله

در عربستان بوده اند، نشئت گرفته باشد.⁽⁴⁾ در این باره ذکر نکته ای که برخی از نویسندگان اسلامی بدان تفتن داده اند، بسیار مفید است: به نظر می رسد، آن چه مورد نظر قرآن است، پرستش عملی حضرت مریم است، نه اعتقاد به اولوهیت وی. قرآن کریم در مواردی از پرستش عملی و احترام فوق العاده در حد احترام به خداوند، به «الوهیت» تعبیر کرده است؛ چنین تعبیری را در تشریح دنیاگرایی گروهی از مردم هم می توان یافت: آیا ندیدی کسی را که هوس خویش را «معبود» خود قرار داده است.⁽⁵⁾

با این توضیح می توان ادعا کرد که امروزه هم بسیاری از مسیحیان، مریم

ص: 47

Einsiedeln -1

2- تاریخ تفکر مسیحی، ص 277.

3- Colly Ridiachs

4- ویلیام موتنگمری وات، برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان، ص 39.

5- سوره ی جائیه، آیه ی 23 و سوره ی توبه، آیه ی 31.

را در مقام مادر خداوند می پرستند و در مقابل تصویر و مجسمه ی او به عبادت می پردازند.⁽¹⁾ در خاتمه توجه به این نکته خالی از لطف نیست که می توان از جایگاه ویژه ی حضرت مریم علیهاالسلام در میان مسلمانان و مسیحیان به نتیجه ای راهبردی رسید و آن این که، برخلاف حضرت عیسی علیه السلام که در عین برخورداری از مقامی والا- در میان پیروان دو دین بزرگ آسمانی، به محور اختلافات اساسی دو دین در آموزه ی تثلیث و تجسیم، بدل شده است، مریم علیهاالسلام شخصیتی است که می تواند محور تفاهم و گفت و گوی سازنده میان پیروان اسلام و مسیحیت باشد. الگویی که از شخصیت این بانوی ارزنده و دیگر بانوان بزرگ، هم چون حضرت زهرا علیهاالسلام به دست می آید، می تواند در پی گیری سیاست ها و راهبردهای مشترک دو دین آسمانی مفید باشد. تقویت عفاف، به ویژه از راه تأکید بر معنویت گرایی، عبودیت، راست گویی و خدمت به بندگان خدا از محورهای اساسی این سیاست است.⁽²⁾

ص: 48

1- مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 32.

2- اقتباس از: همان، ص 39.

کتاب مقدس مسیحیان چه کتابی است و چه خصوصیتی دارد؟ کتاب مقدس، عنوان مجموعه ای از نوشته های کوچک و بزرگ است که مسیحیان همه، و یهودیان بخشی از آن را کتاب آسمانی و الهی خود می دانند. عنوان معروف این مجموعه در زبان انگلیسی و بیشتر زبان های اروپایی «بایبل» (1) و یا کلمه های هم خانواده ی آن است که از کلمه ی یونانی «Biblia» به معنای «کتاب ها» گرفته شده است. (2) در زبان های فارسی و عربی عنوان «عهدین» نیز برای این کتاب به کار می رود. عنوان مذکور به این اعتقاد مسیحیان اشاره دارد که خداوند دو عهد و پیمان با انسان بسته است: یکی «عهد قدیم» (3) که در آن خداوند از انسان پیمان گرفته است که بر شریعت الهی گردن نهد؛ و دیگری «عهد جدید» (4) که پیمان بر سر محبت خدا و عیسی مسیح است. متناظر با این تقسیم، کتاب های مربوط به دوره ی اول را «عهد قدیم» و کتاب های مربوط به

ص: 51

1- Bible.

2- توماس میشل، کلام مسیحی، ترجمه ی حسین توفیقی، ص 23 (به عهد عتیق نیز شهرت دارد).

3- (O.T. Old Testament).

4- (N. T. New Testament).

دوره ی دوم را «عهد جدید» می خوانند و هر دو قسمت از نظر مسیحیان مقدس و معتبر است، لکن یهودیان معتقدند که خدا تنها يك پیمان با انسان بسته و آن همان پیمان «شریعت» است؛ و بر این اساس تنها بخش «عهد قدیم» را - که «عهد» می نامند - قبول دارند. (1) عهد قدیم این بخش از کتاب مقدس - که قریب سه چهارم کل کتاب می شود - مشتمل بر 39 یا 46 کتاب است. (2) طبق نسخه ی 46 کتابی (یا نسخه ی سبعینه) که مورد پذیرش اکثر مسیحیان است، عهد قدیم به سه بخش تقسیم می گردد: بخش اول: اسفار پنج گانه ی تورات و کتب تاریخی دیگر؛ بخش دوم: کتب حکمت، شعر و مناجات؛ بخش سوم: کتب انبیا و پیش گویی های آنها. هرچند باور عمومی یهودیان و مسیحیان این است که تورات فعلی (اسفار پنج گانه) نوشته و یا کتاب آسمانی حضرت موسی علیه السلام است، اما کسانی در گذشته و حال انتساب تورات موجود به حضرت موسی علیه السلام را قاطعانه رد کرده و به اثبات این نظریه پرداخته اند که تورات موجود در قرون

ص: 52

-
- 1- ر.ك: عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، کتاب مقدس، ص 19 و 20. البته اصطلاح رایج برای عهد قدیم در میان یهودیان واژه ی «تنخ» است که مخفف «تورات»، «نیم»، «انبیا»، «کتویم» و «مکتوبات» است.
 - 2- این تفاوت ناشی از اختلاف بین دو نسخه است. خود یهودیان نسخه ی 39 کتابی را قبول دارند، اما مسیحیان، کاتولیک ها و ارتدوکس ها نسخه ی 46 کتابی، و پروتستانها نسخه ی 39 کتابی را پذیرفته اند.

پس از آن حضرت نوشته شده است. (1) بیش تر کتاب های عهد عتیق در اصل به زبان عبری و اندکی از آن به زبان کلدانی (از زبان های سامی هم خانواده با عربی) بوده اند که به یونانی ترجمه شده اند.

عهد جدید بخش دوم کتاب مقدس، عهد جدید است که تنها مسیحیان آن را قبول دارند. عهد جدید به زبان یونانی نوشته شده است، در حالی که حضرت عیسی علیه السلام و حواریون او به زبان آرامی (لهجه ای از زبان عبری) سخن می گفتند. علت این امر آن است که با کشورگشایی اسکندر و ایجاد يك امپراطوری بزرگ، زبان یونانی در بسیاری از مناطق تبلیغ شد، به گونه ای که بسیاری از مردم با این زبان آشنایی یافتند. هنگامی که رسولان مسیحی برای مردم منطقه ی دریای مدیترانه و اطراف آن سخن می گفتند یا می نوشتند، طبیعی بود که از زبان مشترك (یونانی) استفاده کنند. (2) تقسیم بندی عهد جدید عهد جدید به طور کلی به 4 بخش تقسیم می شود: 1. زندگی نامه و سخنان حضرت عیسی علیه السلام: این بخش مشتمل بر 4

ص: 53

-
- 1- از جمله این افراد «باروخ اسپینوزا» (1632 - 1677 م) دانشمند هلندی و دکتر الکسندر کیوس از دانشمندان مسیحی است. ر.ک: حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص 82؛ باروخ اسپینوزا، مصنف واقعی اسفار پنجگانه، ترجمه ی علیرضا آل بویه، مجله ی هفت آسمان، ش 1، ص 89؛ رحمة الله هندی، اظهار الحق، ص 63.
 - 2- عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، کتاب مقدس، ص 33.

انجیل (1) است که گفته می شود «متی»، «مرقس»، «لوقا» و «یوحنا» آنها را نوشته اند. سه انجیل نخست سبکی یکسان دارند و مطالب مندرج در آنها هماهنگ اند و با فرهنگ یهودی اختلاف چندانی ندارند؛ اما انجیل چهارم (یوحنا) از نظر مطالب با اناجیل دیگر متفاوت است و با فرهنگ یهودی سازگاری ندارد و در آن الوهیت حضرت عیسی مطرح شده است. سه انجیل اول را اناجیل هم نوا یا هم دید (2) می نامند. غالب محققان بر آن اند که این سه انجیل بعد از حضرت عیسی و حدوداً بین سال های 65 - 70 م، یعنی بیش از سی سال پس از حیات زمینی حضرت عیسی علیه السلام نوشته شده اند و برخی از پژوهشگران کتاب مقدس معتقدند که انجیل متی و لوقا از روی انجیل مرقس نوشته شده اند. (3) 2. تبلیغات و مسافرت های تبلیغی مبلغان مسیحی: در این بخش کتاب «اعمال رسولان» وجود دارد که اقدامات حواریون و دیگر مسیحیان، مخصوصاً «پولس» را بیان می کند. 3. نامه ها: رسولان نامه هایی به شهرها و افراد گوناگون نگاشته اند که 21 عدد از آنها در مجموعه ی عهد جدید آورده شده اند. سیزده یا چهارده (4) نامه

ص: 54

1- انجیل در لغت یونانی به معنای «مژده» است.

2- Synoptic.

3- ر.ك: عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، کتاب مقدس، ص 35.

4- در انتساب یکی از نامه ها به پولس تردید وجود دارد.

از «پولس»، سه نامه از «یوحنا»، دو نامه از «پطرس»، و یک نامه از «یعقوب» و «یهودا» وجود دارد. این نامه ها حاوی مطالبی ارشادی و احیاناً اعتقادی است. 4. رؤیا و مکاشفه: در این بخش تنها کتاب «مکاشفه ی یوحنا» قرار دارد که کتاب سرّی و رمزی است و حوادث آینده را پیش گویی می کند. نویسندگان عهد جدید چهار انجیل ابتدای عهد جدید، در واقع چهار زندگی نامه از حضرت عیسی علیه السلام هستند که به دست چهار نفر نوشته شده اند. - انجیل مرقس قدیمی ترین و مختصرترین آنهاست که معمولاً آنها را به یوحنا مرقس، دوست و هم دم و مترجم پطرس، که احیاناً هم سفر پولس نیز بوده است، نسبت می دهند. (1) نوشته های او مطالبی است که از پطرس آموخته و ثبت کرده است. (2) این انجیل بسیار کوتاه، واقع بینانه، روشن و پر قدرت است؛ مانند آلبومی که مختص عکس های شخص به خصوصی باشد، یک رشته تصاویر مهم از عیسی ارائه می دهد... مرقس توانسته شخصیت و اعمال مسیح را با این تصاویر به خوبی نشان دهد. (3) - انجیل متی در ترتیب کنونی عهد جدید، نخستین انجیل و مفصل ترین آنهاست. اعتقاد سنتی مسیحی این بود که این انجیل قدیمی ترین انجیل و به

ص: 55

1- مریل سی تی، معرفی عهد جدید، ترجمه ی طاله وس میکائیلیان، ج 1، ص 173.

2- همان.

3- همان، ص 176.

دست «متای خواری» نوشته شده است، اما با نقّادی های عصر جدید، عقاید فوق اعتبار خود را از دست داده است. (1) - انجیل لوقا و نیز کتاب اعمال رسولان، منسوب به لوقای طبیب، یار و همراه پولس است، که احتمالاً در انطاکیه با تبلیغ پولس ایمان آورده و با او دوست و هم نشین شده بود. (2) بسیاری از انجیل شناسان معتقدند که انجیل متی و انجیل لوقا در نگارش از انجیل مرقس استفاده کرده اند و در بسیاری از مشترکات دیگرشان از یک منبع شفاهی بهره برده اند. (3) - انجیل یوحنا با سه انجیل دیگر - که اناجیل هم نوا خوانده می شوند - بسیار متفاوت است و علاوه بر این که تنها انجیلی است که الهیات عیسی خدایی را ترویج می کند، از نظر سبک نگارش و ترکیب مطالب با سه انجیل دیگر تفاوت بسیار دارد، به گونه ای که مسیح اناجیل هم نوا را «مسیح تاریخ» و مسیح این انجیل را «مسیح ایمان» خوانده اند. (4) تاریخ نگارش انجیل یوحنا احتمالاً بین سال های 90 - 115 م است، و از

ص: 56

1- عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، کتاب مقدس، ص 214 - 215.

2- مریل سی تنی، معرفی عهد جدید، ج 1، ص 191.

3 - Cross, F, Th Oxford Dictionary of Christian Church (ODC), London, Oxford University Press, P 853. به

نقل از: عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، کتاب مقدس، ص 205.

4- همان، ص 260.

نظر تاریخی آخرین اناجیل است. (1) اعتقاد غالب سنتی در کلیسای مسیحی این بود که این انجیل توسط یوحنا، پسر زبیدی، که از خردسالی در زمره ی حواریون بود، نوشته شده است، اما اعتقاد مزبور در قرن نوزدهم زیر سؤال رفت و کوشش های بسیاری برای شناسایی نویسنده ی این انجیل به جایی نرسید. یک کشیش مسیحی در پاسخ به این سؤال که «چه کسی انجیل یوحنا را نوشته است؟» می نویسد: سؤال مشکلی است و پاسخ به آن بررسی و تحقیق گسترده ای را می طلبد و غالباً به این عبارت ختم می شود که غیر از خدای یگانه کسی نمی داند که چه کسی این انجیل را نوشته است. (2) نویسنده ی انجیل یوحنا علاوه بر این که اناجیل قبلی و رساله های پولس را در اختیار داشته و از آنها در تدوین انجیلش استفاده کرده، دارای مشرب فلسفی هم بوده و کتابش مشحون از مایه های فلسفی یونان است. رساله های پولس نخستین نویسنده ی عهد جدید به شمار می رود. رساله های او مشتمل بر 13 یا 14 نامه است که برای افراد خاص یا اشخاص مختلف و شهرهای گوناگون فرستاده و در آنها نوعاً به بیان بحث های عقیدتی و دفاع از نظام الهیاتی خود، که عمدتاً عیسی خدایی و نفی شریعت است،

ص: 57

1- فهیم عزیز، المدخل الی العهد الجديد، ص 561.

2- همان، ص 546.

می پردازد. امروزه محققان مسلم می دانند که نخستین نوشته های عهد جدید، رساله های پولس است؛ زیرا وی در بین سال های 35 - 40 م تغییر کیش داد و در سال 64 م به قتل رسید و هیچ انجیلی قبل از سال 65 م نوشته نشده است. (1)

بنابراین می توان گفت که رساله های پولس حداقل 20 سال قبل از اولین انجیل در کلیساها وجود داشته و از آنها استفاده می شده و پایه ی نظام عقیدتی مسیحیت قرار گرفته و سپس تاریخ زندگی حضرت عیسی علیه السلام

نگاشته شده است. تأثیر الهیات عیسی خدایی پولس بر اناجیل هم نوا مشهود نیست؛ اما انجیل یوحنا که سال ها پس از سه انجیل دیگر در اواخر قرن اول یا ابتدای قرن دوم میلادی نوشته شده کاملاً متأثر از الهیات پولسی است. این نکته به ما می فهماند که در پایان قرن اول اندیشه های شرك آلود پولس کاملاً در جامعه ی مسیحی و در کلیسا جا افتاده و بر نگارش مطالب کتاب مقدس تأثیر گذارده است. حجیت و اعتبار عهد جدید بر اساس دیدگاه مسیحی، حضرت عیسی علیه السلام کتاب آسمانی نداشت، بلکه او خود تجسم وحی الهی و عین پیام خدا بود، و انجیل ها و سایر کتب

ص: 58

1- ر.ک: مریل سی تنی، معرفی عهد جدید، ترجمه ی طا ط. میکائیلیان، ج 1، ص 138 - 139؛ عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، کتاب مقدس، ص 235 - 236؛ و توماس میشل، کلام مسیحی، ص 54.

عهد جدید، نوشته‌ی حضرت عیسی یا املائی او به شاگردانش نیست، بلکه حواریون و قدیسان و مسیحیان نخستین بعد از حضرت عیسی به تدریج آن را تحریر کرده‌اند. ادعای مسیحیان این است که این نوشته‌ها حاصل الهامات و هدایت ویژه‌ی روح القدس و نتیجه‌ی توافق و اجماع مسیحیان صدر اول در پذیرش 27 کتاب موجود عهد جدید است: خدا در 30 سال سرنوشت سازی (30 - 60 م.) که انجیل مکتوب وجود نداشت، و سخنان و کارهای عیسی به طور شفاهی نقل می‌شد آن جامعه را هدایت کرد. این روح القدس بود که از طریق الهام، نویسندگان انجیل‌ها را برای نوشتن این کتب و ثبت برگزیده‌ی سخنان و کارهای بسیار زیاد عیسی، رهنمون شد... و سرانجام جامعه‌ی مسیحیان نخستین با راهنمایی روح القدس از میان نوشته‌های مسیحی بی‌شمار، به 27 کتاب، که انجیل‌های چهارگانه نیز جزء آنهاست، اقرار کرد؛... این توافق در باب کتاب‌های مقدس از طریق نوعی اجماع حاصل شد. این اجماع خیلی زود به دست آمد و فهرست نخستین کتاب‌های مقدس، بین سال‌های 150 - 200 میلادی تهیه شد و پس از چند قرن کلیسا به طور رسمی روشن ساخت که چه کتاب‌هایی را باید مقدس شمرد. (1)

ص: 59

1- کلام مسیحی، ص 41 - 51.

شایسته است که به چند نکته در این جا توجه کنیم: 1. حضرت عیسی علیه السلام طبق تعالیم اناجیل هم نوا و بعضی کتب دیگر، پیامبری هم چون دیگر پیامبران بود(1) و شأن پیامبری این است که آورنده ی وحی باشد نه تجسّم آن، و پیامبر حامل پیام است نه عین آن؛ مگر این که قایل به عیسی خدایی شویم که آن نیز علاوه بر این که ادعایی بی دلیل است، مغایر با شأنت پیامبری حضرت عیسی علیه السلام است. 2. از سوی کلیسا و مسیحیت دلیلی بر این که عهد جدید حاصل الهامات و هدایت های ویژه ی روح القدس است، ذکر نگردیده؛ مگر این که در این مورد به مطالب خود کتاب مقدس استناد شود که طبعاً چنین استدلالی دَوّری است. 3. برخلاف این نظریه که مسیحیان اولیه برای پذیرش کتب 27 گانه ی عهد جدید اجماع داشته اند، شواهد تاریخی بر وجود اختلافات فراوان میان بزرگان مسیحیت در سده های نخستین تولد آن حکایت دارد. تنها پس از حاکمیت کلیسای طرف دار پولس در زمان کنستانتین و استفاده از اقتدار حکومت در مقابله با دیدگاه های رقیب، شاهد حاکمیت بلا منازع يك دیدگاه و استناد به کتب 27 گانه به مثابه تنها مراجع معتبر مسیحی هستیم. ویل دورانت می نویسد: در ادبیات مسیحی در قرن دوم، انجیل، نامه (رساله)، اسفار،

ص: 60

1- برای نمونه ر.ك: انجیل متی، 12: 18 و اعمال رسولان، 3: 13.

مکاشفه و اعمال فراوان بود. مسیحیان در رد یا قبول آن به عنوان تفاسیر مجاز از عقاید مسیح هم داستان نبودند: کلیسای غرب کتاب «مکاشفه ی یوحنا» را قبول داشتند که کلیساهای شرق به کلی آن را رد می کردند و برعکس، انجیل عبری و رساله های یعقوب را قبول داشتند که در غرب مردود بود. (1) نویسنده ای پروتستان مذهب می نویسد: تمام 27 کتاب عهد جدید از ابتدا به وسیله ی کلیساها ملهم شناخته نشده بود. اناجیل و رساله های پولس بیش از سایر نوشته ها بین کلیساها می گشت و قرائت می شد و به همین دلیل زودتر از همه مورد قبول واقع شد. اعلام رسمی کتاب های عهد جدید به وسیله ی کلیسا، قبل از قرن چهارم میلادی میسر نشد. (2) ضمن این که این اتفاق - بر فرض وجود - نمی تواند معیاری برای حجیت يك کتاب دینی و آسمانی باشد. 4. نکته ی دیگری که برخی محققین اسلامی به آن تفتن دارند این است که: اتفاق نظر کلیسا بر کتب عهد جدید بدین معنا نیست که کتبی که در قرن دوم در زمره ی کتب مورد قبول کلیسا واقع شده اند، از نظر مضمون و محتوا کاملاً هماهنگ با کتب فعلی باشند، بلکه تنها هم نام با آن اناجیل اند و نمی توان از این راه ثابت نمود که

ص: 61

1- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 3، ص 721.

2- سارو خاچیکی، کتاب مقدس را بهتر بشناسیم، ص 31 - 32.

کتب موجود همان کتاب‌هایی هستند که در قرون اولیه به رسمیت شناخته شده‌اند، ولو این که اسماً یکی باشند. (1) حاصل گفتار آن که تاکنون دلیل قانع‌کننده‌ای برای حجیت و ارزش آسمانی کتاب فعلی مسیحیان ارائه نشده است و در صحت و اعتبار آن تردیدهای جدی وجود دارد. «انجیل برنابا» چیست و تا چه اندازه‌ای مورد قبول مسیحیت است؟ در قرن هجدهم میلادی در اروپا، انجیلی کشف شد که به یکی از شخصیت‌های نزدیک به حضرت عیسی علیه السلام یعنی «برنابا» (2) نسبت داده می‌شود. کشف این انجیل جنجال مفصلی در محافل مذهبی و علمی به راه انداخت. بحث درباره‌ی اصالت و صحت انتساب آن به برنابای حواری و مطالب مندرج در آن تا مدت‌ها محافل مسیحی و غیرمسیحی را به خود مشغول کرده بود. از آن زمان تاکنون سخنان و مقالات و کتب بسیاری در مورد این کتاب گفته و نوشته شده و بسیار نیز گفته خواهد شد؛ زیرا مطالب مطرح شده هنوز به صورت قطعی، فصل خطاب گفته‌ها و نوشته‌ها نبوده‌اند.

در پاسخ به سؤال فوق ابتدا به اختصار شخصیت برنابا بررسی و سپس

ص: 62

1- ر.ک: سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج 3، ص 524.

درباره ی تاریخچه و اعتبار و مطالب کتاب فوق مطالبی مطرح می گردد. برنابا در اصل از «سبط لاوی»⁽¹⁾ و از اهالی قبرس بود که در عصر رسولان به آیین مسیحیت گرویده بود.⁽²⁾ در کتاب مقدس فعلی چندین بار نام برنابا ذکر و به عنوان شخصی ممتاز از او یاد شده است: و یوسف، که رسولان او را «برنابا» یعنی «ابن الوعظ» لقب دادند، مردی از سبط لاوی و از طایفه ی قبرسی، زمینی را که داشت فروخته، قیمت آن را آورد و پیش قدم های رسولان گذارد تا به نیازمندان دهند.⁽³⁾ برنابا مردی صالح و شخصی مهربان و پر از روح القدس و ایمان بود. در نتیجه مردم دسته دسته به خداوند ایمان آوردند.⁽⁴⁾ از مطالب عهد جدید بر می آید که برنابا در ایمان آوردن به عیسی بر بسیاری از شخصیت های بزرگ مسیحی هم چون «پولس» سبقت داشته، بلکه شفیع پولس نزد حواریون بوده است.⁽⁵⁾ از کتب عهد جدید و نامه های پولس به دست می آید که برنابا از

ص: 63

-
- 1- فرزندان هر يك از اولاد اسرئیل (يعقوب) را سبط نامیده اند. بدین ترتیب قوم بنی اسرئیل از دوازده سبط، به تعداد فرزندان یعقوب تشکیل شده اند. سبط لاوی در میان اسباط، از شأن والایی برخوردار بوده است. (جمشید غلامی نژاد، مقدمه ی انجیل برنابا، ص 120).
 - 2- جیمز هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص 174.
 - 3- اعمال رسولان، 4: 36.
 - 4- همان، 11: 24.
 - 5- همان، 9: 26.

بنیان گذاران سفرهای تبشیری و چهره ای شاخص و معتبر در عصر رسولان بوده است. (1) برنابا و پولس مأمور دعوت امت غیرمختون (غیر یهودی ها) به مسیحیت می شوند و به شهرها و دیارهای مختلفی سفر می کنند و با اذیت و آزارهای بسیاری مواجه می گردند و معجزات زیادی از خود نشان می دهند تا جایی که برخی آنان را خدا می پندارند. (2) آنان اولین کلیساها را در جهان مسیحیت پی ریزی می کنند و در هر کلیسا کشیشی را برای اداره و هدایت مردمان برمی گزینند. (3)، اما طولی نمی کشد که بین برنابا و پولس «نزاعی سخت» رخ می دهد: و بعد از ایامی چند، پولس به برنابا گفت: برگردیم و برادرانمان را در هر شهری که در آنها کلام خدا را اعلام کردیم، دیدن کنیم که چگونه باشند. اما برنابا چنان مصلحت دید که یوحنا ملقب به مرقس را همراه خود بردارد. لیکن پولس چنین مصلحت دانست که او را که از «پمفیل» از ایشان جدا شده بود و با ایشان همکاری نکرده بود، با خود نبرد. پس نزاعی سخت شد، به حدی که از یکدیگر جدا شدند، برنابا مرقس را برداشت و از راه دریا به قبرس رفت و پولس، سیلاس را اختیار کرد و از برادران به

ص: 64

1- ر.ك: همان، 13: 4 و 46؛ 13: 2، و لاطیان، 2: 9.

2- ر.ك: اعمال رسولان، 13: 50، 14: 1 - 16 و 19.

3- همان، 14: 21 - 23.

فیض خدا سپرده شده رو به سفر نهاد... (1) آخرین نشانی که از برنابا در منابع مسیحیت وجود دارد همین است که ذکر شد و دیگر اثری از او به چشم نمی خورد و او به گونه ای مرموز و شگفت آور از تاریخ مسیحیت ناپدید شده و تنها این پرسش به جای مانده است که چگونه این نخستین رسول، یا دست کم، یکی از رسولان نخستین، که شفیع و راهنما و همراه پولس، و پُر از روح القدس و ایمان بود، بدون هیچ مقدمه و یا طرحی منطقی ناپدید می شود و به قول ویل دورانت به گونه ی اعجاب آوری «از صحنه ی تاریخ محو می گردد.» (2) آیا صرف همراهی یا عدم همراهی «مرقس» می تواند سبب جدایی دو رسول که با مواعظ و اندرزهایشان هزاران نفر را به عیسی و عشق و محبت و برادری دعوت کرده اند، باشد؟ به هر تقدیر توجیهی که کتاب اعمال رسولان، در مورد جدایی این دو شخصیت بزرگ جهان مسیحیت نموده است، شبیه دعواهای کودکان یا نوجوانان متأثر از احساسات و عواطف است، نه مبشرانی که قصد بنای تمدنی عظیم بر اساس تعالیم مسیح را داشته اند. تاریخچه ی انجیل برنابای موجود نویسنده ای مسیحی که مترجم انجیل برنابا به عربی نیز هست، درباره ی

ص: 65

1- همان، 15: 36 - 41.

2- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 3، ص 684. وی به مؤلفین عهد جدید این اعتراض را نیز دارد که چرا نقش و سهم برنابا در سفرهای تبلیغی نادیده گرفته شده و این سفرهای تبشیری را تنها به پولس منسوب می نمایند. (همان، ص 683).

تاریخچه ی این انجیل می نگارد: نخستین کسی که از وجود نسخه ی ایتالیایی انجیل برنابا(1) آگاه شد یکی از مستشاران پادشاه پروس(2) بود. این مستشار که نامش در حافظه ی تاریخ ثبت شده «کریمر» و مقیم آمستردام بود. او در سال 1709 م این نسخه را از کتاب خانه ی یکی از مشاهیر افراد به ظاهر صاحب منصب آمستردام امانت می گیرد. پس از مدتی وی آن را به شخصی به نام «طولند» و او نیز پس از چهار سال آن را به پرنس «اوژن ساووی»(3) اهدا می کند. مشهور است که این ژنرال جنگ جو با وجود لشکرکشی های فراوان و اشتغال به امور سیاسی، به علوم و آثار تاریخی علاقه ای فراوان داشته است. نسخه ی مذکور بعدها در سال 1738 همراه با دیگر کتاب های شخصی وی به کتاب خانه ی سلطنتی وین انتقال یافته و تا امروز [15 مارس 1908 م] در این کتابخانه نگه داری می شود.(4) علاوه بر نسخه ی ایتالیایی انجیل برنابا، نسخه ی دیگری گزارش

ص: 66

-
- 1- نخستین انجیل برنابای کشف شده نسخه ای ایتالیایی و پس از آن نسخه ای اسپانیایی است.
 - 2- Prussia؛ بزرگترین و مهم ترین کشور سرزمین آلمان که در گذشته شامل قسمت اعظم آلمان شمالی بوده و حدود دو سوم جمعیت آلمان را در بر می گرفته است (مقدمه ی خلیل سعاده بر انجیل برنابا، ص 352 (پاورقی مترجم).
 - 3- Eugene de Savoie مشهور به پرنس اوژن (1663 - 1736) ژنرال فرانسوی که در اصل فرزند یکی از شاهزادگان بود. در طول عمر خود جنگها و فتوحات بسیار داشت. از جمله در دو نوبت ترکان عثمانی را شکست داد. ر.ک: غلامحسین مصاحب، دایرة المعارف فارسی، ج 1، ص 201.
 - 4- مقدمه ی خلیل سعاده بر انجیل برنابا، ص 16.

شده که اسپانیایی است. این نسخه که شامل 222 فصل و 420 صفحه است در اوایل سده ی هجدهم میلادی کشف شده و متأسفانه گذشت زمان سبب فرسودگی و پوسیدگی صفحات آن شده بود. نسخه ی مذکور توسط شخصی از اهالی «هدلی»، از شهرهای ایالت همپشیر انگلستان، به صورت امانت در اختیار خاور شناس مشهور، دکتر «سایل»⁽¹⁾ قرار می گیرد. سپس از طریق دکتر سایل به دست دکتر «منکهوس» که یکی از اعضای هیأت علمی دانشگاه سلطنتی آکسفورد بود، می رسد. منکهوس پس از مدتی این نسخه را از زبان اسپانیایی به زبان انگلیسی ترجمه می کند و در سال 1784 م متن مترجم را همراه با نسخه ی اصلی اسپانیایی در اختیار دکتر «هویت» که از اندیشمندان و اساتید برجسته ی زمان خود بود قرار می دهد.⁽²⁾ از یادداشتی که دکتر «سایل» در آغاز نسخه ی اسپانیایی نگاشته، چنین برمی آید که این نسخه در اصل توسط مسلمانی «اروغانی» به نام «مصطفی عرندی» از روی نسخه ی ایتالیایی به زبان اسپانیایی برگردانده شده است.⁽³⁾ اهمیت نسخه ی اسپانیایی در مقدمه ای است که طی آن مشخص می گردد که راهبی به نام «فرامینو» به مجموعه ای از نامه ها و یادداشت های

ص: 67

1- Georige Sale خاورشناس انگلیسی.

2- مقدمه ی خلیل سعاده بر انجیل برنابا، ص 16.

3- همان. اروغان (Arrogon) از شهرهای اسپانیا.

«قدیس ایرنائوس»⁽¹⁾ دست می یابد که شامل تعالیمی علیه پولس و تقبیح اعمال و افکار اوست؛ و ایرنائوس مطالبش را به انجیلی منسوب به برنابا نسبت می دهد. از این جا اشتیاق راهب فرامینو برای کشف انجیل برنابا شدت می یابد و در نهایت به آن دست می یابد.⁽²⁾ مطالب انجیل برنابا انجیل دیگر نسبت به اناجیل دیگر بسیار قطورتر و حاوی مطالب مختلف و گسترده ای در 222 فصل است. این در حالی است که اناجیل دیگر در عهد جدید 16 تا حداکثر 28 باب دارند. انجیل مزبور با اناجیل اربعه تفاوت دارد و در برابر معتقدات رسمی کلیسا می ایستد. در این انجیل برنابا خود را یکی از دوازده حواری حضرت عیسی معرفی می کند و مدعی است که انجیلش را به دستور آن حضرت نوشته است و پولس را تحریف کننده و نابود کننده ی تعالیم و شخصیت حضرت عیسی علیه السلام می داند.⁽³⁾ وی شایعه ی مرگ و قیام پس از مرگ حضرت عیسی را خلاف واقع دانسته و آن را اقدام نابخردانه ی حواریون می داند.⁽⁴⁾ برنابا در شرح تعالیمی که حواریون و رسولان گمراه به دروغ به نام

ص: 68

-
- 1- Irenaeus, (حدود 125 - 202 م) اسقف لیون در فرانسه ی کنونی و مولف رساله ی «بر ضد بدعت» (غلامحسین مصاحب، دایرة المعارف فارسی، ج 1، ص 329).
 - 2- مقدمه ی جرج سیل بر ترجمه ی قرآن مجید؛ به نقل از: حسین توفیقی، سیر تاریخی انجیل برنابا، ص 15.
 - 3- ر.ک: انجیل برنابا، فصل 221 و 222.
 - 4- ر.ک: همان، فصل 218.

تعالیم عیسی علیه السلام منتشر ساخته اند به این موارد اشاره می کند: انتشار این شایعه که عیسی پسر خداست؛ اسقاط سنت ختان؛ و حلال دانستن گوشت های ناپاک. (1) از اساسی ترین اصولی که انجیل برنابا شدیداً بر آن اصرار می ورزد، «نفی تثلیث» است. در این انجیل عیسی پیامبر خدا معرفی گردیده و کراً «الوهیت» از وی نفی شده است. (2) هم چنین از زبان حضرت عیسی آمده است که، پس از وی شیطان، خدا یا پسر خدا بودن وی را بر سر زبان ها خواهد انداخت و همین اعتقاد خطا، آیین وی را به انحراف خواهد کشاند، به طوری که سی نفر مؤمن حقیقی باقی نخواهند ماند. (3) در این انجیل، حضرت عیسی علیه السلام مسیائی (پیامبر موعود) بودن خویش را نفی می کند و پیوسته به آمدن رسول گرامی اسلام بشارت می دهد. او خود را آماده کننده ی راه پیامبر اسلام می داند. وی در پاسخ به پرسش آندریاس (یکی از حواریون) می گوید: او در زمان شما نمی آید، بلکه بعد از شما به چندین سال؛ وقتی که انجیل من باطل شود و نزدیک است که سی نفر مؤمن پیدا نشود. در آن وقت خدای بر جهان رحم می کند؛ پس رسول خدا

ص: 69

1- ر.ك: همان، فصل 2.

2- ر.ك: همان، فصل 19، 47، 53، 212 و...

3- ر.ك: همان، فصل 96.

را می فرستد که قرار می گیرد بر سر او ابر سفیدی تا او را یکی از برگزیدگان خدای بشناسد و همانا زود است که ظاهر سازد او را برای جهان. (1) در این انجیل، عیسی علیه السلام پیامبر اسلام را از نسل اسماعیل علیه السلام معرفی می کند، نه اسحاق. این در حالی است که عهد قدیم مسیّا یا همان پیامبر موعود را از فرزندان اسحاق می داند. (2) عیسی علیه السلام شرط ورود به بهشت را ایمان به پیامبر اسلام دانسته (3) و در مواردی به ذکر شفاعت آن حضرت در روز قیامت پرداخته (4) و ضمن تکریم و بزرگ داشت وجود گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، از کیفیت خلقت و پیدایش نور محمدی سخن به میان آورده (5) و از دیدار خویش با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در عالم ملکوت سخن گفته است. (6) در انجیل منسوب به برنابا از احکام شریعت موسوی دفاع، و خاصه بر سنت ختان تأکید می شود. (7) ویژگی دیگری که می توان گفت انجیل برنابا علی رغم دیگر اناجیل

ص: 70

-
- 1- ر.ك: همان، فصل 72.
 - 2- ر.ك: همان، فصل 142 و 208.
 - 3- ر.ك: همان، فصل 137.
 - 4- ر.ك: همان، فصل 54، 55، 56 و 137.
 - 5- ر.ك: همان، فصل 43 و 44.
 - 6- ر.ك: همان، فصل 44.
 - 7- ر.ك: همان، فصل 29، 32، 38 و 124.

واجد آن است برخی مباحث و موضوعات کلامی - فلسفی است که از زبان حضرت عیسی نقل شده است؛ مثل غیر مرکب و متغیر بودن خدا، (1) مفهوم بزرگی خدا، (2) قضا و قدر، (3) معاد جسمانی (4)، معرفی انسان و کیفیت نفس انسانی و حالات و عوارض آن. (5) در این کتاب، برخلاف اناجیل اربعه، مصلوب واقعی «یهودای اسخریوطی» است، نه حضرت عیسی علیه السلام، و آن حضرت پیش از صعود به آسمان در کوه زیتون کسانی را که پنداشته اند وی مرده و حال از قبر برخاسته است، سرزنش می کند: حق می گویم به شما که من نمرده ام، بلکه یهودای خائن مرده است. (6)

در این انجیل موضوعات اخلاقی و مواظ و اندرزهای مختلف مطرح شده است. اصالت و اعتبار انجیل برنابا بی تردید برنابا یکی از شخصیت های طراز اول مسیحیت و از بزرگان حواریون بوده، نیز انجیلی داشته که مدت ها از آن استفاده می شده است.

ص: 71

1- ر.ك: همان، فصل 161.

2- ر.ك: همان، فصل 178.

3- ر.ك: همان، فصل 163 و 164.

4- ر.ك: همان، فصل 173.

5- ر.ك: همان، فصل 105 و 106.

6- ر.ك: همان، فصل 17 و 271.

اسناد نشان می دهد که در صدر مسیحیت انجیل های بسیاری نگاشته شده که کلیسا سعی در انحصار آنها به چهار انجیل معروف (متی، مرقس، لوقا، یوحنا) داشته است. قدیس ایرنانوس در اواخر قرن دوم میلادی گفته است: چنانکه بادهای اصلی چهارند، و کزوبین نیز چهار صورت دارند، و خداوند چهار عهد با انسان بست و... پس اناجیل نیز چهارند. (1) اناجیل روز به روز در جوامع مسیحی انتشار بیشتری می یافت تا این که در سال 364 م، شورایی در لاودکیه، (2) یکی از شهرهای سوریه تشکیل شد، و در آن چهار انجیل معروف قانونی، و سایر اناجیل مجعول شناخته شدند. (3) دایرة المعارف ها تعداد زیادی از کتاب های مقدس صدر مسیحیت را که اکنون متروک مانده اند نام می برند که از جمله ی آنها «انجیل برنابا» است: انجیل «آندریو»، «برنابا»، «برتوما»، «جیمس (یعقوب)» و «تدایوس»، از طرف پاپ گلاسیوس اول (4) ممنوع اعلام شده و پاپ مذکور دستور مخصوص در این باره صادر کرده است. (5)

ص: 72

1- و. م. میلر، تاریخ کلیسای قدیم، ص 74.

2-Laodicea

3- حسین توفیقی، سیر تاریخی انجیل برنابا، ص 16؛ و کری ولف، درباره ی مفهوم انجیل ها، ترجمه ی محمد قاضی، ص 93.

4-Gelasius I، از سال 492 - 496 م منصب پاپی داشته است.

5- دایرة المعارف (Encyclopedia American) چاپ 1962 م، کلمه ی «برنابا»؛ هم چنین ر.ك: دایرة المعارف (Encyclopedia Britanica) ج 2، ص 179 - 180، ماده ی: (Apocriphal Literature). مطلب مذکور در چاپ های اخیر این دایرة المعارف حذف شده است. (حسین توفیقی، سیر تاریخی انجیل برنابا، ص 19).

پطرس بستانی که يك دانشمند مسیحی است در دایرة المعارف خود ذیل کلمه ی «برنابا» می نویسد: اسقف «فویتوس» (1) در قرن 9 میلادی در «قانون رسولی» خود کتاب انجیل برنابا را در ردیف کتب مجعول و غیرقانونی (2) قرار داده است. (3) پس ملاحظه می شود که انجیل برنابا تا اواخر قرن نهم میلادی (قرن سوم هجری) متداول بوده و مسیحیان از آن استفاده می کرده اند تا این که اسقف فویتوس مجدداً تحریم آن را اعلام می دارد. ظاهراً آخرین حکم تحریم قرائت و استفاده از انجیل برنابا در قرن دوازده میلادی صادر شده که مربوط به پاپ «گلاسیوس دوم» در سال 1118 م. است. (4) اما این مطلب که انجیل برنابایی که راهب فرامرینو ادعای کشف آن را دارد، همان انجیل برنابای قدیس باشد نیازمند ادله ی محکمی است که تاکنون اقامه نشده، و مطالعات باستان شناسی بر روی کاغذ و مرکب کتاب و نوع نوشتار و جلد آن هم نتوانست چیزی را ثابت کند؛ بنابراین قضاوت در مورد اصالت این انجیل بسیار دشوار است. بدیهی است مسیحیان حکم به

ص: 73

1- Phothius، از سال 858 - 886 م مقام اسقفی استانبول را به عهده داشت. مدتی از کلیسای کاتولیک جدا شد و در سال 891 در تبعیدگاه خود درگذشت (مقدمه ی جرج سیل بر ترجمه ی قرآن مجید، ص 10).

2- Apocripha

3- پطرس بستانی، دایرة المعارف، ج 5، ص 363.

4- همان.

اصالت آن نمی دهند و آن را ساخته و پرداخته ی يك مسیحی مرتد، یا فردی عرب یا مسلمان می دانند، ولی باید اذعان نمود که جعلی دانستن این انجیل امر راحتی نیست. حدس ها و گمان ها در مورد نویسنده ی انجیل برنابا اگر قایل به اصالت انجیل برنابا نشویم آن وقت حدس ها و گمان هایی درباره ی نویسنده ی این انجیل بروز کند. دکتر خلیل سعاده، مترجم مسیحی این انجیل از انگلیسی به عربی، در مقدمه ی ترجمه ی خود می گوید: این جانب شدیداً به وجود نسخه ی عربی این انجیل اعتقاد دارم و به هیچ وجه عدم وجدان چنین نسخه ای، دلیل بر عدم وجود آن نیست... نخستین چیزی که توجه هر خواننده ی مسلمانی را به خود جلب می کند، اقتباس نویسنده ی این انجیل از قرآن است... ضمن این که نسخه ی ایتالیایی کشف شده به شیوه ی کتب عربی تجلید و صحافی شده است و به نظر من این ادعا که دو صحاف پاریسی آن را به سبک عربی تجلید کرده اند، فراتر از مرز پندار و گمان نیست... و به اعتقاد من، نویسنده ی نسخه ی اصلی (نسخه ی عربی) شخصی یهودی و اندلسی بوده، که ابتدا مسیحی شده و پس از آشنایی با اناجیل و مضامین آنها به آیین اسلام گرویده است. (1) پطرس بستانی نیز مؤلف این اثر را شخصی عرب می داند، یا کسی که از

ص: 74

1- مقدمه ی خلیل سعاده، بر انجیل برنابا، ص 20 - 21.

مسیحیت اصیل منحرف شده و از کلیسا بریده است و به این ترتیب خواسته به مسیحیت ضربه وارد کند.⁽¹⁾ در عین حال، دانشمندان مسیحی معتقدند که نویسندگی این اثر، شخصی عادی و عامی نیست؛ بلکه اطلاعاتی از عهد قدیم و جدید و قرآن دارد که بدون نبوغ نمی توان آن اطلاعات را داشت.⁽²⁾ به هر حال ما مسلمانان ادعای قاطع مبنی بر اصالت این انجیل نداریم و برای حقانیت اسلام خویش علیه مسیحیت به این کتاب استناد نمی کنیم و اصراری در پذیرش این انجیل از طرف مسیحیان نداریم و می پذیریم که مسیحیان چنین انجیلی را اصیل ندانند. لکن جالب این است که مسیحیان خود این کتاب را نگاه داری و سپس چاپ و منتشر کرده و ضمن اعتراف به ارزش های آن، آن را به زبان های مختلف ترجمه نموده اند. در پایان این نکته را اضافه می نمایم که مسیحیان اشکالاتی به این کتاب وارد کرده و مسلمانان به برخی از آنها پاسخ گفته اند؛ که علاقه مندان می توانند به کتب مفصل مراجعه کنند.⁽³⁾ ضمن این که پاسخ به این ایرادات به معنای اصالت دادن به آن نیست؛ چون احیاناً انجیل نام برده حاوی مطالبی است که یک مسلمان نمی تواند آن را بپذیرد.⁽⁴⁾ اگر در آینده شواهدی بر

ص: 75

1- پطرس بستانی، دایرة المعارف، ج 5، ص 364.

2- ر.ك: مقدمه ی انجیل برنابا، ص 24.

3- ر.ك: مقدمه ی سید محمود طالقانی و مقدمه ی رشید رضا و مقدمه ی جمشید غلامی نژاد و مقدمه ی سردار کابلی بر ترجمه ی انجیل برنابا.

4- مانند معجزه ی تبدیل آب به شراب (فصل 15). عدم انطباق داستان حضرت آدم و سجده ی شیطان بر او (مقایسه کنید: فصول 35، 39، 40، 41 و 42 انجیل برنابا را با آیه ی 29 سوره ی حجر و آیات سوره ی بقره و داستان حضرت ابراهیم؛ و نیز فصول 20 - 29 انجیل برنابا را با آیات سوره ی انعام، ابراهیم، انبیا و مریم؛ و داستان تولد حضرت عیسی علیه السلام و تکلم وی در گاهواره و اعتراف به بندگی خداوند (سوره ی مریم، آیات 30 - 33) را با فصل 89 برنابا و

اصالت این انجیل اقامه شود، می توان گفت که این کتاب نیز هم چون دیگر اناجیل و کتب مقدس، از دستبرد منحرفان در امان نبوده و دچار تحریفاتی گردیده است.

ص: 76

حواری یعنی چه و حواریون چه کسانی بودند؟ رسولان و شاگردان حضرت عیسی علیه السلام را در زبان عربی و در منابع اسلامی «حواریون» نامیده اند. که به معنای «سپیدجامگان» است، زیرا آنان جامه ی سپید به تن داشتند؛ و ممکن است «حواری» از واژه ی حبشی «حواریا» به معنای «بشارت دهنده» وارد زبان عربی شده باشد. (1) «حواری» هر شخص، کسی است که نسبت به او صداقت و خلوص دارد؛ پس حواری حضرت عیسی، شاگرد پاک و خالص اوست. حواری از لفظ «حور» به معنای سفیدی خالص و پاک گرفته شده است. (2) عنوان «حواری» در اناجیل اربعه موجود نیست و از حواریون به شاگردان و رسولان تعبیر شده است. شاگردان حضرت عیسی علیه السلام بالغ بر هفتاد نفر (3) یا بیشتر بودند که در طول 3 سال رسالت حضرت عیسی به دور

ص: 79

1- جواد مشکور، خلاصه ی ادیان، ص 161.

2- لوئیس معلوف، المنجد، و محمد رضا زیبایی نژاد، مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 85.

3- پطرس فرماج، ایضاح التعليم المسيحي، ص 111، به نقل از: مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 77.

او گرد آمده بودند: از این میان 12 نفر را انتخاب کرد و ایشان را «رسول» خواند؛ یعنی شمعون که او را پطرس (1) نیز نام نهاد و برادرش آندریاس، (2) یعقوب، (3) یوحنا، (4) فیلیپس، (5) برتولما، (6) متی، (7) توما، (8) یعقوب بن حلفی، (9) شمعون (10) معروف به غیور، یهودا (11) برادر یعقوب و یهودای اسخریوطی. (12) مسیح این دوازده تن را برای ابلاغ انجیل و تعلیم مردم در مناطق مختلف برگزید. از میان این دوازده تن، یهودای اسخریوطی خیانت نمود و در ازای وعده ی دریافت 30 سکه ی نقره، عیسی علیه السلام را به دشمنانش تسلیم نمود و خود نیز پس از این ماجرا از شدت ناراحتی خودکشی کرد. (13) پس از مصلوب شدن حضرت عیسی، حواریون، متیاس را به قید قرعه به عنوان رسول دوازدهم برگزیدند. (14)

ص: 80

Petter 2. Andre-Andrew -1

-2

Jacob -3

Jean -4

Philip -5

Bortholomew -6

Matthew -7

Thomas -8

Jacob -9

Simeon -10

Juda -11

12- انجیل لوقا، 6: 13؛ انجیل متی، 10: 1، و اعمال رسولان، 1: 13.

13- انجیل متی، 26: 14.

14- اعمال رسولان، 1: 25، پطرس بستانی، دایرة المعارف، ج 8، ص 594، لفظ رسول.

ویژگی رسولان اکثر حواریون حضرت عیسی علیه السلام ماهی گیرانی فقیر، بدون آگاهی و فصاحت و خالی از هر گونه دارایی دنیوی و سلطنت جهانی بودند،(1) هر چند شاگردان خاص حضرت عیسی به شمار می آمدند، اما در زمان حیات وی، افرادی «بی ادراک»(2)، «بی ایمان»(3) و «سست دل»(4) معرفی شده بودند. در عین حال، پس از عروج حضرت عیسی علیه السلام از ناحیه ی «روح القدس» هدایت یافته و بر هدایت دیگران قادر شدند: همه از روح القدس پر گشته، به زبان های مختلف، به نوعی که روح، به آنان تلفظ بخشید، شروع به سخن گفتن کردند.(5) توماس میشل، کشیش معاصر معتقد است: رسولان در زمان عیسی علیه السلام باور داشتند که وی همان «مسیحا»یی است که یهود در انتظار او به سر می بردند و خدا او را برای نجات بشر فرستاده است. اما پس از مرگ مسیح آنان در بن بست فکری قرار گرفتند و گمان کردند که معلم ایشان در رسالت خود ناکام مانده است، اما دیدار مسیح علیه السلام پس از

ص: 81

-
- 1- ایضاح التعلیم المسیحی، ص 160؛ به نقل از: محمد رضا زیبایی نژاد، درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، ص 48.
 - 2- انجیل متی، 15: 5.
 - 3- انجیل متی، 17: 20.
 - 4- انجیل لوقا، 24: 25 و 17: 5.
 - 5- اعمال رسولان، 2: 1.

رستاخیز وی به تردیدهای آنان پایان داد. مشاهده ی مسیح به صورت فردی و گروهی تا چهل روز پس از مرگ وی ادامه داشت و پس از آن عیسی برای همیشه از نظر آنان پنهان شد. در این زمان مشکل بزرگ رسولان ناآشنایی آنان با وظایف خود بود. ده روز پس از غیبت عیسی علیه السلام این مشکل هم از میان برداشته شد و پرتوروح القدس، تردید آنان را از میان برد و آنان را به انجام رسالت قدرت داد. (1) در زمان حیات حضرت عیسی، مأموریت رسولان تبلیغ در میان بلاد اسرائیلی بود: این دوازده تن را عیسی فرستاد و به ایشان وصیت کرده و گفت: از راه امت ها نروید و در بلدی از سامریان داخل مشوید، بلکه نزد گوسفندان گم شده ی «اسرائیل» بروید، و چون می روید موعظه کرده، بگویند که ملکوت آسمان نزدیک است. (2) اما پس از عروج و رستاخیز وی، مأموریت تبلیغی گسترده ای برای رسولان در میان تمامی امم در دستور کار قرار گرفت. حضرت عیسی به ایشان فرمود: پس، بروید و همه ی امت ها را شاگرد خود سازید و ایشان را به نام اب و ابن و روح القدس تعمید دهید. (3)

ص: 82

1- توماس میشل، کلام مسیحی، ترجمه ی حسین توفیقی، ص 62.

2- انجیل متی، 10: 5.

3- انجیل متی، 28: 19، انجیل مرقس، 16: 15.

حواریون در قرآن در قرآن مجید در سه مورد به صراحت از حواریون حضرت عیسی علیه السلام

یاد شده است. در يك جا آمده است: و یاد کن هنگامی را که به «حواریون» وحی کردم که به من و فرستادگانم ایمان آورید. گفتند: ایمان آوردیم و گواه باش که ما مسلم هستیم. (1) بعضی از مفسران قرآن با توجه به ارتباط و حیانی حواریون با خداوند، احتمال پیامبر بودن تمام آنان را مطرح کرده اند: از مجموعه قرائن ذکر شده در آیات کریمه و روایات، استفاده می شود که تمامی حواریون مقام نبوت داشته اند. (2) اگر حواریون پیامبر نبوده باشند، وحی در آیه ی ذکر شده را به «وحی الهامی» تفسیر می کنیم ولی به هر حال دلالت بر مرتبت ویژه ی آنان دارد. (3) در جای دیگر از قرآن مجید به تجدید پیمان حواریون با حضرت عیسی علیه السلام، پس از احساس انحرافات در میان بنی اسرائیل، اشاره شده است. (4)

آیه ای از قرآن نیز به تبلیغ رسولان اشاره کرده است. (5)

ص: 83

-
- 1- سوره ی مائده، آیه ی 111.
 - 2- سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 204، ذیل آیه ی 52 سوره ی آل عمران.
 - 3- مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 86.
 - 4- سوره ی آل عمران، آیه ی 52.
 - 5- سوره ی یس، آیه ی 13 و 14.

پطرس از دیدگاه مسیحیان پطرس در میان رسولان اولین کسی است که به حضرت عیسی علیه السلام ایمان آورد، (1) و نیز نخستین کسی که به افتخار رؤیت آن حضرت پس از برخاستن از قبر نایل آمد، (2) و نیز کسی که از طرف حضرت عیسی علیه السلام مأمور هدایت مردم و استواری رسولان دیگر شده بود و بر آنها برتری داشته است، (3) پطرس حواری است. از عبارت انجیل برمی آید که پطرس جانشین حضرت عیسی در امور ظاهری و معنوی و بزرگ ترین حواری آن حضرت است: و به تو می گویم که تو پطرس هستی و من بر این صخره [پطرس] کلیسای خود را بنا می کنم و نیروهای مرگ هرگز بر آن چیره نخواهند شد و کلیدهای پادشاهی آسمان را به تو می دهم. آن چه را که تو در زمین منع کنی در آسمان ممنوع خواهد شد و هر چه را که در زمین جایز بدانی در آسمان جایز دانسته خواهد شد. (4)

از عبارت فوق به خوبی می توان «ولایت تکوینی» پطرس را برداشت نمود. (5)

هم چنین از کلمات حضرت عیسی علیه السلام که به پطرس فرمود: «به بره های

ص: 84

1- انجیل متی، 4: 18.

2- انجیل یوحنا، 21: 15 و انجیل لوقا، 24: 34.

3- انجیل لوقا، 22: 32.

4- انجیل متی، 16: 18 و 19.

5- عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، پسر خدا در عهدین و قرآن، ص 79، و مسیحیت، ص 51.

من خوراك بده» و «از گوسفندان من پاس داری کن.»⁽¹⁾ معلوم می شود که حضرت عیسی علیه السلام دو وظیفه ی «رهبری امت مسیحی» و «مرجعیت دینی آنان» را به پطرس سپرده بود.⁽²⁾ پولس⁽³⁾ (Paul) پولس، شخصیتی که بعدها بزرگ ترین رسول مسیحیت نام گرفت، چند سال پس از میلاد مسیح، در شهر «طرسوس» در خانواده ای یهودی متولد شد.⁽⁴⁾ در جوانی، چند سال در بیت المقدس سکنی گزید و به تحصیل کتاب مقدس و فراگیری اعتقادات یهود، نزد «غمالائیل» (گاملائیل)، که برجسته ترین عالم یهودی بود، پرداخت و بدین ترتیب در شهر طرسوس از فرهنگ یونانی بهره برد و در بیت المقدس، فرهنگ یهودی را کسب کرد و از این دو فرهنگ در شکل دادن به عقاید خود بسیار استفاده کرد.⁽⁵⁾ اولین بار، نام وی در کتاب مقدس، در داستان شهادت «استیفان» که برگزیده ی حواریون بود، آمده است. پولس در زمره ی مخالفان وی و

ص: 85

-
- 1- یوحنا، 21: 15. کاربرد «بره» و «گوسفند» در فقرات دیگر انجیل هم به معنای «امت» آمده است. برای نمونه ر.ک: متی، 15: 24.
 - 2- عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، مسیحیت، ص 50، و پسر خدا در عهدین و قرآن، ص 79.
 - 3- هر چند که «پولس» از حواریون نیست، لکن به خاطر اهمیت خاصی که در تاریخ و الهیات مسیحی داشته و دارد، به او عنوان حواری یا رسول داده اند (ر.ک: جان بی ناس، تاریخ ادیان، ص 614)، چنان چه او خود را از بزرگترین رسولان کمتر نمی داند (روم قرنتیان 11: 5). برای تکمیل بحث «حواریون» حتما باید فعالیت ها، آرا و افکار وی را مورد بررسی قرار داد.
 - 4- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 3، ص 680.
 - 5- محمد ایلخانی، «پولس»، مجله ی ارغنون، ش 5 - 6، ص 393.

دست اندرکار شکنجه ی او بود. (1) پس از شهادت استیفسان، پولس با اخذ فرمانی از مجمع یهودیان اورشلیم، برای آزار نوایمانان مسیحی و دست گیری آنان برای محاکمه در اورشلیم، به سمت «دمشق» حرکت کرد. در اثنای همین سفر بود که به گفته ی نویسنده ی کتاب اعمال رسولان حادثه ای عجیب برای پولس رخ می دهد که منجر به ایمان آوردن او می شود: هنوز به دمشق نرسیده بود که ناگهان نزدیک شهر، نوری از آسمان در اطراف او تابید. او بر زمین افتاد و صدایی شنید که می گفت: «ای شائول، (2) چرا بر من جفا می کنی؟» شائول پرسید: «خداوندا تو کیستی؟» پاسخ آمد: «من عیسی هستم. همان کسی که تو بر او جفا می کنی. ولی برخیز و به شهر برو و در آن جا به تو گفته خواهد شد که چه باید بکنی.» در این هنگام هم سفران شائول خاموش ماندند، زیرا گر چه صدا را می شنیدند ولی کسی را نمی دیدند. (3)

ص: 86

1- اعمال رسولان، 7: 57.

2- نام اصلی پولس، قبل از ایمان آوردن.

3- اعمال رسولان، باب نهم: 1 - 5. نکته ی قابل توجه در کتاب اعمال رسولان این است که نویسنده ی آن، انجیل لوقا، همان نویسنده ی انجیل سوم، فردی یهودی است که به وسیله ی پولس ایمان آورد و شاگرد مخصوص او شد، و از آن جا که با حواریون کمتر تماس داشت، مطالب خود را از پولس نقل می کند. پس باید توجه داشت که مطالب کتاب در واقع حکم رساله های پولس را دارد. و عجیب این که در جای دیگر این کتاب درباره ی شاهدان عینی این ماجرا عباراتی ضد و نقیض آمده است. در باب 22 آن آمده است: «و همراهان من نور را دیده، ترسان گشتند ولی آواز آن کس را که با من سخن می گفت نشنیدند». بنابراین این ماجرا، هم از نظر سند و هم از نظر محتوا، از نگاه محققان چندان شفاف به نظر نمی رسد. ر.ك: عبدالرحیم اردستانی، مسیحیت، ص 55، و پسر خدا در عهدین، ص 77.

پس از این حادثه پولس حامی دین جدید شد. وی سه سال از عمر خود را در بلاد عرب و دمشق گذراند و پس از آن به دیدار پطرس در اورشلیم رفت و سپس به انطاکیه روی آورد و در نهایت این شهر را مرکز تعلیمات خود قرار داد. (1) در طول سالیان متمادی به شهرهای مختلف از آسیا تا اروپا مسافرت و تعلیمات خود را ابلاغ می کرد و در این راه سختی های زیادی را تحمل کرد و سرانجام به قتل رسید. (2) آموزه های پولس از دو نظر با تعالیم حواریون فرق داشت: 1. در بعد عملی انجام شریعت یهود را برای غیریهودیان لازم نمی دانست. این نکته باعث بروز اختلاف شدید و مباحثات و مناظرات طولانی بین وی و پطرس گردید و نهایتاً قرار بر این شد که پطرس رسول یهودیان باشد و پولس رسول غیریهودیان. (3) در حالی که حضرت عیسی علیه السلام

صریحاً پطرس را جانشین خود قرار داده بود و او و سایر حواریون تأکید زیادی بر انجام شریعت داشتند. (4) 2. در بعد عقیدتی نیز الهیات خاصی را تعلیم می دهد که در آن عیسی علیه السلام به مقام «الوهیت» نایل می شود.

ص: 87

1- محمد رضا زیبایی نژاد، مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 92.

2- پطرس بستانی، دایرة المعارف، ج 5، ص 700، تاریخ اعلام وی را بین سال های 64 - 68 ذکر کرده اند.

3- رساله ی پولس به غلاطیان، 2: 7 و 8.

4- اعمال رسولان، باب های دهم و یازدهم.

پولس خود منشأ افکارش را الهام مستقیم و کشف می داند؛⁽¹⁾ منتهی سؤالی که پیش می آید این است که چرا مطالبی که حضرت عیسی علیه السلام به او الهام می کند، خلاف مطالبی است که برای حواریون گفته است؟! برخی از محققان این گونه پاسخ داده اند: از آن جا که امپراطوری بزرگ روم (که یهودیه بخش کوچکی از آن بود) از کشورها و شهرهای مختلف با ادیان گوناگون تشکیل شده بود که به جز یهودیان که اغلب در یهودیه زندگی می کردند، بقیه مشرک بودند و افکاری عجیب و غریب داشتند، پولس پس از ادعای ملاقات با مسیح و شروع به تبلیغ یا باید به یهودیه می رفت و یهودیان را به مسیحیت دعوت می کرد و یا باید به سراغ مشرکان می رفت و برای آنان تبلیغ می نمود. پولس راه دوم را برگزید چون در یهودیه اولاً حواریون حضرت عیسی حضور داشتند و دیگر جایی برای او نبود؛ و ثانیاً، چون قبلاً مسیحیان را اذیت کرده بود به او با شک و تردید نگاه می شد. پس او به سراغ غیریهودیان می رفت و به تبلیغ می پرداخت اما نه آن مطالبی را که حضرت عیسی فرموده بود بلکه برای جذب امت های غیریهودی دو کار کرد: نخست آن که مسیحیت را به گونه ای به ایشان عرضه کرد که بسیار راحت باشد؛ و لذا شریعت موسوی را حذف کرد؛ و دوم آن که مسیحیت را به گونه ای عرضه کرد که برای مشرکان قابل فهم و پذیرش باشد؛ لذا افکار مشرکان را می پذیرفت و به آنها شکل مسیحی می داد. از آن جا که به شهرهای مختلف که ادیان گوناگونی داشتند

ص: 88

1- رساله ی پولس به غلاطیان، 1: 11 و 12.

سفر می کرد و در هر جا فکر تازه ای را می پذیرفت، از این افکار مجموعه ای به وجود آمد که مسیحیت کنونی را تشکیل می دهد که با دین مادر، یعنی یهودیت، اختلاف بسیار دارد. (1) و از این جا بود که مطالبی چون: «گناه ذاتی»، «الوهیت مسیح»، «تجسد خدا»، «پسر خدا بودن مسیح که برای قربانی به زمین آمده است تا صلیب شود و کفاره ی گناه ذاتی انسان شود»، که در ادیان ابتدایی و بت پرستی امم گذشته ریشه داشت به مسیحیت راه یافت و جزء تعالیمی گردید که به تأثیر روح القدس توسط پولس به عنوان دین جدید، یعنی مسیحیت، نازل شده است. (2)

پولس تا يك قرن پس از مرگش تقریباً فراموش شد، اما هنگامی که نخستین نسل های مسیحی از میان رفتند و روایات شفاهی حواریون شروع به محو شدن کردند، هنگامی که صدها گونه رفض و بدعت، روح مسیحیت را بر هم زد، «رساله های پولس» چهارچوبی فراهم کرد تا نظامی باثبات شکل گیرد و جماعات پراکنده را به صورت کلیسایی مقتدر گرد هم جمع کند. (3)

جان بی ناس می نویسد:

ص: 89

-
- 1- ر.ك: عبدالرحيم سليمانى اردستانى، پسر خدا در عهدین و قرآن، ص 86 - 88 و نیز ر.ك: ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 3، ص 689.
 - 2- ر.ك: پولس الیاس، یسوع المسیح، ص 17 و 18؛ ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 3، ص 696 و 697، و نیز شبلی احمد، مقارنۃ الادیان، ص 126، به نقل از: پسر خدا در عهدین و قرآن، ص 91.
 - 3- تاریخ تمدن، ج 3، ص 693.

پولس حواری را غالباً دومین مؤسس مسیحیت لقب داده اند. مسلماً او در این راه جهاد بسیار کرد و فرقه‌ی طرف داران اصول و شرایع موسوی را مغلوب ساخت. ولی اهمیت او بیشتر از این جهت است که وی اصول لاهوت و مبادی الوهی خاصی به وجود آورد که سبب شد نصرانیت عالم گیر شود. از این جهت، پولس بزرگ‌ترین خدمت را در تحوّل غربی انجام داده است. او صریحاً اعلام کرد که دیگر عمل «ختان»⁽¹⁾ و جوب ندارد، و هم چنین رعایت حلال و حرام در طعام و شراب ضروری نیست و افراد بشر را نباید به نجس و طاهر تقسیم کرد.⁽²⁾

ص: 90

-
- 1- در پایان اولین سفر تبلیغی پولس مسئله‌ی «ختان» به حادث‌ترین مسئله‌ی تاریخ مسیحیت تبدیل شده بود. حواریون آن را برای همه‌ی افراد لازم می‌دانستند، ولی پولس آن را برای غیر یهودیان لازم نمی‌دانست. این عامل یکی از دلایل بروز اختلاف شدید بین پولس و پطرس گردید تا حدی که پولس، پطرس را به نفاق و دورویی متهم کرد. ر.ک: تاریخ تمدن، ج 3، ص 677؛ و رساله‌ی پولس به غلاطیان، 2: 11.
 - 2- جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ص 614.

آیا در مسیحیت «تحریف» صورت گرفته است؟ مسیحیان معتقدند که آیینشان بر اساس کتاب مقدس استوار است که نویسندگان آن گرچه انسان‌های معمولی‌اند، ولی اولاً با هدایت روح القدس دست به قلم برده‌اند؛ ثانیاً، تأیید آباء کلیسا و فتوای آنان مبنی بر اعتبار کتاب مقدس پشتوانه‌ی آنان است. از سوی دیگر ملاحظه می‌شود که برای کسی که در پی حق و حقیقت باشد اثبات حجیت کتاب مقدس به استناد دو امر فوق‌قابل‌پذیرش نیست، زیرا هدایت روح القدس و ارزش تأیید آباء کلیسا خود مستند به کتاب مقدس‌اند و روشن است که برای اثبات اعتبار کتاب مقدس به خود آن نمی‌توان تمسک نمود. از طرف دیگر، اشکالات فراوان در محتوا، وجود اصولی که با عقل و منطق ستیز دارد، وجود پیش‌گویی‌هایی که محقق نشدند، مطالبی که با دیگر کتب آسمانی تضاد دارند و... زمینه‌ی طرح بحث تحریف را ایجاد می‌کنند. در پاسخ به پرسش مزبور ابتدا، انگیزه‌ها، زمینه‌ها و عوامل تحریف را بررسی می‌کنیم، سپس به طرح دیدگاه صاحب نظران پرداخته، در نهایت

تحریر را از منظر قرآن پی می‌گیریم. انگیزه‌های تحریر در جمع پیروان هر پیامبری افرادی با انگیزه‌ها و برداشت‌های مختلف حضور دارند: نخبگانی که بر اساس تحلیل آرمانی و در عین حال واقع‌گرایانه به او می‌پیوندند؛ افراد آرمان‌گرا و غیرواقع‌بینی که بر اساس احساسات ایمان می‌آورند؛ گروهی که امواج اجتماعی و یا منافع مادی آنان را به دین می‌کشاند؛ و بالاخره افراد فرصت‌طلبی که در انتظار کسب موقعیت‌های اجتماعی‌اند. به طور معمول با مرگ یا غیبت آن پیامبر و فروکش کردن شور و هیجان اولیه، گروه فرصت‌طلب برای نیل به اهداف خود به فعالیت می‌پردازد و چه بسا از تفسیر و تأویل - و در صورت امکان - از تغییر الفاظ سخنان مکتوب یا کتاب آن پیامبر، در جهت اهداف خود بهره می‌جویند. از سوی دیگر، ادیان الهی به بیان حوادث آینده در قالب پیش‌گویی‌ها و بشارت‌پرداخته‌اند که بسیاری از آنها به زبان رمز و همراه با ذکر قراین و شواهد خاص بوده و طبیعی است که آرمان‌گرایان احساساتی اکثر بشارت‌ها را به زمان‌های نزدیک تعبیر کرده، به شوق وقوع آنها لحظه‌شماری می‌کنند که با گذشت زمان و عدم تحقق پیش‌گویی‌ها، آنان با بحران عقیدتی مواجه می‌گردند و زمینه‌ی تفسیر و تأویل متون ایجاد می‌شود. برخی از پیروان ادیان نیز در برخورد با افکار و اندیشه‌های رایج، به قصد حمایت از دین و جلب توجه دیگران، ترجیح می‌دهند آموزه‌های

دینی را به گونه ای تفسیر نمایند که بر اساس آن، مقبولیت دین تضمین گردد. در اعتقاد آنان جذب پیروان بیشتر بر حفظ تعالیم و اصول مکتب رجحان دارد. (1) و بالاخره نقش نیروهای خارجی و قوای حاکم را در ایجاد جریان انحرافی در ادیان نباید دست کم گرفت. آن گاه که مقابله ی مستقیم با دین داران و اعمال روش های خشونت آمیز به نتایج معکوس منجر شود، نفوذ در سازمان و تشکیلات دینی و استفاده ی ابزاری از دین، در دستور کار قرار می گیرد. یک حکومت می تواند با استفاده از پیشخوانه ی مذهب استحکام و اعتبار و مشروعیت بالاتری کسب کند. (2) بقای یک دین بر قائمه های اصولی اولیه، با توجه به خطرهای متعددی که آن را تهدید می کند و وجود انگیزه های تغییر از تعالیم اساسی نخستین که بخشی از آن ذکر شد، بسیار مشکل به نظر می رسد. (3)

ص: 95

1- بسیاری از محققان، «پولس» را شخصیتی می دانند که برای جلب بیشتر یونانیان به مذهب جدید، تغییرات اساسی در آن ایجاد کرد تا مسیحیت برای یونانیان بت پرست، قابل فهم و پذیرش گردد.

2- چنانچه «کنستانتین» در قرن چهارم میلادی با پذیرش مسیحیت - که به گفته ی صاحب نظران احتمالاً یک مانور سیاسی بوده است - علاوه بر این که از پشتیبانی مذهب سود بسیار برد، دستش برای ایجاد تغییرات در آموزه های مسیحی، و یا دست کم حمایت از یک جریان اعتقادی خاص، باز شد. شاید بتوان گفت آغاز انحراف در مسیحیت، از شورایی بود که در حضور او و به ریاست او تشکیل شد و طی آن الهیات عیسی خدایی و تثلیث، در مسیحیت رسمیت پیدا کرد و اسقفانی که از امضای قطع نامه ی شورا خودداری کردند، به فرمان او تکفیر و تبعید شدند. ر.ک: ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 3، ص 766، و پطرس بستانی، دایره المعارف، ج 1، ص 65.

3- جهت مطالعه ی بیشتر در زمینه ی انگیزه های تحریف ر.ک: محمد رضا زیبایی نژاد، مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 1.

زمینه های تحریف موفقیت تحریف کنندگان در صورتی است که زمینه های اجتماعی برای فعالیت آنان مهیا باشد. چه در جامعه ی اسرائیلیان در عهد عتیق،⁽¹⁾ و چه در جامعه ی مسیحیت پس از حضرت عیسی علیه السلام، چنین زمینه هایی فراهم بوده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود: 1. رایج نبودن کتابت کتابت متون مقدس در میان بنی اسرائیل چندان رایج نبود و بیشتر بر حفظ مطالب به صورت شفاهی اصرار می شد. در طول تاریخ بارها اورشلیم شاهد حمله ی ویرانگر متجاوزان و از بین رفتن اماکن و متون مقدس یهودی بوده است. در میان مسیحیان نیز تا پایان قرون وسطی کتابت رواج چندان نداشت و تعالیم اساسی کتاب مقدس به صورت شفاهی، سینه به سینه نقل می شد که طبعاً نمی توانست دقیق باشد.⁽²⁾ 2. استفاده ی انحصاری از کتب تا قرن پانزدهم میلادی تنها روحانیون، مجاز به مطالعه ی کتاب مقدس بودند و استفاده از کتب دینی چندان شایع نبود. پس از اصلاحات

ص: 96

1- مسیحیان عهد عتیق را به مضمیمه عهد جدید کتاب مقدس خود می دانند.

2- به گفته ی ویل دورانت، در قرن سیزدهم میلادی (در زمانی که مسلمانان کتاب خانه های عظیم، با میلیون ها جلد کتاب در اختیار داشته اند) بزرگ ترین کتابخانه ی خارج از جهان اسلام، کتابخانه کنتربری انگلیس با حدود دو هزار جلد کتاب بوده است. (تاریخ تمدن، ج 6، ص 192).

پروتستانی در قرن شانزدهم، مردم عادی نیز مجاز به مطالعه ی این کتب شدند. در کلیسای کاتولیک از نیمه ی دوم قرن بیستم، در شورای واتیکان دوم، به غیر روحانیون توصیه شد که کتاب مقدس را مطالعه کنند. (1) 3. کثرت پیامبران و رسولان دروغین بر اساس گزارش عهد عتیق، در میان بنی اسرائیل پیامبران دروغین فراوان بودند و بسیاری از آنان نوشته های خود را به نام وحی و الهام به مردم ارائه می کردند. (2) در عهد جدید هم به کسانی برمی خوریم که با ادعای رسالت از جانب عیسی علیه السلام و حواریون وی و با ادعای برخورداری از هدایت های روح القدس، به نشر عقاید خود به نام عقاید راستین و ارتدکسی مسیحیت می پرداختند. از نگاه بسیاری از دین پژوهان، «پولس» که مهم ترین شخصیت در شکل گیری الهیات مسیحی است، از این افراد است. (3) 4. سرسپردگی مردم به روحانیان جایگاه ویژه ی روحانیت در تفسیر و تبلیغ دین، آنان را در موقعیتی ممتاز و تأثیرگذار قرار داده است. اگر به موازات این نقش، دستگاه های نظارتی درون سازمانی و یا مراقبت های مردمی وجود نداشته باشد، رفته رفته منصب روحانیت به ابزاری برای کسب موقعیت اجتماعی و انحراف فرهنگی تبدیل می شود.

ص: 97

1- تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص 492.

2- برای نمونه ر.ك: ارمیا، 8: 8 و 23: 15.

3- درباره ی شخصیت پولس و آرا و افکار و اعمال او در فصل چهارم به تفصیل بحث شد.

قرآن کریم اعتماد بی قید و شرط مسیحیان به دانشمندان دینی را نکوهش می کند: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»⁽¹⁾؛ اینان دانشمندان و راهبان خود را به جای خدا ربّ خود قرار داده اند.⁽²⁾ و آنان را به تصرفات نابه جا در اموال مردم و مخالفت با احکام الهی متهم می سازد.⁽³⁾ 5. جایگاه ویژه ی حاکمان تجربه ی تاریخی نشان داده است که اغلب حاکمان به منافع حکومتی خود بیش از مصالح اجتماعی اندیشیده اند و آن گاه که در کنار صاحبان مناصب دینی قرار گرفته اند و در حد امکان از آن بهره برده و یا به معامله با آنان پرداخته اند. آموزه های کتاب مقدس، به ویژه تعالیم پولس، حاکمان را نسبت به مردم در موضع برتر و مردم را سرسپرده ی آنان معرفی می کند.⁽⁴⁾ بدیهی است این آموزه ها در تأثیرگذاری حاکمان در جهت دهی به حرکت جامعه ی متدینان نقش داشته است.⁽⁵⁾

ص: 98

-
- 1- سوره ی توبه، آیه ی 31.
 - 2- پیشوای ششم شیعیان در توضیح این آیه می فرماید: یهود و نصاری دانشمندان دینی و راهبان خود را خدا نمی دانستند، اما به دلیل آن که کورکورانه از ایشان پیروی می کردند گویا آنان را به منزله ی ارباب و صاحب اختیار خود قرار داده بودند. ر.ک: محمد بن مسعود بن عیاش، تفسیر عیاشی، ج 2، ص 86، و سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 9، ص 254.
 - 3- سوره ی توبه، آیه ی 34.
 - 4- ر.ک: نامه ی پولس به رومیان، 13: 1.
 - 5- برای نمونه می توان به نقش کنستانتین در ایجاد تغییراتی در آموزه های مسیحیت در شورای نیقیه و انتقال آیین های مذهبی بت پرستان یونان به مسیحیت، مثل تعطیلی یکشنبه اشاره کرد. چنان که می توان گفت تأسیس فرقه ی انگلیکن در انگلستان قرن شانزدهم، توسط هنری هشتم، بدون وجود زمینه هایی در آموزه های مسیحیت امکان پذیر نبود.

تحریف از دیدگاه مسیحیان اعتبار کتاب مقدس همواره مورد انتقاد اندیشمندان قرار داشته اما از قرن نوزدهم میلادی، مباحث انتقادی مربوط به کتاب مقدس وارد مرحله ی جدیدی شده است: «بولتمان (1884 - 1976 م) که بزرگ ترین متخصص عهد جدید در قرن بیستم لقب یافته است در اثر مهم خود، تاریخ سنت هم نظر، به ارزیابی کتاب مقدس می پردازد. از نظر او بسیاری از سخنان مکتوب عیسی علیه السلام گفته های خود او نیست بلکه محصول حیات جوامع مسیحی اولیه است.»⁽¹⁾ «آدولف فون هارتاک» مورخ توانای قرن نوزدهم و بزرگ ترین متخصص آثار پدران در عصر خود، در مجموعه ی سه جلدی تاریخ اصول ایمان، این باور را مطرح کرد که انجیل تحت تأثیر فلسفه ی یونان تغییر یافته است. وی در پی آن بود که تاریخ فرایند یونانی شدن مسیحیت را نشان دهد. از نظر او، مذهب ساده ی عیسی علیه السلام، به ویژه به واسطه ی تعالیم پولس، به مذهبی در مورد عیسی علیه السلام تغییر یافته، و به اصل ایمانی تجسم خدای پدر تبدیل شده است.⁽²⁾ برخی دیگر از صاحب نظران به نوسازی روزافزون روایات انجیل به

ص: 99

1- تاریخ تفکر مسیحی، ص 446.

2- همان، ص 387.

نفع الوهیت عیسی توجه نموده (1) و عده ای نیز در مورد تاریخ تألیف اناجیل ایراداتی را مطرح کرده اند. (2) اما شاید بتوان گفت مهم ترین سند در مورد انحراف مسیحیت از دیدگاه ایشان خود کتاب مقدس است. در این کتاب «پولس» با حواریون و شخص «پطرس» که جانشین رسمی حضرت عیسی علیه السلام است، مخالفت ورزیده، حتی آنان را به «نفاق» متهم می سازد: اما چون پطرس به انطواکیه آمد او را رویه رو مخالفت نمودم؛ زیرا مستوجب ملامت بود... و سایر یهودیان هم با وی نفاق کردند، به حدی که برنابا هم در نفاق ایشان گرفتار شد. (3) مسلماً چنین برخوردی نشان از وجود انحراف در عقاید بزرگان صدر اول مسیحیت دارد. نمونه هایی از تحریف در کتاب مقدس در کتاب مقدس به مواردی از مصادیق تحریف برمی خوریم. ذیلاً به برخی از آنها اشاره می شود. آشنایی با این موارد می تواند زمینه های پژوهش بیشتر را فراهم کند: 1. در سفر «پیدایش» می خوانیم: بعد از این ایام که خدا ابراهیم علیه السلام را امتحان کرد، به او گفت: ای

ص: 100

1- آرچیبالد رابرتسون، عیسی اسطوره یا تاریخ، ص 71.

2- ر.ک: محمد رضا زیبایی نژاد، مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 185.

3- رساله ی پولس به غلاطیان، 2: 11 - 13.

ابراهیم. عرض کرد: لبیک. گفت: «اکنون پسر خود را که یگانه فرزند تو است و او را دوست می داری، یعنی «اسحاق» را بردار و بر زمین موری برو و او را در آن جا بر یکی از کوه هایی که به تو نشان می دهم به عنوان هدیه سوختنی قربانی کن.» (1) در این متن که مربوط است به جریان ذبح کردن یکی از فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام به دست او، پس از عبارت «یگانه فرزند»، عبارت «یعنی اسحاق» قرار گرفته است. در حالی که عبارت صریح عهد عتیق، وعده ی تولد اسحاق را سیزده سال پس از تولد اسماعیل می داند. (2) یعنی اسماعیل تا چهارده سالگی تنها فرزند ابراهیم است. پس به نظر می رسد در این جا تحریفی صورت گرفته باشد و شاید عبارت «یعنی اسحاق» بعداً به متن عهد عتیق اضافه شده باشد. اما انگیزه ی این تحریف چیست؟ در اعتقاد یهودیان که به مسیحیان هم انتقال یافته است، «مسیّا» یعنی همان پیامبر موعود باید از نسل اسحاق باشد و از سوی دیگر، شخص موعود از نسل شخص «مذبح» است. تنها در صورتی که اسحاق همان شخص مذبح باشد می توان موعود امم را از نوادگان اسحاق دانست و تنها در این صورت است که سیادت بنی اسرائیل و اندیشه ی برتری یهود تثبیت می شود و مسیحیان با استناد به همین متن، عیسی علیه السلام را که از نوادگان اسحاق است، موعود امم دانسته اند. و اگر مشخص شود که مذبح اسماعیل بوده نه اسحاق، زیربنای بسیاری از اعتقادات یهود و مسیحیت تخریب می گردد.

ص: 101

1- پیدایش، 22: 1.

2- همان، 17: 25 و 18: 1.

2. انجیل متی، عیسی علیه السلام را از فرزندان سلیمان بن داود علیه السلام می داند(1) در حالی که وی در انجیل لوقا فرزند ناتان بن داود معرفی شده است.(2) 3. در انجیل متی، عیسی علیه السلام اعلام می کند که پس از مصلوب شدن سه شبانه روز در زمین مدفون خواهد ماند: زیرا هم چنان که یونس سه شبانه روز در شکم ماهی ماند، پسر انسان نیز سه شبانه روز در شکم زمین خواهد بود.(3) در حالی که انجیل دیگر مدت دفن او را از غروب جمعه تا قبل از سپیده ی یکشنبه، یعنی حداکثر یک روز و دو شب می داند.(4) 4. انجیل متی در توضیح علت سکونت عیسی علیه السلام در «ناصره» می نویسد: آمده در بلده ی مسمّی به ناصره ساکن شد تا آن چه به زبان انبیا گفته شده بود تمام شود که: «به ناصری خوانده خواهد شد.»(5) این در حالی است که هیچ یک از کتب انبیا در بردارنده چنین بشارتی نیست.

5. انجیل متی بشارت کتاب اشعیا در مورد «تولد فرزندی از باکره» را بر تولد عیسی علیه السلام از مریم علیها السلام منطبق کرده است: و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته

ص: 102

-
- 1- انجیل متی، 1: 6.
 - 2- انجیل لوقا، 3: 31.
 - 3- انجیل متی، 12: 40.
 - 4- ر.ك: انجیل متی، 27: 57 و 28: 1؛ انجیل مرقس، 15: 42 و 16: 1؛ انجیل لوقا، 23: 53 و 24: 1.
 - 5- انجیل متی، 2: 22.

بود تمام گردد که اینک باکره آبستن شده پسری خواهد زایید و نام او را «عما نوثیل» خواهند خواند...⁽¹⁾ در حالی که با دقت در داستان بشارت تولد «عمانوئیل» معلوم می گردد که این بشارت مربوط به واقعه ای است که شش قرن قبل از تولد عیسی علیه السلام به وقوع پیوسته و تمام شده و آن بشارت در آن زمان به فعلیت رسیده است.⁽²⁾

در برخی موارد نیز عباراتی از عهد عتیق و عهد جدید بر اعتقادات کلیسای مسیحیت منطبق شده است که می تواند مصداق تحریف معنوی باشد؛ مانند بشارت عیسی علیه السلام به آمدن تسلی دهنده یا «پارقلیط»⁽³⁾، که به روح القدس تفسیر شده است، در حالی که این بشارت اشاره به آمدن يك «انسان» متعالی و مقدس است. شاهد بر این مدعی ظهور انسان هایی در طول تاریخ مسیحیت است که ادعای «تسلی دهنده و پارقلیط» بودن داشته اند.⁽⁴⁾

انجیل یوحنا مکرراً به آمدن پارقلیط بشارت می دهد: این سخنان را به شما گفتم وقتی که با شما بودم، لیکن «تسلی

ص: 103

-
- 1- انجیل متی، 1: 22.
 - 2- اشعیاء، باب هفتم.
 - 3- انجیل یوحنا، 15: 26 و 16: 7.
 - 4- مانند «مانی» در قرن سوم میلادی که خود را فارقلیط موعود مسیح خواند. ر.ک: آرنولد توین بی، تاریخ تمدن، ص 375؛ فیلیپ شاله، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ص 216؛ حنا الفاخوری، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ص 20؛ و سید حسن تقی زاده، مانی و دین او، ص 204 و 532.

دهنده»، یعنی «روح القدس» که پدر او را به اسم من می فرستد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد - و آن چه به شما گفتم یاد شما خواهد آورد... - الان قبل از وقوع به شما گفتم تا وقتی که واقع گردد ایمان آورید. بعد از این بسیار با شما نخواهم گفت، زیرا رئیس این جهان می آید. (1) از ظاهر این عبارت بر می آید که «تسلی دهنده» باید يك «شخص» باشد نه يك «روح»؛ بنابراین احتمال این که عبارت «یعنی روح القدس» تفسیری لفظی بوده که بعدها به صورت کتبی در آمده و در انجیل جای گرفته است، خالی از قوت نیست. و در جایی دیگر آمده است: لیکن چون «تسلی دهنده» که او را از جانب پدر نزد شما می فرستم، می آید، یعنی «روح القدس» که از پدر صادر می گردد او بر من شهادت خواهد داد. (2) کسی که بر حضرت عیسی شهادت دهد و شهادتش در میان خلق عیان باشد، باید به صورت شخص در میان خلق ندا دهد و نمی تواند يك روح باشد. به نظر می رسد در این عبارت نیز تفسیری شفاهی مطرح شده و سپس به مرور زمان کتباً در انجیل یوحنا جای داده شده است. هم چنین آمده است:

ص: 104

1- انجیل یوحنا، 26: 14.

2- انجیل یوحنا، 26: 15.

و من به شما و امت می گویم که رفتن من برای شما مفید است، زیرا اگر نروم تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم او را نزد شما می فرستم و چون او آید جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود. (1) وظایفی که در این عبارت برای تسلی دهنده مشخص شده است کار يك روح یا فرشته نیست، بلکه شخصی انسانی باید عهده دار اعمال فوق باشد.

جیمز هاکس در قاموس کتاب مقدس در توضیح لفظ پارقلیط می نویسد: لفظ تسلی دهنده تماماً توضیح معنای فارقلیط نیست، چرا که او نه تنها تسلی بخش، بلکه تقویت کننده و هادی است. تحریف از منظر قرآن مجید تحریف ممکن است به صورت لفظی، (2) معنوی، (3) جعل، کتمان حق و آمیختن حق و باطل انجام پذیرد. بررسی مفصل آیاتی که در آنها از تحریف سخن به میان آمده مجال واسعی را می طلبد اما در این جا به صورت مختصر به برخی آیات اشاره می شود: 1. در برخی آیات خداوند یهود را به تحریف سخنان خدا و یا پیچاندن

ص: 105

1- انجیل یوحنا، 7: 16.

2- تحریف لفظی به ایجاد تغییراتی در حرکات و حروف يك کلمه و یا کم و زیاد کردن کلمات و عبارات يك متن برای دست یافتن به معنای جدید و یا تغییر معنای موجود گفته می شود.

3- مراد از تحریف معنوی، تفسیر ناصحیح، تحلیل غلط و سوء استفاده از مطالب يك متن جهت اثبات مدعایی خاص می باشد.

زبان خود به قصد طعنه زدن به دین(1) متهم می کند که گویا مراد از تحریف در این جا، اعمال زشت یهود در تمسخر قرآن و مسلمانان در مقطعی خاص است.(2)

2. در برخی دیگر از آیات، به نگارش کتب توسط نویسندگان بشری و انتساب آن به خدا اشاره شده است که اصطلاحاً جعل نامیده می شود و يك تحریف کلی (و نه موردی) محسوب می شود. پس وای بر آنان که با دست های خود کتاب می نویسند، سپس می گویند: این از جانب خداست، تا بدان بهای ناچیزی به دست آورند.(3)

احتمالاً منظور این آیه، نوشتن اناجیل و کتب عهد جدید است که توسط افرادی غیر معصوم نگارش یافته اند و سپس به عنوان کتب مقدس که تحت اشراف روح القدس نوشته شده اند، و به عنوان کتاب خدا قلمداد شده اند. 3. در برخی آیات مسئله ی کتمان حق توسط اهل کتاب مطرح شده

ص: 106

1- مانند آیات 75 سوره ی بقره، 78 سوره ی آل عمران، 46 سوره ی نساء، و 13 و 41 سوره ی مائده.

2- هر چند برخی از مفسران اسلامی به وجود تحریف لفظی در کتب ادیان پیشین اعتقاد دارند (ر.ك: المیزان، ج 1، ص 213)، لکن برخی دیگر از مفسران تصرف در آن کتب و تحریف لفظی آنها را به دلیل متواتر بودنشان، دشوار و حتی غیر ممکن می دانند (ر.ك: رشید رضا، المنار، ج 6، ذیل آیه ی 3 سوره ی مائده). علاوه بر این که مسیحیان شواهد و اسنادی را ذکر می کنند که نسخ قدیمی اناجیل از حدود قرن چهارم میلادی به همین شکل بوده و کاوش های انجام شده در غارهای کومران و کشف قسمت هایی از عهد عتیق ادعای تحریف لفظی را با مشکل روبه رو می کند. به هر حال اگر ادعای فوق صد در صد اثبات شود، آیات قرآن بر تحریف معنوی حمل می گردد.

3- سوره ی بقره، آیه ی 79.

است: کسانی که به ایشان کتاب دادیم، همان گونه که پسران خود را می شناسند، او [حضرت محمد صلی الله علیه و آله] را می شناسند، و مسلماً گروهی از ایشان حقیقت را نهفته می دارند و خودشان هم می دانند. (1)

آنان که از این فرستاده، پیامبر درس ناخوانده، که نام او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابند، پیروی می کنند... (2) آیات فوق شاید به علم اهل کتاب به مسیائی (پیامبر موعود) بودن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و یا به پارقلیط بودن او و یا به صفات پیامبر خاتم و دین او که در تورات و انجیل بوده اشاره دارد، ولی اهل کتاب با تفسیر نابه جای برخی از آیات و عدم توجه به برخی دیگر، عمداً یا سهواً از کنار آنها گذشته اند. (3)

4. در برخی آیات، اهل کتاب به خلط حق و باطل متهم شده اند:

ص: 107

1- سوره ی بقره، آیه ی 146.

2- سوره ی اعراف، آیه ی 157.

3- آیات فوق می توانند هم بر تحریف لفظی و هم بر تحریف معنوی حمل گردند. آیات دیگری از قرآن نیز به طور غیر مستقیم چنین دلالت هایی دارند؛ مثل این که قرآن، هارون علیه السلام را از پیامبران و موحدان می داند، ولی عهد عتیق او را بت ساز و بت پرست می شمارد. دیگر آن که، قرآن، عیسی را پیامبری صاحب شریعت و کتاب می شمارد؛ ولی عهد جدید، او را اله و مستغنی از کتاب می داند و تثلیث را مطرح می کند. قرآن داود و سلیمان را پیامبرانی حکیم می داند، ولی عهد عتیق داود را زناکار و سلیمان را بت پرست می شمارد. و این که قرآن کریم شراب را پلید می شمارد، ولی عهد عتیق لوط را شراب خوار و عهد جدید شراب سازی را از معجزات عیسی برمی شمارد و...؛ برای مقایسه ر.ک: محمد رضا زیبایی نژاد، مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 192.

ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل می آمیزید و به هم مشتبه می سازید و حقیقت را پوشیده می دارید در حالی که می دانید. (1) آیه ی فوق می تواند اشاره به نفوذ افکار انحرافی، مانند تثلیث و قول به پسر خدا بودن و الوهیت عیسی باشد که به مسیحیت راه یافته و در کتاب مقدس احیاناً مطرح گردیده است.

ص: 108

1- سوره ی آل عمران، آیه ی 71.

ارتدکس چگونه و چرا به وجود آمد؟ اکثر قریب به اتفاق مسیحیان جهان، در یکی از سه شاخه‌ی مهم مسیحیت، یعنی کاتولیک، ارتدکس و پروتستان جای می‌گیرند. آشنایی با این سه فرقه و اختلاف بین آنها در مطالعات مسیحیت‌شناسی، اهمیت ویژه‌ای دارد. واژه‌ی ارتدکس (Orthodox) از دو کلمه‌ی یونانی «Ortos» به معنای «درست» و «doxa» به معنای «عقیده» ترکیب شده است؛ بنابراین این واژه را می‌توان «راست دین» یا «درست عقیده» ترجمه کرد.⁽¹⁾ پیدایش فرقه‌ی ارتدکس قبل از آن که ریشه‌ی اعتقادی داشته باشد، منشأ جغرافیایی داشته و حاکی از جدایی است. مهم‌ترین جدایی در تاریخ

ص: 111

1- مسیحیان واژه‌ی ارتدکس را در دو مورد به کار می‌برند: - اشاره به یکی از فرقه‌های مسیحی، در مقابل کاتولیک و پروتستان. - به معنای عقیده‌ی دین صحیح، نظریه‌ی اصیل و مطابق با تعالیم پذیرفته شده‌ی مسیحیت؛ بر این اساس، هر یک از فرقه‌ها عقاید خود را ارتدکسی و مخالف آن را انحرافی می‌دانند. ر.ک: ویلیام هورن، راهنمای الهیات پروتستان، ص 7.

مسیحیت در اواخر قرن پنجم میلادی، هنگام تجزیه ی روم به بخش شرقی و غربی، پیش آمد. کلیسای رم مرکز بخش غربی مسیحیت بود و معتقد بود که باید رهبری تمام اسقف های جهان را برعهده داشته باشد؛ چون اعتبار خود را از «پطرس رسول» می گرفت. (1) مسیحیت شرقی که مهم ترین کلیسای آن کلیسای قسطنطنیه بود، پنج مرکز مهم مسیحیت، یعنی اورشلیم، انطاکیه، رم، اسکندریه و قسطنطنیه را از نظر اعتبار و اقتدار برابر می دانست. (2) کلیسای بخش غربی، کشورهای فرانسه، اسپانیا و برخی از کشورهای دیگر اروپایی را شامل می شد و بخش شرقی، علاوه بر یونان، برخی مناطق اروپای شرقی، کلدانیان، سریانیان، ارمنیان، مارونیان، حبشی ها و سایر اهالی شرق جهان مسیحیت را در بر می گرفت. کلیسای غرب را به دلیل این که مرکزش در ایتالیا بود و هم چنین زبان رایج در بخش غربی زبان لاتینی بود، «کلیسای لاتینی» می گفتند؛ کلیسای شرق را هم «کلیسای یونانی» می گفتند، چون یکی از مراکز مهم کلیسای شرق در یونان قرار داشت و زبان رایج در این بخش هم یونانی بود و به همین دلیل، کلیسای ارتدکس، ترجمه ی «یونانی» عهد عتیق را برگزید، در حالی که در کلیسای غرب بر متن «لاتینی» کتاب مقدس (ترجمه ی «ولگانا») اصرار می شد. (3)

ص: 112

-
- 1- مهم ترین ویژگی کاتولیک ها آن است که معتقد به ریاست «پاپ» بر تمام جامعه ی مسیحیان و مصونیت وی از خطا هستند. هم چنین اعتقاد به مصوّبات مجامع کلیسایی کاتولیک را لازم می شمرند. اینار مولند، جهان مسیحیت، ص 122.
 - 2- محمد رضا زیبایی نژاد، مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 243.
 - 3- عطاء الله یوسف، الشمس الساطعة فی تاریخ الكنيسة، ص 29، به نقل از: مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 244.

امروزه مسیحیان روسیه، یونان، بلغارستان، صربستان، آلبانی، رومانی و پرو، کلیسای ارتدکس اند. کلیساهای محلی کوچک تر، یعنی کلیسای سوریه، گریگوری ارمنی، قبطی (مصر) و اتیوپی هم منصوب به این شعبه از مسیحیت هستند که تفاوت هایی جزئی در روش و عمل با یکدیگر دارند.⁽¹⁾ اختلافات کلیسای ارتدکس با کاتولیک اختلاف کلیسای ارتدکس شرق و کاتولیک رومی از تقسیم بندی جغرافیایی و موضوع نسبتاً جزئی هم رتبه بودن اسقف اورشلیم و اسقف روم آغاز شد، اما کم کم به برخی مسائل اعتقادی و آموزه های مذهبی کشیده شد. می توان اختلافات عمده ی میان این دو فرقه را به شرح ذیل بر شمرد: 1. «روح القدس» برای عمل کردن در مؤمنان از «پدر» صادر می شود. این متن اظهار نامه ی ایمان است که مورد توافق کلیسای شرق و غرب بوده است؛ اما کاتولیک ها روح القدس را صادر از «پدر و پسر» می دانند و معتقدند برای صدور روح القدس خدای پدر و عیسیای پسر با هم عمل می کنند.⁽²⁾

2. ارتدکس ها برخلاف کاتولیک ها به «عصمت پاپ» و مقامات کلیسایی اعتقاد ندارند، بلکه معتقدند «کلیسای جامع» یعنی مجموعه ی مؤمنان مسیحی، جامعه ای مصون از خطاست. البته مصونیت جامعه ی کلیسایی را کاتولیک ها هم به رسمیت می شناسند، اما معتقدند که این عصمت از طریق

ص: 113

1- جان الدر، تاریخ اصلاحات کلیسا، ص 36.

2- توماس میشل، کلام مسیحی، ص 106؛ و آرل کرنز، سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، ص 168.

«معصومیت پاپ» اعمال می شود. (1) 3. در کلیسای شرق، روحانیانی که مقامی کم تر از اسقف دارند، مجاز به ازدواج هستند، ولی در کلیسای غرب کشیشان و روحانیون از میان افراد مجرد انتخاب می شوند و مجاز به ازدواج نیستند. هم چنین کشیشان در غرب باید صورت خود را بتراشند اما در شرق باید ریش نگاه دارند. (2) 4. کلیسای کاتولیک برای مسئله ی «عصمت مریم» و «بکارت مریم تا پایان عمر» اهمیت ویژه ای قایل اند، در حالی که ارتدکس ها چنین اعتقادی ندارند. (3)

نیز کلیسای غرب حضرت مریم علیهاالسلام را هم چون حضرت عیسی علیه السلام، مبرا از گناه اولیه می دانند، در حالی که ارتدکس ها آن را ویژگی منحصر به حضرت عیسی علیه السلام می دانند. (4) 5. منابع و مآخذ اصول اعتقادی ارتدکس، کتاب و سنت است، در حالی که اصول عقاید کاتولیک، تعالیم رسمی کلیسا را نیز شامل می شود. سنت عبارت است از مجموع شعارها و اصول عقایدی که از حواریون به دست آمده و آنها نیز آن را به طور شفاهی از خدا یا روح القدس دریافت کرده اند. و منظور از تعالیم کلیسا، مصوّبات کلیسا و اعتقادنامه ها و شوراها و

ص: 114

-
- 1- جهان مسیحیت، ص 35.
 - 2- سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، ص 168.
 - 3- جهان مسیحیت، ص 34.
 - 4- همان، ص 63؛ تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص 476.

اظهارات پاپ در مسند و مقام پاپی خود است. (1) 6. در هیچ کلیسای عقیده به مؤثر بودن «رستاخیز حضرت عیسی» در امر «نجات» به اندازه ی کلیسای ارتدکس نیست. (2) در عوض کلیسای ارتدکس هیچ گونه تعلیمات تفصیلی درباره ی «فیض خدا» ندارد و لذا متکلمان مسیحی شرق تا حدی به «پلاجیانسم» متمایل شده اند و اراده ی انسان را هم، علاوه بر فیض خداوند، در نجات، سهیم می دانند. (3)

7. «عشای ربانی» مهم ترین عبادت در مذهب ارتدکس به شمار می آید و این مسئله ی به ظاهر جزئی باعث جنجال آفرینی بسیاری شده است. در بخش شرقی برای برگزاری آیین عشای ربانی از نان «ورآمده» و در بخش غربی از نان «ورنیامده و فطیر» استفاده می کردند. در سال 1054 م، «میکائیل سرو لاریوس»، کلیسای غرب را به دلیل استفاده از نان فطیر در مراسم عشای ربانی محکوم کرد. متقابلاً هیئت رومی اعلامیه ای مبنی بر تکفیر وی و پیروانش بر مذبح عالی کلیسای جامع (سنت سونی) نصب کرد. در عوض میکائیل سرو لاریوس که نمی خواست عقب مانده باشد، مجمعی ترتیب داد و پاپ روم و پیروانش را لعنت و تکفیر کرد. از آن تاریخ به بعد کلیسای کاتولیک رومی و کلیسای ارتدکس یونانی هر يك جداگانه راه خود را رفتند. این تکفیر متقابل در دسامبر 1965 م به فرمان پاپ پل ششم و

ص: 115

1- ر.ك: جهان مسیحیت، ص 57 - 59؛ و مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 246 - 247.

2- ر.ك: جهان مسیحیت، ص 34.

3- همان.

پاتریارک آتناگوراس ملغی شد. (1) علاوه بر این ها اختلافات دیگری هم در عقاید، مراسم، اعیاد و آداب و رسوم بین کلیسای شرق و غرب دیده می شود. (2)

نهضت «پروتستان» چیست و چه ویژگی هایی دارد؟ «پروتستان» از لغت «Protest» به معنای «شکایت و اعتراض» اخذ شده است. این نهضت در کشور آلمان و در قرن شانزدهم میلادی، در پی اعتراضات مارتین لوتر، (3) علیه فروش آمرزش نامه، و ادعای تفوق کلیسای رم متولد شد. (4) عوامل متعدد دینی، اجتماعی و سیاسی در بروز این نهضت نقش داشته اند که به برخی از آنها اشاره می شود: 1. کارنامه ی سیاه کلیسای کاتولیک عملکرد کلیسای کاتولیک و دستگاه پاپی در قرون وسطی، برگ بسیار سیاهی در تاریخ مسیحیت است، به گونه ای که امروزه کم تر کسی از مسیحیان فرهیخته، اعمال کلیسای این دوره را تأیید می کند. عمل این دوره از کلیسای غرب به گونه ای است که بسیاری از محققان، همه ی گرایش های

ص: 116

-
- 1- آرل کرنز، سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، ص 168؛ و محمد رضا زیبایی نژاد، مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 248 - 249.
 - 2- ر.ك: رابرت ویر، جهان مذهبی، ج 2، ص 759؛ و جان الدر، تاریخ اصلاحات کلیسا، ص 36.
 - 3- Martin Luther (6451 - 3841 م)
 - 4- مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 92.

غیردینی و ضددینی دوره های بعد را عکس العملی نسبت به آن می دانند. (1) ذیلاً به برخی از تخلفات کلیسای قرون وسطی می پردازیم: الف) فساد مالی کلیسا به صورت های مختلف اموال، زمین ها و املاک گسترده ای به دست آورد و این اموال فراوان و نیز طریقه ی کسب آنها باعث فساد لجام گسیخته ی دربار پاپ، کلیسا و کارگزاران آن شد. ویل دورانت می نویسد: خدّام کلیسا چون به امور دنیوی آلوده شدند، اغلب مانند عمّال حکومت های معاصر، پست و پولکی شدند... دادگاه های کشوری در برابر فریبایی پول به نحو رسوایی رام می شدند؛ البته انتخاب شدن هیچ پایی از لحاظ دادن رشوه، به پای انتخاب شدن «شارل پنجم» به امپراطوری نرسید... هر حرامی را می شد حلال کرد و از هر جرم و حتی گناهی، می شد برائت حاصل کرد، به شرط آن که انگیزه ی کافی ارائه می شد. «آنتا سیلویو» پیش از آن که به مسند پایی نشیند، نوشت: «در رم همه چیز فروختنی بود و هیچ چیز را بدون پول نمی شد به دست آورد.»

یک نسل بعد، «راهب ساوونا رولا»، با اهانتی اغراق آمیز، کلیسای رم را «فاحشه ای» خواند که الطاف خویش را به پول می فروشد!!

ص: 117

1- عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، مسیحیت، ص 183.

بعد از يك نسل ديگر «آراسموس» خاطر نشان كرد: «بي شرمي دربار پاپ به اوج خود رسیده است.» لودويك فون پاستور می نویسد: «فساد عمیقی بر تمام کارمندان دستگاه پاپی حکم فرما بود... مقدار غیر متعارف انعام ها و رشوه هایی که مطالبه می شد از اندازه بیرون بود. به علاوه، مأموران از هر جانب به تحریف و حتی جعل اسناد می پرداختند. از این رو شگفت نیست اگر از تمام نقاط دنیای مسیحیت فریاد «اعتراض» نسبت به فساد و رشوه ستانی کارمندان دستگاه پاپی به آسمان بلند است.» در کلیسای قرن پانزدهم جایی برای تجلی سنجیه و فضیلت فقر نبود، از مبلغ ناقابلی که برای احراز مقام کشیشی پرداخت می شد، تا پول های هنگفتی که کاردینال ها برای ترفیع خود می دادند. ... یکی از راه های پول اندوزی پاپ ها عبارت بود از فروش ادارات وابسته به کلیسا... «الکساندر ششم» 80 اداره ی جدید تأسیس کرد و از هر يك از اشخاصی که بر رأس آن ادارات منصوب کرد، 760 دوکات (19000 دلار) دریافت داشت. «یولیوس دوم» کالج یا دفترخانه ای که 101 دبیر داشت ایجاد کرد و روی هم رفته از فروش مناصب آن 74000 دوکات استفاده برد... به نظر لوتر فاسدترین نوع خرید و فروش مقامات کلیسایی

همین بود. (1) ب) فساد اخلاقی روحانیان فساد اخلاقی کلیسا در قرون وسطی آزردهنده تر از فساد مالی بود و روحانیان و راهبان مسیحی به نحو شرم آوری از تقوا و پرهیزکاری دست کشیده بودند. هزاران تن از راهبان و فرایارهای مسیحی که ثروت اشتراکی شان آنها را از رنج بدنی آسوده ساخته بود، خدمات مذهبی را به غفلت سپردند، از چهاردیواری دیرهایشان قدم بیرون نهادند و به سرگرمی و باده نوشی در می خانه ها پرداختند. (2) «جان برو میار» راهبی از فرقه ی «دومینیکیان» درباره ی فرایارهای هم مسلکش چنین می گوید: آنان که بایستی بینوایان را پدر باشند... بر غذاهای لذیذ حریص شده اند و از خواب نوشین تلذذ می جویند... عده ی بسیار معدودی با منت فراوان، در سر نماز صبحگاهی و یا مراسم قداس حاضر می شوند... همه شان در شکم بارگی و باده خواری - اگر نگوئیم در ناپاکی - غرق شده اند؛ از این رو اکنون مجامع راهبان را فاحشه خانه ی مردمان هرزه و محل بازیگران می نامند. (3)

ج) فروش آمرزش نامه فروش آمرزش نامه چنان نارضایتی و انزجاری را پدید آورد که سرانجام

ص: 119

-
- 1- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 6 (اصلاح دینی)، ص 22 - 23.
 - 2- ر.ك: همان، و آلیستر مك گراث، مقدمه ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی، ص 51.
 - 3- تاریخ تمدن، ج 6، ص 24.

چون جرقه ای، آتش اصلاح دینی را برافروخت. به واسطه ی قدرتی که مسیح به پطرس (1) و پطرس به پاپ ها و روحانیون داده بود، روحانیان صلاحیت داشتند که جرایم کسانی را که به گناه خود اعتراف می کنند، با تعیین کفاره ای، ببخشند. رئیس وقت دانشگاه آکسفورد (سال 1450 م) شکایت کرد که: امروز گناهکاران می گویند من پروایی ندارم که در برابر خداوند چقدر کار زشت می کنم، زیرا با اعتراف و طلب آمرزش و خرید آمرزش نامه ی پاپ از تمام گناهان پاک می شوم. با تلقین اصل اعتقادی فوق، رفته رفته کفاره گرفتن به معامله ای پردرآمد برای کلیسا تبدیل شد و تشکیلات کلیسا به بزرگ ترین سرمایه دار جهان مبدل گشت، به ویژه برای دولت مردان هر جنایتی قابل معامله شد. در آلمان این سخن دهان به دهان می گشت که: تا سکه در صندوق انداخته می شود روح از برزخ آزاد می گردد. (2)

د) تفتیش عقاید، مجازات و شکنجه ی مخالفان صفحه ی دیگری از پرونده ی سیاه کلیسای قرون وسطی مربوط به تفتیش عقاید و نابودی و شکنجه ی متهمان به مخالفت با کلیساست. در اواخر قرن دوازدهم، کلیسا اصل جدیدی را وارد قوانین عمومی اروپا کرد و آن این که «هر پادشاه تاج خود را به شرط از بین بردن کفر و

ص: 120

1- انجیل متی، 16: 19.

2- تاریخ تمدن، ج 6، ص 28؛ آرل کرنز، سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، ص 203.

الحاد در خطه ی خود به دست می آورد»⁽¹⁾. برای ریشه کن کردن کفر لازم بود که آن را در مخفی ترین پناهگاه هایشان نیز تجسس کنند. دستگاه جست و جو و کشف بی دینان که به «اداره ی تفتیش عقاید» معروف شده بود، در سال 1233 م به دست «پاپ گرگوار نهم» ایجاد شد و در سال 1252 م با فرمان «اینوسان چهارم»، که دستگاه تعقیب و شکنجه را جزء لاینفک سازمان اجتماعی هر شهر و کشوری می دانست، کاملاً مستقر شد. اداره ی تفتیش عقاید بیش از همه جا در اسپانیا موفقیت حاصل کرد. یکی از مؤثرترین وسایل برای از بین بردن کفار، «فرمان ایمان» بود که به موجب آن همه ی مردم در خدمت اداره ی تفتیش عقاید قرار می گرفتند. به موجب این فرمان، جاسوسی و خبرچینی در زمره ی وظایف عمده ی مذهبی درآمد.⁽²⁾ داوری در مورد متهم، با توقیف وی و تمام اموالش آغاز می شد و متهم را در زندان انفرادی و در غل و زنجیر نگه می داشتند. اتهام های بی نام و نشان و نامه های گمنام نیز برای به محاکمه کشیدن افراد کفایت می کرد و حتی کلیسا مردم را تشویق به متهم ساختن اقوام، پدر، مادر، فرزند و همسر می کرد. اگر کسی نزدیکانش را لونی داد، خود متهم می شد. از دوران پاپ «اینوسنس چهارم»، در دادگاه های تفتیش، شکنجه رسمیت یافت. در این ادوار انواع وسایل شکنجه ابداع و ساخته شد. انگشت شکن، منگنه، صندلی

ص: 121

1- لازم به ذکر است که کلیسا در آن زمان، بر پادشاهان حاکم بوده و عزل و نصب آنان از اختیارات پاپ بوده است.

2- ج. ب. بری، تاریخ آزادی فکر، ص 35.

شکنجه، ساق شکن، میز کشش، چرخ کشش، نردبان شکنجه، چکمه ی اسپانیولی و وزنه از ادوات معمولی شکنجه گاه ها بود. در مجمع «ریمز»⁽¹⁾ توسل به «اردنال» که عبارت بود از آزمایش به وسیله ی سوزاندن بدن با سرب داغ یا پولاد سرخ، نیز مشروع شد. طبق قوانینی که وضع شد، تمام اموال محکومان را مصادره و وارثان او را به کلی از ارث محروم می کردند. اعقاب این محکومان تا دو نسل فاقد شرایط لازم برای دریافت هر مقامی اعلام می شدند، مگر آن که با خیانت به اقوام خود یا ارائه ی رافضیان دیگری، ارادت خود را به کلیسا اثبات کنند. اموال محکومان بین مفتشین و مقامات دولتی به تساوی تقسیم می شد.⁽²⁾ عوامل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بروز نهضت پروتستان اوضاع اسف بار قرون وسطی و فساد کلیسا باعث عقب ماندگی و ضعف همه جانبه ای شده بود ولی عوامل مختلف فکری، سیاسی و اقتصادی، دست به دست هم داد و موجب ظهور يك خیزش شد. «لسلی دانستن» در مورد عوامل فوق می نویسد: «هنگامی که زندگی اقتصادی تغییر کرد و تجارت خارجی در شهرهای اروپای شمالی تمرکز یافت، نه تنها ثروت را بلکه طبقه ی جدیدی از مردم را به وجود آورد که می خواستند زندگی خود را مستقل از حمایت دیگران اداره کنند. از نظر سیاسی، امپراطوری به دولت ها و ملت هایی تجزیه شد که

ص: 122

1- Reims: شهرکی در فرانسه.

2- جلال الدین آشتیانی، تحقیقی در دین مسیح، ص 427 - 428؛ هم چنین ر.ک: تاریخ تمدن، ج 4 (عصر ایمان)، ص 1048.

مدعی حق استقلال بودند و کم کم نظم سیاسی جدیدی به وجود آمد که مردم آن را مطلوب یافتند، و این باعث فروپاشی تدریجی فئودالیسم قرون وسطی شد... ظهور طبقات جدید مردم و ارتباطات جدید نیاز به نظم جدید را آشکار می ساخت: بردگان شهروند شدند و شهروندان استقلال یافتند و انسان های مستقل اختیار عمل را به دست آوردند. اشراف حاکم شدند و حاکمان با درک نیاز به تماس با شهروندان، مجالس شورا و پارلمان ها و نهادهای نمایندگی مشابه دیگری تشکیل دادند»⁽¹⁾ به نظر این نویسنده علت اصلی عقب ماندگی ها این بود که انسان در هیچ يك از ابعاد زندگی اش استقلال و، در نتیجه، مسئولیت نداشت و همین تحول روحی او، باعث پیدایش عصر جدید شد. انسانی که احساس کرد می تواند و باید مانند يك شخص مستقل و مسئول باشد، نمی توانست فشار خفقان آور کلیسای کاتولیک را تحمل کند. سپس می نویسد: «پس ما باید شروع عصر جدید را نتیجه ی حرکتی در روح انسان بدانیم... انسان از خود استقلالی نداشت، ارتباطش با حقیقت مستقیم نبود... اما هنگامی که روح انسانی آگاهی خود را به عنوان يك شخص اظهار کرد، بر خود حاکم شد.... زندگی سیاسی انسان را در نظر بگیرید، زمانی مردم بدون چون و چرا حاکمیت پادشاهان و اربابان را می پذیرفتند و هرگونه برخوردی را تحمل

ص: 123

1- لسللی دانستن، آئین پروتستان، ص 51 - 52 (با اندکی تصرف و تلخیص).

می کردند، حتی اگر از سرنوشت خود ناراضی بودند، آن را «مقدر» خود دانسته، آن را می پذیرفتند. اما هنگامی که انسان ها خود را يك «شخص» دانستند، بر ضد شرایط زندگی خود قیام کردند و با گذشت زمان نظم سیاسی موجود را از بین بردند و نظم جدیدی که در آن به عنوان يك «شخص» شناخته می شدند، به وجود آوردند» (1) البته اصلاح دینی در انگلستان بیشتر نتیجه ی حوادث سیاسی بود؛ به این ترتیب که «هنری هشتم» پادشاه انگلستان تصمیم به طلاق همسر خود، «کاترین»، و ازدواج مجدد گرفت، ولی پاپ این عمل را تأیید نکرد، بلکه به او اخطار کرد که در صورت ازدواج مجدد مورد طعن و تکفیر قرار خواهد گرفت. (2) لکن هنری هشتم که با طلاق دادن کاترین خود را در معرض تکفیر شدن و طرد از کلیسا قرار داده بود، تصمیم گرفت برای مقابله با خطر فوق با اقداماتی، سیطره ی سیاسی و دینی خود را بر انگلستان رسمیت بخشد. در سال 1534 م. مجموعه ای از قوانین وضع شد: «قانون جانشینی» اعلام کرد که تاج پادشاهی متعلق به فرزندان «هنری» خواهد بود؛ «قانون سیادت» اعلام داشت که هنری، «راهب عالی» کلیسای انگلستان است؛ بر اساس «قانون خیانت»، انکار تقوُّق هنری، نوعی خیانت، و مجازات آن اعدام بود. با احساس خطری که هنری از هجوم کشورهای کاتولیک داشت،

ص: 124

-
- 1- همان، ص 55 - 56، (با اندکی تغییر و تلخیص).
 - 2- اخطار پاپ نیز جنبه ی سیاسی داشت، زیرا «رم» در آن زمان در محاصره ی ارتش «چارلز پنجم» پادشاه اسپانیا و برادرزاده ی «کاترین» بود، و پاپ نمی خواست کاری کند که امپراطور خشمگین شود. ر.ک: آلیستر مک گراث، مقدمه ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی، ص 471.

به منظور تأمین امنیت، قراردادهایی با لوتری های آلمان امضا کرد و همین باعث شد که اندیشه های لوتر به تدریج در دستورالعمل های دین رسمی راه یابد. (1)

پیشگامان نهضت پروتستان 1. مارتین لوتر (2) (1483 - 1546 م) عموماً لوتر را طلایه دار نهضت اصلاح دینی به حساب می آورند. او یک کشاورز زاده ی آلمانی بود. ابتدا به لباس رهبانیت درآمد و چون روح تشنه اش سیراب نشد، در سال 1507 م. به طبقه ی کشیشان پیوست و به مقام استادی دانشگاه «ویتنبرگ» رسید. (3) امروزه بسیاری معتقدند که درس گفته های لوتر در دانشگاه ویتنبرگ مبنای تحولات الهیاتی بعدی او را استوار ساخت. در طی سال های 1513 - 1518 م که وی کتاب مقدس را تدریس می کرد، دیدگاه هایش دست خوش تغییرات بنیادی شد. (4) در سال 1510 سفری به رم داشت و در آن جا عمق فساد دستگاه پاپی را دید و در اثنای مطالعه ی رساله های پولس نیز به این نتیجه رسید که نجات به «اعمال» میسر نیست، بلکه انسان تنها با «ایمان» نجات می یابد. در مورد

ص: 125

1- همان، ص 472.

2- Martin Luther

3- عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، مسیحیت، ص 218.

4- مقدمه ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی، ص 196.

«عدالت خدا» نیز تفکرات خاصی داشت که مایه ی اندیشه های بعدی او شد. (1)

لوتر در مورد باورها و دیدگاه های نوین خود شروع به موعظه و تعلیم کرد و در سال 1517 م. نود و هفت اصل را در دانشگاه ویتنبرگ عرضه کرد تا مورد بررسی قرار گیرند و در آنها نگرش «آگوستینی» از فیض و نجات را مطرح کرد؛ اما این اصول چندان مورد توجه قرار نگرفتند. (2) شهرت «لوتر» در اثر مخالفت هایی بود که با «فروش آمرزش نامه» داشت. «آلبرت» سراسقف «مانیز» در سراسر قلمرو خود مجوز فروش آمرزش نامه ها را صادر کرده بود. «یوهان تسل» که مسئول فروش نامه ها در منطقه ی ویتنبرگ بود، خشم لوتر را برانگیخت. وی این عمل را بسیار ناپسند شمرد و همراه با دوستان خویش نامه ای معروف، مشتمل بر 95 اصل نوشت و در آن فروش آمرزش نامه و بسیاری از عقاید و اعمال کلیسای کاتولیک را رد کرد. يك نسخه از این نامه برای سراسقف آلبرت و نسخه ای دیگر برای اسقف منطقه نوشته شد. از قضا یکی از این نسخه ها به دست يك ناشر افتاد و وی آن را به زبان آلمانی منتشر ساخت. نسخه های چاپ شده به سرعت فروش رفت و جنب و جوش عظیمی در آلمان به وجود آورد و لوتر در

ص: 126

-
- 1- عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، مسیحیت، ص 218؛ محمد رضا زیبایی نژاد، مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 310؛ و مقدمه ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی، ص 230.
 - 2- مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 310.

عرض يك شب تبديل به يك قهرمان شد. (1) همكار لوتر، «فيلپ ملانشتون»، بعدها گزارش داد كه اين مواد 95 گانه در 30 اكتوبر 1517 م بر سر در كليسای جامع ويتنبرگ برای مشاهده ی مردم نصب شد. عده ای اين تاريخ را به عنوان «روز آغاز نهضت اصلاح دينی» جشن می گیرند. در ژوئن 1519 م. در مناظره ای كه بين لوتر و «يوهان آك» عالم برجسته ی الهيات اهل «اينگوستات» در گرفت، شالوده ی نهضت اصلاح دينی از اختلاف عقیده بر سر مسئله ی فروش آمرزش نامه به اختلاف نظر درباره ی «مرجعيت پاپ» و فرمان روايي وی بر دنياي مسيحيت گسترش يافت. (2)

در سال 1520 م. لوتر رساله ای به نام «رئوس مطالب» منتشر کرد و در آن با شديدترين لحن به تازه ترين دعاوی الهيات کاتوليك درباره ی مرجعيت و فرمان روايي پاپ بر كليسا پاسخ داد و در همان سال سه اثر عمده را منتشر ساخت كه موقعيت او رابه عنوان اصلاحگري برجسته و مردمی تثبيت کرد. لوتر در رساله ی «خطاب به اشراف آلمان»، با شور و هيجان برای ضرورت اصلاح كليسا استدلال کرد، كه بسيار مورد توجه واقع

ص: 127

-
- 1- جان بی ناس، تاريخ جامع اديان، ص 670؛ و تونی لین، تاريخ تفکر مسيحي، ص 216.
 - 2- مقدمه ای بر نهضت تفکر نهضت اصلاح دينی، ص 197؛ و مسيحيت شناسی مقايسه ای، ص 310.

شد. (1) موفقیت چشم گیر لوتر با اثر دیگری به نام «اسارت بابلی کلیسای مسیح» تکمیل شد. او در این اثر قوی چنین استدلال کرد که بشارت انجیلی در اسارت کلیسای رسمی قرار گرفته است. او معتقد بود که کلیسای قرون وسطی انجیل را در نظام پیچیده ی کشیشان و آیین های مقدس زندانی کرده است؛ کلیسا بر انجیل مهتری می کند، در حالی که باید خدمت گزار آن باشد. لوتر این مطلب را در اثر سوم خویش به نام «آزادی فرد مسیحی» توضیح داد و بر «آزادی» و «وظایف مؤمن»، هر دو، تأکید کرد. (2) لوتر در این زمان در کانون مناقشه و محکومیت قرار داشت. در 15 ژوئن 1520 م پاپ با صدور توقیعی، لوتر را شدیداً توبیخ کرد و از او خواست تا از دیدگاه هایش صرف نظر کند، اما او از قبول این درخواست سرپیچی کرد و با آتش زدن توقیع پاپ در ملاً عام بر وخامت اوضاع افزود و نتیجه این شد که در ژانویه ی همان سال «تکفیر» و حکم «توقیف» او صادر شد. (3) در این میان، یکی از شاه زادگان آلمانی که با او سابقه ی دوستی داشت،

ص: 128

1- این رساله حاوی چند مطلب مهم بوده است، از جمله این که: روحانیان باید گریبان خود را از چنگ روم برهانند و کلیسایی ملی تشکیل دهند. باید به روحانیان اجازه ی زناشویی داده شود. زیارت اماکن مقدسه، برگزاری مراسم برای مردگان و ایام تعطیل، جز یکشنبه ها منسوخ شود، باید نمایندگان پاپ را از سرزمین آلمان راند. (همان منبع).

2- مقدمه ای بر نهضت تفکر نهضت اصلاح دینی، ص 199.

3- همان؛ و نیز ر.ک: جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ص 670.

او را در کاخ «وارتبولک» (قلعه ای در نزدیکی «آیزناخ») مخفی کرد و در ظاهر چنین وانمود کردند که او ربوده شده است. (1) لوتر در مدت هشت ماهی که در اختفا به سر می برد، توانست کتاب مقدس را برای اولین بار به زبان آلمانی ترجمه و در اختیار مردم قرار دهد. طولی نکشید که امپراطور - که مأمور اجرای حکم لوتر بود - درگیر جنگ شد و لوتر با استفاده از این فرصت از مخفی گاه خود بیرون آمد و به نشر افکارش پرداخت. وی در سال 1522 م به ویتنبرگ بازگشت و رهبری نهضت اصلاح دینی را در آن شهر به عهده گرفت. اندیشه های او به سرعت در سراسر آلمان، و تا سال 1946 م. - که مرگ او فرارسید - در سراسر اروپا رواج یافت. (2) 2. اولریش تسوینگلی (3) تسوینگلی (1484 - 1531 م) مؤسس جنبش اصلاحات در سوئیس است. او هم زمان با لوتر در مورد اصلاح دینی شروع به موعظه کرد. وی تا اندازه ای تحت تأثیر لوتر قرار داشت، اما متفکری مستقل به شمار می رفت و برخی از دیدگاه هایش با لوتر موافق نبود. طبعاً پس از مدت کوتاهی، پروتستانسزم به دو شاخه ی: لوتری و اصلاح شده (شاخه ی پروتستان های

ص: 129

1- همان، ص 671.

2- تاریخ جامع ادیان، ص 670؛ تاریخ تفکر مسیحی، ص 260 - 262؛ مقدمه ای بر نهضت تفکر نهضت اصلاح دینی، ص 200؛ و عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، مسیحیت، ص 219.

3- Huldrych Zwingli

سویس) تقسیم شد. تسوینگی هنگام مرگ سن زیادی نداشت و ژان کالوین فرانسوی جانشین وی شد و از این رو، الهیات اصلاح شده توسط تسوینگی به الهیات کالوینیسم مشهور شد.⁽¹⁾ تسوینگی بازگشت به عهد جدید را پایه و اساس ایمان مسیحی قرار داد. او در شهر زوریخ متون اناجیل چهارگانه و نامه های رسولان را در معرض استفاده ی عموم قرار داد.⁽²⁾ وی در سال 1522 م، به این عقیده ی نهایی رسید که مسیحیان فقط باید طبق احکام کتاب مقدس، نه غیر آن، عمل کنند و هر چه از غیر کتاب مقدس به مسیحیت راه یافته، باطل است. عقاید او یک درجه بالاتر از لوتر بود، زیرا لوتر می گفت: هر چه نهی صریحی در مورد آن در کتاب مقدس نباشد، و یا به جهتی مفید دانسته شود، جایز است. تسوینگی طبق مبادی تند خود، از مردم زوریخ خواست که تمام صور و تماثیل و صلیب ها را از کلیساها بردارند و سرودها را بدون ارغنون بسرایند و برای آن که آداب و رسوم را که در کتاب مقدس نیامده، در کلیسا موقوف سازد، چنین اظهار کرد: عیسی که در هنگام عشای ربانی گفت: «این نان و شراب، خون و

ص: 130

1- تاریخ تفکر مسیحی، ص 242.

2- تا قبل از آن استفاده ی مستقیم از کتاب مقدس توسط مردم امکان پذیر نبود و آموزه های آن فقط از طریق روحانیت در اختیار مردم قرار می گرفت.

گوشت بدن ماست.» مقصودش آن نبود که حقیقتاً پاره ای از جسم اوست، بلکه می خواست بگوید که آن دو علامت وجود او هستند؛ از این رو، برخلاف عقل است که تصور شود بدن و خون عیسی در آن واحد هم در آسمان باشد و هم در روی ده ها هزار محراب بر روی زمین. به زعم او نان و شراب را باید امری رمزی دانست که در حقیقت یادگار مقدسی از به صلیب آویختن عیسی و فداکاری او در راه نجات بشری است. پس راه صحیح برای انجام مراسم عشای ربانی آن است که هر عیسوی معتقد سعی کند حتی الامکان کردار و گفتار خود را مطابق مسیحیان صدر اول قرار دهد و از تشریفات ظاهری و رسوم و آداب صوری به حداقل اکتفا کند.⁽¹⁾ تسوینگلی به مکتب انسان گرایی «اراسموس» تمایل داشت و همین باعث شد که برای عقل بهای زیادی قایل شود. او بر این باور بود که هیچ آموزه ای نباید با عقل تضاد داشته باشد؛ در حالی که لوتر نقش مهمی برای عقل در الهیات قایل نبود.⁽²⁾ اندیشه های تسوینگلی در زمان حیاتش در نواحی مرکزی اروپا گسترش زیادی یافت و کم کم نزاع بین پیروان این اصلاحگر و پیروان مسیحیت سنتی بالا گرفت و این امر باعث بروز برخوردها و جنگ هایی بین

ص: 131

1- تاریخ جامع ادیان، ص 672.

2- تاریخ تفکر مسیحی، ص 276.

پیروان او و کاتولیک ها شد و خود او نیز در 11 اکتبر 1531 م در یکی از این جنگ ها به قتل رسید. (1) 3. ژان کالوین (2) کالوین در 10 ژوئیه ی 1509 م در شهر اسقف نشین نویان - در هفتاد مایلی شمال شرقی پاریس - به دنیا آمد. مطالعات گسترده ی وی در زمینه ی حقوق مدنی او را با شیوه هایی آشنا ساخت که بعدها، در دوره ای که وی یک مصلح شمرده می شد، از آنها استفاده کرد. مواجهه ی کالوین با اومانیزم فرانسه سهمی اساسی در شکل دادن برداشت او از شیوه ای داشت که طبق آن، کتاب مقدسی توانست شکل امروزی به خود بگیرد. وی در سال 1534 م. یکی از پرشورترین طرف داران نهضت اصلاح دینی به شمار می رفت. کالوین در سال 1536 م کتابی به نام مبادی دین مسیحی منتشر ساخت که تأثیر حیاتی بر نهضت اصلاحات داشت. این کتاب شرحی نظام مند و روشن بر مطالب اصلی ایمان مسیحی بود و نویسنده را آن چنان در کانون توجهات دیگران قرار داد که به مرور باعث تغییرات و اضافات فراوانی در آن کتاب شد، به طوری که از شش فصل، در سال 1559 به هشتاد فصل افزایش یافت.

ص: 132

1- مقدمه ای بر نهضت تفکر نهضت اصلاح دینی، ص 205، و عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، مسیحیت، ص 222.

2- John Calvin

امروزه این اثر یکی از بزرگ ترین آثار دوره ی نهضت دینی به شمار می رود.

ژان کالوین در دوران پختگی علمی و سیاسی، با تجربه ی گران قدری که در طول سالیان متمادی به دست آورده بود، به ژنورفت و هم طرح الهیات مورد نظر خود را تکمیل و هم سازمان کلیسای اصلاح شده ی ژنورا تأسیس کرد؛ هم چنین «انجمن کشیشان» را برای اجرای نظم در کلیسا و آکادمی ژنورا برای تربیت کشیشان کلیساهای اصلاح شده پایه گذاری کرد؛ و سرانجام در تاریخ 27 مه 1564 م دیده از جهان فرویست. (1) تفاوت های پروتستان با کاتولیک و ارتدکس مصلحان پروتستان هیچ گونه اختلافی در محور «مسیح شناسی»، «عیسی خدایی» و «الهیات تثلیثی» با سایر مسیحیان نداشتند و همه ی آنها «اعتقاد نامه ی نیکیه» و سایر اعتقادنامه ها را تصدیق می کردند و آموزه ی «تجسد خدا» و «تثلیث الوهیت» را کاملاً قبول داشتند؛ (2) در عوض در برخی مسائل اعتقادی و آیین های مذهبی راه خود را از دیگر مسیحیان جدا کرده بودند که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می شود: 1. یکی از مهم ترین محورهای اختلاف میان پروتستان با دو شاخه ی دیگر، مسئله ی «حجیت کلیسا» است. پروتستان ها معتقدند که «کتاب

ص: 133

1- مقدمه ای بر نهضت تفکر نهضت اصلاح دینی، ص 210 - 214، (با تلخیص و تغییر).

2- دانستن لسللی، آئین پروتستان، ص 112.

مقدس و، تنها کتاب مقدس، حجت است.» در حالی که کلیسای کاتولیک معتقد است که: «مرجع تشخیص عقاید صحیح و واسطه‌ی فیض، کلیسایی است که سلسله‌ی مراتب اسقف‌هایش، به رسولان و در نهایت به مسیح برسد».

طبق سخن کاتولیک‌ها کتاب مقدس باید به وسیله‌ی کلیسا و پاپ تفسیر گردد، در حالی که از نظر پروتستان‌ها کتاب مقدس به هیچ مفسّری نیاز ندارد و هر شخص مسیحی می‌تواند خود به کتاب مقدس مراجعه و آموزه‌های عقیدتی و احکام عملی را از آن استفاده کند. کلیسا جماعت مؤمنان است و رئیسی جز مسیح ندارد؛ بنابراین هیچ فرد و نهادی واسطه‌ی فیض نیست. کلیسای کاتولیک و ارتدکس، در بحث حجیت کلیسا دو نکته را مطرح می‌کردند:

- غیر از کتاب مقدس، تعالیم شفاهی دیگری از حضرت عیسی باقی مانده و سینه به سینه نقل شده است. - کلیسا معصوم است و هرگاه در موضع فتوا دادن قرار می‌گیرد، با تأیید «روح القدس» از خطا در امان می‌ماند. پروتستان‌ها هر دو امر را بی دلیل می‌دانند. (1) 2. کلیسای کاتولیک «فیض خداوند» و «اعمال صالح» را شرط سعادت

ص: 134

1- القس جیمس انس «میرکانی، نظام التعليم فی علم اللاهوت التقویم، ج 1، ص 46 - 60.

بشر می‌داند. اعمال نیک عبارت‌اند از: احکام خدا، یعنی احکام ده‌گانه‌ی عهد عتیق و اخلاق کامل مسیحیت. اخلاق مسیحیت قوانین عملی مشخصی است که برعهده‌ی اشخاص گذاشته می‌شود؛ مانند حضور در مراسم کلیسایی، شرکت در عشاء ربانی، حضور برای اعتراف به گناه و مواردی دیگر. اما پروتستان‌ها در حصول نجات، «ایمان» را کافی می‌دانند. مارتین لوتر معتقد بود که: «وقتی خدا فردی را می‌پذیرد، او را تغییر می‌دهد. پس اعمال صالح نتیجه‌ی ضروری ایمان است».⁽¹⁾ 3. اختلاف دیگر در مسئله‌ی «عشاء ربانی» است. کاتولیک‌ها این آیین را به منزله‌ی تقدیم قربانی به خداوند می‌دانند که لازم است تحت اشراف روحانیان انجام پذیرد. به علاوه، بر این مطلب پای می‌فشارند که در مراسم عشاء ربانی، «نان و شراب» حقیقتاً و ذاتاً به «خون و گوشت مسیح» تبدیل می‌شود و این آموزه را «تبدل جوهر» می‌نامند. اما لوتر هر دو مطلب را رد نموده و معتقد بود که خداوند در همه جا حضور دارد و در نظریه‌ی «هم ذات شدن با خدا» این نکته را مطرح کرد که خداوند از همان اول در اجزای نان و شراب حضور داشته است.⁽²⁾ البته اصلاح‌گران سوییسی هم چون تسوینگلی به این باور رسیدند که

ص: 135

1- تاریخ تفکر مسیحی، ص 256.

2- رابرت ویر، جهان مذهبی، ج 2، ص 794.

نان و شراب صرفاً نماد حضور مسیح در آیین عشاء ربانی هستند. (1) 4. یکی دیگر از موارد اختلاف، مسئله ی «اعتراف» است. شخص گناهکار مقابل کشیش می ایستد و اعتراف خود را در حالی که سرش را به موازات کمر بند کشیش خم کرده، اظهار و اعلام پشیمانی می کند. کشیش نیز شخص توبه کننده را به تناسب بزرگی گناهِش به دعا، روزه و زیارت های مخصوص مکلف می سازد. کلیسای پروتستان مخالفت خود را با اعترافات و آمرزش گناهان به دست کشیش و با شفاعت خواستن از مقدسات اعلام کرده است. (2) 5. کاتولیک ها به «برزخ» اعتقاد دارند. برزخ جایگاهی است که مؤمنان گناهکار، یعنی کسانی که پس از تعمید گناه کرده و مجازات دنیوی مقرر را تحمل نکرده اند، پس از مرگ مدتی در آن جا کفاره ی گناهان را می گذرانند. ارتدکس ها هم به برزخ اعتقاد دارند ولی چنین اعتقادی نزد پروتستان ها پذیرفته نیست. (3) 6. کاتولیک ها مناصب کلیسایی را به 7 رتبه تقسیم می کنند، اما پروتستان ها و ارتدکس ها مناصب را تنها سه رتبه می دانند: اسقفی، کشیشی و شماسی. به علاوه، لزوم تجرد کشیشان را هم انکار می کنند. لوتر تأکید می کرد که

ص: 136

1- تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص 259.

2- اینار مولند، جهان مسیحیت، ص 38.

3- تاریخ تفکر مسیحی، ص 231.

باید به کشیشان اجازه ی زناشویی داده شود. (1) 7. دعا برای مردگان، که در کلیسای کاتولیک و ارتدکس تجویز شده است و سبب دریافت احتمالی نور الهی است، در کلیسای پروتستان فاقد ارزش است. به گفته ی لوتر، زیارت اماکن مقدس، روزه و برگزاری مراسم دعا برای مردگان، باید منسوخ شود. (2) 8. تصاویر شخصیت های مقدس کلیسایی و فرشتگان، از دیرباز مورد احترام فوق العاده ی کلیسای کاتولیک بوده و طبق تعالیم رسمی کلیسایی، احترام به تصاویر، تنها در صورتی که به قصد احترام به شخص صاحب تصویر باشد، جایز است. پروتستان ها وجود تماثیل و تصاویر در کلیسا را جایز نمی دانند و این گونه احترام را پرستش تلقی می کنند. (3) امروزه بیش از نیمی از مسیحیان جهان پیرو کلیسای کاتولیک، حدود 30% تابع کلیسای پروتستان و 15% پیرو کلیسای ارتدکس هستند. کشورهای آلمان، هلند، فرانسه، نروژ، سوئد، دانمارک، فنلاند، سوئیس، آمریکا، کانادا، نیوزیلند، استرالیا و آفریقای جنوبی از کشورهایی هستند که پروتستان در آن جا طرف داران بیشتری دارد. در حال حاضر تمام گرایش های پروتستانی به آمریکا راه یافته اند و این کشور از مهم ترین مراکز پروتستان به شمار می آید.

ص: 137

-
- 1- پطرس بستانی، دایرة المعارف بستانی، ج 5، ص 380.
 - 2- توماس میشل، المدخل الى العقيدة المسيحية، ص 97.
 - 3- جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ص 672.

در سده ی اخیر، پروتستان ها تبلیغات مسیحیت را در ایران سازمان دهی کرده اند.⁽¹⁾

ص: 138

1- علی اصغر حکمت، تاریخ ادیان، ص 238.

کلیسا و روحانیت چه جایگاهی در مسیحیت دارند؟ «کلیسا» از واژه ی یونانی «Ecclesia» به معنای «انجمن شهروندان» گرفته شده است که در عهد جدید، در اصل به معنای «جمهور مؤمنان به مسیح» به کار رفته است. در واقع این کلمه به معنای «امت مسیحی» بوده که بعداً به معنای مؤمنان یک شهر یا یک منطقه به کار رفته است. (1) معنای دیگری که بعدها این کلمه پیدا کرده «محل اجتماع مؤمنان»، معادل کلمه ی «مسجد» در اسلام است. در بحث های الهیاتی منظور از «کلیسا»، همان جماعت مؤمنان مسیحی، معادل با «امت» در اسلام است. (2) کلمه ی کلیسا در عهد جدید، بیش از یکصد بار تکرار شده و معنای آن در اکثر موارد اجتماع قدیسان و مردمی است که از اعمال گناه آلود بیرون خوانده شده اند. (3) با توجه به معنای ذکر شده برای کلیسا، اگر مجامع ذی صلاح، گروهی از

ص: 141

1- جیمس انس الامیرکانی، نظام التعليم فی علم اللاهوت القویم، ج 2، ص 413.

2- توماس میشل، کلام مسیحی، ص 91.

3- محمدرضا زیبایی نژاد، مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 260.

مسیحیان را، به هر دلیل، به بی ایمانی متهم کنند، این گروه از کلیسا خارج شده اند. به همین دلیل کاتولیک ها که خود را تابع کلیسای روم می دانند، گروه های مخالف خود را خارج از کلیسای جامع مسیحیت می دانند. نویسنده ای کاتولیک می نگارد: از نظر فرقه ی کاتولیک، کلیسا عبارت از جماعتی از مسیحیان است که دارای ایمان و مؤمن به اسراری همگون، و تابع رهبران حقیقی و مطیع پاپ روم هستند؛ پس فرقه هایی که حاکمیت روحانی روم را به رسمیت نمی شناسند (از جمله پروتستان ها) در این مجمع، جایی ندارند؛ هم چنین غیر مؤمنان، بدعت گذاران و محرومان، از اعضای کلیسا نیستند. (1) «ایگناتیوس» (متوفای 110 م.) اولین مورخی است که عنوان «کلیسای جامع» را به کار برده است. مراد از کلیسای جامع این است که کلیسای مسیح بر خلاف کلیسای یهودیان، مخصوص يك ملت (بنی اسرائیل) نیست، بلکه مرکب از تمام مردم و تجمعات بدون وجود تفاوت خاصی است. (2) «سیپریان» اسقف کارتاژ (3) (متوفای 285 م.) اولین رهبر یونانی است که رساله ای درباره ی «کلیسای واحد» نوشته و کلیسا را «عروس مسیح» و «مادر مؤمنان» نامیده است. واحد بودن کلیسا اشاره به این معناست که کلیسا

ص: 142

-
- 1- پطروس فرماج، ایضاح التعليم المسيحي، ص 165.
 - 2- ویلیام میلر، تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، ص 104.
 - 3- (قرطاجنه)، شهری در تونس.

مجمعی متشکل از تمامی افراد مؤمن است و تفرقه ای در آن جریان ندارد. (1) مسیحیان، رسولان را تأسیس کنندگان اصلی کلیسا می دانند. (2) پس از رستاخیز عیسی علیه السلام و برخورداری رسولان از هدایت روح القدس، مسیحیان عادت داشتند در خانه های یکدیگر اجتماع کنند و دعا بخوانند و مزامیر داوود علیه السلام را تلاوت کنند. آنان سخنان و کارهای عیسی را برای یکدیگر بازگو می کردند و مراسم شام آخر عیسی (عشای ربانی)، مراسم شکرگزاری و جشن محبت (اگاپه) را به جا می آوردند. (3) در ابتدا فقط يك کلیسای محلی وجود داشت که در اورشلیم بود. بعداً کلیساهای محلی دیگری در جاهای دیگر، مثل یهودیه و سامره، تأسیس گردید. (4) کلیساهای دارای تشکیلاتی بودند، وقت معینی برای جلسات داشتند و دارای مقرراتی بودند و برای امور خیریه پول جمع می کردند. (5) رشد بدعت ها در قرن دوم، شکل گیری کلیسای مرکزی را که موجب اتحاد کلیساهای پراکنده ی محلی می شد، تسریع کرد. برای مخالفان این بدعت ها ضروری بود که نشان دهند جماعتی وجود دارد که دارای آموزه ی واقعی حواری است. «ایرنئوس» (متوفای 202 م.) مفهوم «سلسله ی

ص: 143

-
- 1- مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 260.
 - 2- ادوارد تیلور، مذهب کاتولیک و بیست و يك مقاله، ص 75، به نقل از: همان، ص 261.
 - 3- کلام مسیحی، ص 44؛ و جوان آگریدی، مسیحیت و بدعت ها، ص 52.
 - 4- اعمال رسولان، باب هشتم.
 - 5- هنری تیسن، الهیات مسیحی، ص 304.

حواری قطع نشده» را به عنوان وسیله ای برای مبارزه با بدعت ها به کار برد و بیان او در میان عموم مسیحیان پذیرفته شد. طبق تعلیمات او رسولان را مسیح آموزش داده بود، آنها مشایخ را جانشین خود کرده و مشایخ نیز جانشینان خود را تعیین نموده بودند. بدین ترتیب طریق تعلیمات اصلی، حفظ و بدون خطا منتقل می شد. (1) در ابتدا هر کلیسای کوچک برای خود اسقفی داشت. در پایان قرن دوم معمولاً اسقف ها رئیس کلیسای محلی بودند. در پایان قرن چهارم اجتماعات کلیسای محلی در يك اسقف نشین تحت حکومت يك اسقف برتر جمع می شدند. (2) مناصب کلیسایی و سلسله مراتب روحانیت مسیحی در کلیساهای اولیه بیش از دو، سه مقام وجود نداشت: 1. شبان یا کشیش که سرپرست کلیسا بود. اولین کشیشان مسیحیت، یوحنا و پطرس رسول بودند. (3) 2. شماس یا خادم که کارش کمک به محتاجان بود. در مقابل کشیش که نیازهای معنوی مؤمنان را رفع می کرد. 3. زنان شماس یا خادمه که در رفع حوایج زنان سالمند و مریض و نیازمند کمک می کردند. (4) در اوایل قرن چهارم، برخی از کلیساهای در روم و

ص: 144

1- مسیحیت و بدعتها، ص 196 - 197.

2- همان، ص 198.

3- ر.ک: دوم انجیل یوحنا باب اول، سوم انجیل یوحنا باب اول، اول پطرس باب پانزدهم.

4- الهیات مسیحی، ص 306.

حوالی آن محل های انحصاری برای انجام غسل تعمید بودند. شبانان این کلیساها به کشیشان کاردینال (مهم) معروف شدند. (1) آلبر ماله سازمان روحانیت مسیحی را چنین تشریح کرده است: هر شهر و توابع آن ناحیه ای را تشکیل می داد که تحت فرمان يك اسقف (2) قرار می گرفت و اسقف پایتخت ایالت بر سایر اساقفه ریاست می کرد. وی هر سال روحانیون ایالت را جمع و شورای ایالتی را منعقد می کرد تا در مورد مسائلی که عالم مسیحیت به آن علاقه داشت شور و بحث کنند. گاهی امپراتور، شورای معنوی را که از اساقفه ی ممالک عیسوی تشکیل شده بود احضار می کرد. در مشرق، اسقف های اسکندریه و انطاکیه لقب «پاتری آرش» یعنی شیخ عیسویت داشتند. اما اسقف شهر رم با آن که هنوز لقب مخصوصی نداشت بالاتر و محترم تر از دیگران شمرده می شد. (3) کم کم لقب «پاپ»، به معنای پدر، برای اسقف شهر رم برگزیده و برتری او نسبت به سایر اساقفه معین گردید. پاپ لئو در قرن پنجم، دستگاه پاپی را برترین مقام جهان مسیحیت اعلام نمود. او مدعی شد که مسیح مراقبت

ص: 145

1- آرل کرنز، سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، ص 172.

2- کلمه ای معرب از «ابیسکوبوس» یونانی به معنای ناظر و مراقب. در مورد وظایف و اختیارات اسقف ها در کلیساهای مختلف و چگونگی انتخاب آنها و لباس های مخصوص آنان و رابطه ی اسقف و کشیش ر.ك: پطرس بستانی، دایرة المعارف، ج 3، ص 530.

3- آلبر ماله، تاریخ رم، قسمت دوم، ص 350، به نقل از: محمد رضا زیبایی نژاد، مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 263.

تمام کلیساها را به او به عنوان پاپ سپرده است؛ چون او وارث پطرس قدیس است. وی اظهار کرد که ایستادگی در مقابل اقتدار پاپ گناه مرگبار تکبر را در پی دارد و هر کس اسقف را رئیس کلیسا نداند عضو کلیسا نیست. (1)

در مجمع ترنت (2) که در حقیقت اصلاح درونی کاتولیک، در مقابل ظهور نهضت پروتستان بود، هفت مرتبه ی روحانی برای اداره ی کلیسا مشخص شد: دربان، قاری، خادم کلیسا، متصدی راندن ارواح پلید و شرور (این چهار منصب از کلیسای قدیم وجود داشتند و معمولاً از میان گروه دانشجویان الهیات انتخاب می شدند). و سه مقام بالاتر که عبارت اند از معاونت شماسی، شماسی، و کشیش که شامل اسقفی و پرسبیتی است. ارتقا به مقام اسقفی نیازمند انتصاب و تقدیس جدید است. مقام اسقفی بالاترین انتصاب است و اسقف اعظم و کاردینال و حتی خود پاپ، اگرچه حوزه ی عمل وسیع تری دارند، اما احتیاج به تقدیس بیشتری ندارند. سن قانونی برای رسیدن به مقام معاونت شماسی 22 سال، شماسی 23 سال، کشیشی 24 سال و اسقفی 30 سال است و هیچ یک از این مقامات حق ازدواج کردن ندارند. (3) اسقف می تواند بر مطالب منتشر شده در حوزه ی مسئولیتش نظارت

ص: 146

-
- 1- جوان اگریدی، مسیحیت و بدعت ها، ص 201.
 - 2- شهری کوچک در شمال ایتالیا که مجمع نوزدهم (1545 - 1563 م.) در آن جا منعقد شد (المنجد، ترانتو).
 - 3- اینار مولند، جهان مسیحیت، ص 79 - 80.

داشته باشد و احياناً حکم به فساد و تحریم آنها کند. وی هم چنین در مجامعی که پاپ در امور مربوط به قضایای دینی تشکیل می دهد شرکت می کند و دارای حق رأی است. این حقوق برای رتبه های پایین تر از اسقف ثابت نیست. (1) هر کشیش عنوان کشیشی خود را از اسقف می گیرد و اوست که حق انتصاب و تقدیس دارد و کشیش برای رسیدن به مقامش نیازمند تقدیس و انتصاب اوست و نیز در تبلیغ و خواندن دعا در مراسم عشاء ربانی، طبق دستور و تحت نظارت اسقف انجام وظیفه می کند. هر اسقف مرکز اتحاد کلیسای ناحیه یا قلمرو خود محسوب می شود و علاوه بر آن، اداره کننده ی رسمی مراسم تأیید (2) است. (3) عصمت کلیسا و پاپ پیروان کلیسای کاتولیک و ارتدکس «کلیسا» را «معصوم» می دانند؛ به این معنا که اجتماع مسیحیت توسط روح القدس از خطا محفوظ می ماند؛ و معتقدند که مسیح پس از صعود به آسمان روح القدس را فرستاد تا مؤمنان را هدایت کند و او هیچ گاه کلیسا را رها نمی کند؛ بنابراین باید تمام حقایقی

ص: 147

1- پطرس بستانی، دائرة المعارف، ج 3 ص 530، ذیل کلمه ی «اسقف».

2- مراسم تأیید یک فرد مسیحی، تکمیل کننده ی آیین غسل تعمید او تلقی می شود. این مراسم با این هدف صورت می گیرد که عهد و پیمانی که هر فرد مسیحی در کودکی در مراسم غسل تعمید به نیابت از جانب او بسته شده آگاهانه مورد تأکید و تأیید قرار دهد. این مراسم در آستانه ی بلوغ و حدود 13 سالگی انجام می شود. (ر.ک: توماس میشل، کلام مسیحی، ص 94)

3- ادوارد تیلور، مذهب کاتولیک و مجموعه بیست و یک مقاله، ص 150، به نقل از: محمد رضا زیبایی نژاد، مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 266.

را که کلیسا تعلیم می دهد پذیرفت. کلیسای کاتولیک علاوه بر عصمت کلیسا، عصمت را برای کلیسای روم مخصوصا ثابت می داند. در حقیقت نور عصمت از کلیسای روم به جهان مسیحیت می تابد. کلیسای روم عصمت خود را از دو طریق، یعنی پاپ و مجامع جهانی که پاپ برپا کرده است، کسب می کند.⁽¹⁾ در قرون پس از اصلاح دینی، دو نگرش در مورد مرجعیت کلیسای کاتولیک وجود داشت: گروهی که در اقلیت بودند پاپ را رهبری می دانستند که مرجعیت او در چهارچوب اصول و قوانین کلیسایی است و نظرهای شورای عمومی کلیسا را بر نظرهای پاپ مقدم می داشتند و معتقد بودند تا وقتی کلیسا موافقت خود را با نظر پاپ اعلام نکرده، نظر وی قابل اصلاح است. دیدگاه دیگر که اکثریت بر آن اصرار داشتند این بود که پاپ، رهبر مطلق کلیساست و شوراها و شوراها را از او می یابند. پاپ «پیوس نهم» از پیروان جدی این نظریه بود. در شورای «واتیکان اول» (1869 - 1870 م) این موضوع مورد بحث قرار گرفت و بیانیه ای به نفع دیدگاه اکثریت صادر شد: پاپ روم وقتی بر اساس اقتداری که به او اعطا شده و توسط وعده ی الهی که به او به سبب جانشینی پطرس متبارک داده شده، سخن می گوید. سخن او مصون از خطاست و این امری است که از سوی منجی الهی به کلیسایش بخشیده شده است تا

ص: 148

1- پطرس فرماج، ایضاح التعلیم المسیحی، ص 176.

کلیسایش به هنگام تعریف آموزه ای مربوط به ایمان و امور اخلاقی مصون از خطا باشد؛ بنابراین، نظرهای پاپ روم اصلاح شدنی نبوده، بر اساس رضایت و خشنودی کلیسا نیست. اما اگر کسی (که خدا نکند چنین باشد) بر آن باشد تا با این حکم به مخالفت برخیزد، ملعون باد»⁽¹⁾ در این بیانیه دو نکته ی مهم وجود دارد: اولاً، سخنان پاپ تنها در مورد مسائلی که وی اقتدار دارد، یعنی در قلمرو الهیات و امور اخلاقی، مصون از خطاست؛ و ثانياً، عصمت پاپ به پشتوانه ی کلیسا و تصدیق اسقف ها وابسته نیست و او نیازی به مشورت کلیسا ندارد. نقد عصمت کلیسا و پاپ مسیحیان دیگر برای معصوم بودن جامعه ی مسیحی دلیلی ذکر نمی کنند جز آیاتی از کتاب مقدس که هم از جهت سند و هم از جهت دلالت مشکل دارند. از طرف دیگر، بخش عظیمی از جهان مسیحیت یعنی پروتستان ها و ارتدکس ها آموزه ی عصمت پاپ را نپذیرفته، برخی از کاتولیک ها نیز از پذیرش آن سرباز زده و کلیسای دیگری تشکیل داده اند.⁽²⁾ به نظر می رسد آموزه ی عصمت پاپ نه با منطق سازگار است و نه با شواهد و اسناد تاریخی. تاریخ نشان می دهد که برخی از پاپ ها که ادعای عصمت آنها مطرح می شود، پیرو بدعت «آریوس» و برخی پیرو بدعت

ص: 149

1- تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص 480.

2- همان.

«یعقوبیان» و برخی مرتکب گناهان نابخشودنی شده اند. برخی از پاپ ها نیز در سنی که بر عهده گرفتن مناصب کلیسایی جایز نیست به ریاست رسیده اند. کاتولیک ها خود به فساد برخی پاپ ها اعتراف دارند و حتی یوحنا بیست و سوم را «شیطان متجسد» (1) نامیده اند. پاپ ها حتی در میان مهم ترین آموزه های دینی هم عصمت نداشته اند. دلیل آن تخطئه ی یکدیگر در پاره ای از عقاید، هم چون «وحدت یا تعدد اراده ی مسیح» و «وحدت یا تعدد ذات الهی» و غیر آن است که پیروان هر نظریه حکم به تخطئه و تکفیر نظریه ی دیگر داده اند. (2) مسیحیانی که آموزه ی عصمت پاپ و یا حاکمیت شوراهای کلیسایی را بدون چون و چرا می پذیرند، باید هر تصویری را که روحانیت و پاپ از خدا، نجات، جبر و اختیار و دیگر آموزه های مهم عقیدتی و اخلاقی ارائه می دهند، حتی اگر خلاف عقل و منطق و فطرت باشد، بپذیرند و تصدیق نمایند و حکم به تکفیر نظرهای دیگر، که چه بسا آنها هم از طرف پاپ های قبلی صادر شده باشند، نمایند. شاید قرآن کریم آن جا که مسیحیان را به پرستش دانشمندان دینی شان متهم کرده است به چنین اعتقادی اشاره داشته باشد:

اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند، با آن که مأمور نبودند جز این که خدای یگانه

ص: 150

1- مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 269.

2- تاریخ تفکر مسیحی، ص 121.

را بپرستند. (1) ریاست پاپ رم بر جهان مسیحیت کاتولیک ها معتقدند که پاپ رم بر کل جهان مسیحیت و سایر کلیساها ریاست دارد و برای این ادعا دو دلیل ذکر می کنند: 1. حضرت مسیح ریاست کلیسا را به پطرس رسول سپرده و او نیز ریاست را به پاپ رم تعویض نموده است تا میراث ابدی برای جانشینان وی باشد. دلیل آنان این کلام مسیح است که به «نص پطرسی» مشهور شده است:

و کلیسای خود را بر این صخره بنا می کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهند داشت، و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می سپارم و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشادی در آسمان گشوده گردد. (2) 2. حکمت خدا اقتضا می کند که شخصی سرپرستی و ریاست کلیسا و تدبیر آن را بر عهده داشته باشد و چون مسیح به آسمان ها رفته است و خود مستقیماً نمی تواند اداره ی کلیسا را به عهده بگیرد، کلیسا باید به وسیله ی پاپ به حیات خود ادامه دهد؛ و چون پطرس رسول، جانشین حضرت مسیح، به روم عزیمت کرده و اولین کلیسا را بنا نهاده و در آن جا به شهادت

ص: 151

1- مقصود شمعون رسول است که از سوی عیسی علیه السلام به پطرس (به معنای صخره) ملقب گردید. توبه، 30.

2- انجیل متی، 16: 18.

رسیده است، پس پاپ رم بر سایر پاپ ها برتری و ریاست دارد.⁽¹⁾ نقد ریاست پاپ رم دلیل ریاست پاپ رم، هم چون دلایل عصمت او، بسیار لرزان می نماید و بر تحلیل علمی استوار نشده است. نص پطرسی اگر دلالت بر عصمت یا ریاست پطرس بر کلیسا داشته باشد، به هیچ وجه نمی تواند دلیلی برای ریاست یا عصمت پاپ های بعدی به شمار آید؛ علاوه بر آن که هیچ دلیل معتبری دال بر عزیمت پطرس به رم و شهادت او در آن جا، وجود ندارد.⁽²⁾ شاید به همین دلیل باشد که کلیساهای ارتدکس شرقی و پروتستان ها حاکمیت کلیسای رم و پاپ آن را نپذیرفته اند. از زمان پطرس حواری تا کنون (2006 م) 265 نفر در شهر رم به مسند پاپی نشسته اند. از سال 1378 م چنین رسم شده است که پاپ از میان کاردینال ها انتخاب شود. این رسم مستند به مجمع سوم «لاتران» است که در سال 1179 م. برگزار گردید و قانون انتخاب پاپ از بین کاردینال ها به تصویب رسید.⁽³⁾ از سال 1523 م. همیشه يك نفر ایتالیایی به مقام پاپی رسیده است.⁽⁴⁾ از مسائل غیر متعارفی که پس از 450 سال، اخیرا واقع شده است، انتخاب پاپ

ص: 152

1- مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 269.

2- همان، به نقل از: میخائیل مشاقه، الدلیل الی طاعة الانجیل، ص 63.

3- مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 272.

4- علی اصغر حکمت، تاریخ ادیان، ص 231.

ژان پل دوم لهستانی است که در سال 1978 م. به پاپی برگزیده شد و به مدت 27 سال عهده دار این سمت بود. پاپ ها معمولاً سنتی عمل می کنند و حافظ سنت اخلاف خود هستند. از نکات قابل توجه در روحانیت امروز مسیحی سفرهای متعدد پاپ ها و ارتباطات سیاسی و اجتماعی و میانجی گری های صلح آمیز آنان در عرصه های بین المللی است. (1) پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و در جریان مبارزات مردم با توطئه های آمریکا که منجر به دست گیری جاسوسان آمریکایی گردید، پاپ به منظور وساطت نماینده ای برای ملاقات با امام خمینی (ره) به تهران اعزام کرد. امام نماینده ی پاپ را به حضور پذیرفتند و پس از دریافت پیام، سخنانی گلایه آمیز و در عین حال بسیار محترمانه به نماینده ی پاپ فرمودند و از وی خواستند که بیشتر به فکر ملل مستضعف و آبروی مسیحیت باشد، تا منافع آمریکا. در تاریخ 19 آبان 1358 نیز پاپ نامه ای خطاب به امام خمینی (ره) در خصوص تیرگی روابط ایران و ایالات متحده نوشت، که امام پس از قدردانی از حسن نیت پاپ، بر مبارزه ی خستگی ناپذیر با استکبار آمریکا تأکید کردند. (2) در پی درگذشت ژان پل دوم در تاریخ دوم آوریل 2005 (13 فروردین 1384) کاردینال جوزف راترینگر به جانشینی او برگزیده شد. وی که آلمانی و 78 ساله است مرد فاضلی است به ده زبان سخن می گوید. پاپ

ص: 153

-
- 1- برخی از کاتولیک ها به کنایه به چاپ ژان پل دوم لقب «پدر شتابان» داده بودند. وی بیش از صد سفر خارجی داشت و 5 بار از سوء قصد جان سالم به در برده بود.
 - 2- همان، ص 177 - 178.

جدید لقب «بندیکت شانزدهم» را برای خود انتخاب کرده است. (1)

«واتیکان» چه جایگاهی در مسیحیت دارد؟ واتیکان (2) با مساحتی حدود 44 هکتار کوچک ترین کشور جهان و مرکز حکومت روحانی مسیحیت کاتولیک است. (3) پس از آن که به اعتقاد مسیحیان، پطرس حواری آن جا را محل اقامت خود قرار داد، بر اهمیت و احترام این منطقه افزوده شد. این کشور که بخشی از شمال غربی شهر رم واقع در ایتالیاست شامل مجموعه ای از قصرها، معبدها، بناهای با ارزش تاریخی و کتابخانه ای عظیم است. (4)

جمعیت واتیکان حدود هزار نفر است و ساکنان آن عمدتاً ایتالیایی و سویسی و تقریباً همگی کاتولیک اند. زبان رسمی برای امور داخلی، ایتالیایی است، ولی برای مکاتبات خارجی، به ویژه با مراکز مسیحی جهان، از زبان لاتین استفاده می شود. (5) واتیکان محل سکونت و حکومت پاپ، پیشوای کاتولیک های جهان است. مهم ترین بنای واتیکان، کلیسای پطرس مقدس است که نشانه ای از بنیان گذاری کلیسای مسیحی به دست پطرس،

ص: 154

1- خبرگزاری ها؛ سایت اینترنتی خبرگزاری مهر.

2- Vatican

3- مصطفی بروجردی، واتیکان، ص 1.

4- محمد رضا زیبایی نژاد، مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 271.

5- مصطفی بروجردی، واتیکان، ص 2.

جانشین حضرت عیسی علیه السلام، در این مکان است. (1) جغرافیای سیاسی واتیکان هرچند واتیکان به لحاظ وسعت کوچک ترین و از لحاظ جمعیت کم جمعیت ترین کشور جهان است، از لحاظ ویژگی های مذهبی، کشوری منحصر به فرد است. اهمیت واتیکان به لحاظ مرکزیت سازمان جهانی مسیحیت کاتولیک است؛ زیرا این کشور دارای نوعی رهبریت معنوی نسبت به کشورهای مسیحی و از نفوذ و اعتبار خاصی برخوردار است. همه ساله عده ی زیادی از مسیحیان کاتولیک برای زیارت کلیساهای واتیکان و به ویژه کلیسای «سن پیترو» و دیدار با پاپ به این کشور سفر می کنند.

برنامه های کلیساهای کاتولیک، برای رهبری معنوی مسیحیان کاتولیک در این مرکز طراحی و هدایت می شوند. (2) واتیکان در یازدهم فوریه 1929 م. در پی امضای قراردادی میان واتیکان و دولت ایتالیا که به قرارداد لاتران (3) معروف است، استقلال یافت. و از آن پس به نام کشوری مذهبی به رسمیت شناخته شد. حفاظت از امنیت واتیکان به عهده ی یک گارد سویسی است و روز ملی این کشور 22 اکتبر است. (4)

ص: 155

1- مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 271.

2- مصطفی بروجردی، واتیکان، ص 2.

3- مصطفی بروجردی، Latran، قصری در روم که ده قرن مقرر پاپ ها بوده است.

4- واتیکان، ص 2.

وضعیت و عملکرد فرهنگی و آموزشی واتیکان واتیکان کشوری است با لشکری عظیم از مبلغان دینی که تعدادشان به دو میلیون نفر می رسد. کوشش های تبلیغاتی مبلغان وابسته به مقرّ پاپ در واتیکان، موجب شده است که کشورهایی چون مالاوی و اوگاندا در قاره ی آفریقا که زمانی اکثریت جمعیت آنها را مسلمانان تشکیل می دادند، در زمره ی کشورهای مسیحی قرار گیرند. (1) حدود دویست دانشگاه در سراسر جهان به طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت نظارت واتیکان اداره می شوند که برخی از آنها در رم و مستقیماً زیر نظر واتیکان و پاپ هستند. علاوه بر دانشگاه های متعدد، بیش از 520 دانشکده ی مستقل و 200 انیستیتوی تخصصی در رشته های علوم انسانی و پزشکی و الهیات در حوزه ی فعالیت های مذهبی و علمی واتیکان قرار دارند. دانشگاه هایی که تحت نظر واتیکان اداره می شوند در رشته های چون روان شناسی، علوم معنوی دین شناسی، حقوق کلیسایی، فلسفه ی تاریخ کلیسا، میسولوژی (تبلیغ مسیحیت)، انجیل شناسی، شرق شناسی، حقوق مدنی، رهبانیت شناسی، موسیقی شناسی، باستان شناسی مسیحی، اسلام شناسی، علوم قضایی، علوم سیاسی، اقتصاد، بازرگانی، ادبیات و فلسفه فعالیت دارند. واتیکان در پنج کشور اسلامی، سی و هفت مؤسسه ی آموزش عالی

ص: 156

1- مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 272.

دارد که بیست و هشت مؤسسه ی آن در بزرگ ترین کشور اسلامی جهان، یعنی اندونزی است.(1) از مراکز فرهنگی مهم در واتیکان می توان به کتابخانه ی واتیکان اشاره کرد. این کتابخانه که از اواخر قرن پانزدهم میلادی تأسیس شده با طول سه هزار متر قفسه، غنی ترین کتابخانه از نظر نسخ خطی، تاریخ علوم کلیسایی و علوم انسانی به شمار می رود و بخشی از میراث فرهنگی جهان را در خود جای داده است. در این کتابخانه ده ها هزار نسخه ی خطی، بیش از یک میلیون جلد کتاب چاپی، و بیش از یکصد و سی هزار سند مهم و مجموعه ای از نقاشی ها و آثار هنری و مدال ها و سکه ها وجود دارد.(2) در زیرزمین این کتابخانه از سال 1980 م یک انبار ضد اتم برای محافظت از بمباران های احتمالی ساخته شده است.(3) واتیکان در سراسر دنیا پنج هزار مجله و روزنامه با دو میلیارد تیراژ منتشر می سازد. این تعداد غیر از کتاب هایی است که به صورت اهدایی در سراسر جهان پخش می شود. در دهه های اخیر همه ساله ده ها میلیون نسخه از کتاب عهد جدید چاپ و به صورت رایگان در جوامع مختلف توزیع شده است.(4) سرویس اطلاعاتی جدید واتیکان که فعالیتش را از سال 1990 م آغاز کرده برای تمام نمایندگی های واتیکان و اسقف های دنیا، اخبار فعالیت ها و تعالیم کلیسا و پاپ و واتیکان را پخش می کند. این سرویس دارای 450

ص: 157

-
- 1- همان، ص 273.
 - 2- مصطفی بروجردی، واتیکان، ص 144 - 145؛ مجتبی عبدخدائی، واتیکان، ص 204.
 - 3- مصطفی بروجردی، واتیکان، ص 146.
 - 4- مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 273.

فرستنده ی کلیسایی است که اخبار را در اختیار عموم قرار می دهد. (1) رادیو واتیکان که در سال 1931 م، راه اندازی شد همه روزه فعالیت می کند، و به 37 زبان برنامه دارد. (2) هدف رادیو واتیکان، انتشار تعالیم پاپ و اطلاع رسانی در مورد اهم رویدادهای کلیسای کاتولیک است. هم اکنون 1580 ایستگاه رادیویی و تلویزیونی در سراسر جهان مشغول تبلیغ مسیحیت اند. علاوه بر آن، دستگاه مسیحیت مبالغ هنگفتی برای ساخت فیلم های سینمایی هزینه می کند. فیلم های مذهبی مسیحی غالباً دارای جذابیت فراوان هستند و بهترین بازیگران را به خدمت می گیرند. فیلم های بن هور، پادشاه پیروزمند، ده فرمان، فروغ بی پایان، انجیل متی و آهنگ برنادت در سینماهای ایران به نمایش درآمده اند. (3) اوضاع اقتصادی واتیکان از نظر اقتصادی، واتیکان یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان محسوب می شود. تنها در سال 1989 م مبلغ 48 میلیارد لیر ایتالیا از صدقات مؤمنان به حساب واتیکان وارد شده است. این مبلغ در سال 1999 م. به بیش از 58 میلیون دلار رسید. (4) به لحاظ بیرونی، کلیسای جهانی کاتولیک دارای تشکیلاتی عریض و

ص: 158

-
- 1- مصطفی بروجردی، واتیکان، ص 147.
 - 2- مجتبی عبدخدایی، واتیکان، ص 307.
 - 3- مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 274، به نقل از: مرتضی نظری، بررسی شیوه های تبلیغاتی مسیحیت، ص 260.
 - 4- مجتبی عبد خدائی، واتیکان، ص 171.

طویل و خیره کننده است. برای اداره ی این مجموعه، پاپ حدود 2500 کارمند در تشکیلات مرکزی در اختیار دارد که برای اداره ی آن 360 میلیون مارک هزینه می کند. نیمی از این بودجه صرف پرسنل و ساختمان های اداری و باقیمانده ی آن صرف رادیو واتیکان که به تنهایی 400 کارمند دارد و هم چنین صرف رایانه و اینترنت می شود. (1) منابع عمده ی درآمد واتیکان، علاوه بر مؤسسات و موزه های وابسته به واتیکان، اوراق بهاداری است که در محل های مناسبی سرمایه گذاری شده اند و جمع مبلغ آنها به یک میلیارد مارک می رسد. اسقف های آلمانی با 15 میلیون مارک بیشترین کمک های مالی خارجی را به واتیکان می کنند و اسقف های آمریکایی در رتبه ی دوم قرار دارند. مبالغی که داوطلبانه در کلیساهای محلی جمع آوری و در اختیار پاپ قرار می گیرد، بالغ بر هشتاد میلیون است. (2) همه روزه عده ی زیادی بانکی باتقوا در اتاق خرید و فروش مؤسسه ی «APSA»، که اداره ی دارایی های واتیکان را به عهده دارد، مقابل صفحات کامپیوتر نشسته و در حالی که به دیوار پشت سرشان صلیب و عکس پاپ آویخته است، به معامله ی سهام و ارز مشغول اند. (3) میزان دارایی های واتیکان در سال 1989 م، بیش از 516 میلیارد لیر اموال منقول و وجه نقد، و حدود 390 میلیارد لیر غیر منقول بوده است. (4)

ص: 159

-
- 1- مصطفی بروجردی، واتیکان، ص 151.
 - 2- مجتبی عبد خدایی، واتیکان، ص 175.
 - 3- همان، ص 152. به هم چنین ر.ک: مجتبی عبد خدایی، واتیکان، ص 164 - 174.
 - 4- همان، ص 175.

ساختار سیاسی واتیکان حکومت واتیکان، حکومتی منحصر به فرد مذهبی است که ریاست عالی‌ی آن با پاپ اعظم است. در این کشور احزاب سیاسی و گروه‌ها فعالیت ندارند و حق رأی منحصر به کاردینال‌های زیر 80 سال است. این کاردینال‌ها پاپ را برای تمام عمر برمی‌گزینند. پاپ، پس از انتخاب، حاکم مطلق واتیکان است و قوای مقننه و مجریه را برمی‌گزیند. قوه‌ی مقننه‌ی واتیکان متشکل از مجلس اسقف‌های منتخب پاپ است. هم‌چنین پاپ ریاست اداره‌ی منشی‌گری را، که در حکم معاون رئیس قوه‌ی مجریه است، انتخاب می‌کند. کابینه شورایی است که اعضای آن را پاپ برمی‌گزیند. (1)

در واتیکان سه نوع دادگاه و شکل‌هایی از دیوان عالی کشور، دادگاه استیناف و تجدید نظر، دادگاه ویژه‌ی روحانیت، دیوان عدالت اداری و وزارت دادگستری دیده می‌شود. (2) واتیکان در تعدادی از سازمان‌های بین‌المللی به صورت رسمی یا ناظر عضویت دارد. این کشور سازمان دهی چهارهزار خلیفه‌گری، در سراسر جهان، شامل چهارصد هزار کشیش، هشتصد هزار راهبه، پنج هزار اسقف و دویت کاردینال را بر عهده دارد. اداره‌ی منشی‌گری، نظارت بر حدود 160 سفارت‌خانه‌ی واتیکان را، که تقریباً در تمامی نقاط جهان وجود دارند، بر عهده دارند. (3)

ص: 160

1- مصطفی بروجردی، واتیکان، ص 153.

2- مجتبی‌عبدخدایی، واتیکان (کلیسای جهانی کاتولیک)، ص 151.

3-

دیپلمات های پاپ چشم و گوش این امپراطوری هستند، اطلاعات جمع آوری می کنند، از جانب پاپ با حکومت ها مذاکره می کنند، برکار اسقف ها و مدرسان الهیات مسیحی در همه ی جهان نظارت دارند، و به خصوص مراقب دگراندیشان مسیحی هستند. اداره ی منشی گری واتیکان در انتخاب دیپلمات هایش وسواس زیادی به خرج می دهد. این اداره کادر نخبه ی لازم برای خدمت در سراسر جهان را در آکادمی مخصوصی پرورش می دهد. تنها کشیشان برگزیده، که به لحاظ ایدئولوژیک کاملاً تابع خط مشی پاپ و واتیکان باشند، امکان پذیرفته شدن در این آکادمی را دارد. (1)

سیاست خارجی واتیکان واتیکان علی رغم کوچکی، به علت مرکزیتی که برای جهان مسیحیت کاتولیک دارد، در صحنه ی سیاست خارجی از جایگاه و اعتبار خاصی برخوردار است. تلاش روزافزون برای ورود به عرصه های بین المللی با روی کار آمدن پاپ ژان پل دوم (از سال 1978 م) شدت یافت و فعالیت های کلیسا در سراسر جهان رو به گسترش است. (2) برای پاپ به عنوان رهبر کلیسای کاتولیک، سرنوشت مسیحیان کاتولیک مهم ترین مسئله است، از این رو در مواردی از بحران های جهانی که يك طرف قضیه مسیحیان باشند، واتیکان حضور فعال دارد؛ علاوه بر این، موضوع مسیحی سازی جهان معاصر در دستور کار واتیکان قرار دارد و بدین منظور

ص: 161

1- مصطفی بروجردی، واتیکان، ص 154.

2- همان.

تشکیلاتی با بودجه و اعتبار فراوان در واتیکان تأسیس شده است که به عنوان «مجمع تنصیر ملت ها»، برنامه هایی را در جهت گسترش تعالیم مسیحیت و سیاست های واتیکان به اجرا درمی آورد. (1) سفارت ایران در دربار پاپ اعظم در اسفند 1334 شمسی توسط حسنعلی کمال هدایت، افتتاح گردید و از آن زمان تا کنون روابط دو کشور در عالی ترین سطح استمرار یافته و سفرای دو کشور مبادله شده اند. (2) روند کلی روابط جمهوری اسلامی ایران با واتیکان، رو به گسترش و نقطه ی عطف آن دیدار ریاست جمهوری اسلامی ایران در سال 1377 شمسی با پاپ ژان پل دوم در واتیکان بوده است. (3)

ص: 162

1- مصطفی بروجردی، واتیکان، ص 155 - 156.

2- همان، ص 177.

3- خبرگزاری بی بی سی درباره ی اهمیت این دیدار در گزارشی چنین آورد: دیدار آقای خاتمی با پاپ یک دیدار تاریخی است. برای اولین بار است که یک روحانی شیعه به عنوان رئیس جمهور اسلامی ایران با رهبر کاتولیک های جهان وارد گفت وگو شده است. دوم این که برای اولین بار است که رئیس سازمان کنفرانس اسلامی و رهبر کاتولیک های جهان گفت وگو کرده اند و هر دو، نماینده ی حدود دو میلیارد مسلمان و مسیحی پیرو این دو دین هستند... خبرگزاری آسوشیتدپرس این ملاقات را «برخوردی بر اساس روح گفت وگو بین مسلمانان و مسیحیان» نامید. روزنامه ی آسامی پرتیراژترین روزنامه ی جهان با چهارده میلیون نسخه در روز نوشت: رئیس جمهور اسلامی ایران قصد دارد با ایجاد پل گفت وگو میان اسلام و مسیحیت، تصور غلطی را که اروپا از اسلام دارد از بین ببرد (مصطفی بروجردی، واتیکان، ص 179 - 180).

نهضت «رهبانیت» چیست و چگونه به وجود آمد؟ تمایل به عزلت و دوری از اجتماع و تفکر «تقابل میان ماده و روح» در میان برخی یهودیان وجود داشته و برخی معتقدند که از طریق «اسنی های یهودی»⁽¹⁾ این گزارش به مسیحیت سرایت کرده است.⁽²⁾ با این همه، باید زمان آغاز «نهضت رهبانیت» را قرن چهارم میلادی در مناطق شرقی دنیای مسیحیت و پس از آن در غرب دانست. رهبانیت در نزد مسیحیان به معنای «کناره گیری از امور متداول زندگی برای اشتغال به عبادت و امور دینی است».⁽³⁾

در اوایل قرن چهارم، مسیحیت دین رسمی امپراطوری رم، معرفی شد و مسیحیان که تا آن زمان، تحت آزار و شکنجه بودند، دوران جدیدی را تجربه کردند. ثروت و رفاه به جامعه ی مسیحی راه یافت و دنیاگرایی کام بسیاری را تغییر داد؛ به همین دلیل، بعضی احساس کردند که زندگی فداکارانه ی مسیح را دنبال نمی کنند، لذا شهرها را رها کردند و عزلت در

ص: 165

1- Essenes.

2- جوان اگریدی، مسیحیت و بدعت ها، ص 57.

3- پطرس بستانی، دایرة المعارف بستانی، ج 8، ص 688.

بیابان را برگزیدند تا در آن جا زندگی زاهدانه ی انفرادی همراه با عبادت و دعا و نیایش را تجربه کنند.⁽¹⁾ ویل دورانت در توصیف وضعیت کلیسا در قرن چهارم می نویسد: کوپریانوس از این که مؤمنان حوزه ی مذهبی اش شیفته ی پول هستند، اسقف ها مقام های رسمی پردرآمد دارند که از قبل آنها متمول می شوند و پول نزول می دهند و به محض استشمام بوی خطر، دست از کیش خود برمی دارند، شکوه و گلایه می کرد... صومعه نشینی یا رهبانیت مسیحی، در اعتراض علیه این سازش های متقابل جسم و روح شکل گرفت.⁽²⁾ «رهبانیت» نخست در مصر و سوریه و جزیره العرب مشاهده شده است. بنیان گذار رهبانیت را شخصی به نام «آنتونی» (251 - 356 م) می دانند. او در بیست سالگی تمام اموالش را فروخت و پول آن را به فقرا داد و خود به غار دورافتاده ای رفت و به تفکر و عبادت پرداخت. شهرت وی سبب شد بسیاری نزد او بروند و در غارهای مجاور ساکن شوند.⁽³⁾ اما نخستین کسی که رهبانیت دسته جمعی یا جماعت رهبانی را بنیان نهاد، «پاکومیوس» (متوفای 346 م) بود. وی در سال 325، پس از مشاهده ی انزوا طلبی راهبان، که آن را ناشی از خودپسندی آنان می دانست، در «تابن»، واقع در مصر، دیرهایی بنا کرد که در هر کدام صد راهب به عبادت مشغول بودند. وی نخستین کسی بود که آیین نامه ای برای سازمان دهی زندگی

ص: 166

-
- 1- محمد رضا زیبایی نژاد، مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 110.
 - 2- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 3، ص 766، (با اندکی تلخیص و تصرف).
 - 3- ارل کرنز، سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، ص 124.

رهبانی گروهی، تنظیم کرد. (1) واکنش کلیسا نسبت به ظهور رهبانیت کلیسا ابتدا با جنبش رهبانیت مخالفت کرد و آن را يك عمل بدعت آمیز تلقی نمود، سپس آن را به عنوان يك وزنه ی تعادل بخش در مقابل اشتغال روزافزون خود به حکم رانی، پذیرا شد. آباء کلیسای شرق مسیحیت تعریف جدیدی از رهبانیت ارائه کردند: آنان جامعه را فاسد نمی دانستند و ترك اشتغالات دنیوی و امور اجتماعی را هم لازم نمی شمردند، ولی به دلیل مشغله های زیاد و بحث و جدل های الهیاتی و سیاسی، احساس نیاز به محیطی می کردند که گاه آنان را از فعالیت و اشتغالات روزمره جدا کند و زمینه ی دعا و تفکر و خلوت و راز و نیاز را برایشان فراهم آورد. با این عمل می توانستند به یاد آورند که هدف زندگی، پیروی کامل از تعالیم مسیح است.

باسل کبیر (330 - 379 م) اسقف منطقه ی کاپادوکیه، قانونی برای راهبان وضع کرد که هنوز هم کلیساهای ارتدکس شرقی از آن پیروی می کنند. دیرهای باسیلی در مناطق بیابانی سوریه، جزیره العرب و مناطقی در آناتولی و یونان تأسیس شد و راهبان به پند و ارشاد کسانی که به زیارتشان می آمدند می پرداختند و از مسافران راه گم کرده پذیرایی می کردند و فراریان را پناه می دادند. (2) باسل اصرار داشت که راهبان کار کنند، دعا کنند، کتاب مقدس بخوانند و به انجام اعمال نیک پردازند؛ و با این اقدام به رهبانیت

ص: 167

1- تاریخ تمدن، ج 3، ص 767؛ و توماس میشل، کلام مسیحی، ص 143.

2- سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، ص 125.

جلوه ای اجتماعی بخشید. (1) رهبانیت، پس از شیوع در شرق، کم کم به سرزمین های غربی راه یافت. گفته می شود رهبانیت را «آتاناسیوس»، شخصیت مهم شورای نقیه و مخالف سرسخت آریوس، (2) در یکی از تبعیدهای دوره ای اش از اسکندریه به روم، رواج داد. (3) نخستین اثر مکتوب درباره ی زندگی رهبانی در غرب، مربوط به «یوحنّا کاسیانس» (425 م) است، اما پدر رهبانیت در غرب را «بندیکت» (547 م) می دانند. وی که در سال های جوانی در حوالی شهر رم به ریاضت اشتغال داشت، قانونی برای زندگی گروهی رهبانی تنظیم کرد که بعدها مهم ترین سند در تاریخ رهبانیت شد. (4) در اواخر قرن ششم، رهبانیت و صومعه نشینی ریشه ی عمیقی در هر دو بخش شرقی و غربی کلیسا دوانیده بود. در قرن ده و یازده میلادی اصلاحاتی در رهبانیت صورت گرفت، این دوره را دوره ی دوم شکوفایی دیرنشینی می نامند. رهبانیت هنوز هم جایگاه مهمی در کلیسای کاتولیک دارد. (5)

ص: 168

-
- 1- تاریخ تمدن، ج 3، ص 767؛ و پطرس بستانی، دایره المعارف بستانی، ج 5، ص 108.
 - 2- در شورای نقیه در سال 325 م برای نخستین بار بر عیسی خدایی و بر این که عیسی حقیقتاً و واقعاً پسر خداست، به صورت رسمی تأکید شد، که مخالف سرسخت آن بیانیه ی آتاناسیوس بود.
 - 3- کلام مسیحی، ص 144.
 - 4- همان.
 - 5- سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، ص 123.

علل و آثار رهبانیت در وهله ی اول، رهبانیت اعتراضی در مقابل دنیاگرایی دستگاہ روحانیت بود. عده ای از روحانیون که میان زندگی زاهدانه و ایمان به مسیح، پیوندی عمیق یافتند، حاضر به تحمّل زندگی اشرافی نبودند. از سوی دیگر، گسترش فرهنگ «تقابل میان روح و ماده» گروهی را به مبارزه با خواهش های نفسانی سوق داد. در این فرهنگ، حتی «ازدواج» هم نوعی رویکرد منفی به زندگی پست جسمانی بود. امروزه پیروان کلیسای کاتولیک تجرد را بهتر از ازدواج می دانند.⁽¹⁾ برخوردهای خشن ارباب کلیسای شرقی نیز در به وجود آمدن این نهضت بی تأثیر نبوده است. کلیسای غرب از ابتدا با الهیات عیسی خدایی آشنا شده بود، اما در شرق، اختلاف دیدگاه ها بسیار حادّ و عمیق بود. پس از حاکمیت کلیسا در اوایل قرن چهارم میلادی و رسمیت یافتن الهیات عیسی خدایی، همه ی مردم ملزم به پذیرش این دیدگاه شدند و جزای مخالفان این عقیده و کسانی که کتب و یا اناجیل غیررسمی و غیرقانونی را به همراه داشتند، بسیار سنگین بود.⁽²⁾ در چنین شرایطی، گروهی از مخالفان دیدگاه رسمی کلیسا، به بیابان ها پناه بردند. هر چند قبل از رسمیت یافتن دین مسیح هم، کلیساهای قدرتمند، مشکلاتی برای مخالفان ایجاد می کردند. به گزارش برخی منابع مسیحی، تعداد بسیاری از کسانی که به الوهیت مسیح اعتقادی نداشتند، گرد «آریوس» جمع شدند و یک جمع رهبانی را

ص: 169

1- مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 113.

2- ر.ک: جوان اگریدی، مسیحیت و بدعتها، ص 134.

تشکیل دادند. (1) برخی از صاحب نظران به تفاوت شکل رهبانیت در شرق و غرب اشاره کرده اند: هوای سرد اروپا تشکیل گروه هایی برای تدارك دیدن اماکن گرم و خوراك زمستانی را تقویت می کرد؛ در حالی که در شرق رهبانیت فردی بیشتر رایج بود. در ضمن، رهبانیت غربی جنبه ی عملی بیشتری داشت و ریاضت صرف را نمی پذیرفت و تنبلی را نکوهش می کرد. (2) ورود روش های نیمه بت پرستانه به کلیسا، در پی ایمان آوردن بربرها، نیز از جمله عوامل رواج رهبانیت محسوب می شود. (3) راهبان در گسترش و پیشرفت مسیحیت، به ویژه در کلیسای ارتدکس، نقش به سزایی داشتند. آنان نخستین فرستادگان مسیحی به سرزمین بالکان و روسیه بودند و سنت های رهبانیت شرقی و آیین نامه ی «باسیل قدیس» را با خود به آن مناطق بردند. راهبان و به ویژه اعضای کلیسای ارتدکس روسیه در تاریخ مسیحیت آن کشورها نقش بسیار مهمی داشته اند. (4) از سوی دیگر، راهبان می توانستند عامل جذب و پایداری کسانی باشند که عمل کرد منفی کلیسا آنان را از مسیحیت دور می کرد؛ به علاوه، صومعه ها در سال های تاریخ قرن ششم تا یازدهم، برای زنده نگاه داشتن دانش، کوشش فراوانی کردند. آنان در صومعه ها مدارس ابتدایی تشکیل دادند و به

ص: 170

1- مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 113.

2- سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، ص 125.

3- همان، ص 124.

4- کلام مسیحی، ص 144.

نسخه برداری از متون پرداختند. برخی از مهم ترین رهبران کلیسای قرون وسطی، از جمله «گریگور هفتم» از میان صومعه ها برخاسته اند. هم چنین نباید فراموش کرد که صومعه برای مطرودین جامعه، که نیازمند آرامش روانی بودند، پناهگاه خوبی به حساب می آمد. (1) آثار منفی نهضت رهبانیت گسترش رهبانیت آثار منفی متعددی بر جای گذاشته است. پیدایش شکل اجتماعی رهبانیت، فرصتی برای کلیسای حاکم فراهم آورد تا با جذب راهبان به مناصب کلیسایی، بر اعتبار خود بیفزاید. راهبان به مقامات عالی نایل شدند و نزد پادشاهان، مردم و اسقف ها منزلتی والا یافتند و مورد احسان فراوان قرار گرفتند. همین نکته موجب شد که تساهل و سستی به نهضت رهبانیت راه یابد. تاریخ مملو از اخبار کسانی است که بر اعمالی که رهبانیت را کم ارزش می سازد و امور ناپسند را رواج می دهد، تأسف می خورند. (2)

از سوی دیگر، جذب شدن مخالفان سیاست ها و روش های حاکم بر کلیسا به صومعه های مناطق بیابانی، به طور طبیعی کلیسای حاکم و دستگاه سیاسی کشورها را از مزاحمت آنان آسوده می کرد و این پیامد برای حاکمان ناپسندیده نبود.

ص: 171

1- سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، ص 125.

2- ر.ک: پطرس باستانی، دایرة المعارف بستانی، ج 8، ص 659، به نقل از: مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 115.

نویسنده ای مسیحی در مورد جهات منفی رهبانیت می نویسد: بسیاری از مهم ترین زنان و مردان امپراطوری جذب صومعه ها شدند و جامعه درست در زمانی که به چنین رهبرانی نیاز مبرم داشت، از استعدادها و توانایی های آنان محروم می شد. به علاوه، زندگی مجردانه ی این گونه افراد، مانع ازدواج و پرورش کودکان قابل می شد... بسیاری از اوقات نیز راهبانی که برای اعتلای روح خود ریاضت می کشیدند، دچار غرور می شدند؛ و هنگامی که بر اثر امساک و مالکیت گروهی، ثروتمند می شدند، خصایصی نظیر کاهلی، خست و طمع در آنان نفوذ می کرد. رهبانیت موجب رشد و توسعه ی سریع سلسله مراتب و تمرکز در سازمان کلیسا گردید؛ زیرا راهبان مطیع روحانیون ارشد خود و اینان نیز به نوبه ی خود مطیع و تابع پاپ بودند.⁽¹⁾ نقش گروه های راهب و مبشر در بسط سلطه ی بیگانگان، خصوصاً در مشرق زمین و قاره ی آسیا کم نبود. پیوند خوردن روحانیت مسیحی با قدرت های سلطه گر، پیامدهای تأسف انگیزی برای کلیسا در پی داشته است.

اقدامات رفاهی و بهداشتی و ایجاد امکانات تحصیلی در مناطق محروم و صرف مبالغ هنگفت، از رایج ترین وسایل تبلیغاتی «راهبان» برای تحت سلطه در آوردن ملل مختلف بود؛ به طور مثال، اولین گروه سفیدپوستانی که پای به «زیمبابوه» گذاشتند، کاشفان پرتغالی در قرن 16 م. بودند و نخستین انگلیسی وارد شده در آن سرزمین، میسیونری به نام «دیوید لیوینگستون»

ص: 172

1- محمد رضا زیبایی نژاد، سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، ص 127.

بود که در سال 1855 م. آبشار «ویکتوریا» را کشف کرد، و پس از انجام «وظایف مذهبی» به انگلستان برگشت و در گزارشی اعلام کرد: «در خاک این سرزمین ذرات طلا به بزرگی دانه ی گندم وجود دارد».⁽¹⁾ امروز رهبانیت اخیراً رهبانیت در غرب جولانگاه نفوذ احزاب سیاسی شده است. حزب محافظه کار به دفاع از رهبانیت، و حزب آزادی خواه، در قالب تصویب برخی قوانین، به تضعیف آن می پردازد.⁽²⁾ امروزه رهبانیت در کلیسای کاتولیک و ارتدکس به رسمیت شناخته می شود، ولی برخلاف راهبان قدیم که بیشتر فعالیتشان به تفکر در مسائل دینی خلاصه می شد، مهم ترین فعالیت گروه های رهبانی جدید موعظه و تعلیم، رسیدگی به فقرا، عیادت مریضان و کارهایی از این قبیل است. پروتستان ها در قرن 16 م. به جای نظام رهبانی، جمعیت هایی مرکب از زنان و مردان، به نام «جمعیت خواهران» و «جمعیت برادران» تشکیل دادند، که شبیه راهبان کلیسای کاتولیک عمل می کنند.⁽³⁾ رهبانیت در قرآن مجید از نظر قرآن، رهبانیت از تعالیم انبیا و آموزه ای از شریعت شمرده نشده، هر چند که عملی در جهت کسب رضایت خداوند بوده است و به همین دلیل راهبان مستحق پاداش از طرف پروردگار هستند، گرچه حقیقت

ص: 173

1- مرتضی نظری، بررسی شیوه های تبلیغاتی مسیحیت، ص 73.

2- پطرس بستانی، دایرة المعارف بستانی، ج 8، ص 691.

3- همان، ص 692.

رهبانیت را پیگیری نکرده اند: و رهبانیتی را که ابداع کرده بودند ما بر آنان مقرر نداشته بودیم؛ گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود، ولی حق آن را رعایت نکردند؛ از این رو ما به کسانی از آنها که ایمان آوردند پاداش دادیم و بسیاری از آنان فاسق اند. (1) آیه ای دیگر به فساد در نظم رهبانی اشاره دارد: ای کسانی که ایمان آورده اید! بسیاری از دانشمندان (اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را به باطل می خورند و آنان را از راه خدا باز می دارند... (2) البته فساد مالی و مخالفت با حقیقت، روشی متداول در میان تمام راهبان نبوده است؛ لذا قرآن مجید در صدر اسلام از راهبان حقیقت جو و زهد و تواضعشان تمجید می نماید: و نزدیک ترین دوستان به مؤمنان را کسانی می یابی که می گویند: «ما نصاری هستیم»؛ این بدان خاطر است که در میان آنها دانشمندان و راهبانی هستند که تکبر نمی ورزند، و هر زمان آیاتی را که به پیامبر (اسلام) نازل شده بشنوند، می بینی بر اثر آن حقیقتی که شناخته اند، اشک از چشم هایشان سرازیر می شود، می گویند: «پروردگارا ما ایمان آورده ایم، پس ما را در زمره ی گواهان بنویس» (3).

ص: 174

1- سوره ی حدید، آیه ی 27.

2- سوره ی توبه، آیه ی 34.

3- سوره ی مائده، آیه ی 82.

خدا در دین مسیح چگونه تعریف می شود و مفهوم خدا در مسیحیت چه تفاوت هایی با مفهوم خدا در اسلام دارد؟ تعریف «خدا» در مسیحیت از آن جا که خداوند دارای وجودی نامحدود است ارائه ی تعریفی جامع و مانع در مورد او کاری ناممکن است. درباره ی خدا دو مطلب مشخص شده است: یکی آن که «خدا وجود است» و می توان تفاوت او را با سایر وجودها بیان کرد؛ و دیگر آن که صفات الهی را که برای انسان مکشوف شده است می توان شرح داد. بازول⁽¹⁾ معتقد است: بهترین خلاصه ای که در مورد تعریف خدا طبق کتاب مقدس وجود دارد در اعتقادنامه «وست منیستر» یافت می شود که می گوید: خدا روحی است که در وجود و حکمت و قدرت و قدوسیت و عدالت و نیکویی و حقیقت خود، نامحدود و ابدی و لایتغیر است. او در تمام دنیا حضور دارد و در عین حال از تمام

ص: 177

.Buswell -1

موجودات برتر است. (1) در مسیحیت، شناخت خدا از طریق «مکاشفه» بسیار برجسته شده است:

مکاشفه عبارت است از آن عملی که خدا به وسیله ی آن خود را مکشوف می سازد و حقایق را به فکر انسان منتقل می نماید، و بدین ترتیب آنچه را که از طریق دیگری نمی توان فهمید به مخلوقات خود می فهماند. (2) مکاشفه بر دو نوع است: 1. مکاشفه ی عمومی خدا که در طبیعت و تاریخ و وجدان دیده می شود. این مکاشفه از طریق عوامل طبیعی و حوادث تاریخی به ما انتقال می یابد و توسط تمام افراد با شعور، قابل درک است. 2. مکاشفه ی مخصوص خدا؛ یعنی اعمال خاص خدا، مثل معجزات او، ارسال انبیا، اعمال عیسی مسیح علیه السلام، کتاب مقدس و تجربه های شخصی. (3) از دیدگاه مسیحیان، «مسیح» مرکز تاریخ و مکاشفه است. «پولس» می نویسد: خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریق های مختلف به وساطت انبیا با پدران ما تکلم نمود؛ در این ایام آخر با ما به

ص: 178

1- هنری تیسن، الهیات مسیحی، ص 25.

2- همان، ص 7.

3- اقتباس از: همان، ص 7 - 17.

وساطت پسر خود متکلم شد. (1) در انجیل یوحنا آمده است: خدا را هرگز کس ندیده است. پسر یگانه ای که در آغوش پدر است؛ همان او را ظاهر کرد. (2) برای دست رسی به مکاشفه، و شناخت خدایی که خود را از راه های مختلف مکشوف ساخته است باید از استعداد های مختلفی که در اختیار ماست استفاده کنیم. استعدادهای انسان بر دو نوع است: استعدادهای فکری و استعدادهای روحانی. منظور از استعدادهای فکری «عقل» است. در مسیحیت برای شناخت خدا، «عقل» و «طریق عقلی» اهمیت چندانی ندارند ولی در مواردی به استفاده ی صحیح از عقل توصیه شده است: اولاً، عقل وسیله ی دانستن حقیقت است؛ البته باید دانست که میان دانستن و «درک کردن» تفاوت وجود دارد؛ مثلاً ما می دانیم که «عیسی انسان و خداست»، ولی درباره ی ماهیت اصلی این امور اطلاع زیادی نداریم. ثانیاً، عقل می تواند معقول بودن مطالب را بسنجد. يك امر معقول ممکن است عجیب، بدون دلیل و غیر عادی به نظر آید، ولی باز هم معقول است. اگر بخواهیم از قبول چیزهایی که درک نمی کنیم خودداری نماییم، به هیچ چیز نمی توانیم ایمان داشته باشیم.

ص: 179

1- رساله ی پولس به عبرانیان، 1 و 2: 2.

2- انجیل یوحنا، 1: 18.

ثالثاً، عقل باید در مورد دلایل حقانیت امور قضاوت نماید. رابعاً، عقل باید حقایق ارائه شده را مرتب کند و به صورت يك سیستم یا نظام درآورد. (1) مقصود از استعدادهای روحانی، «معرفت باطنی خدا» است؛ علاوه بر این «روح القدس» به ایمان داران، نورانیت خاصی می بخشد که شناخت خدا در پرتو آن میسر می گردد. هم عقل انسانی و هم روح خدا در دست رس کسانی است که در جست و جوی حقیقت باشند. بدیهی است کمک روح خدا فقط در دست رس فرزندان واقعی خدا قرار دارد. یوحنا رسول می فرماید: «و اما در شما آن مسح که از او یافته اید ثابت است و حاجت ندارید که کسی شما را تعلیم دهد.» (2) خداشناسی مسیحی در مسیحیت مباحث مربوط به «خدا» تحت پنج عنوان مطرح می شود: «ذات خدا»، «صفات خدا»، «ماهیت خدا»، «مشیت خدا» و «کارهای خدا».

1. ذات خدا الف) حضرت عیسی علیه السلام فرموده: «خدا روح است»؛ (3) یعنی دارای يك وجود روحانی است. از روح بودن خدا، چهار نتیجه حاصل می شود: 1. خدا غیر مادی و بدون جسم است. اگر در کتاب مقدس به اجزایی

ص: 180

1- الهیات مسیحی، ص 17 - 18.

2- همان، ص 19.

3- انجیل یوحنا، 24: 4.

مثل دست و پا و سر و چشم و... اشاره شده، جنبه ی تمثیلی و نمادین دارد. 2. خدا نامرئی است: «هیچ انسانی او را ندیده و نتواند دید.» (اول تیموتائوس، 6: 16) «او خدای نادیده است.» (کولسیان، 1: 15) اگر در متون مقدس از دیدن خدا سخن به میان آمده، به معنای دیدن آثار خدا و انعکاسی از جلال اوست. 3. خدا زنده است؛ یعنی احساسات و قدرت و فعالیت دارد. او نه تنها حی، بلکه سرچشمه و حافظ حیات است. 4. خدا یک شخصیت (1) است؛ چون روح است. همان طور که روح انسان دارای شخصیت است، او نیز یک شخصیت است و الا از انسان پست تر می شود. ذات شخصیت خدا خودآگاهی و خودمختاری است. از کتاب مقدس می فهمیم که خدا دارای خصوصیات روان شناسی شخصیت هم هست، که از آن جمله است: عقل (اعمال، 15: 18)، احساسات (یوحنا، 3: 16)، اراده (یوحنا، 6: 38). کتاب مقدس، هم چنین خصوصیات و ارتباطات شخصیت را به خدا نسبت می دهد؛ مانند سخن گفتن، دیدن، شنیدن، غمگین شدن، پشیمان شدن، خشمگین شدن، غیور بودن و رحیم بودن. (2) ب) خدا قائم به ذات است.

ص: 181

Personality -1

2- الهیات مسیحی، ص 75.

«هستم آن که هستم.» (فروج، 3: 14). توماس آکوئیناس می گوید: «خدا علة العلل است و خودش علت ندارد.» (1 ج) خدا نامحدود است (اعمال رسولان، 17: 24 - 28). د) خدا ابدی است. خدا بارها در کتاب مقدس وجودی بی آغاز و بی انتها و سرمدی وازلی و ابدی خوانده شده است. 2. صفات خدا منظور از صفات خدا در مسیحیت، کیفیاتی است که در ذات او وجود دارند؛ به عبارت دیگر: از تجزیه و تحلیل ذات او به دست می آیند. تقسیم بندی های مختلفی در مورد صفات خدا وجود دارد؛ مثل تقسیم صفات خدا به ثبوتیه و منفی. (2) در این جا طبق یکی از این تقسیمات به صفات خدا اشاره می شود. الف) صفاتی که جنبه ی اخلاقی ندارند. 1. حضور مطلق: خدا در تمام خلقت خود حضور دارد، ولی محدود به آنها نیست بلکه او برتر و نامحدود است؛ «او در کائنات حضور دارد.» (اعمال، 7: 47). 2. علم مطلق: خدا خود و همه چیز و حوادث آینده را می داند و می شناسد.

ص: 182

1- همان، ص 76.

2- همان، ص 77.

پدر، پسر و روح القدس یکدیگر را کامل می شناسند (متی، 10: 3؛ نامه ی پولس به عبرانیان، 4: 13). 3. قدرت مطلق: هر کاری که بخواهد و با کمالاتش هماهنگ باشد انجام می دهد (مکاشفه، 4: 8). 4. تغییر ناپذیری: چون خدا بسیط است و متشکل از روح و بدن نیست، تغییری در او رخ نمی دهد (دوم قرنتیان، 1: 20). ب) صفات اخلاقی خدا 1. قدوسیت: او از مخلوقاتش جدا و متعالی است و از پلیدی های اخلاقی و گناه مبرا و منزه است. از قدوسیت خدا سه نکته ی مهم می توان فرا گرفت: - بین خدا و انسان گناهکار جدائی وجود دارد. - اگر انسان بخواهد به خدا نزدیک شود به واسطه احتیاج دارد. واسطه می تواند وجود مسیح یا هرگونه کفاره ای باشد: «چون خدا قدوس است، پس کفاره لازم است و این کار از طریق محبت الهی عملی می گردد.» (نامه ی پولس به رومیان، 5: 6).

- در موقع نزدیک شدن به خدا باید با خشوع و تقوا عمل کنیم (عبرانیان، 2: 28). از درك قدوسیت خدا به گناهکار بودن خود پی می بریم (یوحنا، 1: 5). این درك ما را به فروتنی و خرد شدن و اعتراف می کشاند (لوقا،

5: 8، نامه ی اول یوحنا، 1: 5 - 7). (1) 2. عدالت: یعنی قدوسیت او در رفتارش با مخلوقات. ده ها آیه دلالت بر عدالت خدا دارد. (2) 3. نیکوئی: منظور از این صفت، محبت، نیک خواهی، شفقت و لطف خداست.

- محبت خدا: محبت خدا از کمالات الهی است که ذاتا در او وجود دارد و فقط يك انگیزه ی احساساتی نیست، بلکه عاطفه ای عقلانی و ارادی است و بر اساس قدّوسیت و حقیقت است و با انتخاب آزاد الهی ظاهر می گردد... کلام خدا، خدا را «خدای محبت» می خواند (نامه ی دوم قرنتیان، 13: 11) و اعلام می دارد که او «محبت» است (نامه ی اول یوحنا، 4: 8 و 16)؛ خدا ذاتا محبت می نماید و او شروع کننده ی محبت است (نامه ی اول یوحنا، 4: 10)؛ ... پدر پسر را محبت می نماید (متی، 3: 17) و پسر پدر را (یوحنا، 14: 31)؛ خدا جهان را محبت می نماید (یوحنا، 3: 16) و به فرزندان واقعی خود محبت دارد (یوحنا، 14: 23)؛ اطمینان در مورد محبت خدا باعث تسلی مؤمنان می گردد (رومیان، 8: 35 و

ص: 184

1- همان، ص 82.

2- برای نمونه ر.ك: انجیل متی، 25: 25 و عبرانیان، 6: 15 و....

39). (1) - نیک خواهی خدا: خدا با تمام مخلوقاتش با لطف و مهربانی رفتار می کند و نیک خواهی او به مؤمنان محدود نمی گردد؛ «زیرا که آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع می سازد و باران خود را بر عادلان و ظالمان می باراند.» (2)

- شفقت یا رحمت خدا: یعنی نیکویی او نسبت به کسانی که در بدبختی و ناراحتی هستند. «خدا در رحمانیت دولتمند، (افسیان، 2: 4) به غایت مهربان و کریم (یعقوب، 5: 11) و دارای رحمت عظیم است.» (نامه ی اول پطرس، 1: 3). - لطف یا فیض خدا: یعنی نیکویی او نسبت به کسانی که شایستگی آن را ندارند. خداوند نسبت به گناهکاران صبر دارد و مجازات آنها را به تأخیر می اندازد. (رومیان، 2: 4؛ 3: 25 و 9: 22) به آنها نجات ارزانی می دارد (نامه ی اول یوحنا، 1: 2) و کلام خود را به آنان عطا می کند (هوشع 8: 12). علاوه بر این، خداوند فیض مخصوصی برای برگزیده شدگان دارد: این ها کسانی هستند که نجات می یابند (اعمال، 18: 27)، تقدیس کرده می شوند (رومیان، 5: 21)، پایدار می مانند (نامه ی دوم قرنتیان، 12: 9)، خدمت می کنند (رومیان، 12: 6) و جلال می یابند (نامه ی اول پطرس، 1: 13).

ص: 185

1- الهیات مسیحی، ص 84.

2- انجیل متی، 5: 45، اعمال رسولان، 14: 17.

آیات فوق باعث شده که برخی صاحب نظران تفاوت خدای مسیحی با یهودی را در این بدانند که «خدای مسیحی با «عشق» یکی است و او از طریق عیسی به مردم درس عشق و محبت می دهد. 4. حقیقت: خدا حقیقت است. علم و اظهار است و مظاهر او همیشه با حقیقت مطابقت دارد... خدا سرچشمه ی تمام حقایق است. اعتماد به این که حواس ما را فریب نمی دهند و آگاهی، قابل اطمینان است و اشیا و موجودات جهان همان هستند که می بینیم و اعتقاد به این که جهان خواب و خیال نیست، تمام این ها بر اساس حقیقت بودن خدا قرار دارند. حقیقت بودن خدا در ارتباط با مخلوقاتش از این فهمیده می شود که او صدیق و امین است و تمام وعده هایش را انجام می دهد. (1)

3. ماهیت خدا در مسیحیت، خدا واحد و بسیط و منحصر به فرد و بی نظیر و نامحدود و کامل است و تصور دو وجود نامحدود یا بیشتر خلاف عقل و منطق است... لکن وحدانیت الهی با تثلیث وی تضادی ندارد؛ زیرا وحدانیت مانند يك عدد واحد بسیط نیست، در وحدانیت خدا در عین حال که معتقد به یکی بودن او هستیم، وجود اقانیم ثلاثة در خدای واحد را قبول داریم. اعتقاد ما این است که در ذات الهی در عین وحدت تثلیث هم وجود

ص: 186

دارد. گروه های بدعت کار زیادی از مسیحیت اصیل جدا شده اند، زیرا تعلیم در مورد تثلیث اقدس و وحدانیت خدا را درك نکرده اند. (1)

4. مشیت خدا (2) در این رابطه ذکر توضیحاتی لازم است: 1. مشیت خدا عبارت است از هدف ابدی او. خدا در طول تاریخ بشر، نقشه ی خود را طرح نمی ریزد و آن را تغییر نمی دهد، بلکه از ازل برنامه ی خود را تعیین فرموده است. 2. مشیت خدا بر اساس اراده ی مقدس و حکیمانه ی او قرار دارد. خدا عالم مطلق است و می داند چه چیزی نیکوست، و چون مقدس است نمی تواند هدف بدی داشته باشد. 3. مشیت الهی از اراده ی آزاد خدا سرچشمه می گیرد و اهدافش را بر اساس صفات خودش انتخاب می کند. 4. خدا قادر مطلق است و می تواند هرچه مایل است انجام دهد. 5. منظور نهایی از این مشیت عبارت است از «جلال خدا». منظور اصلی در وهله ی اول شادی مخلوقات و تکمیل مقدسان نیست.

6. دو نوع مشیت وجود دارد؛ اولی را خود خدا اجرا می کند، و دومی را اجازه می دهد.

ص: 187

1- همان، ص 87.

2- The decrees of God

7. مشیت الهی تمام وقایعی است که به وقوع می پیوندد و شامل گذشته و حال و آینده می شود. به قول یکی از علمای الهیات: خدا با نیروی بی حدّ و با حکمت ابدی خود، از ازل مسیر تمام حوادث را بدون استثنا تا ابد تعیین نموده است. (1) 5. کارهای خدا (2) اعمال خدا در دو دسته ی اصلی قرار می گیرند: 1. آفرینش، که به دو شکل صورت می گیرد: - آفرینش مستقیم: که عبارت است از عمل خدای تثلیث که در ابتدای امر برای جلال خود و بدون استفاده از مواد قبلی، تمام جهان مرئی و غیر مرئی را در يك فرمان به وجود آورد. - آفرینش غیر مستقیم: آن دسته از کارهای خدا که چیزی را از نیستی به هستی نمی آورند، بلکه چیزهای موجود را تغییر شکل می دهند و تبدیل می نمایند.

2. فرمان روایی مطلق، که شامل دو امر است: - محافظت خدا. - تدبیر خدا.

ص: 188

1- الهیات مسیحی، ص 99.

2- همان، برگرفته از فصل یازدهم و دوازدهم.

مقایسه ی خداشناسی اسلام و مسیحیت سه دین بزرگ الهی، یعنی یهودیت و مسیحیت و اسلام به دلیل انتسابشان به حضرت ابراهیم علیه السلام ادیان ابراهیمی خوانده می شوند. پیروان این ادیان خدای ابراهیم را می پرستند و او را خالق خود و جهان می دانند؛ بنابراین می توان گفت خدای هر سه دین یکی است و اسامی مختلفی که برای خدا مطرح می کنند اشاره به يك وجود دارند؛ هر چند ممکن است در برخی تعابیر و یا صفات یا بیان مربوط به مسائل خداشناسی با هم اختلاف داشته باشند، چنان که فرقه های مختلف هر يك از ادیان نیز کم و بیش اختلافاتی با هم دارند. «الله» معروف ترین نام خدا در فرهنگ اسلام و قرآن است و چنین تعریف می شود: «ذات مستجمع جمیع صفات کمالی»⁽¹⁾ در اسلام نیز بر نام محدود بودن خدا و ناتوانی عقل از درک کامل ذات او، و بر خداشناسی تنزیهی تأکید می شود. در آیات متعددی از قرآن، خدا از توصیف بندگان منزّه شده است.⁽²⁾ صفات الهی در کتب مسلمانان تقسیم بندی های مختلفی دارد: برخی از صفات خدا مربوط به ذات او هستند (مانند علم، قدرت و حیات)؛ و برخی دیگر مربوط به فعل او، (هم چون خالقیت و رازقیت). در يك تقسیم بندی دیگر صفات خدا به ثبوتیه (صفات جلال و لایق به ذات او) و سلویه

ص: 189

-
- 1- محمد تقی مصباح یزدی، مجموعه معارف قرآن (خداشناسی)، ص 25؛ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج 1، ص 27.
 - 2- از جمله: سوره های انبیاء: 22، مومنون: 91، صافات: 159 و 180 و انعام: 100.

(صفاتی که لایق به ذات او نیستند مانند جهل و محدودیت) تقسیم می شوند.

در مسیحیت دو صفت «تشخص خدا» و «نیکو بودن خدا» برجسته شده است. اگر «شخص وار» بودن خدا در مقابل «شیء وار» بودن اوست، یعنی خدایی که بتوان با او صحبت کرد و به او عشق ورزید و او نیز جواب می دهد و محبت می کند و حافظ و مراقب است، باید گفت خدای اسلام هم يك خدای «شخص وار» است. هر چند چنین عنوانی در هیچ متن اسلامی و حتی نوشته های عالمان مسلمان دیده نمی شود. سراسر آیات قرآن و سخنان بزرگان اسلام گویای «شخص وار» بودن خداوندند و با خدا به منزله ی يك «شخص» و نه يك «شیء» صحبت می شود: پروردگارتان گوید: مرا بخوانید تا اجابت کنم شمار را. (1) هرگاه بندگانم درباره ی من از تو پرسش کنند، (بگو): من نزدیکم و دعای دعا کننده را هرگاه مرا بخواند اجابت نمایم. (2) به راستی که انسان را آفریده ایم و می دانیم که نفسش به او چه وسوسه می کند؛ و ما از رگ جان به او نزدیک تریم. (3) نکته ای که در این جا ذکرش لازم به نظر می رسد این است که نباید از «شخص وار» بودن خدا معنای «انسان وار» بودن برداشت شود؛ زیرا در هر دو دین اسلام و مسیحیت بر «تغییرناپذیری» خدا تأکید شده است. پس

ص: 190

1- سوره ی غافر، آیه ی 60.

2- سوره ی بقره، آیه ی 186.

3- سوره ی ق، آیه ی 16.

هرگاه از صفاتی هم چون «شخص وار بودن» و حتی صفاتی هم چون «شادمانی»، «غضب»، «احساسات» و... سخن به میان می رود، آنان را به گونه ای باید معنا نمود که مناسب با ساحت قدس ربانی او باشد. در قرآن «نیکویی خدا» و «خیر خواه بودن» او با دو صفت «رحمان» و «رحیم» که در آغاز هر سوره به آنها اشاره شده است، پر رنگ شده، و علاوه بر آن، بارها خداوند خود را به صفاتی چون رئوف(1) و لطیف(2)، خوانده است. خدا گناهکارانی را که به سوی او باز می گردند دوست دارد و با آغوش باز آنان را پذیرا می شود. دو تفاوت اساسی در خداشناسی اسلام و مسیحیت 1. در باب اسما و صفات الهی مسیحی، صفت «ابوت» یا «پدر بودن» به خدا نسبت داده می شود که در اسلام به شدت از اتصاف خدا به این صفت نهی شده است. «پدر بودن» در عهد جدید دو کاربرد دارد: گاه خدا پدر همه ی مردم یا همه ی مسیحیان شمرده شده است(3) و گاه پدر بودن خدا ویژه ی حضرت عیسی علیه السلام است.(4) در کاربرد اول پدر بودن خدا صرفاً یک معنای تشریفی مجازی است و دلالت بر دوستی خدا نسبت به بندگان و اطاعت بندگان نسبت به خدا دارد: این مطلب از مطالعه ی کتاب مقدس نیز برداشت

ص: 191

-
- 1- سوره ی بقره، آیه ی 27.
 - 2- سوره ی انعام، آیه ی 27.
 - 3- مانند انجیل متی، 6: 9.
 - 4- مانند: نامه ی اول انجیل یوحنا، 4: 9.

می شود. (1) اما در کاربرد دوم به نظر می رسد که پدر بودن خدا برای شخص حضرت عیسی علیه السلام به يك معنا نیست. در اناجیل هم نوا (متی، مرقس، لوقا) پسر خدا بودن عیسی و پدر بودن خدا به همان معنای مجازی است، اما در بخش دیگر عهد جدید که مروج الهیات «عیسی خدایی» است، خدا حقیقتاً به صفت «پدر بودن» و عیسی حقیقتاً به صفت «پسر بودن» و «هم ذاتی» با خدا متصف می گردد. (2) در قرآن مجید «پدر بودن» خدا در هر دو معنا رد شده است و این کتاب به کار بردن آن را مجاز نمی داند: یهود و نصاری گفتند ما پسران خدا و دوستان او هستیم. بگو: پس چرا به خاطر گناهانتان شما را عذاب می کند؟ بلکه شما بشری هستید هم چون دیگر کسانی که خلق کرده است. (3) در این آیه معلوم است که یهود و نصاری به معنای تشریفی خود را «پسر خدا» می خوانند و عطف کلمه ی «دوستان» این امر را به خوبی نشان می دهد، با این حال قرآن این نوع سخن گویی را رد می کند و می گوید: شما مخلوق خدایید و مخلوق نباید خدا را پدر خود بخواند و رابطه ی خدا با مخلوقات رابطه ی پدر و فرزندی نیست. و اگر به صورت تشریفی و مجازی، خدا را نباید «پدر» نامید، پدر

ص: 192

1- برای نمونه ر.ك: انجيل يوحنا، 8: 27 - 43.

2- برای نمونه ر.ك: انجيل يوحنا، 10: 14، 19 و 31.

3- سوره ی مائده، آیه ی 18.

خواندن خدا به صورت حقیقی و واقعی به طریق اولی محکوم و مردود می‌گردد؛ و لذا در قرآن «پسر خواندن عیسی»، «کفر» شمرده شده است. (1) 2. تفاوت دوم در توحید است که در مسیحیت در کنار آن «تثلیث» مطرح است و سعی در جمع کردن بین این دو آموزه دارند، اما به نظر می‌رسد که هیچ بیانی از تثلیث مورد قبول قرآن نباشد. «تثلیث» یعنی چه و آیا تثلیث نوعی شرک است؟ در میان ادیان ابراهیمی، یهودیت و اسلام معتقد به خدای «بسیط» و «واحد» هستند که شائبه‌ی هیچ‌گونه ترکیبی، حتی ترکیب ذهنی در آن نیست. مسیحیت نیز خود را از ادیان توحیدی و یکتاپرست می‌داند و شبهه‌ی شرک را از خود می‌زداید؛ با وجود این، هر سه فرقه‌ی مهم مسیحی (2) تثلیث را در کنار توحید از اعتقادات اساسی و شاخصه‌ی هر مسیحی می‌دانند. معنای تثلیث «تثلیث» (3) یعنی وجود سه شخص «پدر»، «پسر» و «روح القدس» در الوهیت. مبنای نقلی تثلیث و دفاع عقلانی از آن همواره مهم‌ترین دل‌مشغولی

ص: 193

1- توبه، 9: 30. برای مطالعه بیشتر ر.ک: عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، درآمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، ص 115 - 118.

2- کاتولیک، ارتدکس و پروتستان.

3- The Trinity.

عالمان مسیحی بوده است. (1) در منابع مسیحی «تثلیث» را این گونه معرفی می کنند: «تثلیث» واحد است. ما به سه خدا اعتراف نمی کنیم، بلکه به خدای واحد در سه اقنوم، «تثلیثی که از نظر جوهر واحد است.» (شورای قسطنطنیه). پس اقانیم ثلاثه در يك الوهیت سهیم نیستند، بلکه هر يك از آنها کامل خدا هستند: «پسر همان پدر است و پدر همان پسر است و روح القدس همان پدر و پسر است؛ یعنی از نظر سرشت و طبیعت يك خدا هستند.» (شورای تولدو). «هر يك از اقانیم ثلاثه، همین حقیقت، یعنی جوهر و ذات و سرنوشت الهی هستند» (شورای لاتران). (2) «مونتگمری وات» می نویسد: مسیحیان هم چنین به یگانگی خدا اعتقاد دارند. یکی از اعتقادنامه های عمده ی آنها، یعنی اعتقادنامه ی نیکیه، با این کلمات شروع می شود: «من به يك خدا اعتقاد دارم.» اما در عین حال، آنها اعتقاد دارند که خدا به گونه ای سه گانه است. آموزه ی «تثلیث» ظریف و پیچیده است و مسیحیان معمولی باید آن را، بدون این که بتوانند کاملاً توضیح دهند، بپذیرند. فرمول انگلیسی آن چنین است:

ص: 194

1- عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، درآمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، ص 124.

2- Catechism of the cotholic church, P . 60. به نقل از منبع پیشین.

«One substance and three persons»، یعنی «یک ذات و سه شخص»... مقصود از کلمه ی «Person» کلمه ی یونانی «Hypostasis» یا عربی «اقنوم» است. (1) مبنای نقلی «تثلیث» در کتاب مقدس که سرچشمه ی اعتقادات مسیحیت است، اثری از «تثلیث» نیست. در این کتاب هرگز اقنوم سوم، یعنی «روح القدس»، خدا خوانده نشده، و با خدا یکی دانسته نشده است. (2) آن چه در عهد جدید (در بخش «عیسی خدایی» آن) موجود است، «ثنیه» است، نه «تثلیث»؛ یعنی فقط از «پدر» و «پسر» سخن به میان آمده است و سخنی از «روح القدس» به عنوان خدا نیست. بخش «عیسی خدایی» انجیل نیز جزء کوچکی از اناجیل اربعه را تشکیل می دهد که شامل بعضی آیات انجیل «یوحنا» است و در سه انجیل دیگر، یعنی: متی، لوقا و مرقس، اثری از این که عیسی خدا یا جزء خدا باشد به چشم نمی آید. پس ریشه ی اعتقاد به تثلیث کجاست؟ ظاهراً ریشه ی آن به «اعتقادنامه ی نیقیه» برمی گردد.

ص: 195

1- Montgomery Watt, Islam and Christianity today, P. 49

2- در يك جا اب و ابن و روح القدس کنار هم آمده اند که البته صرف کنار هم بودن چند کلمه، دلیلی بر یکی بودن آنها نیست. ر.ک: انجیل متی، 28: 2؛ یا در بعضی موارد ضمیر جمع برای خدا به کار رفته که ممکن است برای احترام باشد. حتی در نوشته های پولس و انجیل یوحنا که مسیح الوهیت دارد، نهایتاً دلالت بر ثنیه دارد، نه تثلیث.

اعتقادنامه ی نیقیه (از شهرهای آسیای صغیر، واقع در کشور ترکیه ی کنونی).

نخستین نزاع الهیاتی در مسیحیت درباره ی «تثلیث» و «ارتباط مسیح با پدر»، در زمان کنستانتین (قسطنطین)، در قرن چهارم، رخ داد. عقیده ی برخی از عالمان مسیحی این بود که خدا از خلقت کاملاً جداست؛ پس ممکن نیست مسیحی را که به زمین آمده و چون انسان تولد یافته است، با خدایی که نمی شود شناخت، یکی بشماریم... پدر، پسر را تولید نمود، پس پسر مخلوق است و از ذات پدر نیست و به تمام معنای وی را خدا نتوان خواند. (1)

برخی دیگر از عالمان مسیحی به شدت با نظر فوق مخالفت و صاحبان آن را تکفیر نمودند. نزاع بین دو نظریه، آشوبی عظیم برای کلیسا و امپراطوری روم برپا نمود. قسطنطین (پادشاه روم) که از این تفرقه بیمناک شده بود ابتدا سعی نمود بین دو گروه آشتی برقرار نماید؛ از این رو، نامه ای برای «الکساندر» (رهبر گروهی که از هم ذات بودن پسر و روح القدس با پدر دفاع می کرد)، و نامه ای برای «آدنوس» (رهبر گروهی که قایل به جدایی ذات پدر با پسر بود) نگاشت و از آنان خواست که به این نزاع های بیهوده! پایان دهند. (2) از آن جا که نزاع مذکور فروکش نکرد، قسطنطین بر آن شد تا شورایی

ص: 196

1- و. م. میلر، تاریخ کلیسای قدیم، ص 240.

2- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 3، ص 769؛ و جوان اگریدی، مسیحیت و بدعت ها، ص 150.

مسیحی تشکیل دهد و این بحث را در آن مطرح کند؛ لذا به دستور وی نخستین شورای جهانی مسیحی در سال 325 م در شهر نیقیه، و با حضور 318 اسقف برگزار گردید. امپراتور شخصاً ریاست برخی از نشست های این شورا را بر عهده داشت و تمام هزینه ها را می پرداخت و البته از همین زمان کلیسا خود را تحت سلطه ی ریاست رهبر سیاسی حکومت دید، اما چنان درگیر مسائل کلامی و الهیاتی بودند که فرصت فکر کردن به این مسئله ی خاص را نداشتند.⁽¹⁾ این شورا اعتقادنامه ای را تصویب کرد که به «اعتقادنامه ی نیقیه» معروف شد و در آن برای نخستین بار در يك سند رسمی بر «تثلیث» تأکید شد. متن اعتقادنامه ی نیقیه چنین است: ما ایمان داریم به خدای واحد، پدر قادر مطلق، خدای همه ی چیزهای مرئی و نامرئی؛ و به خداوند واحد عیسی مسیح، پسر خدا، مولود از پدر، یگانه مولود که از ذات پدر است، خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی، که مولود است نه مخلوق، از يك ذات با پدر، به وسیله ی او همه چیز وجود یافت، آن چه در آسمان است و آن چه بر زمین است؛ و او به خاطر ما آدمیان و برای نجات ما نزول کرد و مجسم شد، انسان گردید و زحمت کشید؛ او برای ما مصلوب شد، تحمل درد کرد، مدفون شد، و روز سوم از قبر برخاست و بر طبق رسالتش، به آسمان صعود کرد و در سمت راست پدر نشسته است؛ و با

ص: 197

1- آزل کرنر، سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، ص 106 - 107.

جلال و شکوه برای داوری مردگان و زندگان بازخواهد گشت و فرمان روایی او پایانی ندارد. ما به روح القدس، پروردگاری که زنده می سازد و از پدر و پسر صادر می شود و با پدر و پسر پرستش می شود، و آن که از دهان انبیا سخن گفته است اعتقاد داریم. (1)

این متن امروزه در کلیسای مسیحیت به عنوان اصول اعتقادی تعلیم داده می شود و هم اکنون در هر روز یکشنبه و نیز در اعیاد مسیحی در کلیساها تکرار می گردد. با تصویب این بیانیه، هم سانی عیسی و خدای خالق تثلیث شد و اب و ابن و روح القدس، سه وجود با یک ماهیت شناخته شدند. خردستیزی تثلیث یکی از معضلات اساسی در نظریه ی تثلیث فهم ناپذیری آن است. از بعضی عبارات عالمان مسیحی برداشت می شود که نظریه ی تثلیث برای مسیحیان معمولی فهم ناپذیر است، ولی عالمان مسیحی راز آن را دریافته اند؛ (2) در حالی که چنین نیست. به عنوان نمونه یکی از مفسران عهد جدید، در تفسیر آیه ی اول انجیل یوحنا که می گوید: «و کلمه با خدا بود و کلمه خدا بود.» می نویسد: مفهوم و منظور عبارت نام برده این است که کلمه سهمی از ذات باری تعالی بود. فکر انسان قاصر است از این که بفهمد چنین چیزی بدون این که قایل به ثنویت باشیم، چگونه امکان پذیر

ص: 198

1- پطرس فرماج، ایضاح التعلیم المسیحی، ص 20؛ و تاریخ کلیسای قدیم، ص 244.

2- Montgomery Watt, Islam and christianity Today, P. 49.

است، ولی عقیده و ایمان کلیسای مسیحی، از بدو تأسیس تاکنون، این بوده که خدا یکی است و کلمه ی خدا دارای الوهیت است و کلمه خداست. (1) جالب تر آن است که حتی کسانی که تثلیث را خود به طور رسمی وارد مسیحیت کردند، یعنی سران شورای نیقیه، به این معترف اند که فهم تثلیث مشکل است و فقط باید به آن ایمان آورد: آتاناسیوس، سر کشیش فصیح و پر خاشگری که الکساندر به عنوان شمشیر الهیات خود همراه آورده بود... اذعان کرد که: در نظر مجسم ساختن سه شخص متمایز در يك وجود، اشکال دارد. ولی چنین دفاع کرد که: عقل باید در برابر راز تثلیث سر فرود آورد. (2) نویسنده ی کتاب ایضاح التعليم المسيحي، ضمن اعتراف به فهم ناپذیر بودن تثلیث، در پاسخ به این سؤال که چرا خداوند از ما می خواهد عقل را در مقابل مسئله ای که فوق ادراك ماست، تسلیم کنیم، چنین می نویسد: اولاً، بدین سبب که در مقابل خداوند متعال خضوع پیشه کنیم و در مقابل عزّتش احترامی شایسته بگذاریم؛ ثانیاً، اگر خلاصی و سعادت انسان در فحص نمودن نهفته بود و هر انسانی ملتزم به بحث از حقایق ایمان بود، چه بر سر جنس بشر که قدرت فهم اکثر اشیای الهی را ندارد وارد می شد؟... رابعاً، باید به مسئله ای

ص: 199

1- ر. م. میلر، تفسیر انجیل یوحنا، ص 2.

2- تاریخ تمدن، ج 3، ص 770.

فوق ادراك خود مؤمن شویم تا آن چه سبب سقوط اولین پیامبر الهی در ورطه ی گناه شد، که همانا رغبت در کسب بصیرت و آگاهی و فهم بود، اصلاح گردد... خامساً، غرض خدا از متعبد ساختن ما به این نوع مسائل آن است که هرگونه کشمکش و جدال را در میان ما از بین برده، برای ما طریق نجات را هموار سازد. (1)

«توماس آکوئیناس» چهره ی مهم تفکر فلسفی قرون وسطی بر این باور است که بسیاری از نظریات بنیادین مسیحی، و از جمله نظریه ی تثلیث، بیرون از قلمرو عقل و استدلال عقلانی قرار دارند و صرفاً بر مبنای ایمان مذهبی پذیرفته می شوند و معتقد بود که: با آن که نظریه ی تثلیث را نمی توان با عقل و دلیل ثابت کرد، اما به هیچ وجه مغایر و مخالف با عقل و خرد نیست. (2)

از کلمات آکوئیناس چنین بر می آید که آموزه ی تثلیث عقل ستیز نیست، بلکه عقل گریز است؛ یعنی ضدیتی با عقل ندارد، بلکه فراتر از ادراك عقل است. اما واقعیت این است که چنین آموزه ای عقل ستیز است؛ چرا که سر از تناقض در می آورد، یعنی نمی توان يك چیز را در عین وحدت، سه چیز خواند، آن هم به شکلی که وحدت آن از بین نرود و سه چیز جداگانه هم باشد.

ص: 200

1- ایضاح التعلیم المسیحی، ص 24؛ به نقل از: محمد رضا زیبایی نژاد، در آمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، ص 138.

2- رابرت ویر، جهان مذهبی، ص 733.

امتناع تناقض از مسلمات عقلی است که به هیچ وجه گریزی از آن نیست و نمی توان گفت اگر آموزه ای در دین عقل ستیز است، تعبداً باید پذیرا شد؛ زیرا هیچ دین و امر دینی اصولی خلاف مسلمات عقل نمی آورد. ضمن آن که آموزه ی تثلیث جزء مطالب کتاب مقدس شمرده نمی شود، بلکه از اصولی است که بعدها جزء آیین مسیحیت در آمده است. (1) وجود مقولات فوق ادراک، در هر نظام فکری و الهیاتی مسئله ای است که نمی توان آن را یکسره مردود شمرد، اما نکته ی اساسی آن است که تنها پس از خضوع در مقابل حقایقی که از راه فطرت و عقل به وضوح قابل اثبات هستند و اثبات حقانیت اشخاصی که بیانگر حقایق اند، می توان به مقولات فوق ادراک ایمان آورد... حال آن که مسیحیت نقطه ی آغازین الهیات و حساس ترین مسئله ی فلسفه ی خود را فوق ادراک می داند و شعار «ایمان بیاور تا بفهمی» را مطرح می سازد. چنین کلامی برای شخصی که در صدد انتخاب يك مکتب و نظام الهیاتی است، قانع کننده نیست؛ چنین شخصی در مواجهه با ادیان مختلفی که به توحید کامل یا چندخدایی می خوانند، با توجه به کدام رجحان عقلی یا فطری به مسیحیت بگردد؟ آیا تقاضای ایمان به امور فوق ادراک و یا ضد عقل خود بر خلاف

ص: 201

1- در مورد خردستیزی آموزه ی تثلیث، ر.ک: عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، درآمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، ص 230.

عقل و منطق نیست؟! (1) حاصل آن که، مسیحیت در بیان معنای تثلیث موفق نبوده و تبیین‌هایی که از این اصل شده است، یا سر از تناقض درمی‌آورد و یا سر از شرک؛ و یا این که باید تثلیث را يك امر مجازی و تشریفاتی معنا کرد، بدین صورت که مقصود سه برداشت از امر واحدی باشد و یا قایل به مرکب بودن ذات الهی شد. چنان که بسیاری از دانشمندان مسیحی در توصیف و تشبیه نظریه ی ارتدکسی کلیسا در مورد تثلیث دچار اشتباه شده و «تثلیث توهمی» و تجلی سه گانه از يك واحد را مطرح کرده اند، (2) در حالی که کلیسا به صورت رسمی «تثلیث واقعی» را مطرح می‌کند؛ یعنی سه ذات مجزا که در عین حال یکی هستند.

ریشه ی تثلیث در آیین‌های بت پرستی کتاب مقدس يك کتاب توحیدی است. در عهد قدیم و جدید آیات زیادی در معرفی خدای یکتا و یگانه وجود دارد (3) و اثری از تثلیث در آنها به چشم نمی‌خورد. این نکته باعث شده که برخی با تحقیق درباره ی خاستگاه این آیین علت نفوذ چنین نظریه ای را در مسیحیت ریشه یابی کنند. تحقیقات تاریخی مؤید این است که بسیاری از آموزه های مسیحیت، از جمله تثلیث، تجسم، فدا، رستاخیز، مصلوب شدن، تاریکی جهان هنگام

ص: 202

1- محمد رضا زیبایی نژاد، مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 347.

2- مانند سابلوس از عالمان مسیحی قرن سوم، ر.ک: جوان آگریدی، مسیحیت و بدعتها، ص 144.

3- مانند تثنیه، 4: 35 و 39، اول پادشاهان، 8: 60، اشعیا، 45: 5، انجیل مرقس، 12: 29 و 32، انجیل یوحنا، 17: 3، اول قرنتیان، 8:

4، اول تیموتائوس، 2: 5 و

مرگ نجات دهنده، پسر خدا بودن، نازل شدن پسر خدا برای رهانیدن زندگان و مردگان و موارد بسیار دیگر، در آیین بت پرستان سابق، خصوصاً هندوها و بوداییان وجود داشته، و از طریق آنان به کلیسا راه یافته است؛ مثلاً هندوها «بْرَهْمَ» را خدای اکبر می دانند که در سه «اقتوم» یعنی «برهما»، «ویشنو» و «شیوا» متجلی شده است. (1) چنانچه «اوزیریس» (2) در مصر، «آتیس» (3) در آسیای صغیر، و «دیونوسوس» (4) در یونان، خدایانی بودند که به خاطر نجات بشر مرده بودند. واژه ی «کیریوس» (5) را نیز که به معنای «خداوندگار» است و «پولس» به حضرت عیسی علیه السلام اطلاق می نماید، از یونانیان و سوری ها که به خدای «دیونوسوس» اختصاص داده بودند، اخذ نموده است. (6) مطالعه ی تاریخ آیین های باستانی به ما نشان می دهد که اصطلاح «پسر خدا» در قدیم بسیار معمول بوده است و بسیاری از پادشاهان، مانند «فرعون مصر»، خود را «پسر خدا» می نامیدند. هم چنین قصه ی مرگ یا مصلوب شدن مقدسین، تحمّل درد و مصیبت، و بالاخره رستاخیز آنان، نمونه های فراوانی است که در بسیاری از روایات اساطیری قدیم آمده است: «هراکلس» یونانی، «تموز» بابل، «آدونیس»

ص: 203

1- پطرس بستانی، دایرة المعارف بستانی، ج 5، ص 321.

Osiris -2

Atis -3

Dionosus -4

Kyrios -5

6- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 3، ص 697 و هاشم رضی، تاریخ ادیان، ص 1408.

سوری، «آتیس» فریقی، «ازیریس» مصری، خدایانی هستند که کشته شدند؛ «پرومته»، «لیکورگوس» و «دیونیزوس» مصلوب شدند؛ برخی از این خدایان، مانند «آتیس»، «ازیریس» و «آدونیس» از قبر برخاستند و بسیاری، مانند عیسی، در روز سوم رستاخیز کردند؛ هر سال پیروان «آتیس» که پرستش او از آسیای صغیر به غرب (روم) نفوذ کرده بود، شکل «آتیس» را به درخت کاج می آویختند و برای مرگش عزاداری می کردند و پس از سه روز آن را دفن کرده، رستاخیزش را جشن می گرفتند و آن را نشان نجات می دانستند و به نشان این رستاخیز از خون گاو نر تعمیر می گرفتند و کاهن آلیتس اعلام می کرد که: «دلگرم باشید، همان گونه که خداوند رستاخیز کرد، شما هم نجات خواهید یافت.»؛ پیروان «دیونیزوس» در معابد خود مجسمه یا نقش مصلوب خدا را نشان می دادند، همان گونه که در کلیسای مسیحیت، شمایل عیسای مصلوب به جای خدا ارائه می شود. قصه ی رستاخیز خدایان و قهرمانان به حدّی شایع بود که اریگنس (اوریجن) درباره ی رستاخیز عیسی می نویسد: «این معجزه برای بت پرستان چیز تازه ای نیست».⁽¹⁾

قرآن و تثلیث در آیات بسیاری از قرآن مجید بر وحدانیت خداوند متعال تکیه شده،⁽²⁾ چنان که در آیاتی از حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مریم علیها السلام نفی الوهیت

ص: 204

1- اقتباس از: جلال الدین آشتیانی، تحقیقی در دین مسیح، ص 474 و تاریخ ادیان، ص 1408.

2- مانند سوره ی توحید: بگو خداوند یکتا و یگانه است. خداوندی که بی نیاز است. هرگز نزاده و زاییده نشده و برای او هیچ شبیه و مانندی نیست.

شده است(1). اما در مورد تثلیث، در دو آیه به صراحت از تقوّه به آن نهی شده و یا معادل کفر دانسته شده است که ذیلاً ذکر می گردند:

1. در آیه ی 171 سوره ی نساء آمده است: ای اهل کتاب! در دین خود غلوّ و زیاده روی نکنید و درباره ی خدا غیر از حق نگوئید: مسیح، عیسی بن مریم فقط فرستاده ی خدا و کلمه ی اوست که او را به مریم القا نمود و روحی از طرف او بود؛ بنابراین به خدا و پیامبران او ایمان بیاورید و نگوئید: «(خداوند) سه گانه است.» (از این سخن) خودداری کنید که برای شما بهتر است. خدا تنها معبود یگانه است. او منزّه است از این که فرزندی داشته باشد. از آن اوست آن چه در آسمان ها و زمین است؛ و برای تدبیر و سرپرستی آنها خداوند کافی است. 2. آیات 73 تا 75 سوره ی مائده می فرماید: آنها که گفتند: «خداوند یکی از سه خداست»، به یقین کافر شدند. معبودی جز معبود یگانه نیست و اگر از آن چه می گویند دست بردارند، عذاب دردناکی به کافران آنها خواهد رسید. آیا به سوی خدا باز نمی گردند و از او طلب آمرزش نمی کنند؟ خداوند آمرزنده و مهربان است. مسیح فرزند مریم، فقط يك فرستاده بود، پیش از وی نیز، فرستادگان دیگری بودند؛ مادرش زن راست گویی بود. برخی از نویسندگان مسیحی معتقدند که آیات فوق، تثلیث را رد

ص: 205

1- مانند: سوره ی مائده، آیه ی 17 و 116 و سوره ی توبه، آیه ی 30.

نمی‌کند، بلکه سه‌خدایی را رد می‌کند، که از نظر مسیحیان راست اندیش نیز اعتقاد درستی نیست. «توماس میشل» می‌نویسد: قرآن سه‌خدایی را رد می‌کند، نه تثلیث را، که عقیده‌ی برخی از مشرکان حجاز بوده است. آنان بخشی از مسیحیت را پذیرفته و تحریف کرده‌اند. (1) «مونتگمری وات» نیز اظهار می‌دارد: قرآن اعتقاد به سه‌خدا را نقد می‌کند، نه سه‌اقتنوم را. در خلال اعصار ممکن است مسیحیان ساده و یا بدآموزش دیده‌ای باشند که به سه‌خدا اعتقاد داشته باشند؛ و محتمل است چنین افرادی در عربستان زمان حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌بوده باشند. پس قرآن يك بدعت مسیحی را رد می‌کند و مسیحیت راست اندیش با این نقد موافق است. (2) لکن در آیات فوق شواهدی است که ثابت می‌کند مقصود قرآن همان تثلیث رایج مسیحی است. در آیه‌ی اول (نساء: 171) ابتدا خداوند اهل کتاب را از غلو باز می‌دارد، سپس به صورت حصر می‌فرماید: «مسیح فقط پیامبر خدا و کلمه‌ی (3) اوست.» و پس از عبارت «نگوید سه‌تا» می‌افزاید: «خدا منزله است از این که پسری داشته باشد.» این در حالی است که

ص: 206

1- توماس میشل، کلام مسیحی، ص 79.

2- Montgomery Watt, Islam and Christianity today, P. 50 به نقل از: عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، درآمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، ص 136.

3- ترکیب اضافی «کلمة الله» و «روح الله» از نوع «اضافه‌ی تشریفی» است. چنین اضافه‌ای در تمامی زبان‌ها یافت می‌شود و مراد از آن بیان عظمت و احترام است.

شخصیت دوم تثلیث، «پسر» است. پس اسلام و قرآن این اندیشه ی رسمی مسیحی رایج را رد می کنند. آیه ی دوم نیز (مائده: 73 - 75) الوهیت مسیح را نفی می کند و می فرماید: «مسیح جز پیامبری نبود که قبل از او هم پیامبرانی آمده بودند.» پس، از نظر قرآن، مسیح انسانی صرف است و این با تثلیث رایج مسیحی سازگاری ندارد. (1) از نگاه قرآن حضرت عیسی علیه السلام شخصیتی است که دو امتیاز مهم دارد: یکی مقام رسالت، و دیگری تولّد معجزه آسای او با کلمه ی تکوینی خداوند. (2)

در امتیاز اول تمام رسولان خداوند با وی شریک اند و در امتیاز دوم به آدم ابوالبشر شباهت دارد: مثل عیسی نزد خدا هم چون مثل آدم است که او را از خاک آفرید، پس بدو گفت: «باش.» پس وجود یافت. (3) با دقت در آیات قرآن واضح می گردد که مسیح شناسی قرآن با مسیح شناسی تثلیثی مسیحی سازگار نیست و بر اساس آن حتی به صورت تشریفی نیز نباید حضرت عیسی علیه السلام را پسر خدا نامید. (4)

ص: 207

1- ر.ك: درآمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، ص 136 - 137.

2- «کلمة الله» بودن عیسی علیه السلام به این معناست که با اراده ی خاص خداوند، و از راهی غیرطبیعی ایجاد شده است. محمد رضا زیبایی نژاد، مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 361.

3- سوره ی آل عمران، آیه ی 59.

4- درآمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، ص 137.

اشکال «هری اوستترین ولفسن» در کتاب فلسفه علم کلام می نویسد: قرآن تثلیثی را رد می کند که مشتمل بر خدا و مسیح و مریم باشد، در حالی که آموزه های رسمی، تثلیثی مشتمل بر خدا و مسیح از پیش موجود (کلمه) و روح القدس است. آن گاه وی در مقام جواب به اشکال فوق می گوید: جانشین کردن عیسی، یعنی مسیح تولد یافته، به جای مسیح از پیش موجود، سابقه در طرز تفکر تثلیث دارد؛ اما درباره ی جانشین شدن مریم به جای روح القدس باید گفت که ممکن است سابقه ای در چنین طرز تصور تثلیث، بدان گونه که اوریجن از انجیل عبرانیان نقل کرده، وجود داشته باشد. (1) توضیح این نکته درباره ی کلام ولفسن، ضروری است که: در هیچ جای قرآن به صراحت سه شخصیت تثلیث در کنار هم معرفی نشده اند؛ آن چه در قرآن می توان یافت، نفی صریح تثلیث، (2) نفی الوهیت عیسی، (3) نفی الوهیت مریم، (4) و نفی الوهیت فرشتگان (5) است. نفی الوهیت مریم بدان معنا نیست که ضرورتاً قرآن، مریم را یکی از شخصیت های تثلیث می داند؛ چون قراین نشان می دهد که پرستش عملی مریم در بسیاری کلیساهای مشرق زمین

ص: 208

-
- 1- هری اوستترین ولفسن، فلسفه علم کلام، ص 327، با اختصار.
 - 2- سوره ی نساء، آیه ی 171 و سوره ی مائده، آیه ی 73 - 75.
 - 3- سوره ی مائده، آیه ی 17 و 72، سوره ی زخرف، آیه ی 59.
 - 4- سوره ی مائده، آیه ی 116.
 - 5- سوره ی نساء، آیه ی 172، سوره ی آل عمران، آیه ی 79.

رواج داشته است. حاصل آن که، قرآن نمی گوید که این ها افراد تثلیث هستند، بلکه می گوید مسیحیان برای عیسی و مادرش الوهیت قایل شدند، چنان که در جای دیگر می گوید: «برای احبار و رهبانان الوهیت قائل شدند»⁽¹⁾؛ و منظور این نیست که صریحا خدا خوانده شده اند، بلکه اطاعت محض از آنها داشته اند. مخالفت علمای مسیحی با آموزه ی تثلیث هر از چند گاهی برخی افراد و گروه های مسیحی به آموزه ی تثلیث اعتراض می کنند و یا تفسیرهای متفاوت با آن چه دیدگاه رسمی مسیحیت است ابراز می دارند: از جمله ی این جماعات معترض، فرقه ای به نام «اونیتاریانیزم» بود. پیشوای این جماعت شخصی اسپانیایی به نام «میکائیل سروتوس» بود که او را در شهر ژنو، که مرکز فرقه ی کالونی بود به جزای کفر و الحاد، زنده سوزاندند. وی ملاحظه کرد که پس از مطالعه ی دقیق صحف عهد جدید، مسئله ی تثلیث، که برحسب اعتقادنامه ی نیقیه، برای عموم مردم مسیحی امری مسجل شده بود، در آن صحف وجود ندارد و معتقد شد که این عقیده، کفر محض و باطل است. پس رساله ای به نام «درباره ی خطاهای تثلیث» در سال 1531 م منتشر ساخت.⁽²⁾

ص: 209

1- سوره ی توبه، آیه ی 31.

2- جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ص 681.

مسیحیان معتقدند مرگ عیسی علیه السلام کفاره ی گناه ذاتی انسان است. این اعتقاد به چه معناست؛ آیا چنین اعتقادی از نظر اسلام پذیرفتنی است؟ مسیحیان در مورد رستگاری انسان سه مرحله قایل شده اند: 1. انسان قبل از هبوط آدم؛ 2. انسان بعد از هبوط و قبل از صلیب؛ 3. انسان بعد از صلیب. مرحله ی اول: انسان قبل از هبوط «خدا آدم را به صورت خود آفرید» (پیدایش، 1: 27) پس انسان ابتدا پاک و خداگونه خلق شده است. در کتاب اعتقادنامه ی رسمی کلیسای کاتولیک آمده است: کلیسا با تفسیر زبان نمادین کتاب مقدس به شیوه ای معتبر در پرتو عهد جدید و سنت تعلیم می دهد که: پدر و مادر نخستین ما، یعنی آدم و حوا، در اصل در یک «حالت تقدس و عدالت» خلق شدند. (1)

و نویسندگان ای از گروه پروتستان می نویسند: این که انسان به صورت خدا خلق شد، دو بعد داشت: یکی بعد عقلی و دیگری بعد قداست... با هبوط آدم بعد دوم از بین رفت ولی اولی باقی ماند. (2)

ص: 210

.C.C.C., P. 85-1

2- جیمس انس الامیرکانی، نظام التعلیم فی علم اللاهوت القویم، ج 2، ص 53.

مرحله ی دوم: انسان بعد از هبوط اعتقادنامه ی رسمی کلیسای کاتولیک می گوید: آدم که نخستین انسان بود، با گناه خود تقدس و عدالت اولیه را که از خدا دریافت کرده بود، از دست داد؛ و این تنها برای خود او نبود، بلکه شامل همه ی انسان ها می شد. آدم و حوا سرشتی انسانی را به اولاد خود منتقل کردند که با گناه نخستین آنان تباه شده بود و بنابراین از تقدس و عدالت نخستین محروم شده بودند. این محرومیت «گناه اصلی» خوانده می شود. در نتیجه ی گناه اصلی، قوای انسان تضعیف شده و او در معرض جهل، رنج و مرگ قرار گرفته و به گناه مایل شده است (این تمایل به گناه «هواپرستی» خوانده می شود)؛ بنابراین ما همراه با شورای ترنت، معتقدیم که گناه اصلی همراه با سرشت انسان، با تولد، و نه با تبعیت، منتقل می گردد. (1) همه ی مسیحیان وضعیت نابهنجار انسان سقوط کرده را تصدیق می کنند و قایل به سستی و بیماری قوای انسان شده و تمایل به بدی و زشتی او را می پذیرند؛ منتهی پروتستان ها پا را فراتر گذاشته، می گویند: قوای انسان با این سقوط به طور کامل فاسد گشته است و در نتیجه او برای نجات خود هیچ کاری نمی تواند انجام دهد. (2) در پاسخ به این پرسش که چگونه گناه اولیه ی آدم سبب گناهکار شدن

ص: 211

.C.C.C., P. 93 - 94 - 1

2- برای ملاحظه ی نظر پروتستان ها ر.ك: نظام التعليم في علم اللاهوت القويم، ج 2، ص 87.

تمامی افراد بشر گردیده، دیدگاه های مختلفی بیان شده است. دیدگاهی که از محققان مسیحی به عنوان بهترین نظریه پذیرفته شده «نظریه ی شخصیت گروهی» است. طبق این نظر رابطه ی نزدیک فرد با گروهی که به آن تعلق دارد سبب می شود که رفتار فرد به عنوان نماینده ی گروه، رفتار آن گروه تلقی گردد و گناه نماینده، گناه تمام آن گروه به حساب آید. آدم نیز به عنوان نماینده ی بشریت مرتکب گناه شد و پیامد گناه او دامان بشریت را گرفت. در این مورد نمونه هایی در عهد عتیق وجود دارد. (1) مرحله ی سوم: انسان پس از صلیب طبق الهیات رایج مسیحی که برگرفته از تعالیم «عهد جدید» است، آدم مرتکب گناه بزرگی شد که مجازات آن دامن گیر او و نسلش گردید. با آن گناه، آدم و نسل او از بهشت و درگاه الهی رانده شده، مقام فرزندخواندگی خود را از دست داده و عبد و بنده گردیدند. شریعت، یعنی دستوراتی که این بنده می باید انجام دهد، مجازات این انسان بود و چون شریعت سنگین بود و انسان نمی توانست آن را به طور کامل به جا آورد، دایم بر گناه او افزوده می شد. انسان نمی توانست خود را از این مهلکه نجات دهد و به جایگاه نخستین خود بازگردد، پس خدا پسر یگانه ی خود را فرستاد، تا جسم گرفته به شکل انسان درآید و به صلیب رود، تا گناه آدم را کفاره دهد و بین انسان و خدا آشتی برقرار شود؛ بنابراین انسان از این پس می تواند با ایمان به مسیح نجات یابد و بار دیگر پسر خدا خوانده شود و دیگر نیازی به

ص: 212

اجرای احکام شریعت نیز ندارد: اما خدا محبت خود را نسبت به ما کاملاً ثابت کرده است؛ زیرا در آن هنگام که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح به خاطر ما مرد...، وقتی ما با خدا دشمن بودیم، او با مرگ پسر خویش دشمنی ما را به دوستی تبدیل کرد... . گناه به وسیله ی يك انسان به جهان وارد شد و این گناه مرگ را به همراه آورد، در نتیجه چون همه گناه کردند، مرگ همه را دربرگرفت. قبل از شریعت، گناه در جهان وجود داشت، اما چون شریعتی در بین نبود، گناه به حساب آدمیان گذاشته نمی شد... . شریعت آمد تا گناهان افزایش یابند، اما جایی که گناه افزایش یافت، فیض خدا به مراتب بیشتر گردید. پس همان طور که گناه به وسیله ی مرگ انسان را تحت فرمان خود درآورد، فیض خدا نیز به وسیله ی نیکی مطلق فرمان روایی می کند و ما را به وسیله ی خداوند ما عیسی مسیح به حیات جاویدان راهنمایی می کند.⁽¹⁾ در مورد کفار بودن مرگ مسیح، توجیحات مختلفی در طول تاریخ از طرف مسیحیان ابراز شده است.⁽²⁾ نظریه ی راست دینی مسیحی در مذهب پروتستان این کفار را به يك دادگاه تشبیه کرده است: انسان جنایاتی مرتکب شده بود که می بایست به سبب آنها مجازات شود، ولی عیسی علیه السلام جای ما را گرفت و به جای ما

ص: 213

1- نامه ی پولس به رومیان، 5: 8 - 21، و نیز ر.ك: نامه ی پولس به غلاطیان، 4: 1 - 7.

2- ر.ك: محمد رضا زیبایی نژاد، مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 394.

مجازات شد. (1) نویسنده ای دیگر اضافه می کند: بر طبق آموزه ی نجات شناسی مسیحی، خدا فقط با توبه ی گناهکار نمی تواند او را ببخشد چنین کاری برای خدای عادل ممکن نیست و با عدالت الهی منافات دارد؛ خدا وقتی می تواند گناه را ببخشد که جریمه ی آن پرداخت شود. برای این که خدا بتواند ببخشد و در عین حال عدالت او خدشه دار نشود، مسیح جریمه ی گناهکار را پرداخت کرد. (2) دیدگاه فوق که به نظریه ی «کفاره ی نیابتی» شناخته می شود دارای ابعاد ذیل است: 1. کفاره جنبه ی جانشینی دارد؛ به این معنا که مسیح برای گناهان خود جان نداد. اصولاً وی از هر گناهی پاک بود (3) و تنها برای گناهان دیگران کشته شد. (4) 2. کفاره جنبه ی اقناع دارد؛ یعنی «مرگ مسیح حس عدالت الهی را اقناع می کند.» (5)

فقط با مرگ مسیح است که خدا می تواند گناهکار را عادل بشمارد. مرگ مسیح نه تنها حس عدالت الهی را اقناع می کند بلکه سبب اقناع شریعت خدا

ص: 214

1- ویلیام هورن، راهنمای الهیات پروتستان، ص 24.

2- آرل کرنر، خداوند ما عیسی مسیح، ص 119.

3- انجیل یوحنا، 8: 46؛ نامه ی پولس به عبرانیان، 4: 15، نامه ی اول پطرس 2: 22.

4- نامه ی پولس به رومیان، 5: 8؛ نامه ی اول پطرس، 2: 24...

5- نامه ی پولس به رومیان، 3: 25.

هم می شود. (1) 3. این کفاره جنبه ی تسکین دهنده دارد. مرگ مسیح سبب دور ساختن گناه انسان می شود و بدین طریق باعث تسکین و آرام ساختن غضب الهی می گردد. (2)

4. به همراه کفاره و تسکین، موضوع مصالحه و آشتی هم وجود دارد. مرگ مسیح غضب الهی را تسکین داد و در نتیجه بین ما و خدا مصالحه شد. (3)

5. کفاره پرداخت تاوان است. مرگ مسیح پرداخت تاوان محسوب می شود. این وجهی است که برای آزادسازی يك برده پرداخت می شود. مسیح به همین دلیل جان خود را فدای ما نمود. (4) مفهوم «گناه» در مسیحیت در فرهنگ مسیحی گناه به دو قسم کلی تقسیم می شود: قسم اول: گناهای که ناشی از فعالیت ارادی شخص گناهکار و تخطی وی از حکم اخلاقی است. قسم دوم: گناهای که از فعالیت ارادی ناشی نمی شوند؛ مانند لغزش و سهو و خطا. گناه آدم از قسم دوم است که با گناه عادی فرق دارد. در مورد این قسم

ص: 215

1- همان، 8: 3.

2- انجیل لوقا، 8: 3، نامه ی پولس به رومیان، 2: 17؛ نامه ی اول انجیل یوحنا، 2: 2 و...

3- الهیات مسیحی، ص 196.

4- انجیل متی، 20: 28؛ انجیل مرقس، 10: 45...

توجه به نکاتی ضروری است: 1. قصور در مورد کارهایی که شریعت ما را به آنها مکلف می کند، گناه است. (1)

2. قصور در يك مورد از احکام شریعت، مانند قصور در تمام شریعت است. (2)

3. عدم اطلاع از قانون، باعث براءت نخواهد شد. (3) 4. توانایی در اجرای شریعت، شرط لازم برای عدم ارتکاب گناه نیست. ناتوانی انسان در اجرای شریعت به دلیل سهمی است که در گناه آدم دارد. (4) بنابراین، مسئله ی کفاره بودن مرگ مسیح را باید در فضایی مسیحی بررسی کرد. نقد نظریه ی کفاره از دیدگاه مسیحیان اندیشه ی گناه ذاتی، مانند اندیشه ی تثلیث و تجسد، در مسیر زمان شکل گرفت. با این تفاوت که مباحثات مربوط به تثلیث و تجسد که به شخصیت فوق بشری مسیح مربوط می شد، در شرق جهان مسیحیت پی گیری می شد و مباحثات مربوط به آموزه ی گناه و فیض الهی در غرب جریان داشت. پرسش مهمی که ذهن اندیشمندان کلیسای غرب را به خود مشغول کرده بود، این بود که آیا در انسان اراده ی آزاد وجود دارد؟ و آیا انتخاب

ص: 216

1- نامه ی پولس به رومیان، 14: 23.

2- نامه پولس به غلاطیان، 3: 10.

3- انجیل لوقا، 12: 47.

4- الهیات مسیحی، ص 166.

عمل از خود اوست، یا این که اعمال انسان غیرانتخابی و از پیش تعیین شده است؟

پلاگیوس (360-430 م) روحانی بریتانیایی آغازگر این بحث بود. هنگامی که وی به روم وارد شد از سستی و پایین بودن سطح معنویت در آن جا نگران شد. او می دید که برخی این ضعف را ناشی از اراده ی خداوند می دانند و شرارت را حالتی جدا ناشدنی از سرشت انسانی تلقی می کنند. وی به عنوان مبارزه با فساد، شعارِ محوریِ «اگر من موظف هستم پس می توانم» را مطرح ساخت و اعلان نمود که فیض خداوند به همه ی انسان ها برای نجات کمک می کند، به این شرط که انسان با تلاش، خود را شایسته ی فیض قرار دهد. (1) پلاگیوس معتقد بود که گناه آدم علیه السلام تنها در خودش تأثیر داشت و از این ناحیه هیچ ضرری به نوع بشر نرسانده است. روح هر انسانی را خدا مستقیماً آفریده است و این روح، آزاد از تمایلات فاسد و بدون گناه است و می تواند مانند آدم از خدا اطاعت کند. نظریات پلاگیوس موافقت و مخالفت گروهی از روحانیون مسیحی را در پی داشت. در رأس مخالفان او، قدیس آگوستین بود. نهایتاً مخالفت ها با نظریه ی پلاگیوس به حدی بالا گرفت که وی به بدعت کار شناخته و از مقام خود خلع شد. (2)

ص: 217

1- جوان اگریدی، مسیحیت و بدعت ها، ص 178.

2- همان، ص 181.

پلاگیوس، نجات را خارج از مسیح و کلیسای او قرار می داد. و تصویری که از مسیح نشان می داد صرفاً انسانی نمونه بود، نه يك منجی، به گونه ای که انسان، وابسته به فیض مسیح نبود و این نظریات را گروهی نمی توانستند تحمل کنند.⁽¹⁾ بنابراین، نخستین نقدی که خود مسیحیان به نظریه ی «کفاره بودن مرگ مسیح برای گناه ذاتی» مطرح کردند این است که: به چه دلیل انسان هایی که در ارتکاب گناه اولیه هیچ نقشی نداشته اند باید عواقب وخیم این گناه را تحمل کنند و مستحق عذاب خداوند شوند؟ نویسنده ای مسیحی می نگارد: آزاد اندیشان قرون اخیر عموماً اعتقاد به گناه اولیه را رد کرده اند. این به آن معنا نیست که آنها از نقایص موجود در انسان ها بی خبرند؛ ولی معتقدند که بشر به طور ذاتی نقص اصولی ندارد. بین خدا و انسان شکاف عظیمی وجود ندارد؛ زیرا انسان شبیه خداست. انسان با آموزش و پرورش و پیروی از تعالیم عیسی می تواند از گناه آزاد شود. پیروان سوسینوس⁽²⁾ نیز معتقدند که انسان ها مانند حضرت آدم هنوز هم آزادی انتخاب بین نیکی و بدی را دارند و اصولاً «گناه ذاتی» آموزه ای خلاف منطق است.⁽³⁾

ص: 218

1- همان، ص 186.

2- Socinus، بنیانگذار مکتب سوسینیانیزم، که به جرم یکتاپرستی اعدام شد.

3- ویلیام هورن، راهنمای الهیات پروتستان.

آموزه ی «فدا» که برای تبیین نقش اساسی کشته شدن مسیح در نجات بشر تنظیم شده است، ناخواسته تصویری از خداوند ارائه می کند که برای ارضای قَدّوسیت و عدالت خود چاره ای جز انتقام از گناهکاران ندارد و بخشش و عفو او تنها زمانی ممکن است که تاوان گناه پرداخت شده باشد. حال آن که خدای عهد عتیق (که مورد پذیرش مسیحیان نیز هست) چنین تصویری از خدا ارائه نمی دهد. خدای عهد عتیق خدایی مهربان و آمرزنده (بدون نیاز به تاوان) است. (1) نویسنده ای کاتولیک به ناصحیح بودن آموزه ی فدا اعتراف می کند: متکلمان مسیحی عصر ما نظریه ی «آنسلم» (2) را، که به نظریه ی «تعویض» شهرت یافته است، مردود می شمارند، چون تصویر خشن و زشتی از مفهوم صلاح الهی و عدل خداوندی ارائه می کند. این نظریه چنین فرض می کند که خداوند، خون مسیح را که بی گناه از هر خطایی بود، تاوان گناه دیگران ساخت و در این مسیر مسیح را به سخت ترین عذاب و به مرگی دردناک گرفتار نمود. هیچ انسانی چنین رفتار وحشیانه و ظالمانه ای را برای رسیدن به مقصود نمی پسندد؛ پس چگونه می توان چنین کاری را به خداوند نسبت داد. (3)

ص: 219

1- آیات بسیاری در کتاب مقدس، بخش عهد عتیق و عهد جدید بیانگر رحمت بی پایان الهی است. برای نمونه ر.ک: اعداد، 24: 20، مزامیر، 86: 5، و 103: 2، اشعیا، 43: 25، میکا، 7: 18.

2- (1032، 1142 Anselm م)

3- توماس میشل، المدخل الی العقیده المسيحيه، ص 71؛ همو، کلام مسیحی، ص 88.

انسان شناسی اسلام داستان گناه آدم و رانده شدن او در چند جای قرآن مطرح شده است. می توان وضعیت انسان را قبل از هبوط و بعد از آن به این شکل ملاحظه نمود:

1. خداوند می خواهد خلیفه ای برای خود در زمین بگمارد، پس انسان را خلق می کند. این موجود برتر از فرشتگان است و خداوند به آنان دستور می دهد که به او سجده کنند. (1) خلقت انسان از يك نطفه ی مختلط شروع می شود؛ او باید آزمایش شود و لذا شنوایی و بینایی به او داده می شود. (2) این موجود با دیگر مخلوقات متفاوت است. او باید بار امانت الهی را حمل کند. او مکلف است و آزادی و اختیار دارد. (3) 2. لازمه ی این اختیار ظلم و فساد است. فرشتگان اعتراض می کنند که این چه خلیفه و جانشینی است که فساد می کند و خون می ریزد. خداوند این امر را نفی نمی کند، ولی پاسخ می دهد که در این موجود چیزی هست که فساد و خون ریزی او را جبران می کند. (4) (5) 3. انسان در ابتدا در نشئه ی دیگری از حیات می زیسته است. در آن جا

ص: 220

-
- 1- سوره ی بقره، آیه ی 30-36. علت برتری آدم قدرت یادگیری او بوده است. ر.ك: فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج 2، ص 191 و سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 117.
 - 2- سوره ی انسان: آیه ی 2.
 - 3- سوره ی انسان: آیه ی 2-3.
 - 4- سوره ی بقره: آیه ی 30.
 - 5- المیزان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 116.

گرسنگی و تشنگی و برهنگی و آفتاب زدگی برای او وجود نداشته و از نعمت های الهی بهره مند بوده است. (1) تنها يك دستور به او داده شده بود که «به درخت ممنوعه نزيك نشود. والا از ستمکاران خواهد بود»؛ ولی شیطان او و همسرش را فریفت و آنان از آن درخت خوردند و در نتیجه آنچه از عورت آنها بر ایشان پوشیده مانده بود، برای آنان نمایان گردید و آنان از بهشت رانده شدند. (2) 4. نهی خدا از نزيك شدن به درخت، ارشادی بوده است و نه مولوی؛ یعنی خداوند به آنان می گوید اگر می خواهید از نعمت های این بهشت و زندگی بی دردسر آن بهره مند باشید، نباید از میوه ی آن درخت بخورید؛ ولی آدم و همسرش از میوه ی آن درخت خوردند و سزاوار زندگی زمینی گردیدند.

مؤید ارشادی بودن این نهی این است که پس از پذیرفته شدن توبه ی آدم، او دیگر به آن بهشت بازگردانده نشد. در صورتی که اگر آن نهی مولوی بود، می بایست آثار آن گناه با توبه تماما پاك می شد. (3) 5. آدم پس از ارتکاب آن گناه که در واقع ظلم به نفس خودش بود از خدا طلب بخشایش کرد (4) و خداوند نیز توبه ی او را پذیرفت (5) و علاوه بر

ص: 221

-
- 1- سوره ی طه: آیه ی 118 و 119.
 - 2- با استفاده از آیات 30 - 39 سوره ی بقره و 10 - 26 سوره ی اعراف و 115 - 126 سوره ی طه.
 - 3- المیزان فی تفسیر القرآن ج 1، ص 135.
 - 4- سوره ی اعراف: آیه ی 23.
 - 5- سوره ی بقره: آیه ی 37.

آن، او را برگزید(1) و به او و همسرش دستور داد که به زمین هبوط کنند و در آن جا به زندگی خود ادامه دهند. از مجموعه ی این آیات برمی آید که شأن و منزلت انسان قبل از هبوط و بعد آنان هیچ تفاوتی نکرده و تنها در مکان و کیفیت زندگی او تغییراتی رخ داده است.(2) او همان انسان است با همان اختیار و آزادی و علم که به اختیار خود زندگی پر مشقت دنیا را برگزیده و با خطای خود، بر نفس خویش ستم کرده است. رابطه ی انسان با خدا در این دو زندگی تفاوتی ندارد، وگرنه پذیرش توبه ی او بی معنا بود.(3) در این جا تفاوت اساسی بین «انسان شناسی نظام الهیاتی مسیحی» و «انسان شناسی بر اساس قرآن» آشکار می شود: بنابر انسان شناسی مسیحی، انسان قبل از هبوط، در مقام فرزندی خدا قرار داشت، ولی با خطای خود به مرتبه ی بندگی تنزل یافت. خداوند برای مدتی معین، پیامبرانی می فرستد تا دستورات بندگی، یعنی شریعت را برای این انسان بیاورند اما با وجود این، انسان قادر نیست به تنهایی به مقام اولیه ی خود بازگردد پس نیازمند به يك منجی است. اما بنابر انسان شناسی قرآن، قدرت و توانایی و اختیار و منزلت انسان قبل و بعد از هبوط تفاوتی نکرده است. او قبل از هبوط بنده ی خدا بود و باید از خدا اطاعت می کرد و بر اثر ارتکاب خطا، نشئه ی زندگی او تغییر

ص: 222

1- سوره ی طه: آیه ی 122.

2- المیزان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 135.

3- همان، ص 136.

یافت. با این که خدا توبه ی آدم را پذیرفت، ولی رابطه ی او با خدا عوض نشد. خداوند قبل و بعد از هبوط از انسان می خواهد که عبد صالح او باشد و از شیطان تبعیت نکند و برای او پیامبرانی را می فرستد تا هدایت شود؛ بنابراین انسان هرگز محتاج منجی نیست، بلکه به هادی و راهنما نیاز دارد. (1) گناه و فدا در منابع اسلامی شناسایی دقیق مفهوم «گناه» در فرهنگ اسلامی بدون توجه به مفهوم اختیار، قدرت، آگاهی و تکلیف، میسر نیست. بنابراین می توان گفت: شعار پلاگیوس که «من موظف هستم پس می توانم» در اسلام هم مورد تأیید است. از سوی دیگر، توانایی انجام دادن یا ترك فعل، شرط لازم برای تکلیف است و مکلف کردن انسان ها بر کارهای فوق توان، خروج از عدالت و حکمت است. (2) این چیزی است که در نظام الهیاتی مسیحی به آن توجه نمی شود. از دیگر نقاط افتراق دیدگاه اسلام و مسیحیت در باب گناه این است که در اندیشه ی اسلامی خداوند عادل تر و مهربان تر از آن است که انسان ها را به سبب گناه دیگری محاکمه کند، در حالی که در مسیحیت چنین تعلیم داده می شود که خدا برای فیصله دادن به مسئله ی گناه آدم و نافرمانی او، فرزند یگانه ی خویش را قربانی می سازد. چنین به نظر می رسد که مسیحیت برای اثبات جایگاه تجسد و فدا و تصویر نقش خدایی مصلوب، مقدماتی را

ص: 223

1- برای مطالعه ی بیشتر ر.ك: عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، درآمدی بر الاهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، ص 170 - 188.

2- لا یُكَلِّفُ اللّهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا (بقره: 286) لا یُكَلِّفُ اللّهُ نَفْسًا اِلَّا مَا آتَاهَا (طلاق: 7).

می پیماید که طی آن خداوند به صورت پروردگاری بی منطق، خشن و ظالم به تصویر کشیده می شود. آموزه ی فدا شدن مسیح به سبب گناه ذاتی شبیه به این است که: حاکمی که به هیچ تخلف و قصوری از فرمان برداران راضی نیست و حتماً گناهکاران را کیفر می هد، تا احترام خود و قوانین مملکت را محفوظ دارد، در مقابل خطای کارگزاران اعلام کند که من نمی توانم از تقصیر شما چشم پوشم، اما در عوض مجازات شما، فرزند یگانه و بی گناه خود را به سخت ترین عقوبت ها تنبیه می کنم و از این پس هر گناهی مرتکب شوید، همین تنبیه شما را کافی است. (1) بنابراین، حتی اگر آلودگی نژاد بشر را از آثار وضعی گناه اولیه بدانیم (2) و معتقد شویم که قدوسیت خدا به گونه ای است که حتماً باید انتقام بگیرد، منطق و عقل و عدالت حکم می کند که این انتقام از شخصی خاطی و گناهکار گرفته شود، نه از دیگری که هیچ گناهی مرتکب نشده است. گفتار قرآن در این خصوص چه زیباست: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»؛ و هیچ بار برداری، بار [گناه] دیگری را بر نمی دارد. (3)

ص: 224

-
- 1- محمد جواد بلاغی، الرحلة المدرسية، ص 100.
 - 2- ر.ك: توماس میشل در، کلام مسیحی، ص 88.
 - 3- سوره ی انعام، آیه ی 164 و سوره ی فاطر، آیه ی 18.

اعتقاد به رجعت در مسیحیت چگونه است، چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی میان رجعت در اسلام و رجعت در مسیحیت وجود دارد؟ رجعت در مسیحیت، از موضوعات کلیدی و جزء مهم‌ترین تعالیم کتاب مقدس است، ولی در میان مسلمانان رواج ندارد. البته رجعت مسیحی را می‌توان به عقیده به «ظهور منجی» در اسلام شبیه دانست که تقریباً همه‌ی مسلمانان به آن عقیده دارند و انتظار آن را می‌کشند. در پاسخ به پرسش فوق ابتدا عقیده‌ی مسیحیان و سپس مسلمانان را درباره‌ی رجعت مطرح کرده، به مقایسه‌ی آن دو می‌پردازیم: 1. عقیده به رجعت در مسیحیت کلیسای اولیه به تعلیم در مورد رجعت مسیح علاقه‌ی فراوانی داشت. رسولان منتظر بودند که مسیح در عصر آنها رجعت فرماید و نسل بعدی هم همین امید پر جلال را حفظ کرد. این انتظار تا قرن سوم هم ادامه داشت، ولی از زمان کنستانتین به بعد در مورد آن غفلت شد، تا این که آن را تقریباً کنار گذاشتند. در قرن اخیر این حقیقت مسیحی، در کلیساها دوباره مورد تأکید

قرار گرفته است. (1) اهمیت رجعت مسیح رجعت مسیح در کتاب مقدس بیش از سیصد بار ذکر شده است و چندین باب کامل به این موضوع اختصاص دارد؛ (2) حتی بعضی از رساله های عهد جدید مربوط به رجعت مسیح است. (3) درك صحیح رجعت مسیح کلید کتاب مقدس است. بدون درك صحیح رجعت مسیح نخواهیم توانست بسیاری از تعالیم و آیین های مقدس و وعده های کتاب مقدس را درك کنیم... تا به رجعت مسیح معتقد نباشم، آینده ی نجات برای ما روشن نخواهد بود... در آیات زیادی مسیحیان تشویق شده اند که برای بازگشت مسیح آماده باشند و از این حقیقت تسلّی پیدا کنند، ضعیفان را با این حقیقت تقویت نمایند و سختی ها را تحمل کنند و اعتماد خود را حفظ نمایند؛ زیرا خداوند به زودی مراجعت خواهد کرد و برای منتظران خود برکت و اجر و پاداش خواهد آورد. (4)

ماهیت رجعت مسیح در مورد ماهیت رجعت مسیح بین مسیحیان اختلاف نظر وجود دارد.

ص: 228

1- هنری تیسن، الهیات مسیحی، ص 327.

2- انجیل متی، 24 و 25، انجیل مرقس، 13، انجیل لوقا، 21.

3- نامه ی اول و دوم تسالونیکیان، مکاشفه.

4- الهیات مسیحی، ص 327.

يك نويسنده ي پروتستان مذهب مي نويسد: در كتاب مقدس اشارات زيادي به بازگشت مسيح وجود دارد. عيسي اعلام فرمود كه خودش شخصاً مي آيد (يوحنا، 14: 3 و 21: 22 و 23)؛ بدون انتظار و ناگهاني (متي، 24: 26 - 28)؛ در جلال پدر همراه فرشتگان خود (متي، 16: 27 و 19: 28) و با پيروزي خواهد آمد (لوقا 11: 19). [\(1\)](#) اين نويسنده به تعابير ديگري كه در مورد رجعت مسيح ارائه شده، هم چون آمدن روح القدس، ايمان آوردن انسان، انهدام اورشليم، زمان مرگ و ايمان آوردن جهان، اشاره مي كند و آنها را غلط مي شمارد. [\(2\)](#) مراحل رجعت مسيح الف) رجعت اوليه ي مسيح يا آمدن مسيح در هوا مرحله ي اول بازگشت مسيح، شامل ربيوده شدن كليسا (مؤمنان) است. در يك چشم بر هم زدن، ناگهان و بدون خبر، عيسي عليه السلام آناني را كه آماده ي بازگشت به سوي او هستند مي ربايد. او در اين بازگشت به زمين نزول نمي كند، بلكه مقدّسان او را در هوا ملاقات مي كنند. [\(3\)](#) با اين رجعت مردگان در مسيح برخوانند خاست و زنده خواهند شد و زندگان داراي زندگي باقي خواهند گرديد. [\(4\)](#) هدف از اين ملاقات در آسمان، دادرسي ايمان داران و دادن پاداش به

ص: 229

-
- 1- همان، ص 330.
 - 2- همان، ص 331 - 333.
 - 3- اول تسالونيكيان، 4: 16، دوم تسالونيكيان، 2: 1.
 - 4- اول تسالونيكيان، 4: 16، اول قرنتيان 15: 53.

مؤمنان و حساب پس دادن در استفاده از استعدادها و اموال و فرصت هایی است که به آنها داده شده بود، (1) و آماده کردن اوضاع و از بین بردن موانع ظهور است. (2) دوران مصیبت عظیم مرحله ی اول و دوم ظهور مسیح، دوره ی مصیبت عظیم واقع شده است. این دوره که طبق برخی اشارات، 7 سال طول خواهد کشید، (3) «چنان زمان تنگی خواهد شد که از زمانی که امتی به وجود آمده تا امروز نبوده است». (4)

وقتی کلیسا ربوده شود، دیگر نمک و نور در جهان نخواهد بود. مدت کوتاهی بعد از ربوده شدن کلیسا تا زمانی که مردم به سوی خداوند بازگشت نکرده اند، بر روی زمین هیچ شخص نجات یافته ای وجود نخواهد داشت. روح القدس خدمت بازدارنده ی خود را از جهان برخواهد داشت. در آن موقع فساد و ظلمت به سرعت زیاد خواهد شد و گناه همه جا را فرا خواهد گرفت، و مرد بی دین ظهور خواهد کرد. (5)

ص: 230

1- انجیل متی، 25: 14 - 30، انجیل لوقا، 19: 11 - 27، انجیل متی، 25: 1 - 16، دوم تسالونیکیان، 2: 6 - 8. آن مانع کیست یا چیست؟ عده ای آن را نیروی بازدارنده ی نظم قانون می دانند، برخی نیز آن را دولت های بشری فاسد و گروهی آن را خود شیطان می دانند. از این مانع با عنوان «بی دین»، «مرد بی دین»، «دجال»، «ضد مسیح» (Anti-Christ) و «قانون شکن» یاد شده است. ر.ک: هنری تینسن، الهیات مسیحی، ص 338، و علی فاطمیان، نشانه های پایان، فصل ششم.

2- الهیات مسیحی، ص 344.

3- ر.ک: دانیال، 9: 24 - 27.

4- دانیال، 12: 1.

5- الهیات مسیحی، ص 339.

ج) سلطنت هزار ساله بر زمین و رجعت دوم وقتی سال های مصیبت بی سابقه به پایان خود نزدیک شوند، روح هایی از دهان اژدها، وحش و نبی کاذب خارج می شوند و پادشاهان جهان را برای جنگ دور یکدیگر جمع می کنند. (1) آنان با هم جمع می شوند تا اورشلیم را تصرف نمایند و یهودیان فلسطین را به اسارت در آورند. (2) ولی در آن موقعی که به پیروزی نزدیک شدند، مسیح با لشکریان خود از آسمان نزول خواهد فرمود (3) و در جنگ نهایی پس از غلبه بر آنان، پیشوایانشان گرفتار و به دریاچه ی آتش افکنده خواهند شد. (4) سپاهیان آنان با شمشیری که از دهان مسیح خارج می شود کشته خواهند شد (5) و راه برای استقرار حکومت مسیح هموار خواهد گردید. این دوره هزار سال به طول می انجامد. مسیح به عنوان فرمانروای جهانی پرستیده شده، عدل و انصاف کامل برقرار خواهد گشت، (6) کلیسا با مسیح حکم رانی خواهد کرد و (7) شیطان و روح های شریر بسته شده و مدت هزار سال در هاویه افکنده خواهند شد، (8) وضعیت طبیعت نیز عوض شده، بارش باران فراوان، و زمین بسیار حاصل خیز و محصول زیاد و عمرها

ص: 231

1- مکاشفه، 12: 16.

2- زکریا، 1: 12، 1: 13 و 2: 14.

3- مکاشفه، 9: 11.

4- مزامیر، 2: 3، و مکاشفه، 19: 19 و...

5- دوم تسالونیکیان، 1: 7-10، مکاشفه، 19: 21.

6- مزامیر، 72: 6-11، زکریا، 14: 9.

7- انجیل لوقا، 19: 16-19، اول قرنتیان، 6: 2، مکاشفه، 2: 27.

8- مکاشفه، 20: 1-3.

طولانی خواهد شد،⁽¹⁾ شادی و سعادت و شفای بدنی و رفاه و امنیت و روابط دوستانه بین مردم برقرار و انسان «اشرف مخلوقات» بودن خود را که در موقع سقوط در گناه از دست داده بود، به دست خواهد آورد.⁽²⁾ د) داوری: در ابتدای سلطنت هزار ساله، داوری توسط مسیح انجام خواهد شد. برای این داوری تمام امت ها جمع خواهند شد و برای صالحان، حیات ابدی و برای طالحان، مجازات و آتش ابدی در نظر گرفته خواهد شد.⁽³⁾ پروتستان ها معتقد به رجعت مسیح در آخر الزمان و در همین دنیا هستند، اما عقیده به اخروی بودن بازگشت مسیح، در سده های اخیر طرف داران بیشتری در میان مسیحیان دارد.⁽⁴⁾ کلیسای شرق، هم زمان با رجعت مسیح بر پایی قیامت را خبر می دهد: اما حوادثی که هم زمان با آمدن دوباره ی مسیح رخ خواهد داد عبارت اند از: 1. قیامت؛ 2. داوری نهایی؛ 3. پایان جهان؛ 4. ظهور حکومت مسیح به طور کامل، یعنی داخل شدن کلیسا در عظمت آسمانی خود.⁽⁵⁾

کلیسای کاتولیک نیز در اعتقادنامه ی رسمی خود، اخروی بودن

ص: 232

1- الهیات مسیحی، ص 380.

2- همان.

3- همان، ص 367.

4- عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، درآمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، ص 209.

5- جیمس انس الامیرکانی، نظام التعليم فی علم اللاهوت القويم، ج 2، ص 505.

بازگشت مسیح را تأیید می کند: قبل از داوری نهایی همه ی مردگان برخوانند خاست، و این زمانی است که همه ی اهل قبور صدای پسر انسان را می شنوند و از قبور خارج می شوند. (1) از عبارت فوق استفاده می شود که صدای پسر انسان (مسیح) کار صور اسرافیل و آغاز قیامت را اعلام می کند، و برگشت مسیح هم زمان با برپایی رستاخیز و قیامت است. بر اساس نظریه ی فوق، دوره ی هزار ساله ی آرمانی کلیسای مسیحیت، قبل از رجعت مسیح خواهد بود. (2) 2. رجعت در اسلام عقیده به «رجعت» در اسلام يك عقیده ی همگانی نیست، بلکه به «شیعه» یعنی مکتب پیروان اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد (3) و به این معناست که خداوند متعال، پس از ظهور منجی آخرالزمان، حضرت مهدی علیه السلام، گروهی از شیعیان را که از دنیا رفته اند، به دنیا بازمی گرداند تا آنان به آرزویشان که یآوری و همراهی و درك وجود او و شوکت و عظمت اسلام است نایل شوند؛ نیز برخی از دشمنان اسلام و اهل بیت را زنده می کند و به دنیا بازمی گرداند تا آنان نیز پیروزی حق و نابودی باطل و شوکت اسلام و مؤمنان را

ص: 233

1- به نقل از: درآمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، ص 207 320 P. CCC.

2- همان، ص 208.

3- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 53، ص 138 و 144، باب 29.

بنگرند و از اعمال گذشته ی خود اندوهگین و متأسف گردند. در این فرآیند، صحنه ی کوچك و نمونه واری از قیامت کبری قابل مشاهده است و عده ای پاداش عمل نیک خود و عده ای دیگر سزای اعمال پلید خود را خواهند دید. (1) ظهور عقیده ی دیگری در میان مسلمانان وجود دارد که مربوط به فرقه ی خاصی نیست و به نظر می رسد که شباهت بیشتری با رجعت در مسیحیت داشته باشد و آن ظهور منجی آخر الزمان است که قبل از برپایی قیامت ظاهر خواهد شد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد. (2) می توان گفت خصوصیات که مسیحیان برای دوره ی هزار ساله ی آرمانی بیان می کنند، مانند آبادانی شهرها و برکت و فراوانی ارزاق و امنیت و ایمان و در بند بودن شیطان و ظالمان، همگی همان خصوصیات است که در سنت اسلامی برای دوره ی ظهور منجی بیان شده است. (3) همان طور که در منابع مسیحی دورانی به نام «دوره ی مصیبت عظیم» پیش گویی شده، روایات زیادی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و پیشوایان دینی در مورد اوضاع آخر الزمان و وجود فساد و ظلم و جور و گناهان بسیار، مطرح شده است، که علامات ظهور آن منجی به شمار می روند. (4)

ص: 234

-
- 1- همان، ص 136. باب 29.
 - 2- اعتقاد به ظهور منجی در میان گروه های شیعه برجستگی خاصی دارد، با این حال احادیث بسیاری در این باره در منابع اهل تسنن وجود دارد. ر.ك: یوسف و ابل، اشرط الساعة.
 - 3- بحار الانوار، ج 52، باب 27.
 - 4- همان، ص 181 - 278.

در سنت اسلامی، بازگشت حضرت عیسی مسیح علیه السلام، که قرآن به زنده بودن او تصریح کرده است(1)، انتظار می رود، ولی طبق احادیث اسلامی، پس از ظهور شخصیت منجی آخر الزمان خواهد بود. این شخصیت مهدی نام دارد و از فرزندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و جهان را پس از آن که پر از ظلم و جور شده است مملو از عدل و داد خواهد کرد.(2) در برخی از این احادیث آمده است که وقتی عیسی از آسمان فرود آید، تحت امارت مهدی خواهد بود و به امامت او نماز خواهد خواند.(3) بنابراین، طبق این روایات، رجعت مسیح در همین دنیا واقع خواهد شد.

اعتقاد به معاد در مسیحیت چگونه است؟ معادشناسی اسلامی و مسیحی چه شباهت ها و تفاوت هایی دارند؟ صدها آیه در قرآن مجید به گونه ای به مسئله ی حیات پس از مرگ و حساب و کتاب و میزان و بهشت و جهنم و... اشاره دارند. اما در کتاب مقدس این گونه نیست و آیات معاد بسیار کم اند؛ در تورات ذکر صریحی از معاد نیامده و در اناجیل نیز چند آیه بیشتر در این زمینه وجود ندارد. با این حال، هم یهودیان و هم مسیحیان به معاد عقیده دارند و برای اثبات آن به آیاتی از تورات که بالملازمه به حیات پس از مرگ دلالت دارد، یا آیاتی از اناجیل که به مسئله ی معاد و حیات پس از مرگ اشاره دارد، استناد می کنند.(4)

ص: 235

1- ر.ك: سوره ی نساء: آیه ی 156 و 157.

2- بحار الانوار، ج 52، باب 27.

3- همان، ص 191، 279 و 349.

4-

ماهیت مرگ در مسیحیت واژه ی «مرگ» یا «موت» در سه معنا به کار می رود: یکی مرگ جسمانی و یا انفصال نفس از بدن؛ در این حال روح فانی نمی گردد، ولی چون رابطه اش با بدن قطع شده، وضع آن تغییر می کند. (1) دیگری مرگ روحانی، که وضع روح انسان قبل از نجات و مردن در خطا و گناه است (2) و سوم مرگ دوباره است که نفس ابدی از حضور خدا منع گردیده به محکومیت و مجازات ابدی محکوم و به جهنم برده می شود. (3) به گفته ی عهد قدیم، انسان ها اعم از نیک و بد، پس از مرگ به «هاویه» منتقل می شوند: یعقوب منتظر بود که در «هاویه» نزد فرزند خود یوسف برود. (4) ولی در عهد جدید آمده است: انسان ها پس از مرگ به «عالم اموات» می روند. (5) که هر دو یک معنا را می رسانند. (6) از مطالعه ی کتاب مقدس چنین نتیجه می گیریم که مرگ نابودی نیست، بلکه انتقال است و پس از مرگ، زندگی روح و حیات همراه با شعور و

ص: 236

-
- 1- ر.ك: راب أ. كهن، گنجینه ای از تلمود، ص 363، انجیل متی، 22: 23 - 32، 25: 41 - 46 و 8: 12؛ انجیل لوقا، 16: 21 - 31.
 - 2- سفر پیدایش، 3: 11.
 - 3- دوم تیموتاوس، 1: 10 - 11.
 - 4- مکاشفه، 10: 20، انجیل یوحنا، 3: 26، ر.ك: جیمس انس الامیرکانی، نظام التعليم فی علم اللاهوت القویم، ج 2، ص 487.
 - 5- پیدایش، 37: 35 و نیز آیات: مزامیر، 6: 5 و 9: 17، ایوب، 4: 13 و 17 و
 - 6- انجیل لوقا، 16: 23، اعمال رسولان، 2: 27 و 13، مکاشفه، 1: 18 و 6: 8 و

آگاهی ادامه خواهد یافت. (1) تعبیر قرآن مجید درباره ی مرگ که بسیار تکرار شده، واژه ی «توفی» (2) است که به معنای «چیزی را به طور کامل دریافت کردن» است. فرستاده ی خدا انسان را دریافت می کند و نزد خدا می برد و یا خدا خود، انسان را دریافت می کند. از آیات قرآن نیز استفاده می شود که ماهیت و حقیقت انسان غیر از این بدن مادی است و آن حقیقت پس از مرگ به حیات خود ادامه می دهد. (3) عالم برزخ فقرات متعددی از کتاب مقدس گویای آن است که انسان پس از مرگ و قبل از رستاخیز عظیم به حیات خود ادامه می دهد و صالحان در لذت و نعمت، و بدکاران در عذاب و آتش اند. (4) در مورد عذاب مؤمنان به مسیح در عالم برزخ، بین کاتولیک ها و پروتستان ها اختلاف است. کاتولیک ها معتقدند که مؤمنان گناهکار پس از مرگ، در عذاب و آتش تطهیر می شوند، سپس به آسمان می روند (5) و آیاتی از کتاب مقدس را شاهد مدعای خود ذکر می کنند. (6) اما پروتستان ها

ص: 237

-
- 1- اشعیا، 14: 9-11 و 15-17؛ انجیل متی، 22: 31-32، و انجیل لوقا 16: 19-31.
 - 2- ر.ك: سوره ی انعام، آیه ی 61، سوره ی نساء، آیه ی 97، سوره ی نحل، آیه ی 28 و 32، سوره ی انفال، آیه ی 50 و... .
 - 3- آیات اشاره شده؛ و.ر.ك: سوره ی محمد، آیه ی 27 و سوره ی سجده، آیه ی 11.
 - 4- انجیل لوقا، 16: 9-31 و 23: 43؛ دوم قرنتیان، 5: 8؛ مکاشفه، 14: 13 و... .
 - 5- الهیات مسیحی، ص 325.
 - 6- انجیل متی، 12: 32؛ اول قرنتیان، 3: 13-15 و...

می گویند: در فاصله ی بین مرگ و رستاخیز، انسان در حالتی برهنه، یعنی بدون بدن، زندگی می کند و مؤمنان در نعمت و نزد مسیح، و کافران در عذاب هستند. مؤمنان در این حالت در حضور خداوند هستند و هر چند ترجیح می دهند لباس رستاخیز عظیم و بدن روحانی داشته باشند، اما از وضع دنیوی و بودن در لباس جسمانی، بهتر است. (1) به نظر می رسد اندیشه ی «نجات مؤمنان به مسیح» پروتستان ها، با اندیشه ی آنان در باب نجات مرتبط است که معتقدند «نجات تنها با ایمان حاصل می شود، نه با عمل» و آیاتی را از کتاب مقدس برای اثبات ادعای خود ذکر می کنند. (2) مسلمانان بر اساس تعالیم قرآن مجید معتقدند که انسان پس از مرگ تا قیامت دارای زندگی خاصی است و در عالمی به سر می برد که «برزخ» نام دارد. (3) در این عالم بدکاران در عالم قبر معذب، و نیکوکاران منتعم اند. (4) در روایتی معروف از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است: قبر، باغی از باغ های بهشت یا حفره ای از گودال های جهنم است. (5)

بنابراین در اصل حیات برزخی بین اسلام و مسیحیت اختلاف چندانی نیست، ولی در باب عذاب مؤمنان گنهکار، نظر اکثر مسلمانان با

ص: 238

1- نظام التعلیم فی علم اللاهوت القویم، ج 2، ص 488 - 489.

2- انجیل لوقا، 23؛ 43 و 16: 19 - 3؛ دوم قرنتیان، 5: 8؛ یلییان، 1: 23 و

3- این نام از قرآن اخذ شده است. سوره ی مؤمنون، آیه ی 100.

4- ر.ك: سوره ی مؤمن، آیه ی 45 - 46، سوره ی نحل، آیه ی 32.

5- بحار الانوار، ج 6، ص 214.

کاتولیک های مسیحی شباهت دارد. رستاخیز عمومی اعتقاد به رستاخیز عام از مسلمات هر دو دین است و پیروان هر دو آیین معتقدند که روزی، همه ی انسان ها برای داوری برانگیخته خواهند شد: قانون ایمان مسیحی با اعلام رستاخیز مردگان در پایان جهان و حیات ابدی به اوج خود می رسد... اعتقاد به رستاخیز مردگان از ابتدا از عناصر اساسی ایمان مسیحی بوده است. ترتولیان می گوید: اعتقاد مسیحیان به رستاخیز مردگان است، و ما با این اعتقاد زنده ایم. (1) در اندیشه ی مسیحیت رجعت و بازگشت مسیح به رستاخیز و قیامت گره خورده است. عبارات مسیحیان در مورد این که رجعت مسیح در دنیا است یا در آخرت، بعضاً ابهام دارد، چنان که کلماتشان در مورد رستاخیز گاهی ناظر به رجعت مسیح و گاهی مربوط به قیامت است. کلیسای کاتولیک در کتاب اعتقادنامه ی رسمی خود، اخروی بودن بازگشت مسیح را تأیید می کند: قبل از داوری نهایی، همه ی مردگان بر خواهند خاست، و این فرمانی است که همه ی اهل قبور صدای پسر انسان (مسیح) را می شنوند و از قبور خارج می شوند؛ پس کسانی که اعمال صالح انجام داده اند، برای حیات، و کسانی که اعمال ناپسند انجام

ص: 239

Catechism of the catholic church. P. 237 - 238 - 1. به نقل از: عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، درآمدی بر الهیات تطبیقی

اسلام و مسیحیت، ص 205.

داده اند برای داوری برخوانند خاست. در این هنگام مسیح در جلال خود با جمیع ملائکه ی مقدس خویش می آید، آن گاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست، و جمیع امت ها در حضور او جمع می شوند. او آنها را از هم جدا می کند، به قسمی که شبان میش ها را از بزها جدا می کند و میش ها را بر دست راست و بزها را بر چپ خود قرار می دهد... و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت، اما عادلان در حیات جاودانی. (متی، 25: 13 - 33، 46). (1) در فرهنگ قرآن واژه ی «حساب»، «جزا»، «میزان» و امثال آنها درباره ی قیامت بیش از سایر واژه ها به کار رفته است (2) و برپایی قیامت و حساب رسی را به خاطر عدل و حکمت خداوند و عادلانه بودن آفرینش او می داند:

آیا آنان که مرتکب کارهای بد شدند گمان کرده اند که آنان را مانند مردمی که ایمان آورده اند و اعمال نیک انجام می دهند، قرار می دهیم، به گونه ای که زندگی و مرگشان یکسان باشد؟ آنان بد حکمی رانده اند. خداوند آسمان ها و زمین را بر حق آفریده است. برای این که هر کس به جزای آن چه کسب کرده برسد، و آنان هرگز مورد ظلم قرار نخواهند گرفت. (3) پس در هر دو دین، هدف از قیامت تحقق عدالت خداوند و داوری و

ص: 240

1- Ibid, P 320. به نقل از همان، ص 208.

2- ر.ك: سوره ی ص، آیه ی 16، 26 و 53، سوره ی مؤمن، آیه ی 40، سوره ی ابراهیم، آیه ی 12.

3- سوره ی جائیه، آیه ی 21 - 22.

حساب رسی اعمال است، با این تفاوت که عهد جدید این وظیفه را برعهده ی عیسی علیه السلام قرار می دهد. بهشت و جهنم بنا بر کتاب عهد جدید و اعتقاد مسیحیان، پس از داوری نهایی، ابرار از اشرار جدا شده، ابرار در بهشت (آسمان) برای همیشه سعادت مند خواهند گشت و اشرار در دوزخ یا آتش برای همیشه معذب خواهند بود. (1) عالمان الهیات مسیحی درباره ی جزئیات ثواب و عقاب و بهشت و دوزخ بحث هایی کرده و به تفصیل درباره ی آنها سخن گفته اند. (2) در قرآن مجید، پس از حساب رسی، انسان ها به دو دسته، اصحاب جنت (بهشت) و اصحاب نار (آتش) تقسیم می شوند: اصحاب نار و اصحاب جنت مساوی و یکسان نیستند، بهشتیان اند که کامیاب اند. (3) هم چنین طبق آیات قرآن، گروهی برای همیشه در بهشت و گروهی دیگر برای همیشه در دوزخ هستند. کسانی که ایمان آورده و در حد توان کارهای نیک انجام داده باشند، برای همیشه در بهشت خواهند بود: و کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته کرده اند - هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی کنیم - آنان اهل بهشت و در آن

ص: 241

-
- 1- نظام التعليم فی علم اللاهوت القويم، ج 2، ص 519 - 521؛ انجیل یوحنا دمشقی، المئة مقاله فی الايمان الارثوذكسی، ص 278.
 - 2- همان.
 - 3- سوره ی حشر، آیه ی 20.

جاودان اند. (1) ولی کسانی که کفر ورزند (2) یا برای خدا شریک قایل شوند (3) یا گناه همه ی وجودشان را فرا گیرد (4) یا نسبت به خدا استکبار ورزند (5) و... در آتش مخلّد و جاودان خواهند بود. آیات پرشماری از قرآن به ذکر جزئیات وضعیت قیامت و بهشت و جهنم و اهل آنها و حالت و شکل و خصوصیاتشان پرداخته است. معاد جسمانی یا روحانی بنابر هر دو سنت مسیحیت و اسلام، در روز قیامت همه ی انسان ها برانگیخته و دوباره زنده می شوند، اما آیا این معاد روحانی است یا جسمانی؟

برخی از ظاهر کتاب مقدس چنین برداشت کرده اند که معاد، جسمانی نیز هست، ولی به آیاتی تمسك جسته اند که دلالتشان بر جسمانی بودن معاد قطعی نیست: (6) ما به قیامت مردگان ایمان داریم. مردگان به زودی حقیقتاً برخوانند خاست. آری به زودی برخوانند خاست! و مقصود ما از قیامت، قیامت اجساد است؛ چون قیامت، برخاستن

ص: 242

-
- 1- سوره ی اعراف، آیه ی 42.
 - 2- سوره ی بقره، آیه ی 39.
 - 3- سوره ی مائده، آیه ی 72.
 - 4- سوره ی بقره، آیه ی 81.
 - 5- سوره ی اعراف، آیه ی 36.
 - 6- مانند دانیال، 12: 2، مزامیر، 16: 1 - 10، انجیل یوحنا، 5: 27 - 28 و...

دوباره ی همان چیزی است که ساقط شده است. (1) در اعتقادنامه ی رسمی کلیسای کاتولیک بر جسمانی بودن معاد تأکید شده است، (2) لکن نویسندگان پروتستان می نویسند: به طور کلی می توان گفت که بدن قیام کرده، خلقت کاملاً جدیدی نخواهد بود؛ زیرا در آن صورت بدن فعلی نمی بود، بلکه بدنی دیگر، بدنی که کاشته می شود بر خواهد خاست (نامه ی اول قرنیتیان، 15: 43، 44، 53 و 54). ولی از طرف دیگر، بدن قیام کرده لزوماً شامل تمام اجزای بدن فعلی نخواهد بود (نامه ی اول قرنیتیان، 15: 37 و 38). آن چه طبق کتاب مقدس قطعی به نظر می رسد این است که بدن زنده شده با بدن فعلی رابطه ای خواهد داشت، همان طوری که گندمی که بر ساقه قرار دارد با گندمی که از آن به وجود آمده است شباهت دارد. یک شخص بالغ همان بدنی را دارد که در موقع تولد داشت، هر چند تغییرات زیادی در آن ایجاد شده و دارای آن سلول هایی نیست که در موقع تولد داشت؛ به همین طریق بدن قیام کرده، همان بدن اولیه خواهد بود که به شکل دیگری درآمده است. (3) همان طور که از عبارات فوق بر می آید، نویسندگان تلاش می کند برخی از شباهت معاد جسمانی را پاسخ دهد. با این حال از برخی عبارات اناجیل

ص: 243

1- المئة مقاله فی الادیان الارثوذكسی، ص 275.

2- CCC, P. 225.

3- الهیات مسیحی، ص 365 - 366.

برمی آید که زندگی آن دنیا به گونه ی دیگری است: عیسی در جواب ایشان گفت: ... در قیامت نه نکاح می کنند و نه نکاح کرده می شود، بلکه مثل ملائکه ی خدا در آسمان هستند. (1) در قرآن مجید آیات بسیاری صراحت در معاد جسمانی دارند. (2) با این حال در میان عالمان مسلمان درباره ی کیفیت معاد نظریات مختلفی مطرح بوده است: به حکما نسبت داده شده که قایل به معاد روحانی اند، برخی نیز معاد جسمانی را پذیرفته و عده ای به روحانی - جسمانی بودن معاد تأکید کرده اند. (3)

هر گروه از عالمان مسلمان برای اثبات معاد و جسمانی یا روحانی یا جسمانی - روحانی بودن آن، ادله ای ذکر کرده و شبهات را پاسخ داده اند. (4) بسیاری از مباحث معاد و کیفیت آن در اسلام و مسیحیت مشابه یکدیگرند. (5)

ص: 244

1- انجیل متی، 22: 30.

2- ر.ك: سوره ی عادیات، آیه ی 9، سوره ی قیامت، آیه ی 3- 4 و... .

3- مؤلف شرح المقاصد قول روحانی بودن معاد را به حکما، جسمانی بودن را به جمهور مسلمانان و جسمانی - روحانی بودن را به غزالی نسبت داده، و خودش قول اخیر را تأیید می کند. (ر.ك: سعد الدین تفتازانی، شرح المقاصد، ج 5، ص 88).

4- همان؛ ر.ك: عبدالله شبر، حق الیقین فی معرفة اصول الدین، ج 2، ص 36 - 38؛ و عبدالرحمن بن احمد ایجی، المواقف فی علم الکلام، ص 372.

5- عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، درآمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، ص 214.

از دیدگاه مسیحیت چه انسانی رستگار می گردد و نجات می یابد؟ آیا راه نجات منحصر در مسیحی شدن است؟ نظر اسلام در این باره چیست؟ رستگاری و نجات از دیدگاه مسیحیت رستگاری و نجات در مسیحیت در دو باب مطرح می گردد: یکی در مورد گناه ذاتی و نجات از آن؛ و دیگری در مورد گناهان ارادی و پاکی از آنها و پیروی از تعالیم مسیح و انجام اعمال نیک، و در پی آن بحث از لزوم احکام و شریعت. در مورد نجات از گناه ذاتی، کتاب مقدس اعلام می دارد که مرگ عیسی فقط برای برگزیدگان و ایمان آورندگان به او نبود بلکه او برای تمامی جهانیان جان داد. (1) اما متألهان مسیحی معتقدند مرگ مسیح تنها برای کسانی که به او ایمان آورنده اند، نجات بخش است، یکی از ایشان آموزه ی فوق را چنین تفسیر می نماید:

ص: 247

1- انجیل یوحنا، 1: 29؛ نامه پولس به عبرانیان، 2: 9؛ نامه ی پطرس، 3: 9.

مرگ عیسی سبب شد که مجازات گناه به تعویق افتد و مردم فرصت زندگی و توبه داشته باشند. مرگ مسیح موانعی را که در راه خدا وجود داشت، برطرف ساخت و تنها مانعی که وجود دارد، رد کردن عمدی نجات توسط انسان است. کفار ی مسیح از نظر این که در اختیار همه است محدودیتی ندارد، اما تنها برای کسانی مفید است که ایمان آورند.⁽¹⁾ دیدگاه سنتی کلیسای کاتولیک این بود که نه تنها نجات منحصر در ایمان به مسیح است، بلکه در انحصار کلیسای کاتولیک است و خارج از سازمان کلیسای کاتولیک به هیچ وجه نجات و رستگاری ممکن نیست. دیدگاه فوق که در آثار بزرگان کلیسای کاتولیک مطرح شده بود در شورای چهارم لاتران (1275 م) مجدداً تکرار شد و در سال 1302 م، پاپ «بونیفاس هشتم» طی یک فرمان پاپی اعلام کرد که: «ما اظهار و اعلان می کنیم که هر موجود انسانی که بخواهد نجات یابد، باید مطیع پاپ روم باشد».⁽²⁾

در قرون اخیر آموزه ی فوق تعدیل یافته و جاهلان قاصر را هم مشمول نجات می دانند. در سال 1854 م پاپ «پیوس نهم» در توصیف آموزه ی نجات اعلام کرد که «حکم خروج از کلیسا» درباره ی کسانی که به واسطه ی شرایط، با مذهب حقیقی آشنایی ندارند و ناآشنایی آنان تقصیر

ص: 248

1- هنری تیسن، الهیات مسیحی، ص 224؛ و.ر.ک: ساروخاچیکی، اصول مسیحیت، ص 87.

2- تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص 264.

خودشان نیست، صدق نمی کند. (1) در شورای واتیکان دو (1962 - 1965 م) که توسط پاپ «یوحنا بیست و سوم» افتتاح گردید و در زمان ریاست پاپ «پولس ششم» به پایان رسید و هدف از تشکیل آن نوسازی کلیسای کاتولیک به مقتضای نیازهای عصر جدید به ویژه با توجه به نفوذ و گسترش مادی گرایی و کمونیسم بود، برای اولین بار سخن از نجات غیر مسیحیان خداجوی به میان آمد: کسانی هم که انجیل مسیح و یا کلیسای او را نشناخته ولی با وجود این صادقانه خدا را جست و جو کرده اند و تحت عملکرد فیض تلاش می کنند تا اراده ی خدا را تا آن حد که وجدانشان به ایشان حکم می کند، به جا آورند، می توانند به نجات و رستگاری ابدی دست یابند. هم چنین کسانی که بدون تقصیر، هنوز شناختی روشن و بسنده از خدا ندارند، منتهی به واسطه ی فیض الهی می کوشند زندگی نیکویی داشته باشند، تحت مساعدت عنایت الهی قرار دارند. (2) یکی از اسناد مهم شورای واتیکان دو مربوط به مناسبات کلیسا با مسلمانان است، در این بیانیه چنین آمده است: کلیسا هم چنین با احترام عمیق به مسلمانانی می نگرد که خدای یگانه و لم یزل و رحیم و متعالی را می پرستند که آسمان ها و زمین را خلق کرده و با انسان سخن گفته است. همان گونه که

ص: 249

1- محمد رضا زیبایی نژاد، مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 397.

2- تاریخ تفکر مسیحی، ص 294.

می رساند، مسلمانان نیز مثل خود ابراهیم علیه السلام که به خدا تسلیم شد، جهد می کنند تا خویشتن را به احکام رازآلود او تسلیم نمایند. مسلمانان به عیسی علیه السلام به منزله ی پیامبر، حرمت می نهند، اما او را به خدایی نمی ستایند، و برای مریم، مادر باکره ی او، احترام قایل اند و بعضاً هم با صدق و اخلاص ملتمس او می شوند؛ به علاوه، مسلمانان در انتظار روز داوری هستند که در آن روز، خداوند تمامی انسان ها را از مرگ برمی خیزاند و به آنان پاداش می دهد. به این دلیل، مسلمانان به حیات معنوی و پرستش خدا، اساساً از طریق نماز و انفاق و روزه اهمیت فراوانی می دهند. در طی قرون گذشته، مناقشه و خصومت مکرر بین مسیحیان و مسلمانان برانگیخته شد اما اکنون این مجمع مقدس مصرّاً از همگان می خواهد تا گذشته را فراموش کنند و تلاش های صمیمانه ای در فهم متقابل به عمل آورند و برای حفاظت و ارتقای خیر تمام آدمیان و عدالت اجتماعی و اخلاقیات نیکو، و نیز صلح و آزادی با هم تشریک مساعی نمایند. (1) در مورد نجات و رستگاری مؤمنان به مسیح در صدر اول مسیحیت این بحث پیش آمد که آیا رعایت احکام و آداب برای نایل شدن به رحمت خدا

ص: 250

1- ویلیام مونتگمری وات، برخورد آراء مسلمانان و مسیحیان، ص 250؛ و توماس میشل، کلام مسیحی، ص 111.

و ورود به بهشت لازم است، یا همان ایمان به مسیح به تنهایی کارساز است و فداشدن او تمام مشکلات را حل کرده است؟ پولس با توجه به برخی کلمات حضرت عیسی علیه السلام، (1) به شدت با شریعتی شدن آیین مسیحیت مخالفت کرده بلکه عمل به احکام و شریعت را مانع رستگاری شمرده است: اینک من پولس به شما می گویم که اگر مختون شوید، مسیح برای شما هیچ نفعی ندارد. (2) اگر اهل شریعت وارث باشند، ایمان عاطل شود و وعده باطل؛ زیرا که شریعت باعث غضب است، زیرا جایی که شریعت نیست، تجاوز هم نیست. (3) عقاید پولس در ابتدا با مخالفت شدید حواریون و یهودیان مسیحی شده مواجه شد. اینان با مراجعه به کلمات (4) و تعالیم و اعمال حضرت

ص: 251

1- در يك جا فرموده است: «خدا باران خود را بر عادلان و ظالمان می باراند.» (انجیل متی، 5: 45) و فرموده: «وقتی انسان آن چه را در قدرت دارد انجام می دهد باید خود را غلام بی منفعت بخواند.» (انجیل لوقا، 11: 10) کنایه از این که نباید در انتظار اجر و پاداش باشد. و در مثل «تاکستان» می گوید: «عمله هایی که تمام روز کار می کردند، بیشتر از کسانی که يك ساعت مشغول کار بودند مزد نگرفتند.» (انجیل متی، 20: 1).

2- نامه ی پولس به غلاطیان، 5: 2.

3- نامه ی پولس به رومیان، 4: 15.

4- در کلماتی از حضرت عیسی بر حفظ شریعت موسوی تأکید شده است: «ناگاه شخصی آمده عیسی را گفت: ای استاد نیکو چه عمل کنم؟ گفت: «... اگر بخواهی داخل حیات شوی احکام را نگه دار.» گفت: کدام احکام؟ عیسی فرمود: «قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، پدر و مادر خود را حرمت دار و همسایه ی خود را مثل نفس خود دوست مدار.» (انجیل متی، 19: 17) «گمان مبرید که آمده ام تا تورات یا کتب انبیا را باطل سازم. نیامده ام تا باطل سازم، بلکه آمده ام تا تمام کنم.» (انجیل متی، 5: 17).

عیسی علیه السلام، عمل به احکام و شریعت را برای نیل به سعادت جاودانه و نجات لازم می‌شمردند. مضامین رساله ی یعقوب در دفاع از شریعت به حدی واضح است که به نظر می‌رسد این رساله و رساله های پولس در ردّ یکدیگر نگاشته شده اند. یعقوب می‌نویسد: ای برادران من! چه سود اگر کسی بگوید ایمان دارم وقتی که عمل نداشته باشد. آیا ایمان می‌تواند او را نجات بخشد؟ پس اگر برادری یا خواهری برهنه و محتاج خوراک روز باشد و کسی از شما به ایشان بگوید: «به سلامتی بروید و گرم و سیر شوید» لکن مایحتاج بدن را به ایشان ندهد، چه نفع دارد؟ هم چنین ایمان نیز اگر اعمال ندارد در خود مرده است. (1) امروزه هیچ مسیحی ای پایبند به شریعت یهود نیست و مرگ مسیح را ناسخ شریعت می‌داند؛ اما از نگاهی دیگر میان فرقه ی پروتستان و کاتولیک، در مورد نجات و رستگاری اختلاف روی داده است. کاتولیک ها معتقدند که سعادت ابدی با دو شرط ایمان به خدا و فیض او، و دیگری اعمال صالح، حاصل می‌شود و می‌کوشند اظهارات کتاب مقدس را که با این موضوع هماهنگی ندارد، تأویل کنند. آنان احکام خدا را که لازم الرعایه هستند، عبارت از احکام ده گانه ی عهد عتیق (به استثنای احترام روز شنبه) و اخلاق کامل مسیحیت می‌دانند. اخلاق مسیحی سلسله قوانین عملی مشخصی است که به عهده ی افراد گذاشته شده است، مانند حضور در

ص: 252

جشن های کلیسا، شرکت در مراسم عشای ربانی، حضور برای اعتراف، به جا آوردن روزه ی چله، (1) و هم چنین روزه های نذر و خودداری از خوردن گوشت در روزهای پرهیز. (2) اما پروتستان ها به تبعیت از «مارتین لوتر» - که وی را احیاگر اندیشه های فراموش شده ی پولس لقب داده اند - تنها عامل نجات را ایمان و برخورداری از فیض الهی می دانند. البته او مخالف کار نیک نبود بلکه معتقد بود که اگر خدا بر اساس اعمال نیکو ما را بپذیرد، در مورد پذیرفته شدن نمی توان هیچ اطمینانی داشت. عادل شمردگی بر اساس ایمان، به این معناست که... ما می توانیم به کارهای نیکو مبادرت کنیم، اما کارهای نیک ما برای کسب تأیید الهی و پذیرفته شدن از سوی او نیست، بلکه ما به این دلیل اعمال نیکو انجام می دهیم که خدا ما را پذیرفته است. (3) در نگاه پروتستان ها، هرچند ایمان تنها عامل نجات شمرده می شود، اعمال صالح می تواند شخص نجات یافته را به درجات بالاتر ارتقا دهد و گنج هایی برایشان در آسمان بیندوزد. (4) بنابراین، نقش اعمال صالح، فزونی

ص: 253

-
- 1 - Lent: دوره ی چهل روزه ی پرهیز یا توبه و زمان روزه ی مسیحیان کاتولیک که از چهارشنبه توبه شروع و تا عید پاک به طول می انجامد (محمد رضا زیبایی نژاد، مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص 413).
- 2- رابرت ویر، جهان مذهبی، ص 74.
- 3- تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص 262.
- 4- انجیل یوحنا، 5: 24؛ نامه ی دوم به قرنثیان، 5: 21، و هنری تیسن، الهیات مسیحی، ص 337.

نعمت‌ها و مقامات است، نه رهایی از عذاب و جهنم. مؤمن در مورد گناهان خود دادرسی نخواهد شد؛ زیرا برای گناهان او در شخص مسیح و صلیبش دادرسی شده است. اما کاتولیک‌ها معتقدند، شخص گناهکار در صورتی که بدون توبه از دنیا برود، در برزخ عذاب خواهد شد. گناهان به دو دسته تقسیم می‌شوند: قسم اول را اصطلاحاً خطاهای مرگبار می‌خوانند و آنها گناهانی هستند که در صورت جبران نشدن با توبه، موجب محرومیت از سعادت ابدی می‌شوند. بدعت، کفرگویی و فساد، از جمله‌ی این گناهان هستند. نوع دوم را گناهان عارضی می‌خوانند که هر چند شخص را مستوجب ملامت می‌کند، اما مانع حصول سعادت ابدی نمی‌شود. (1) نجات در منابع اسلامی در اسلام آموزه‌ای به نام «گناه ذاتی» و «فدا» وجود ندارد و هر مولودی با فطرت پاک به دنیا می‌آید و بار گناه ذاتی بر دوش ندارد. خدا خود برای نجات بشر از گمراهی به آنان، توسط رسولان، عقل و وحی عنایت کرده و قدم اول را برای بازگشت خطاکاران برداشته است: پس خداوند به آنان [گناهکاران] روی کرد تا توبه کنند. همانا خدا توبه‌پذیر و مهربان است. (2)

ص: 254

1- انجیل یوحنا پطرس الغوری، مختصر اللاهوت الادیبی، ص 116، و پطرس بستانی، دایرة المعارف، ج 7، ص 415.

2- سوره ی توبه، آیه ی 118.

از دیدگاه قرآن مجید، نجات از آثار بد گناهان، چه آثار وضعی و چه استحقاق عقوبت، با توبه و استغفار و دعا حاصل می شود: و ای قوم من! از پروردگارتان آمرزش بخواهید و به درگاه او توبه کنید تا از آسمان بر شما بارش فراوان فرستد و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید. (1) از نظر اسلام، دین خدا «اسلام» است و تمامی پیامبران «مسلم» و در برابر اراده ی او تسلیم بوده اند (2) و هدف همه ی آنها بندگی خدا و نفی ارزش های غیرالهی و نفی بندگی غیر خدا و مبارزه با طاغوت و امر به نیکی و نهی از پلیدی بوده است و در جهت تحقق اهداف فوق، قوانین و احکامی را بیان کرده اند و مردم را به انجام آنها دعوت، و از تخلف از آنها برحذر داشته اند. (3)

با ظهور پیامبر هر زمانی، مردم موظف به رعایت دستورهای او هستند و شریعت سابق نسخ می گردد. اعلام شریعت جدید هم چون اعلام قانون جدید است که نسخ قوانین گذشته به حساب می آید. (4) بنابراین از میان رفتن شریعت، پس از کشته شدن حضرت عیسی، نمی تواند صحیح باشد. شریعتی بودن دین به این معناست که خداوند بر اساس مصالح و مفاسدی که در انجام یا ترك يك عمل نهفته است

ص: 255

1- سوره ی هود، آیه ی 52.

2- سوره ی آل عمران، آیه ی 19.

3- ر.ك: سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص 35، ذیل آیه ی 48 سوره ی مائده.

4- ر.ك: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج 1، ص 277.

دستورهایی را ابلاغ کرده که باعث تعالی شخصیت انسان و رسیدن او به رستگاری است. در عین حال به این نکته باید توجه داشت که اجرای شریعت به تنهایی کافی نیست و باید با اعتقادات صحیح و صفای باطن همراه شود؛ به عبارت دیگر: نجات و رستگاری در گروه اصلاح عقیده، اصلاح اخلاق و اصلاح عمل است. قرآن مجید خلاصی از زیان و راه نجات و سعادت را ایمان، عمل صالح و سفارش به حق و صبر می داند. (1) گروهی را بر صراط مستقیم هدایت و دسته ای را در ضلالت و گمراهی و عده ای را اهل عناد و انکار معرفی می نماید. (2) این ها کسانی هستند که حق را شناخته ولی عالماً و عامداً از پذیرش آن سرباز زده و با آن به مخالفت برخاسته اند. خداوند برای این گروه دوری از رحمت و عذاب جاودانه را در نظر گرفته است. (3) گمراهان دو دسته اند: قاصر و مقصر. قاصران که در اصطلاح قرآن «مستضعف» نام دارند، عذرشان پذیرفته شده است و گناهکار محسوب نمی شوند. از کلمات پیشوایان دینی استفاده می شود که اکثر مردم از این طبقه اند.

ص: 256

-
- 1- سوره ی والعصر.
 - 2- سوره ی حمد، آیه ی 5 - 6.
 - 3- آیات زیادی بر این مطلب دلالت دارد. ر.ك: سوره ی بقره، آیه ی 256.

منابع فارسی 1. آشتیانی، جلال الدین؛ تحقیقی در دین مسیح، تهران: نشر نگارش، 1368 ش. 2. اسپینوزا، باروخ؛ مصنف واقعی اسفار پنجگانه، ترجمه ی علیرضا آل بویه، مجله ی هفت آسمان، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ش 1، بهار 1378 ش. 3. استید، کریستوفر؛ فلسفه در مسیحیت باستان، ترجمه ی عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، و مرکز بین المللی گفت و گوی تمدن‌ها، چاپ اول، 1380 ش. 4. اُ، کهن، راب؛ گنجینه ای از تلمود، ترجمه ی امیر فریدون گرگانی. 5. اگریدی، جوان؛ مسیحیت و بدعتها، ترجمه ی عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم: مؤسسه ی فرهنگی طه، چاپ اول، 1377 ش. 6. الدر، جان؛ تاریخ اصلاحات کلیسا، تهران: انتشارات نور جهان، 1342 ش. 7. الفاخوری، حنا؛ تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، تهران: انتشارات کتاب زمان، 1358 ش.

8. انجیل شریف، انجمن کتاب مقدس. 9. ایلخانی، محمد؛ پولس، مجله ی ارغنون، ش 5 - 6. 10. براون، کالین؛ فلسفه و ایمان مسیحی، ترجمه ی طاطه وس میکائیلیان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، 1375 ش. 11. برنابا؛ انجیل برنابا، ترجمه ی سردار کابلی، ویراسته ی جمشید غلامی نژاد، تهران: نیایش، چاپ اول، 1379 ش. 12. بروجردی، مصطفی؛ واتیکان، تهران: وزارت امور خارجه، 1380 ش. 13. بری، ج. ب؛ تاریخ آزادی فکر، تهران: کتابخانه ی دانش، 1329 ش. 14. تبلور، ادوارد؛ مذهب کاتولیک و مجموعه ی بیست و یک مقاله، ترجمه ی دکتر احدی (دست نویس)، قم: کتابخانه ی مؤسسه ی در راه حق. 15. تقی زاده، سید حسین؛ مانی و دین او، تهران: انجمن ایران شناسی، چاپخانه ی مجلس، 1335 ش. 16. توفیقی، حسین؛ آشنایی با ادیان بزرگ، تهران: سازمان سمت و قم: مؤسسه ی فرهنگی طه و مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، بهار 1379 ش. 17. -----؛ سیر تاریخی انجیل برنابا، قم: مؤسسه ی در راه حق، 1361 ش. 18. توین بی، آرنولد؛ تاریخ تمدن، تهران: انتشارات مولا، چاپ سوم، 1368 ش. 19. تیسن، هنری؛ الهیات مسیحی، ترجمه ی طاطه وس میکائیلیان، تهران: انتشارات حیات ابدی. 20. تیواری، کدانات؛ دین شناسی تطبیقی، ترجمه ی مرضیه شنکائی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول، 1381 ش. 21. حکمت، علی اصغر؛ تاریخ ادیان، تهران: ابن سینا، 1345 ش.

22. دانستن، لسللی؛ آیین پروتستان، ترجمه ی عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم: مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1381 ش.
23. دورانت، ویل؛ تاریخ تمدن، ترجمه ی حمید عنایت و پرویز داریوش و علی اصغر سروش، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1360 ش. 24. رابرتسون، آرچیبالد؛ عیسی؛ اسطوره یا تاریخ، ترجمه ی حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، 1378 ش. 25. رضی، هاشم؛ ادیان بزرگ جهان، تهران: فروهر، 1360 ش. 26. روزنامه اطلاعات، مورخه ی 1378 / 5 / 25 ش. 27. زیبایی نژاد، محمد رضا؛ درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، قم: نشر معارف، 1375 ش. 28. زیبایی نژاد، محمد رضا؛ مسیحیت شناسی مقایسه ای، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول، 1382 ش. 29. ساروخاچیکی؛ کتاب مقدس را بهتر بشناسیم، تهران: آموزشگاه کتاب مقدس، بی تا.

30. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم؛ پسر خدا در عهدین و قرآن، قم: مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، 1378 ش.
31. -----؛ درآمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، قم: کتاب طه، چاپ اول، 1382 ش. 32.
-----؛ کتاب مقدس، قم: انجمن معارف اسلامی ایران، چاپ اول، 1382 ش. 33. -----
-----؛ مسیحیت، قم: انجمن معارف اسلامی ایران، چاپ اول،

- 1381 ش. 34. سی تی، مریل؛ معرفی عهد جدید، ترجمه ی طاطه وس میکائیلیان، تهران: انتشارات حیات ابدی، 1362 ش. 35. شاله، فیلیسین؛ تاریخ مختصر ادیان بزرگ، تهران: کتابخانه ی ظهوری، 1355 ش.
36. طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه ی محمد باقر همدانی، قم: جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم. 37. عبد خدائی، مجتبی؛ واتیکان، کلیسای جهانی کاتولیک، تهران: انتشارات بین المللی الهدی، 1382 ش. 38. غلامی نژاد، جمشید؛ مقدمه ی انجیل برنابا، تهران: نیایش، چاپ اول، 1379 ش.
39. فاطمیان، علی؛ نشانه های پایان، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، 1381 ش. 40. کاتوسکی، کارل؛ بنیادهای مسیحیت، بی جا، بی تا. 41. کاکس، هاروی؛ مسیحیت، ترجمه ی عبدالرحیم اردستانی سلیمانی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، 1378 ش. 42. کتاب مقدس، انجمن پخش کتب مقدسه، 1981 م. 43. -----
-، ترجمه ی تفسیری. 44. کرنز، آرل؛ سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، ترجمه ی آرمان رشدی، آموزشگاه کتاب مقدس، 1994 م.
45. کلارک، دنیس؛ زندگی و تعالیم عیسی مسیح، بی جا، بی تا.

46. گروه مؤلفان؛ تفسیر نمونه، قم: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، 1353 ش. 47. لین، تونی؛ تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه ی روبرت آسریان، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، چاپ اول، 1380 ش. 48. ماله، آلبر؛ تاریخ رم، ترجمه ی غلامحسین زیرک زاده، تهران: دنیای کتاب، 1362 ش. 49. مرکز مطالعات تحقیقات ادیان و مذاهب، مجله هفت آسمان. 50. مشکور، محمد جواد؛ خلاصه ادیان، در تاریخ دینهای بزرگ، تهران: انتشارات شرق، 1369 ش. 51. مصاحب، غلامحسین؛ دایرة المعارف فارسی، تهران: فرانکلین، 1345 ش. 52. مصباح یزدی، محمد تقی؛ مجموعه معارف قرآن (خداشناسی)، قم: انتشارات در راه حق، چاپ اول، 1365 ش. 53. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، چاپ سوم، 1375 ش.

54. مک گرath، آلیستر؛ مقدمه ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی، ترجمه ی بهروز حدادیان، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، 1382 ش. 55. مولر، اینار؛ جهان مسیحیت، ترجمه ی مسیح مهاجری و محمدباقر انصاری، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، 1368 ش. 56. مونتگمری، وات، ویلیام، برخورد آراء مسلمانان و مسیحیان، ترجمه ی محمد حسین آریا لریستانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1372 ش. 57. میشل، توماس؛ کلام مسیحی، ترجمه ی حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، 1377 ش.

58. میلر، ویلیام؛ تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، ترجمه ی علی نخستین، تهران: انتشارات حیات ابدی. 1981 م. 59. -
-----؛ تفسیر انجیل یوحنا، تهران: انتشارات نور جهان، 1941 م. 60. ناس، جان؛ تاریخ جامع ادیان، ترجمه ی علی اصغر
حکمت، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، 1372 ش. 61. نظری، مرتضی؛ بررسی شیوه های تبلیغاتی مسیحیت
علیه اسلام، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، 1371 ش. 62. والورد، جان؛ خداوند ما عیسی مسیح، ترجمه ی مهرداد فاتحی، کلیسای
جماعت ربانی، آموزشگاه کتاب مقدس. 63. ولفسن، هری اوسترین؛ فلسفه علم کلام، ترجمه ی احمد آرام، تهران: انتشارات الهدی،
1368 ش. 64. ولف، کری؛ درباره ی مفهوم انجیل ها، ترجمه ی محمد قاضی، تهران: انتشارات فرهنگ، 1365 ش. 65. ویر، رابرت؛
جهان مذهبی، ترجمه ی عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، 1374 ش. 66. هاکس، جیمز؛ قاموس کتاب
مقدس، تهران: انتشارات اساطیر، 1377 ش. 67. هورن، ویلیام؛ راهنمای الهیات پروتستان، ترجمه ی طایفه وس میکائیلیان، تهران:
شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، 1368 ش.

منابع عربي 1. ابراهيم، سعيد؛ تفسير بشارة لوقا، بي جا، بي نا، بي تا. 2. الاميركاني، جيمس انس؛ نظام التعليم في علم اللاهوت القويم، بيروت؛ الطبعة الثانية، مطبعة الاميركان، 1890 م. 3. الايجي، عبدالرحمن بن احمد؛ المواقف في علم الكلام، بيروت: عالم الكتاب. 4. البستاني، بطرس؛ دايرة المعارف، بيروت: دارالمعرفة، بي تا. 5. البلاغي، محمد جواد؛ الرحلة المدرسية، بي جا، توحيد، 1314 ق. 6. التفتازاني، سعدالدين؛ شرح المقاصد، قم: منشورات الشريف الرضي، 1409 ق / 1989 م. 7. التنير، محمد طاهر؛ العقائد الوثنية في الديانة النصرانية، بيروت: 1330 ق. 8. الحسيني، محمد رشيد رضا؛ المنار، بيروت: دار المعرفة، 1393 ق. 9. الدمشقي، يوحنا؛ المئة مقالة في الايمان الارثوذكسي، لبنان: منشورات المكتبة البولسية، الطبعة الثانية، 1991 م. 10. الرازي، فخر الدين؛ التفسير الكبير، بيروت: دارالفكر، 1405 ق. 11. الصلبي اللبناني، سليم بن جرجس؛ الكنز الجليل في تثليث و توحيد اله اسرائيل، دمشق: المطبعة البطيركية الانطاكية، 1912 م. 12. الطباطبائي، سيد محمد حسين؛ الميزان في تفسير القرآن، بيروت: منشورات مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، 1309 ق / 1971 م. 13. الطوسي، محمد بن الحسن؛ تهذيب الاحكام، تهران: دار الكتب الاسلاميه، 1390 ق. 14. الغزالي، ابوحامد؛ الرد الجميل لالهية عيسى بتصريح الانجيل، استانبول: وقف الاخلاص، 1992 م.

15. الغورى، يوحنا بطرس؛ مختصر اللاهوت الادبى، بى جا، مكتبة العموميه الكاتوليكية، 1879 م. 16. المجلسى، محمد باقر؛ بحار الانوار، الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بيروت: داراحياء التراث العربى، الطبعة الثالثة المصححة، 1403 ق / 1983 م. 17. الهندى، رحمة الله؛ اظهار الحق، بيروت: مكتبة العصرية، 1988 م. 18. اليسوعى، توماس ميشال؛ المدخل الى العقيدة المسيحية، بيروت: دارالمشرق، 1986 م. 19. برنابا؛ انجيل برنابا، ترجمة خليل سعادة، قاهره: دارالبشير، 1995 م، مطبعة المنار، 1908 م. 20. پولس، الياس؛ يسوع المسيح، بى جا، بولسيد، 1994 م. 21. سعادة، خليل؛ مقدمة انجيل برنابا، قاهره: دار البشير، 1908 م. 22. شبر، عبدالله؛ حق اليقين فى معرفة اصول الدين، تهران: كانون انتشارات عابدى. 23. شلبى، احمد؛ مقارنة الاديان، ج دوم (المسيحية)، القاهرة، مكتبة النهضة المصرية، الطبعة العاشرة، 1993 م. 24. عطاء الله، وهيب؛ طبيعة السيد المسيح، بى جا، بى نا، بى تا. 25. عطاء الله، يوسف؛ الشمس الطالته فى تاريخ الكنيسة، بى تا، بى جا. 26. عيَّاش، محمد بن مسعود؛ تفسير عيَّاشى، تهران: العلمية الاسلاميه، 1363 ش. 27. فرماج، بطرس؛ ايضاح التعليم المسيحى، بى جا، مطبعة الابهاء المرسلين اليسوعيين، 1882 م. 28. فهيم، عزيز؛ المدخل الى العهد الجديد، قاهره: دارالثقافة المسيحيه، 1980 م. 29. قرآن مجيد. 30. كلينى، محمد بن يعقوب؛ الكافى، تهران: دارالكتب الاسلاميه، 1348 ش.

31. مشاقفة، ميخائيل؛ الدليل الى طاعة الانجيل، بيروت: 1913 م. 32. معلوف، لوئيس و توتل، فردينان؛ المنجد، بيروت: مكتبه الكاتوليكية، الطبعة التاسعة، 1937 م. 33. وابل، يوسف؛ اشراط الساعة، المملكة العربية السعودية: دار ابي الجوزى، الطبعة الحادية عشرة، 1419 ق / 1998 م. منابع انگليسى .1. Cross, F, The oxford Dictionary of Christian Church (ODC), London, 1. .2 Catechism of the Chatholic Church (CCC), Ireland Veritas, 1994 .Oxford University press.

Montgomery Watt, W., Islam and Christianity today, London, Rotledge, 1983. .4 Powell, Davies, The 3. Meaning of the Dead Sea Scrolls, New york, New American Lirary, 1956. .5 Encyclopedia americana (EM), first published, 1829, New York, Chicago, Washington D.C. .6 Cncyclopedia Britanica (EB), Publishes 13 .th. .7 Vatican Council II, Austin Flannery, O.P. Ireland, Dominican Publications, 1996

ص: 265

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

